

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ  
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴

از همان کوچکی، بزرگ بود ۳۲

### اندیشه

ستاندن داد مظلوم از ظالم ۳۴

هیچ جوانمردی

جز علی (ع) نیست ۳۶

عباران واقعی

چه کسانی بودند؟ ۳۸

جود و وفا و دیانت ۴۰

شنیدن صدای دیگران ۴۲

پهلوانان پای بند

به مهران و نمک ۴۵

آیین جوانمردی در آینه داستان ۴۸

نه هر که سر بتراشد قلندری داند ۵۰

### در پرتو معنا

خدا نور آسمان و زمین است ۵۴

نور خوبان و معنای توحید ۵۶

با چنین جاه و چنین پیغامبری ۵۸

طالب خضرم ز خودبینی بری ۵۸

هفت جایی که محبت

اهل بیت به داد ما می رسد ۶۱

۶



۱۰



۲۲



۴۵



### راهبرد

نصرت الهی

محقق خواهد شد ۶

یاری مؤمنان حقی

بر عهده پروردگار است ۸

چشم بستن

بر هر چه غیر اوست ۱۰

ناخدای کشتی امکان

یکی است ۱۳

وعده ملموس خداوند

در انقلاب اسلامی ۱۶

انتقال قدرت

از غرب به شرق ۱۸

نزدیک ترین افراد

به پیامبر در روز قیامت چه

ویژگی هایی دارند ۲۰

### فداکاران

جای دهقان فداکار

خالی است ۲۲

نجات ۱۷ کودک از مرگ ۲۴

معلمی که در امتحان الهی

سربلند شد ۲۶

به وسعت دریاست نام تو ۲۸

حاکم جزایر سرسبز آقیانوس

بی انتهای نور ۳۰

### همکاران:

- مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی
- محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی
- محمد جهان شاهی، نازنین رشیدیگی، محمود اورعی
- مهتاب هاشم زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی
- حمید جوادی، بهرام جلالوند، بهاره فرج پور

### زیر نظر شورای سیاست گذاری

#### سردبیر:

یاسر احمدوند

#### معاون سردبیر:

محمد مهدی بیگلری



جمعیت هلال احمر  
جمهوری اسلامی ایران  
حوزه نمایندگی ولی فقیه

# مرآت

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی با رویکرد دینی

شماره ۳۸. آذر ۱۳۹۷. سال چهارم

ربیع الاول - ربیع الثانی ۱۴۴۰. نوامبر - دسامبر ۲۰۱۸

۶۴



شخصیت‌های انیمیشنی چه تأثیری  
بر کودکان می‌گذارند؟ ۹۰

«به بلندای آن ردا»  
را گوش کنید ۹۱

آفتابی که سال‌ها بعد از جنگ  
خاموش شد ۹۲

### هلال

همدلی و همیاری با مردم ۹۴

شورای فرهنگی، وظیفه  
نظارت و هدایت امور فرهنگی را  
بر عهده دارد ۹۹

همسفران خورشید ۱۰۰

رفتارهای انسان دوستانه پیامبر نیاز  
امروز جامعه بشری است ۱۰۱

آمادگی استان فارس برای میزبانی  
مرحله استانی مسابقات المپیاد ورزشی  
کشور ۱۰۲

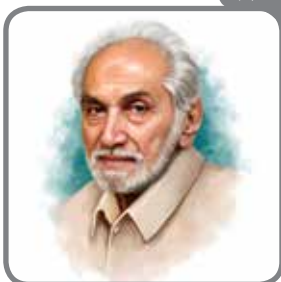
باید برای ترویج فرهنگ نماز  
برنامه‌ریزی کرد ۱۰۴

برگزاری نشست تخصصی معارف قرآن  
با رویکرد امامت و قرآن ۱۰۵

باران مهربانی در دشت سیستان ۱۰۸

«هلال» حالا به مدرسه می‌رود ۱۱۰

۸۰



### فرهنگ و هنر

سروهای سربلند ۷۰

شاعرانه و با شعور ۷۲

سفری برای رسیدن به حقیقت ۷۳

دشنام ۷۴

گوی فلک در خم چوگان تو باد! ۷۶

جلوه‌هایی از ایثار  
در شعر شاعران معاصر جهان ۷۸

آدم ای شاه پناهم بده! ۸۰

۹۱



۹۴



### کتاب

آن‌ها از جنس مردم بودند ۸۴

آرام و قرار از مردم شهر رفته بود ۸۷

حرفه‌ای کتاب بخوانیم ۸۸

از اقتصاد تا مدیریت وقف ۸۹

مهر و ماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.  
لطفاً مطالب خود را به نشانی

[mehromah.helal@gmail.com](mailto:mehromah.helal@gmail.com) ارسال فرمائید.

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴

تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۵

● مسئول توزیع: فیروزشیخی

● مدیر هنری و دبیر عکس:

مجید نیک خصلت

● باسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی  
و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه  
در جمعیت هلال احمر استان‌ها

● صفحه آرایی:

محمد پویا

● ویراستار:

زهرا عزیزی



## فداکاران ماندگار

قهرمان‌ها در هر جامعه‌ای هستند، اگر هم نباشند بر ساخته می‌شوند. قهرمان لازم دارد بشر. برای این‌که برای لحظاتی فردی با قدرت خارق‌العاده را ببیند و آرزو کند جای او باشد، دوستش بدارد، قربان صدقه‌اش برود و دلش خوش باشد با ابرمردش که زورش زیاد است. یعنی می‌تواند کارهایی بکند که از عهده معمولی‌ها بر نمی‌آید. این قهرمان‌ها اگر قدرتی ماورایی داشته باشند و ساخته ذهن باشند، در جهان افسانه‌ها و اسطوره‌ها قهرمانی می‌کنند، قوه خیال‌بشردار می‌نمایانند و آرزوهای یک قوم را - یک ملت را - جامه عمل می‌پوشانند. ادبیات ملت‌ها خانه این شخصیت‌های افسانه‌ای است. به درد هم می‌خورند. ذهن هنرمندی آن‌ها را تراشیده و پیکر تنومندشان را در گذر از وقایعی سخت که تحملشان غیرممکن است آب‌دیده کرده است؛ بازتاب افق‌پردازی یک ملت‌اند. شاهنامه فردوسی سرزمین این قهرمان‌هاست. با داستان‌هایی که فراز و فرودی خواندنی و شنیدنی دارند. از این‌ها اما قهرمان‌تر در تاریخ هر قوم هم هست. انسان‌هایی که نه در نیای افسانه‌ها، بلکه در زمین خاکی و باتن چون دیگر مردمان کارهایی کرده‌اند فراتر از جریان عادی زندگی، اتفاقی را رقم زده‌اند که مختص خودشان است و از عهده دیگری بر نمی‌آید. اینان معمولاً زور بازویشان بیشتر نیست و هیكل تنومند و عضلات در هم پیچیده ندارند. این‌ها به نیروی ویژه اراده‌شان شخصیتی خارق‌العاده یافته و در تاریخ ماندگار شده‌اند. یک بخش از نشریه این شماره به این افراد اختصاص یافته است؛ به فداکاران.

فداکاران بین ما زندگی کرده‌اند، همین‌جا نفس کشیده‌اند و در شرایط سخت تصمیم بزرگ زندگی‌شان را گرفته‌اند. همه هنر فداکاران در اراده تصمیم‌گیر و قاطعشان است، در میلشان به انجام کاری بزرگ در خواستشان برای تغییری بزرگ، برای اصلاحی بزرگ، برای نجاتی بزرگ.

همه ما در زندگی‌مان در شرایط تصمیمی بزرگ قرار می‌گیریم، در موقعیت انتخاب سخت، در حالت تردید بین جان و تن، بین لذت و زحمت، بین دیگران و خود، بین آینده و اکنون. تصمیم سخت فقط از اراده‌های پرورش یافته برمی‌آید. گمان باطلی است که روح هرزه‌خواه و تربیت نشده می‌تواند چنان تصمیمی را بگیرد. برای پرورش اراده و برای داشتن آمادگی در لحظه تصمیم بزرگ، باید مراقبت دائمی کرد. آن‌ها که از خواست‌های کوچک و دلخوشی‌های اندک نمی‌گذرند، نمی‌توانند در لحظه انتخاب بزرگ زندگی چنان تصمیمی بگیرند.

آموزگاری که به آتش می‌زند تا جان دانش‌آموزان خردسال را نجات دهد، قبلاً بر آتش خشم و شهوت خود غلبه کرده است. دختر نوجوانی که از لذت زندگی چشم می‌پوشد و مقابل دشمن می‌ایستد، روحش به هزار رنگ دنیا آلوده نشده است. بزرگ‌مردی که راه بر تانک متجاوز می‌بندد، پیش‌تر لذتی بزرگ‌تر از زندگی را درک کرده است.

ایثار، مفهوم بلندی است؛ این‌که دیگران را بر خودمان مقدم بداریم کار سختی است، تمرین می‌خواهد، صبر می‌خواهد و مهم‌تر از همه، عزتمندانه باید از مسابقه بیشتر داشتن کنار کشید. جامعه‌ای که فداکار نداشته باشد، خیلی زود فدا می‌شود.

یاسر احمدوند

سردبیر



## « راهبرد

رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی با اشاره به اینکه مقاومت جز در سایه ایمان و اتکا به خدا و اعتماد به وعده الهی ممکن نیست نکات ارزشمندی را درباره وعده نصرت الهی بیان فرمودند. در بخش راهبرد این شماره با محور قرار دادن این موضوع چند مطلب در همین باره گردآوری کرده‌ایم. چگونگی شرط تحقق وعده الهی، عوامل نصرت الهی و این‌که یاری خداوند چه وقت فرا می‌رسد؟ از جمله این مطالب هستند. متن مکتوب سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با موضوع نصرت‌های الهی در قرآن و همچنین تفسیر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) از آیه ۴۰ سوره مبارکه حج درباره یاری کردن خداوند و وعده نصرت او دیگر مطالب این بخش هستند. همچنین رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان سخنرانی تیبینی درباره «افول آمریکا» با توجه به قدرت نرم و سخت این کشور انجام دادند. به همین مناسبت در یک مقاله پدیده افول آمریکا را از دیدگاه برخی اندیشمندان غربی بررسی کرده‌ایم. آخرین مطلب راهبرد نیز به تشریح حدیثی از حضرت رسول اعظم (ص) درباره ویژگی‌های «نزدیک‌ترین افراد به پیامبر در روز قیامت» که توسط رهبر معظم انقلاب در ابتدای درس خارج فقه، بیان شده است، اختصاص دارد.



نصرت الهی محقق خواهد شد

ناخدای کشتی امکان یکی است

انتقال قدرت از غرب به شرق



پاسخ بدهد، گرفتاری های بشر برطرف خواهد شد. امروز هم حضور قدرت ها و ظلم ناشی از بی باکی و تهوّر آن ها در اعمال مجرمانه، موجب شده است دنیا مثل آن روز «کاسفَةُ التَّوْرِ» و «ظَاهِرَةُ العُرُور» باشد؛ امروز هم متأسفانه بشریت گرفتار است. این گرفتاری، مخصوص دنیای اسلام نیست که از اسلام دور مانده است، [بلکه] همه بشریت گرفتارند؛ آن کشورهایی هم که به ظاهر از پیشرفت تمدنی و زرق و برق دنیایی برخوردارند، به شدت گرفتارند؛ این گرفتاری، ناشی از جهل است، ناشی از فریب است، ناشی از نبود عدالت است؛ و اسلام پاسخگوی همه این هاست، اسلام تضمین کننده فلاح و رستگاری ملت هاست؛ ما مسلمان ها باید این درس را بگیریم.

### بیداری اسلامی

البته این را نباید فراموش کرد که به توفیق الهی و به فضل الهی، جریان مقاومت در مقابل ظلم و زور، امروز در دنیا وجود دارد، متکی به نام خدا و به اسلام. منطقه ما یک نمونه از آن است. امروز در منطقه ما روحیه بیداری اسلامی بر بسیاری از ملت ها و کشورها حاکم است. اینکه شما ملاحظه می کنید قدرتمندان مستکبر دنیا، در رأس آن ها آمریکای جنایت کار - شیطان بزرگ - نسبت به این منطقه حساس هستند، به خاطر این است که در این منطقه روحیه گرایش به اسلام و اقبال به اسلام و بیداری اسلامی به طور واضح به چشم می خورد؛ این ها با بیداری ملت های مسلمان مخالفند، این ها از بیداری ملت های مسلمان می ترسند. در هر جایی که اسلام توانسته است بردل و جان مردم مسلط بشود، استکبار سبیلی خورده و ما جداً معتقدیم که استکبار، یار دیگر از بیداری اسلامی در این منطقه سیلی خواهد خورد.

عرض ما به برادران مسلمان، به ملت های مسلمان، به روشنفکران دنیای اسلام، به علمای محترم دینی در کشورهای اسلامی همین است؛ این حرکت اسلامی را

اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم

# نصرت الهی محقق خواهد شد

رهبر معظم انقلاب در دیدار با مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، گرفتاری بشر از آغاز تا امروز را ناشی از نبود هدایت و رحمت دانستند و با اشاره به دین اسلام، تمسک به نور قرآن را یگانه راه بشر برای رستگاری برشمردند. در مطلب پیش رو فرآزهایی از این سخنرانی را مرور می کنیم. ■

### هدیه الهی

پیامبر اکرم خورشید فروزانی است که در دوران جهل و فریب جاهلیت طلوع، و جهان را روشن کرد؛ به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه الصلاه والسلام) وَ الدُّنْيَا كَاسِفَةُ التَّوْرِ ظَاهِرَةُ العُرُور. دنیا، در تاریکی جهل و فریب فرو رفته بود، در آن دورانی که پروردگار عالم این نور را به بشریت اهدا فرمود و عطا فرمود. امروز جسم مبارک پیغمبر در میان ما نیست لکن «أرسلَهُ بِالْهُدَى وَ دینَ الْحَقِّ»؛ دین او، هدایت او همراه ما است. اگر از این نور تبعیت کنیم، اگر مشمول این تعبیر قرآنی باشیم که «وَ اتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ»، آن وقت نتیجه اش این است که «أولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» تبعیت از هدایت الهی و نوری که او آورد - که این نور، قرآن است و قرآن کتاب هدایت و کتاب نور است - تبعیت از این هدیه الهی به وسیله پیغمبر اکرم به بشریت، موجب این است که فلاح و رستگاری به بشر عطا بشود و عنایت بشود.

بشر دنبال فلاح است، دنبال رستگاری است. گرفتاری بشریت از آغاز تا امروز، عبارت است از نبود عدالت، نبود رحمت، نبود هدایت. گمراهی های گوناگون بشر، زندگی را بر آن ها دشوار کرده است. امروز هم بشریت، محتاج همان سرچشمه نور است؛ امروز هم بشریت، محتاج این است که به دعوت نبی اکرم - که دعوت حق است، دعوت صدق است، دعوت رحمت است - پاسخ بگوید؛ اگر بشر به این مرحله از بلوغ فکری برسد که به دعوت نبی مکرم اسلام



.....

هرچه می‌توانید تقویت کنید؛ راه نجات این منطقه تقویت بیداری اسلامی است، تقویت حرکت مقاومت اسلامی است. این وظیفه متوجه عموم آحاد ملت‌های مسلمان است؛ به خصوص علمای اسلام، به خصوص روشنفکران، نویسندگان، شعرا، دانشمندان، هنرمندان، نخبگان سیاسی؛ این‌ها مؤظفند، این‌ها مخاطبند به خطاب دعوت پیامبر اسلام و هدایت اسلامی. امروز این زمینه در دنیای اسلام پدید آمده است؛ به خصوص در این منطقه غرب آسیا زمینه بیداری اسلامی فراهم است؛ همه باید کمک کنند، این بیداری را به ثمر برسانند.

#### ۴ ولایت اسلام

نصیحت ما به حکام کشورهای اسلامی هم این است که به ولایت اسلام برگردند؛ تحت ولایت الله قرار بگیرند؛ ولایت آمریکا و ولایت طاغوت به کار آن‌ها نخواهد آمد. امروز متأسفانه بعضی از کشورهای مسلمان منطقه ما به جای ولایت الله، زیر علم ولایت طاغوت سینه می‌زنند، به جای تبعیت از اسلام و از نور قرآن، از آمریکا تبعیت می‌کنند. آمریکا هم بنا بر طبع استکباری خود، آنها را تحقیر می‌کند؛ شنیدید - همه شنیدند - که رئیس‌جمهور یاهو گوی آمریکا، حکام سعودی را تشبیه کرد به گاو شیرده؛ این تحقیر است؛ این اهانت است؛ اهانت به مردم آن منطقه و مردم آن کشور است. اگر آل سعود از اهانت به خودشان بدشان نمی‌آید، خوب به جهنم، بدشان نیاید، اهانت بشوند؛ اما این اهانت به مردم منطقه است، اهانت به ملت‌های مسلمان است. چرا باید حکام اسلامی درد و حرکت جنایت‌آمیز که امروز متأسفانه منطقه ما را چریحه دار کرده است - یکی حرکت جنایت‌آمیز علیه فلسطینی‌ها و درباره مسئله مهم فلسطین، یکی هم حرکت جنایت‌آمیز درباره یمن - با آمریکا همراه بشوند؟ این را هم مطمئن باشند که در هر دو قضیه هم مطمئناً پیروزی با مردم فلسطین و مردم یمن است و آمریکا و تبعه آمریکا در این قضیه شکست خواهند خورد.

#### ۴ نصرت الهی

به وضوح امروز آمریکا، در این منطقه ضعیف‌تر از ده سال پیش و بیست سال پیش است؛ به وضوح رژیم صهیونیستی خبیث، امروز ضعیف‌تر از گذشته است. چند سال قبل از این، رژیم صهیونیستی در مقابل حزب الله لبنان شکست خورد؛ ۳۳ روز توانست مقاومت بکند و بعد شکست خورد؛ دو سال بعد از آن در مقابل فلسطینی‌ها ۲۲ روز توانست مقاومت کند و شکست خورد؛ چند سال بعد در مقابل مردم مظلوم غزه ۸ روز توانست مقاومت بکند و شکست خورد؛ در همین هفته اخیر ۲ روز توانست مقاومت بکند و شکست خورد؛ این ضعف رژیم صهیونیستی است، ضعف روزافزون رژیم صهیونیستی است.

ملت‌هایی که فکری دارند، هویتی دارند، انگیزه‌ای دارند، مکتبی به خدا هستند، متوکل علی الله هستند، می‌ایستند و خدای متعال به آنها کمک خواهد کرد. وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ الْأَدْبَارُ ثُمَّ لَا يُصِيرُوا \* سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ این سنت الهی است؛ اگر مسلمان‌ها بایستند، بر همه سازوبرگ قدرت‌های طاغوتی و مستکبر پیروز خواهند شد. امروز مردم یمن سخت‌ترین شکنجه‌ها را دارند از ناحیه دولت سعودی و همراهانش و آمریکا - پشتیبانش - تحمل می‌کنند لکن بدانید قطعاً ملت یمن و انصار الله پیروز خواهند شد؛ آن‌ها شکست نمی‌خورند؛ ملت فلسطین شکست نمی‌خورند؛ تنها راه، مقاومت است و آن چیزی که امروز آمریکا را و متحدینش را دستپاچه کرده که به حرف‌های یاهو متوشل می‌شوند، به کارهای غلط متوشل می‌شوند، ایستادگی ملت‌های مسلمان است و این ایستادگی نتیجه خواهد داد.

برادران عزیز، خواهران عزیز! ملت ایران چهل سال است که مقاومت می‌کند. ما در روز اول مثل یک نهال باریکی بودیم، آسیب‌پذیر بودیم؛ به برکت نام مبارک پیامبر و به برکت هدایت امام بزرگوار، توانستیم ایستادگی کنیم؛ البته شهید دادیم، سختی کشیدیم، اما ایستادگی کردیم. امروز ملت ایران و کشور ایران یک درخت تناور است؛ امروز آمریکا و رژیم صهیونیستی غلط می‌کنند که ملت ایران را تهدید کنند؛ تهدیدهای آن‌ها، حرکات آن‌ها، خیانت‌های آن‌ها تا امروز شکست خورده است، از این پس هم شکست خواهد خورد؛ تحریم هم شکست خواهد خورد، سیاست‌هایشان هم شکست خواهد خورد؛ به برکت مقاومت.

مقاومت هم جز در سایه ایمان بالله و اتکاء بالله و اعتماد به وعده الهی ممکن نیست؛ خدای متعال وعده فرموده است، با تأکید فرموده است «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ با تأکید، وعده نصرت داده است؛ این وعده تحقق پیدا خواهد کرد. اگر چنانچه ما خودمان را اصلاح کنیم، به وعده الهی با چشم حسن ظن نگاه کنیم نه با سوء ظن، پیروز خواهیم شد. سوء ظن به وعده الهی مال کفار است؛ «الظَّالِمِينَ يَلِ اللَّهُ ظَنُّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ»؛ این کسانی که به وعده الهی سوء ظن دارند، معلوم است که از وعده الهی سود نخواهند برد. ملت ایران حسن ظن خود به وعده الهی را اثبات کرده است؛ ایستاده است. به ما حمله نظامی هم شد، تحریم هم شدیم، نفوذ عوامل جاسوسی هم اتفاق افتاد، شهید هم دادیم، اما ملت ایران مثل کوه ایستاد و توانست خود را مستحکم و پایدار کند! امروز این شجره طیبه - شجره طیبه جمهوری اسلامی و ملت ایران - شجره طیبه‌ای است که «أصلها ثابتٌ و فرغها في السماء» روزه روز به فضل الهی ما پیشرفت کردیم، روزه روز قوی‌تر شدیم؛ بعد از این هم همین خواهد بود؛ و این نسخه حرکت مسلمین و پیشرفت مسلمین در دنیای اسلام است. رحمت خدا بر امام بزرگوار ما که او این راه را جلوی پای ما باز کرد، و رحمت خدا بر شهیدان عزیز ما که آن‌ها بودند که جان خودشان را در این راه گذاشتند و توفیقات را برای ملت ایران به وجود آوردند؛ ان شاء الله در آینده هم همین خواهد بود. [اگر برادران مسلمان، وحدت را، اتحاد را، یک‌زبانی را، یک‌دلی را در همه منطقه اسلامی در نظر بگیرند، بر همه این توطئه‌ها ان شاء الله غالب خواهند شد به فضل الهی. □

مقاومت جز در

سایه ایمان بالله

و اتکاء بالله و

اعتماد به وعده

الهی ممکن

نیست؛ خدای

متعال وعده

فرموده است،

با تأکید فرموده

است وَلَيَنْصُرَنَّ

اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ؛

با تأکید، وعده

نصرت داده است؛

این وعده تحقق

پیدا خواهد کرد.

اگر چنانچه ما

خودمان را اصلاح

کنیم، به وعده الهی

با چشم حسن ظن

نگاه کنیم نه با

سوء ظن، پیروز

خواهیم شد



# یاری مؤمنان حقی بر عهده پروردگار است

درباره چگونگی شرط تحقق وعده‌های الهی

مهدي معتمد رضايي

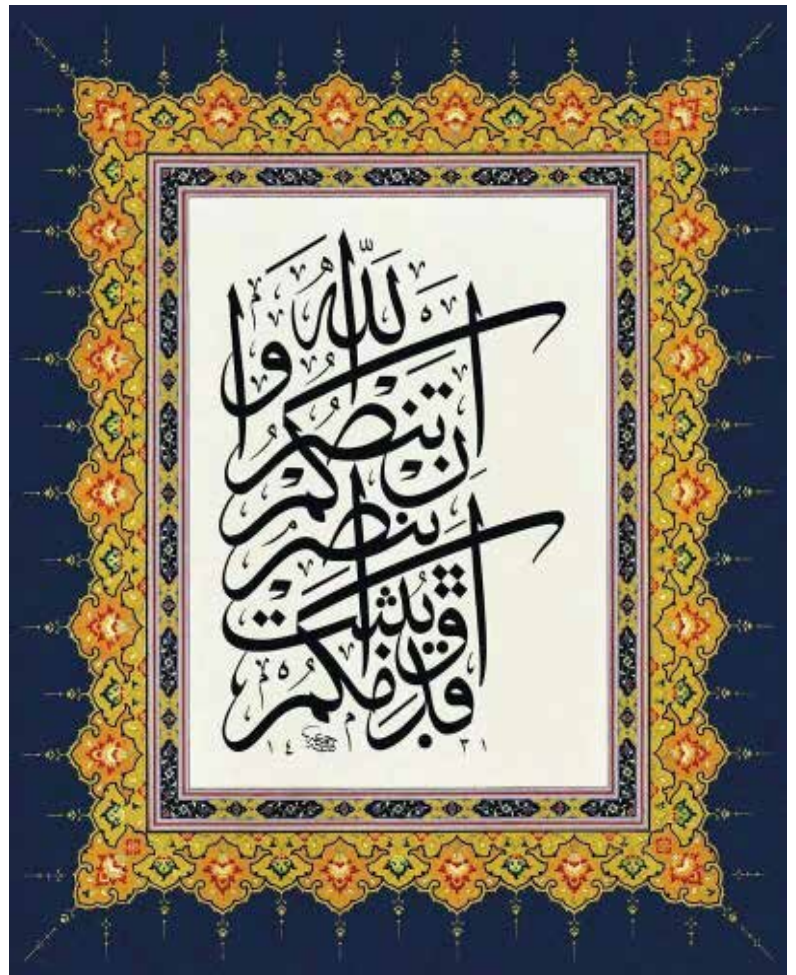
«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ» و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم؛ آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی هنگامی که اندرزها سودی نداد، از مجرمان انتقام گرفتیم (و مؤمنان را یاری کردیم) و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما (سوره روم آیه ۴۷)

## مصادیق نصرت خداوند

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیاناتشان در تاریخ ۱۹/۱۰/۱۳۹۲، به میدان آمدن مردم قم در روز ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ را با استناد به قرآن، یکی از مصادیق نصرت خدا به مؤمنین برشمردند؛ زیرا این حادثه جزو مؤثرترین عوامل گسترش قیام مردمی بود که منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی شد: «حادثه ۱۹ [دی] قم، مظهر و نماد این آیه شریفه است: فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ در آیه قرآن، در سوره مبارکه روم، به تعبیر خداوند متعال نصرت مؤمنین حقی است بر عهده خداوند؛ چند جا در قرآن کریم این تعبیر به کار رفته است - [مثل] عَلَيْهِ حَقًّا فِي الثَّوَابِ وَالْإِنجِيلِ وَالشَّرْءَانِ، و موارد دیگری - و یکی این جاست که می‌فرماید این حقی است بر عهده ما یعنی بر عهده ذات اقدس پروردگار عالم که مؤمنین را نصرت بدهیم. خب، این در چه شرایطی است؟ در چه شرایطی گفته‌اند که مؤمنین نصرت پیدا می‌کنند؟ این در آن شرایطی است که هیچ روزنه‌امیدی به حسب ظاهر وجود ندارد. ملاحظه کنید همین آیات را؛ آن وقتی است که دشمن جبهه ایمان با قدرت ظاهری و با سرپنجه‌های قوی در مقابل مؤمنین ایستاده است؛ یک مبارزه جبهه‌ای عظیمی به وجود آمده است؛ در یک چنین شرایطی می‌فرماید: وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ.»

در فرهنگ قرآن، ایمان به خدا یک طرفه نیست. خداوند متعال در قبال ایمان آوردن بندگان همیشه یکسری از ثواب‌ها و پاداش‌ها را در نظر گرفته است. قرآن کریم در برخی موارد این وعده‌های جزای الهی را به صورت حقی بر عهده خداوند بیان می‌کند... در آیه قرآن، در سوره مبارکه روم، به تعبیر خداوند متعال نصرت مؤمنین حقی است بر عهده خداوند.

قرآن کریم در چند مورد، از واژه حق - به عنوان حقی که







نصرت الهی بر  
اساس آیات قرآنی  
همچنان که درباره  
امت های گذشته  
جاری و ساری بوده  
است، امروز هم  
درباره هرملتی که  
در راه خدا حرکت  
کنند به وقوع خواهد  
پیوست. پیروزی  
انقلاب اسلامی،  
هشت سال جنگ  
تحمیلی و ایستادگی  
انقلاب در مقابل  
فشارهای دشمنان  
تا به امروز همگی  
از نمونه های کلان  
نصرت خداوند  
به ملت ایران بوده  
است

دیگر. ما حالا این آیات را لمس می کنیم... تا این جا هرچه وعده الهی بود، درست بود و عمل شد. هرچه تحلیل بر اساس آیات محکمت قرآن بود، درست از آب درآمد و محقق شد. تا این جا ما به وضوح و عیان دیدیم که یک ملت مؤمن و با خدا، وقتی همه دنیا هم در مقابل او قرار بگیرند، اگر بایستند و صبر کنند، شکست نخواهد خورد؛ این را تجربه کردیم.»

قرآن کریم در چند مورد از واژه حق - به عنوان حقی که بر خداوند واجب است - استفاده کرده است. وعده «نجات» و «نصرت» مؤمنین از این جمله اند: «حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ بر ما حق است که مؤمنان را رهایی بخشیم! و یا «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یاری مؤمنان، همواره حقی است برعهده ما.

نصرت الهی بر اساس آیات قرآنی همچنان که درباره امت های گذشته جاری و ساری بوده است، امروز هم درباره هرملتی که در راه خدا حرکت کنند به وقوع خواهد پیوست. پیروزی انقلاب اسلامی، هشت سال جنگ تحمیلی و ایستادگی انقلاب در مقابل فشارهای دشمنان تا به امروز همگی از نمونه های کلان نصرت خداوند به ملت ایران بوده است. حضرت آیت الله خامنه ای در دیدار خود با مردم قم، با استناد به آیه ۴۷ سوره روم، نصرت خداوند را امری قطعی می دانند و با تبیین موقعیت ضعف مسلمانان صدر اسلام که این آیه درباره آن ها نازل شده است، عنصر مشترکی که در همه زمان ها موضع قدرت به مسلمانان می بخشد را بیان می کنند. «عامل پیروزی این است که یک جماعتی - در یک مقیاس بزرگ، یک ملتی - ایمان درستی داشته باشد، و این ایمان را سخ باشد، و این ایمان با بصیرت همراه باشد، و این ایمان را بصیرت با عمل و اقدام همراه باشد؛ این ها وقتی روی هم گذاشته شد، نصرت قطعی است.» □



بر خداوند واجب است - استفاده کرده است. ورود به بهشت و بهره مندی از نعمت ها برای دارندگان ایمان و عمل صالح، به عنوان وعده حق برعهده خداوند بیان شده است. در سوره توبه خداوند در دادوستد با مؤمنان در برابر مال و جانشان، یعنی حاضر شدن در میدان جهاد، وعده حق بهشت داده است. همچنین از بازگشت همه موجودات به سوی خداوند در قیامت به عنوان یک وعده حق در سوره یونس و نحل یاد شده است. موارد پیش گفته مربوط به تحقق وعده های خداوند در آخرت بود، اما پاره ای دیگر از آیات، معنای عام تری دارند و شامل وعده خداوند در دنیا هم می شوند. وعده «نجات» و «نصرت» مؤمنین از این جمله اند: «حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ بر ما حق است که مؤمنان را رهایی بخشیم! و یا «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یاری مؤمنان، همواره حقی است برعهده ما.

#### □ ناامیدی از غیر خدا

این آیه هنگامی نازل شد که مسلمانان در مکه بودند و قدرتی نداشتند و از پیروزی بر جبهه دشمنان ناامید بودند. در واقع این عنصر «ناامیدی از غیر خدا» خود نیز یکی از شروط نزول نصرت الهی است. تکیه بر امکانات مادی و سلاح در میدان مبارزه عنصر پیروزی نیست؛ جبهه ای پیروز میدان است که به قدرتی تکیه کند که فوق همه قدرت ها باشد. این مطلب در سوره یوسف آمده است: «رسولان از ایمان آوردن قوم خود مأیوس شدند (و یا نزدیک بود مأیوس شوند) و مردم گمان کردند آن کس که به پیغمبرشان گفته عذابی چنین و چنان دارند دروغشان گفته؛ در این موقع بود که یاری ما انبیاء را دریافت.»

سؤالی که پیش می آید این است که نصرت خداوند که به پیامبر و مؤمنین وعده داده چگونه است؟ خداوند به وسیله چه ابزارهایی نصرت می رساند؟ آیا درستی آن آزمایش و تجربه شده است؟ معنای نصرت الهی، یاری رساندن خداوند به مؤمنان در مقابله با دشمنان است که به پیروزی نهایی مؤمنان خواهد انجامید. «خدای متعال به شما وعده داده است که اگر دین او را و راه او را و هدف های الهی را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد.» «یاری خدا به معنی یاری تمام نیروهای موجود در این طبیعت است؛ همه به کمک شما خواهند آمد.» هر کس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد. ولینصرت الله من ینصره □

#### □ وعده های تجربه شده

آیات نصرت الهی جزو بیشترین استنادهای قرآنی حضرت آیت الله خامنه ای در سخنانشان در دوران رهبری بوده است. به صحنه آوردن قرآن در زندگی، و تجربه عینی وعده های خداوند از مهم ترین تجربه های انقلاب است. «این آیات الهی است. ما همه این ها را قبول داشتیم؛ اما قبول داشتن، یک مسئله است؛ لمس کردن، یک مسئله



یاری خدا چه وقت فرا می‌رسد؟

# چشم بستن بر هرچه غیر اوست

عبد الحمید البلالی / مترجم: قادر قادری

و مقاومت و مخالفت نموده‌اند) تا آن جا که پیغمبران (از ایمان آوردن کافران و پیروزی خود) ناامید گشته و گمان برده‌اند که (از سوی پیروان اندک خویش هم) تکذیب شده‌اند (و تنهای تنها مانده‌اند). در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است (و لطف و فضل ما آنان را در برگرفته است) و هر کس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. (بلی! در هیچ زمان و هیچ مکانی) عذاب ما از سر مردمان گناهکار دور و دفع نمی‌گردد.

آخرین ابتلایی که دامنگیر پیامبران می‌شود، یأس و نومیدی است. زیرا آنان از استراحت و خواب و خوراک خود مایه گذاشته و اوج سعی و تلاش خود را به عمل آوردند. اما با این وجود، جزاصر بر گناه و معصیت و انکار و عناد با پیام حق، چیز دیگری مشاهده نمودند. البته صبر و استقامت پیامبران با صبر و استقامت دیگرانسانها بسیار متفاوت است، و زمانی که پیامبران زبان به شکوه می‌گشایند بیانگر آن است که آنان در اوج محنت و مشکلات به سر برده‌اند. همه می‌دانیم که خداوند متعال، پیامبران خود را از هر نظر برای این امانت سنگین آماده کرده است تا در برابر مشکلات و ناملایمات استقامت ورزند، اما با این وجود، یأس و نومیدی آن‌ها را فرا گرفته است. حال تصور کنید پیروان آنان در چه بحران و گردابی به سر برده‌اند. در آن هنگام که سختی و مشکلات به اوج خود می‌رسد و قلب‌های مستحکم و پایدار انبیا را به لرزه می‌اندازند، آری! در آن لحظات دشوار که دعوتگران راه خدا از تمامی ظرفیت و توانایی‌های خود استفاده می‌کنند، یاری خدا برای یاران حق فرا می‌رسد. سید قطب می‌فرماید: «این يك صحنه بسیار وحشتناك و

مطلب زیر که برگرفته از کتاب «اوصاف مصلحان» است با تأکید بر آیات الهی درباره زمان فرارسیدن نصرت پروردگار به سه عامل در عرصه دعوت و حرکت دینی اشاره و با کمک گرفتن از نظریات یکی از اندیشمندان معاصر جهان اسلام به نام سید قطب آن‌ها را تبیین می‌نماید. ■

فرارسیدن یاری و مدد الهی به چند عامل بستگی دارد و وظیفه انسان مسلمان در این رهگذر آن است که پرچم دین بردوش بگیرد و در راه رساندن پیام رهایی بخش اسلام به گوش دیگران، پیوسته و مداوم گام بردارد و يك لحظه از حرکت باز نماند. آن‌گاه است که استحقاق برخورداري از لطف و یاری خداوند را پیدا می‌کند. در خلال مطالعه آیات قرآن به وضوح در می‌یابیم که هر گاه سه عمل در عرصه دعوت و حرکت دینی تحقق یابد، یاری خدا فرا می‌رسد.

## عامل اول: به کار گیری تمامی توانایی‌ها

خداوند متعال در آیه ۱۱۰ سوره یوسف می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ قَدْ كَذَّبُوا بِجَاءِهِمْ تَصْرُتًا فَنُجِّيَ مِنْ نَشَاءٍ وَلَا يُرِيدُ بَأْسَنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (ای پیغمبر! یاری ما را دور از خویشستن بدان. یاری ما به شما نزدیک و پیروزیتان حتمی است. پیش از این پیغمبران متعددی آمده‌اند و به دعوت خود ادامه داده‌اند و دشمنان حق و حقیقت هم به مبارزه خاسته



کمک و یاری

خدا شامل

کسانی می شود

که شایستگی

برخورداری آن را

داشته باشند و تنها

کسانی آن شایستگی

را پیدا خواهند کرد

تا پایان راه ثابت قدم

و استوار بمانند، آن

کسانی که در برابر

زیان های مالی و

جانی ثابت و استوار

می ایستند و از جای

به در نمی روند.

کسانی که در برابر

طوفان های سراسرهایشان

را خم نمی کنند

و سر تسلیم فرود

نمی آورند.

آری! در میان نسل های پیش از ما بزرگ مردان زیادی وجود داشتند که آسودگی و آسایش را نمی شناختند و هرگز خستگی آنان را از پای در نمی آورد و هرگاه در اعماق کارهای دعوت اسلامی و تکالیف دینی غوطه ورمی شدند، دست مناجات به درگاه خداوند دراز کرده و می گفتند: «بارخدا! ما را به گرفتار حق مشغول کن و از باطل دور بگردان». آن ها چنان نبودند که وقت مشخصی را برای پرداختن به کارهای دعوت در نظر بگیرند بلکه تمامی اوقات خود را برای انجام امور دین اختصاص داده بودند.

آنان برای رضایت و خشنودی دیگران یا برای به دست آوردن اهداف و مقاصد دنیوی کار نمی کردند، بلکه انگیزه آنان تنها جلب رضایت خدا بود. آن مردان خدایی، هنگامی که دیگران خود را به عقب می کشیدند، به پیش می تاختند و هنگامی که دیگران را از لرزل و اضطراب فرما می گرفت، استوار و پابرجا باقی می ماندند و زمانی که دیگران حماقت می ورزیدند، آنان بردباری را پیشه کرده و اشتباه دیگران را با عفو و گذشت پاسخ می دادند.

آنان هیچ کینه ای را نسبت به مسلمانان در دل نداشتند و هرگز برای اعاده حقوق خویش به انتقام بر نمی خواستند، مصیبت های وارده بر اسلام و مسلمین خواب را از چشمان آنان زدوده و هیچ لذت و آسایشی را برای آنان نگذاشته بود.

سید قطب می فرماید: «قرآن دل هایی را می ساخت و برای حمل امانت آماده می کرد و این دل ها باید از چنان صلابت و ارستگی و قوت برخوردار می شدند که علی رغم بذل کردن همه چیز تحمل و نمودن هر نوع اذیت و آزار به هیچ چیز از این زمین طمع نورزند و جز آخرت به هیچ جایی نظر ندرزند و جز به خشنودی و رضوان خدا، امید نیندند دل هایی که آماده باشند سفر دنیا را با رنج و سیه و رزی و حرمان و فداکاری تادم مرگ به انجام رسانند. بدون این که منتظر پاداشی زودرس در این دنیا باشند، هر چند این پاداش، نصرت دعوت و غلبه اسلام و پیروزی مسلمانان بوده یا نابودی ستمکاران و تکذیب کنندگان توسط قهر و عذاب خدا باشد.

وقتی چنین دل هایی ساخته شدند و این دل ها تنها وظیفه خود را در این سفر دنیوی این دانستند که بدون توقع پاداش، مرتباً از خود مایه بگذارند و به عنوان فاروق میان حق و باطل، تنها منتظر آخرت باشند وقتی چنین دل هایی پیدا شدند و خداوند صدق نیت آن ها را در بیعت و تعهدات شان دریافت، نصرت و پیروزی در زمین را به آن ها داد و آنان را امین و پاسدار این نصرت گردانید. آن هم نه به خاطر خودشان، بلکه بدان جهت که بتوانند امانت الهی را نگه دارند و از وقتی که به هیچ چیزی از منافع دنیا امیدوار نشدند که آن را از خدا طلب نمایند و به هیچ چیزی از منافع زمین تمایل پیدا نکردند که خداوند آن را به ایشان عطا فرماید و هر چیزی را جز خدا از خود دور ساختند و چنان شدند که جز رضای خداوند برای خود پاداشی نمی دیدند.»

#### □ عامل سوم: استقامت و پایداری

استقامت بر مصائب و محنت ها حتی صابرترین مردمان و قوی ترین آنان را که پیامبران خدا و پیروان آنان باشند،

تکان دهنده، و بیانگروا ج تنگا و گرفتاری در زندگی پیامبران است؛ پیامبرانی که با اوج کفر و الحاد و شرک و بت پرستی مواجه بوده اند. روزها در پی هم می آمدند و جز گروه اندکی از مردمان به آنان ایمان نمی آوردند و سال ها باطل و کفر همچنان در قوت و شوکت باقی می ماند و از ابهت و ضخامت آن کاسته نمی شد و مسلمانان هم چنان در اقلیت به سر می بردند و نیرویی اندک داشتند. آری! آن روزها و سال ها، برای پیامبران و پیروان آنان لحظات سخت و طاقت فرسایی بود زیرا باطل به تفتیش عقاید می پرداخت طغیان می کرد و ستم می ورزید و هجوم می آورد.

پیامبران نیز در تمامی آن لحظات دشوار، چشم به تحقق وعده الهی دوخته بودند، و همیشه این خیال به ذهنشان خطور می کرد که مبادا در تصور و امید خویش به نصر الهی، دچار اشتباه شده و نصر و مددی در کار نباشد؟! در آن لحظات که فشار مرحله به مرحله دایره محاصره خود را تنگ تر می کرد و فضای سنگینی را ایجاد می کرد و هیچ اثری و نیرویی را برای آنان باقی نگذاشته بود، در چنین لحظات حساسی پیروزی قطعی و کامل الهی فرارسید: «جَاءَهُمْ نَصْرًا فَفَنَجَّى مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ.» یکی از سنت های عمومی الهی این است که حتماً گرفتاری و مشکلاتی را برای جوامع به وجود می آورد، به طوری که برای رهایی از آن گرفتاری ها از تمامی نیرو و توان خویش استفاده نکنند، و پس از آن که از تمامی اسباب و عوامل ظاهری که مردم به آن متوسل می شوند، یأس و نومیدی حاصل گردید، یاری خدا فرما می رسد و آن هایی که شایستگی رهایی یافتن را داشته باشند، از عذابی که دامنگیر تکذیب کنندگان می شود، نجات پیدا می کنند و از ظلم و ستمی که سرمداران زور بر آنان تحمیل می کنند، در امان می مانند.»

در چنین لحظات دشواری است که معنای توکل در آدمی تحقق می یابد و از هرگونه اسباب و عوامل ظاهری روی می گرداند و فقط متوجه خداوند می شود. پس از تحقق این عامل مهم در عرصه دعوت و حرکت اسلامی، باید به سراغ عامل دوم در شکل گیری یاری الهی برویم.

#### □ عامل دوم: پیدایش شخصیت های فعال و مخلص

جامعه اسلامی همچنان در این زمینه دچار نقص فراوان است و از این ناحیه به شدت رنج می برد. امروزه کمبود شخصیت های قوی و نیرومند میان جوامع اسلامی بسیار چشمگیر است، حال آن که در میان نسل های پیشین، به وفور این شخصیت ها یافت می شدند. شخصیت هایی که به منصب و مقام نمی اندیشیدند و آنچه برای آنان اهمیت داشت، این بود که حق گفته شود و مکتوم نماند. آن انسان های وارسته و استواری که همیشه به این می اندیشیدند که در راه خدا ثابت قدم بمانند و یک لحظه سستی و فتور به آنان روی نیاورد. آنان هرگز به این نمی اندیشیدند که جایگاه شان در دعوت کجاست؟ برای آنان مهم نبود که در رأس امور قرار گیرند یا به عنوان رفترگر راه دعوت مطرح باشند؟ آنچه برای آنان اهمیت داشت این بود که راهرو راه خدا باشند و در این راه گام بردارند.



متزلزل ساخته و آن‌ها را بر آن داشت تا در میان آن روزهای سخت فریاد برآورده و بگویند: «یاری خدا چه وقت فرا می‌رسد؟»

خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبُأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَوَلَّوْا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». آیا گمان برده‌اید که داخل بهشت می‌شوید بدون آن‌که به شما همان برسد که به کسانی رسیده است که پیش از شما در گذشته‌اند؟ (شما که هنوز چنین رنج‌ها و دردهایی را ندیده‌اید و باید چشم به راه تحمّل حوادث تلخ و ناگوار در راه کردگار باشید و بدانید: نخست رنج، سپس گنج). زبان‌های مالی و جانی (و شدائد و مشکلات، آن چنان ملت‌های پیشین را احاطه کرده است و) به آنان دست داده است و پریشان گشته‌اند که پیغمبر و کسانی که با او ایمان آورده بوده‌اند (هم صدا شده و) می‌گفته‌اند: پس یاری خدا کی (و کجا) است؟! (لیکن خدا هرگز مؤمنان را فراموش ننموده است و پس از تعلیم فداکاری به مؤمنان و آبدیگی ایشان که رمز تکامل است، به وعده خود وفا کرده و بدیشان پاسخ گفته است که: بی‌گمان یاری خدا نزدیک است.)

سید قطب می‌فرماید: «این آزمون، آزمونی بس شگرف و هراسناک است. چنین پرسشی از جانب پیغمبران و آن کسانی که به او ایمان آورده‌اند، از سوی پیغمبری که با خدا پیوند دارد و از سوی مؤمنانی که به خدا ایمان دارند، بی‌گمان چینی پرسشی: «متی نصر الله؟» اندازه محنت فراوانی را می‌رساند که حتی بالاتر از آن است که به وصف درآید، محنتی که بتواند چنین دل‌هایی را به تکان آورد و سایه شوم خویش را بر آن‌ها بیفکند و چنین پرسش اندوهناکی را از درون آنها برانگیزد: «متی نصر الله؟»

هنگامی که دل‌ها در برابر این محنت تکان دهنده، ثابت و استوار بمانند، سخن خدا کمال

می‌پذیرد و پیروزی او

فرا می‌رسد: «ألا إن

نصر الله قريب». کمک

و یاری خدا شامل

کسانی می‌شود که

شایستگی برخورداری

آن را داشته باشند

و تنها کسانی آن

شایستگی را پیدا

خواهند کرد که تا

پایان راه ثابت قدم و

استوار بمانند، آن کسانی

که در برابر زبان‌های مالی و

جانی ثابت و استوار می‌ایستند و

از جای به در نمی‌روند. کسانی که در

برابر طوفان‌ها سرهایشان را خم نمی‌کنند



مؤمنان بعد از جهاد

و امتحان، بردباری و

شکیبایی، خالصانه

دل به خدا دادن،

تنها به او اندیشیدن،

وارستگی و

پیراستگی و

چشم‌پوشی از هر

چیزی و هر کسی به

جز خدا، شایسته

بهشت خواهند شد

و به آن وارد خواهند

شد

و سر تسلیم فرود نمی‌آورند. آن‌هایی که یقین دارند که هیچ‌گونه یاری و پیروزی وجود ندارد مگر اینکه از سوی خدا باشد، چنین یاری و پیروزی الهی نیز وقتی نصیب مردمان می‌شود که خدا اراده کند. این چنین کسانی هنگامی که رنج و محنت به اوج رسید، دست به سوی آسمان بلند می‌کنند و چشم به لطف و عنایت خدا می‌دوزند و تنها و تنها «یاری خدا» را می‌پایند و می‌خواهند و راه حل دیگری را نمی‌جویند و یاری دیگری را چشم نمی‌دارند، فقط جویای یاری خدا و خواستار رضایت او می‌باشند، زیرا هیچ‌گونه یاری و پیروزی نیست مگر آن‌که از سوی خدا باشد. بدین وسیله مؤمنان بعد از جهاد و امتحان، بردباری و شکیبایی، خالصانه دل به خدا دادن، تنها به او اندیشیدن، وارستگی و پیراستگی و چشم‌پوشی از هر چیزی و هر کسی به جز خدا، شایسته بهشت خواهند شد و به آن وارد خواهند گشت.»

آنچه ذکر شد علایم و نشانه‌هایی بود که از روی آن می‌توان پیش‌بینی کرد زمان فرارسیدن یاری خدا نزدیک شده است. البته این بدین معنی نیست که علایم و نشانه مذکور، یگانه عوامل و علایم نزدیک شدن یاری خدا باشند، بلکه ما به بارزترین آن‌ها اشاره کردیم و قطعاً با ملاحظه این علایم نمی‌توان وقت معینی را برای فرارسید فتح و ظفر پروردگار مشخص کرد، بلکه چه بسا علی‌رغم مشاهده این علایم، خداوند متعال به خاطر حکمت و مصلحتی که بشر به آن واقف نیست، یاری مساعدت خود را به تأخیر بیناندازد و در این صورت وظیفه ما آن است که به انجام تکالیف خویش مبادرت ورزیم و نتیجه را به خدا بسپاریم.

به هر حال، همچنان که برای ادامه دادن راه، احتیاج به تجدید قوا داریم، باور به پیروزی شدن نیز یکی از لوازمات گام برداشتن در راه خدا و حرکت بدون انقطاع است. و چنانچه همچون اعتقادی برای ما حاصل نشود، بدون شک گام‌هایمان سست خواهند شد. دعوت‌گران و رهروان راه خدا همیشه باید این فرمایش خداوند متعال را نصب العین خویش قرار دهند که می‌فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

«خداوند چنین مقدر کرده است که من و پیغمبرانم قطعاً پیروز می‌گردیم. بی‌گمان خداوند نیرومند چیره است.» پس کسی که احساس کند قوی‌ترین نیرو، حامی و پشتیبان اوست و او را یاری می‌دهد، چگونه گام‌هایش سست و ضعیف می‌شود؟! □





## باور به نصرت‌های الهی در بیان قرآن ناخدای کشتی امکان یکی است

نازک می‌شود، آهنش استهلاک دارد، اما عوضش سفید می‌شود و براق می‌شود. بالای بیل آهنش کلفت تراست. اما سیاه و زنگ زده است.

### حجت الاسلام و المسلمین قرائتی

**تلخی‌ها و سختی‌ها، لازمه رشد**  
بیل استهلاک دارد در درگیری با خاک، در فشاری که به آن وارد می‌شود و در خاک می‌رود و می‌آید، استهلاک دارد. هر استهلاکی ضرر نیست مثل میخی که در دیوار می‌کوبیم، این مثل‌ها را دقت کنید. ممکن است يك آدمی، طلبه‌ای، استادی، معلمی، این حرف‌ها را بزند. اما مثال‌های من بیش از حرف‌های خودم اثر دارد. میخ که چکش در سرش می‌زنی، این میخ در سرش چکش می‌خورد، اما هرچه چکش بخورد، نفوذ این میخ در چوب بیشتر می‌شود و این چوب پایدارتر می‌شود. پس هر ضربه‌ای ضرر نیست. به کله میخ ضربه وارد می‌شود، به سربیل فشار وارد می‌شود، ماشین به نرده می‌خورد زخمی می‌شود، هر زخمی و هر ضرری... گاهی انسان نمی‌فهمد. گاهی يك چیزی ضرر است، اما این به نفع است. ما نمی‌دانیم چیست؟ خوب این‌ها مسئله‌ای است که آدم نمی‌داند مقدرات چیست؟  
«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» ما قطعاً پیغمبر را یاری می‌کنیم. حالا پیغمبران را که یاری می‌کنیم نمونه یاری پیغمبرها را بگویم. حضرت نوح را یاری کردیم. «فَنَجِّنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ» (یونس / ۷۳) به او گفتیم: کشتی بساز. هرکس ایمان آورده سوار شود. زمین را زیر آب بردیم.

بحث ما درباره نصرت‌های الهی است. چون خدا خیلی قول داده من کمکتان می‌کنم. در این بحث می‌خواهیم کمک خدا را بررسی کنیم که چطور بعضی جاها شکست می‌خوریم؟ باران نمی‌آید، گرانی می‌شود، مریض می‌شویم، تصادف می‌کنیم، این‌ها که خدا گفته کمکتان می‌کنیم، پس این حوادث تلخ برای چیست؟ آیه موضوع بحث ما، آیه ۵۱ سوره غافر است. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» ■

### در کمک الهی شك نکنیم

این قطعیت از کلمه «إِنَّ» درمی‌آید. یعنی قطعاً و از کلمه (ل) مفتوحه یعنی قطعاً. «لَنَنْصُرُ» هرجا (ل) بود این (ل) یعنی قطعاً. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (عصر / ۲) «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَظْلَعِي» (علق / ۶) «انال...» یعنی قطعاً. خود «أَنَا» یعنی قطعاً «ل» هم یعنی قطعاً. پس ترجمه می‌شود قطعاً قطعاً. یعنی شك نکن. اگر يك مومنی ضربه فنی هم شد، در این لطف خداست. گاهی ماشین به نرده می‌خورد. آدم می‌گوید: آخ...! چه سفر تلخی پیش آمد. نه آقا این لطف بود. چون اگر به نرده نمی‌خورد در دره می‌رفت. گاهی يك حادثه‌ی کوچک جلوی يك حادثه‌ی بزرگ را می‌گیرد. ماشین به نرده حادثه است. اما شما تلخی را نبین. ماشین به نرده می‌خورد. گاهی يك حادثه‌ای رخ می‌دهد، مثلاً جنگی که هشت سال به ایران تحمیل شد. این جنگ خیلی جوان‌های عزیز ما رفت. خیلی جانباز شدند، معلول شدند، ما خیلی ضربه خوردیم. اما کشور بیمه شد یعنی آمریکا الآن از هیچ کشوری حساب نمی‌کند جز ایران. تمام دنیا برای ایران حساب باز می‌کنند. چون می‌گویند: کشوری که هشت سال از زمین و آسمان به او حمله شد، يك وجب زمینش را نداد. گاهی يك چیزی استهلاک دارد. بیل وقتی در خاک می‌رود سرش

همه کفار غرق شدند. نوح و مؤمنین، این نصرت است. این يك نمونه، «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» ما پیغمبرها را یاری می‌کنیم. نمونه دیگر لوط بود. به لوط گفتیم: شبانه و سحر، جمعی را بردار برو بیرون. فلان و بهمان را بردار برو. باقی شهر زیر و رو شد. چون قوم لوط اهل لوط بودند، شهرشان زیر و رو شد، ولی لوط را نجات دادیم. به یوسف می‌گوید: «لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» این «رُسُلَنَا» را باز کنیم. چطور «رُسُلَنَا»، چون در این جا گفتیم که نمونه‌ها را بگوییم. نوح با کشتی. لوط با خروج از منطقه، یوسف با تعبیر خواب؛ شاه خوابی دید، خواب شاه را تعبیر کرد، کشور را با این تعبیر خواب از قحطی و خشکسالی نجات داد. شاه گفت: «أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي» تو بازرس ویژه من. کِذْنَا لِيُوشَفُ» (یوسف / ۷۶)

شعیب، «تَجْنِينَا شُعَيْبًا» (هود / ۹۴) صالح، «تَجْنِينَا صَالِحًا» (هود / ۶۶) هود، «تَجْنِينَا هُودًا» (هود / ۵۸) این‌ها انبیایی است که «نجینا» در آن است. یونس «وَتَجْنِينَاهُ مِنَ الْقَم» (انبیاء / ۸۸) از شکم ماهی نجاتش دادیم. موسی را نجات دادیم. از رودخانه عبور کردند. فرعون با لشکری موسی را تعقیب کرد، یک مرتبه موسی دید پشت سرش لشکر فرعون است، جلوش دریاست. ماند چه کند. گفت: خدایا چه کنم؟ گفت: نترس! عصایت را به دریا بزن، آب دریا روی هم سوار می‌شود، کف دریا خشک می‌شود عبور کن. عبور کرد. فرعون که آمد بگذرد آب‌ها روی هم سوار شد غرق شد. عیسی را نجات دادیم. چطور؟ «إِنِّي مَتَّوْفِيكَ وَ رَافِعُكَ» (آل عمران / ۵۵) عیسی را خداوند مثل پیغمبر ما که معراج برد، او را آسمان برد از توطئه بنی اسرائیل که می‌خواستند ترورش کنند نجات پیدا کرد. پس این نمونه‌های «رُسُلَنَا». این که می‌فرماید «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» «لَنَنْصُرُ» یاری می‌کنیم. به چه طریق، چند رقم نصرت داریم.

#### راه‌های یاری خداوند

گاهی با استجاب دعا، از طریق دعا مستجاب، دعا پیغمبر مستجاب می‌شود. این يك نصرت است. گاهی با استجاب دعا. گاهی با معجزه، از طریق معجزه؛ ما با معجزه، تو را کمک می‌کنیم. گاهی با حکومت؛ ما به تو حکومت می‌دهیم. مثل سلیمان، مثل یوسف، از طریق حکومت. گاهی از طریق پیروزی در جبهه‌ها مثل جنگ بدر. گاهی از طریق سکینه و آرامش. همه دلشان می‌تپد. اما دل پیغمبر آرام است. «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ» (فتح / ۴) از طریق هلاک کردن دشمن. هلاک دشمن، تو را یاری می‌کنیم؛ دشمن را هلاک می‌کنیم. از طریق ایجاد رعب و ترس در دل دشمن. در دل دشمن ترس ایجاد می‌کنیم. «وَنَصْرَتَهُ بِالرَّعْبِ» (بحار الانوار / ج ۸۰ / ص ۲۷۶) در دعا داریم. از طریق نزول فرشته، در جنگ بدر فرشته‌ها کمک آمدند.

از طریق گسترش فرهنگ، گسترش فرهنگ و فکر. یزید گفت: دیدی ما در کربلا پیروز شدیم؟ امام



در سوره انبیا، اسم چند پیغمبر یا يك نشانی برده شده است. اسم نوح، یونس، زکریا، ایوب، دائم می‌گوید: «فَاسْتَجِبْنَا» سوره‌ای که

«فَاسْتَجِبْنَا» بیش از همه سوره‌ها دارد سوره انبیا است.

همین طور يك قصه از پیغمبر نقل می‌کند می‌گوید:

«فَاسْتَجِبْنَا» یعنی ما ناله انبیا را گوش می‌دهیم. «لَنَنْصُرُ

رُسُلَنَا» از طریق دعا، از طریق معجزه، حکومت، پیروزی، نزول سکینه

و آرامش، هلاک دشمن، ایجاد

رعب، نزول فرشته و گسترش فرهنگ

سجاد (ع) فرمود: ظهر شود به تو می‌گویم. تا ظهر شد، در مناره‌ها گفتند، «شهد أن محمداً رسول الله» امام زین العابدین (ع) فرمود: حالا چه کسی پیروز است؟ این محمدی که در مناره‌ها می‌گویند جد من است یا جد تو؟ گاهی وقت‌ها انسان تکه تکه می‌شود اما فکرش ... گاهی وقت‌ها يك آتشی له می‌شود، اما هر جرقه‌اش يك خانه می‌افتد، يك خانه‌ای را آتش می‌زند. این که فکر انسان گسترش پیدا کند، ما الآن انقلابمان به دنیا صادر شده است. امام حسین (ع) زیر سم اسب رفت، اما بعد از هزار و چهارصد سال یکی از بچه‌های امام حسین (ع) به نام امام به مردم ایران فرمود: خون بر شمشیر پیروز است. به چه دلیل؟ به دلیل کربلا. در کربلا امام حسین (ع) خون داشت، و یزیدی‌ها شمشیر و خون بر شمشیر پیروز است. بعد از ۱۴۰۰ سال ببینید فکر حسینی پیروز شد. پیروزی این نیست که من خانه و ماشین و تلفن داشته باشم. پیروزی این است که ببینیم عاقبت چه می‌شود؟ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص / ۱۲۸)

با خنثی کردن حيله‌ها؛ حيله‌ای که گفتند: از هر قبیله‌ای يك نفر تروریست بیاید جمعی بشویم سر پیغمبر بریزیم شبانه پیغمبر را بکشیم. فامیل پیغمبر هم نمی‌تواند با همه قبیله‌ها درافتند. بالاخره يك نفر که نیست. هر قبیله‌ای يك تروریست دارد. مثلاً ۴۰ نفر از ۴۰ قبیله، فامیل پیغمبر که با ۴۰ قبیله نمی‌جنگند، این دیگر بالاترین توطئه‌شان بود. يك مرتبه این توطئه توسط تار عنکبوت حل شد. تار عنکبوت کنار غار آمد، دشمن‌های تروریست هم تا کنار غار آمدند گفتند: در غار است، گفت: اگر پیغمبر در غار رفته باشد، باید تار پاره شده باشد. يك وقت می‌بینی يك توطئه‌ای، يك بسیج عمومی برای ترور پیغمبر با يك تار عنکبوت حل می‌شود.

#### نصرت مؤمنان

عوامل نصرت چیست؟ چه کنیم که خدا کمک ما کند؟ قرآن می‌گوید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» حالا ما که «رُسُل» نیستیم. ما مردم عادی هستیم. بعد گفته: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» یعنی مؤمنین هم همین‌طور. «وَالَّذِينَ آمَنُوا» ما اگر يك حقی را، فهمیدیم حق است پایش ایستادیم، متلك گفتند، بایستیم. در مقابل متلك باید بایستید. الان کارهای خیر می‌خواهی بکنی ممکن است از اطرافیان هم متلك بشنوی.

در سوره انبیا، اسم چند پیغمبر را با يك نشانی برده است. اسم نوح، یونس، زکریا، ایوب، دائم می‌گوید: «فَاسْتَجِبْنَا» سوره‌ای که «فَاسْتَجِبْنَا» بیش از همه سوره‌ها دارد سوره انبیا است. همین طور يك قصه از پیغمبر نقل می‌کند می‌گوید: «فَاسْتَجِبْنَا» یعنی ما ناله انبیا را گوش می‌دهیم. «لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» از طریق دعا، از طریق معجزه، حکومت، پیروزی، نزول سکینه و آرامش، هلاک دشمن، ایجاد رعب، نزول فرشته، گسترش فرهنگ، این‌ها همه در آن است.





دنبال این‌ها نرویم، به این‌ها تکیه نکن. به این‌ها تکیه نکن. «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (الکافی / ج ۲ / ص ۵۵۱) چون باقی‌ها «یَمُوتُ» هستند، «حی» نیستند یا اگر «حی» هستند، زنده هستند، «یَمُوتُ» می‌میرند. «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» آن کسی که همیشه زنده است. «الْحَيُّ الْقَيُّومُ» همه چیزی به دست او بیاست. ما که به پا نیستیم.

#### ❑ یاری خداوند در برابر شاهدان قیامت

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» در دنیا... آن وقت «وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» اشهاد هم در ۳۰ ثانیه بگویم. «اشهاد» یعنی شاهد. روز قیامت چند تا شاهد به پا می‌خیزد. چرا چند شاهد؟ چون زمین شهادت می‌دهد. «وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال / ۲) «وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» (زلزال / ۳) «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزال / ۴) زمین شهادت می‌دهد که این انسان روی من گناه کرد. دست شهادت می‌دهد. قرآن می‌گوید: «شَهِد... جُلُودِهِمْ» (فصلت / ۲۰) پوست دست شهادت می‌دهد که من چه گناهی کردم. زمان شهادت می‌دهد. فرشته‌ها شهادت می‌دهند. وجدان شهادت می‌دهد. خدا هم شهادت می‌دهد. خدا شهادت می‌دهد. فرشته شهادت می‌دهد. زمین، زمان، ملائکه، اعضای بدن، همه شهادت می‌دهند. و لذا روز قیامت به پا می‌خیزند. آن روزی هم که همه شاهد‌ها به پا می‌شوند باز هم آن روز خدا کمک می‌کند. خدا باید کمک ما کند. هم پیغمبرها را، هم مومنین را، هم در دنیا، هم آن روز خطرناک. ❑



.....

علامت ایمان کامل این است که به آنچه در دست خودت داری، مطمئن نباش. به آنچه در دست خداست، مطمئن باش. علامت ایمان کامل این است. به آنچه در دست خداست دل داشته باش، تکیه کن، نه به آنچه در دست خودت است

بعد می‌گوید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا» یعنی مؤمنین را هم یاری می‌کنیم. بالاخره مادر موسی که پیغمبر نبود. یک زن با ایمانی بود. دیدی چطور کمکش کردیم؟ به او الهام کردیم بچه‌اش را شیر بدهد در جعبه در دریا بیاندازد. «إِنَّا زَاوُوهُ» تو نیکی کن و در جعبه انداز. این آیه قرآن است. مادر، بچه‌ات را در دریا بیانداز، که ایزد دریا باننش دهد باز. «إِنَّا زَاوُوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص / ۷) باز یک چیزی اضافه برمی‌گردانیم. تو نوزاد را بیانداز، من خدا هستم. من همان خدایی هستم که بچه نوزاد بی‌دست و پا را حفظ می‌کنم. فرعون با دست و پا را در همان رودخانه غرق می‌کنم. در یک رودخانه نوزاد بی‌دست و پا را حفظ می‌کنم، در همان رودخانه فرعون دست و پا دار را غرق می‌کنم. نوزاد بی‌کس را حفظ می‌کنم. فرعون را بالشگرش که پراز کس بود، غرق می‌کنم. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا» گاهی افراد هستند، خیلی هم مقام بالایی ندارند، ولی یک دل صافی دارند.

#### ❑ نشانه ایمان کامل

می‌خواهی ببینی ایمانت کامل است، یا ناقص، یک علامت است. علامت را بگویم. چه کنیم که بفهمیم اصلاً ایمان ما ناقص است یا کامل؟ علامت ایمان کامل این است که به آنچه در دست خودت داری، مطمئن نباش. به آنچه در دست خداست، مطمئن باش. علامت ایمان کامل این است. به آنچه در دست خداست دل داشته باش، تکیه کن، نه به آنچه در دست خودت است. به خانه و ماشین و مدرک، نمی‌خواهم بگویم



ملموس شدن آیات الهی

بعضی از آیات کریمه الهی، گویی در طول قرن‌های متمادی، یا به معنای واقعی تفسیر نشده بود یا به وسیله ما و نسل‌های معمولی بشر فهمیده نشده بود. این آیات، در دوران انقلاب ما و در طول این ده، یازده سال پُر حادثه و پُر ماجرا معنا شد. حق هم همین است. حوادث و شرایط خاص است که می‌تواند حقایق الهی را که در قالب الفاظ است، درست معنا کند. مثلاً آیات نازل شده در جنگ اُحد را نمی‌شود در یک زندگی عافیت‌آلود و عافیت‌آمیز، درست فهمید. آیات نازل شده در غربت نبی اکرم (ص) و اصحاب آن بزرگوار در شعب ابی طالب یا در راه مکه را نمی‌شود در شرایط معمولی زندگی، در خانه و در بازار و در محیط مأنوس خانوادگی، درست درک کرد؛ چیز دیگری لازم است. شرایط خاصی لازم است که بسیاری از آیات معنا بشود و اگر بخواهیم درست نظر بدهیم، باید بگوییم که مجموعه آیات الهی، با تفاسیر ائمه معصومین (ع) که در ظرف انقلاب و دوران بعثت و هجرت و جهاد و شهادت - دوران برانگیختگی و زحمت و تلاش - نازل شده بود، بهتر از همیشه تاریخ فهمیده

## وعده ملموس خداوند در انقلاب اسلامی

خداوند در سوره مبارکه حج آیه ۴۰ می‌فرماید: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصُلُوكٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این‌که می‌گفتند: «پروردگارا، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. در مطلب پیش رو تفسیر این آیه را از زبان حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) با هم می‌خوانیم. ■

موجود در این طبیعت است؛ همه به کمک شما خواهند آمد؛ نیروهای ماوراء طبیعی هم به کمک شما خواهند آمد. عمل به اسلام، این است که ما حرف و وعده قرآن را قبول داشته باشیم، معنایش این است که وقتی قرآن می‌گوید «و لینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز»، این را باور کنیم. اگر نصرت خدا کردید، «لینصرن الله»، خدا شما را نصرت می‌کند. «ان الله غالب علی امره» این را باور کنیم. این معرفت قرآنی به ما یک چنین باوری را می‌دهد.

#### ❑ شرط نصرت الهی

چه کار کنیم که خدا ما را یاری کند؟ این یک مسئله است. چه کار کنیم که نصرت خدا شامل حال ما بشود؟ این را هم خود قرآن به ما گفته: «ان تنصروا الله ینصرکم»، «و لینصرن الله من ینصره»؛ شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید، برای خدا قیام کنید، خدا شما را نصرت خواهد کرد. هر جا ملت‌ها برای دین خدا قیام کردند، نیروشان را آوردند وسط صحنه، خدای متعال آن‌ها را نصرت کرد. و وقتی خدا آن‌ها را نصرت کرد، دیگر هیچ کس نتوانست بر آن‌ها غلبه پیدا کند. بانثستن، با تنبلی کردن، با توهّمات دلخوش کردن، با مصالح امت اسلامی بازی کردن و هوای نفس را بر مصالح امت اسلامی ترجیح دادن، نصرت الهی خود را نشان نخواهد داد.

حق تا وقتی از مردم پشتیبانی نداشته باشد، یک واقعیت ذهنی و یک حقیقت معنوی است؛ نمی‌شود توقع داشت در جایی تحقق و استقرار پیدا کند. اما وقتی به دنبال حق، نیروی ایمان انسان‌ها بسیج شد و به راه افتاد، حق طبق طبیعت نظام هستی است؛ لذا تحقق پیدا می‌کند و تحقق پیدا کرد. ❑



خدای متعال به شما وعده داده است که اگر دین او را و اهداف الهی را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد. یاری خدا به معنی یاری تمام نیروهای موجود در این طبیعت است؛ همه به کمک شما خواهند آمد؛ نیروهای ماوراء طبیعی هم به کمک شما خواهند آمد

می‌شود، یا قابل فهمیده شدن است. یکی از آیات الهی این است که اگر برای خدا کار کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد: «و لینصرن الله من ینصره». یکی از آیات الهی این است که اگر صبر و استقامت کنید، خدا را با خود خواهید یافت: «ان الله مع الصّابرين». نمی‌شود این آیات را همین‌طور خواند و رد شد. هر کلمه‌ای از کلمات این آیات، یک تجربه زندگی و یک درس حکمت است. همین طوری نیست که بخوانیم و عبور کنیم و فکر کنیم که فهمیده ایم. در قرآن کریم هست که هر کس در راه خدا تلاش کند، هر کس برای خدا مجاهدت کند، در حقیقت برای خود تلاش و مجاهدت کرده است: «و من جاهد فاثمنا یجاهد لنفسه». این‌ها آیات الهی است. ما همه این‌ها را قبول داشتیم؛ اما قبول داشتن، یک مسأله است؛ لمس کردن، یک مسأله دیگر است. ما حالا این آیات را لمس می‌کنیم. در طول دوران نهضت و انقلاب، بعد از پیروزی انقلاب، در هشت سال جنگ، در این دو سال بعد از جنگ، مجموعاً در سال‌های بعد از بیست و دوم بهمن ۵۷ تا امروز، این‌ها را یکی یکی تجربه و لمس می‌کنیم و قدم به قدم درک می‌نماییم؛ یعنی ملت ما این‌ها را درک می‌کند.

تا این جا هر چه وعده الهی بود، درست بود و عمل شد. هر چه تحلیل بر اساس آیات محکّمات قرآن بود، درست از آب درآمد و محقق شد. تا این جا ما به وضوح و عیان دیدیم که یک ملت مؤمن و با خدا، وقتی همه دنیا هم در مقابل او قرار بگیرند، اگر بایستد و صبر کند، شکست نخواهد خورد؛ این را تجربه کردیم. همیشه می‌گفتیم، قبل از انقلاب و اوایل انقلاب می‌گفتیم، در طول این ده سال بارها و بارها می‌گفتیم؛ اما حوادث، این گفته را برای ما عینی و ملموس کرد.

ما نمونه‌اش را در خودمان دیدیم. ما آزمودیم، تجربه کردیم که «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بأنفسهم». این را ما ملت ایران آزمایش کردیم؛ این را در عمل آزمودیم. در خودمان تغییر ایجاد کردیم، خدای متعال هم اوضاع ما را تغییر داد. عجیب هم این است که اگر یک قدم ما برداریم، خدا ده قدم بر میدارد. ما اندکی خودمان را تغییر دادیم، خدا مبالغی به ما کمک کرد، اوضاع ما را تغییر داد.

#### ❑ باور به وعده نصرت الهی

هر کس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت‌های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد. «و لینصرن الله من ینصره»؛ این جمله عجیبی است - «ل» قسم و «ن» تأکید - حتماً خدا کسانی را که او را نصرت کنند، بدون شک نصرت خواهد کرد.

خدای متعال به شما وعده داده است که اگر دین او را و راه او را و هدف‌های الهی را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد. یاری خدا به معنی یاری تمام نیروهای





رؤیای بعد از جنگ جهانی دوم به واقعیت پیوسته است

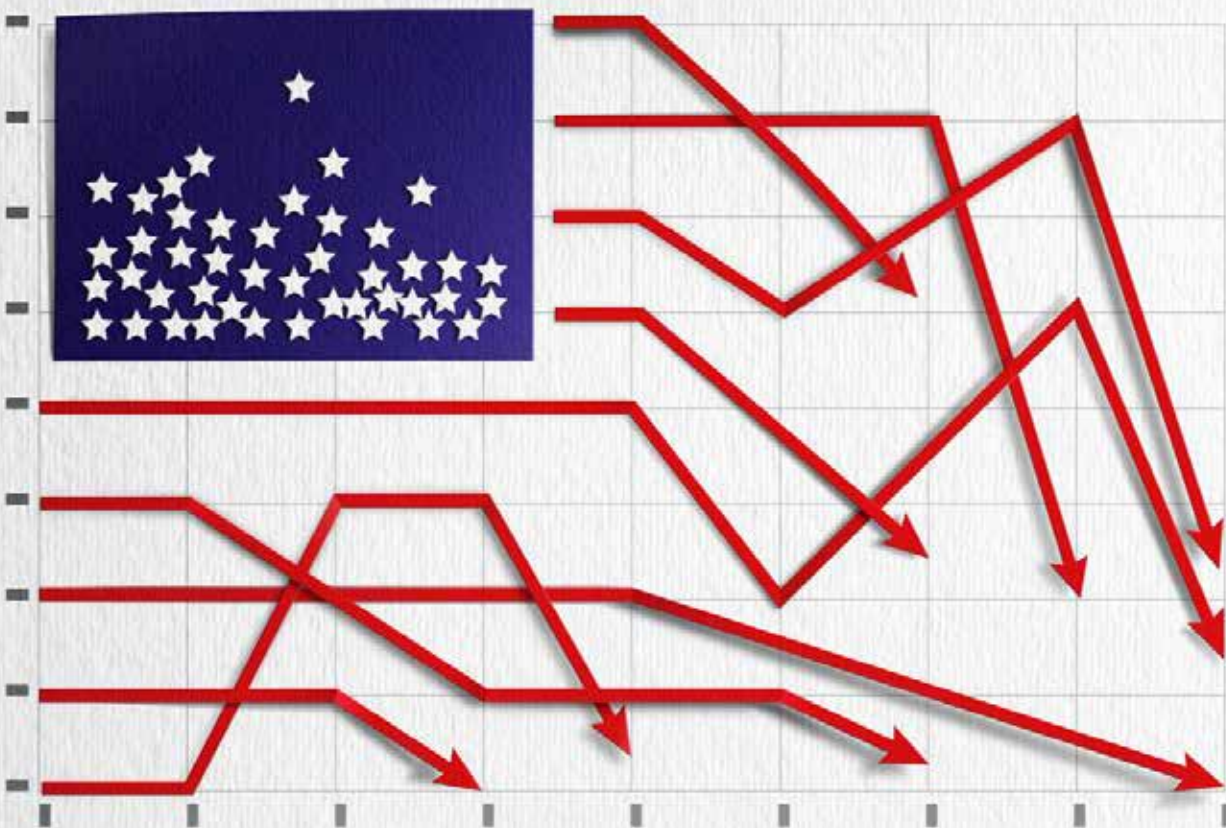
# انتقال قدرت از غرب به شرق

محمد رضا عرفانیان

«سیاست‌های متناقض»، «خروج از پیمان‌های بین‌المللی»، «بدعهدی و ایجاد تخاصم با کشورهای هم‌پیمان»، همه و همه نشان‌دهنده آن است که آفتاب ابرقدرتی ارباب اسلحه، یعنی ایالات متحده آمریکا به سرآمده است. متفکران و صاحب‌نظران که روزی جهان را بدون آمریکای ابرقدرت متصور نبودند، اکنون به جهان پس‌آمریکا نظر دارند؛ جهانی با هندسه قدرتی بر مبنای علم و اقتصاد که دیگر خبری از فشنگ و باروت در آن نیست تا مظهر ابرقدرت بودن، گسترش جنگ و تجاوز به کشورها بشود. امروز «افول آمریکا»، داستان تخیلی بعد از جنگ جهانی دوم، رفته‌رفته برای اندیشمندان غربی واقعیتی نمایان می‌یابد. رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان در آبان‌ماه ۹۷ بحث مفصلی درباره «افول آمریکا» با توجه به قدرت نرم و سخت این کشور انجام دادند. این مقاله، پدیده افول آمریکا را از دیدگاه برخی اندیشمندان غربی بررسی کرده است. ■

## تهدید رقبا و آزار متحدان

جهان دوران پرتلاطمی را سپری می‌کند و با فراز و فرودهای دشواری روبه‌روست؛ مناسبات و معاهدات بین‌المللی بازتعریف می‌شوند؛ ادبیات سیاسی در حال تغییر است؛ کشورهای رقیب و گاه متخاصم در تشکل‌های جدید به یکدیگر می‌پیوندند و دولت‌های متحد از ائتلاف با یکدیگر خارج می‌شوند. در این میان آمریکا شرایط خاصی دارد. واشنگتن از بسیاری معاهدات بین‌المللی یکی پس از دیگری خارج می‌شود؛ اصول اقتصاد لیبرال و تجارت آزاد را که ده‌ها سال مروج آن بوده، آشکارا نقض می‌کند، خود را به هیچ پیمانی وفادار نمی‌داند، متحدان سنتی خود را می‌آزارد و تهدید می‌کند که از پیمان‌های محدودکننده سلاح‌های هسته‌ای و پیمان‌های استراتژیک خارج خواهد شد. سیاستمداران کاخ سفید متفاوت عمل می‌کنند، سراسیمه به نظر می‌رسند، شتاب‌زده کاری‌کنند، از ثبات فکری کمتری برخوردارند، مدام تغییر روش می‌دهند، گویی بیمناک هستند. اما چه رویدادی آن‌ها را نگران کرده است؟ واشنگتن نه تنها رقبای دیرین خود مانند روسیه و چین را با تهدیدهای تجاری، سیاسی و حتی نظامی به چالش می‌کشد، بلکه متحدان خود را نیز می‌آزارد.





.....

بسیاری از

اندیشمندان جهان

می‌گویند سؤال

واقعی این نیست

که آیا آمریکا سقوط

خواهد کرد یا خیر؟

زیرا افول آمریکا

حتمی است؛ بلکه

نکته مهم این است

که آیا می‌توان راهی

پیدا کرد که هنگام

سقوط آمریکا،

کمترین آسیب به

جهان وارد شود؟

اتحادیه اروپا چندی است در یک سردرگمی سیاسی به سر می‌برد؛ محور بروکسل از یک سو تلاش می‌کند به ارزش‌های لیبرالیسم و آمریکا وفادار بماند و از سوی دیگر شاهد زاویه دار شدن مواضع واشنگتن نسبت به خود است. اینک متحدان سنتی آمریکا مانند فرانسه و آلمان، از تشکیل ارتش مستقل اروپا سخن می‌گویند. امانوئل مکران، رئیس جمهوری فرانسه، در اظهارات بی‌سابقه‌ای از این‌که اروپا ارتش مستقلی ندارد تا در برابر آمریکا از خود دفاع کند، ابراز تأسف می‌کند. هند و پاکستان با اشتیاق به پیمان‌های جدیدی مانند شانگهای می‌پیوندند. یکن و دهلی نوبه عنوان رقبای سنتی به یکدیگر نزدیک می‌شوند. اژدهای زرد تلاش می‌کند با صرف ده‌ها میلیارد دلار، جاده ابریشم را احیا کند و از آسیای دور به مدیترانه و اروپا برسد. بلوک اقتصادی غول‌آسایی مانند «بریکس» ایجاد می‌شود. این همه فرازنشیب برای چیست و منشأ آن کدام است؟

#### ۱ انتقال قدرت و وحشت آمریکا

حقیقت آن است که جهان آستان حادثه مهمی است: «افول آمریکا و انتقال قدرت از غرب به شرق». پدیده انتقال قدرت، یک رویداد چند بعدی و با وجوه سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی است که اندیشمندان از سال‌ها قبل از وقوع، از آن خبر داده‌اند و اینک به نظر می‌رسد زمان رخداد آن نزدیک شده است. ولی چقدر نزدیک؟ آن قدر نزدیک که ظاهراً مقامات کنونی کاخ سفید را به وحشت انداخته است!

تئوری «انتقال قدرت» اولین بار در سال ۱۹۵۸ میلادی توسط اورگانسکی استاد علوم سیاسی دانشگاه میشیگان ارائه شد. بر اساس این نظریه، قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ یکی پس از دیگری متولد می‌شوند، به اوج می‌رسند و در نهایت افول می‌کنند و این سرنوشت محتوم همه ابرقدرت‌هاست.

الوین تافلر، نویسنده و اندیشمند آمریکایی سه دهه پس از اورگانسکی، با انتشار کتابی در سال ۱۹۹۰ میلادی از پدیده‌ای به نام «تغییر ماهیت قدرت» سخن گفت. وی معتقد بود در عصر حاضر، ماهیت قدرت به کلی تغییر یافته است و این روند همچنان ادامه خواهد داشت. تافلر در اثر دیگر خود تحت عنوان «موج سوم» می‌نویسد: «تمدن جدیدی در حال ظهور است، ولی انسان‌های نادان در همه جاسعی دارند آن را سرکوب کنند... طلوع این تمدن جدید، تنها واقعیت روشن زندگی ماست.»

امانوئل والرشتاین، جامعه‌شناس شهیر آمریکایی و ارائه‌دهنده نظریه «نظام جهانی»، به صراحت تأکید می‌کند که آمریکا در مسیر سقوط قرار گرفته و افول این کشور امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. به گفته این جامعه‌شناس، «از زمان جنگ ویتنام تا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از سرعت روند و توسعه اقتصادی آمریکا کاسته شده و این کشور، درخشش ایدئولوژیک خود را از دست داده است.»

والرشتاین می‌گوید: «تفوق آمریکا فقط به برتری نظامی خلاصه می‌شود؛ و این، حکایت از آن دارد که ابرقدرت در حال افول است.» وی می‌افزاید: «شاید در آمریکا جمعیت کسانی که فکر می‌کنند این کشور در سراسیبه سقوط قرار گرفته زیاد نباشند، ولی تندرهای این کشور بهتر و بیشتر از دیگران می‌دانند که آمریکا در حال سقوط است و به همین دلیل تلاش می‌کنند با تمام وجود مانع از آن شوند.»

از دیدگاه این جامعه‌شناس، جنگ ویتنام، فروپاشی اتحاد شوروی و حادثه ۱۱ سپتامبر، روند سقوط آمریکا را تسریع کرده است. جنگ ویتنام نه تنها یک شکست نظامی بزرگ برای آمریکا بود، بلکه به اقتصاد و اعتبار این کشور نیز لطمات بزرگی وارد کرد. شکست در جنگ ویتنام برای واشنگتن یک فاجعه بود، زیرا آمریکا با تمام توان نظامی، اقتصادی و سیاسی وارد آن شده بود. از سوی دیگر اگرچه فروپاشی اتحاد شوروی ظاهراً به نفع واشنگتن تمام شد، ولی آمریکا پس از این حادثه دیگر توجیهی برای گسترش هژمونی خود در افکار عمومی جهان نداشت. در واقع پس از فروپاشی اتحاد شوروی، هژمونی آمریکا به شدت مورد تهدید قرار گرفت. حمله صدام به کویت بهانه خوبی برای آمریکا بود تا توجیهی برای ماشین جنگی خود داشته باشد، ولی این روند در افکار عمومی آمریکا و جهان تداوم نداشت.

والرشتاین می‌گوید: «واشنگتن در عرصه نظامی هم پیروزی مهمی به دست نیاورده است. آمریکا در سه جنگ پس از سال ۱۹۴۵، در (ویتنام) شکست خورد و در دو جنگ دیگر (جنگ کره و خلیج فارس) چیز مهمی به دست نیاورد.»

نشریه نیویورک تایمز در شماره بیستم آوریل ۲۰۰۲ در مقاله‌ای نوشت: «یک آزمایشگاه در ژاپن کامپیوتری می‌سازد که سریع‌ترین در جهان است و با ترکیبی از ۲۰ کامپیوتر برتر آمریکایی برابری می‌کند. این نشان می‌دهد که مهندسان آمریکایی در رقابت علمی و فناوری نیز - که اکثرشان تصور می‌کنند دست بالا را در آن دارند - بازی را باخته‌اند.» این مقاله تصریح دارد که «اولویت‌های علمی و تکنولوژیک در دو کشور یکسان نیست. کامپیوتر ژاپنی تغییرات آب و هوایی، داده‌های علمی و اقتصادی را محاسبه می‌کند ولی کامپیوتر آمریکایی به شبیه‌سازی جنگ می‌پردازد.» این تفاوت در واقع بیانگر یک حقیقت جامعه‌شناختی کهن در خصوص قدرت‌های بزرگ است: قدرت حاکم، بر نظامی‌گری تمرکز دارد و قدرت‌هایی که قرار است جایگزین آن شوند، بر روی علم و اقتصاد متمرکز می‌شوند.

نکته آخر این‌که: بسیاری از اندیشمندان جهان می‌گویند سؤال واقعی این نیست که آیا آمریکا سقوط خواهد کرد یا خیر؟ زیرا افول آمریکا حتمی است؛ بلکه نکته مهم این است که آیا می‌توان راهی پیدا کرد که هنگام سقوط آمریکا، کمترین آسیب به جهان وارد شود؟ □

رهبرانقلاب، در ابتدای جلسه درس خارج فقه بیان کردند

# نزدیک‌ترین افراد به پیامبر در روز قیامت چه ویژگی‌هایی دارند

این نیست که حالا یک پولی شما دست بنده بسپرد، بنده آن را به شما برگردانم؛ این یکی از انواع امانت است. همه آن چیزهایی که مردم به ما می‌سپزند، امانت‌های مردم است؛ مقام را به ما می‌سپزند، امنیت را به ما می‌سپزند، دینشان را به ما می‌سپزند، حفظ نوامیس‌شان را به ما می‌سپزند؛ همه این چیزها امانت‌های مردم دست ماست. ما حکومتیم دیگر؛ هر کسی هر جا هست؛ یکی مثل بنده در یک جایگاهی قرار دارد، یکی در جایگاه دیگری قرار دارد، یکی قاضی است، یکی مسئول تعلیم و تربیت است، یکی امام جماعت است؛ همه این‌ها امانت‌هایی است که دست ما سپرده است؛ ادای امانت. هر کدام بهتر اداء امانت کردید، آن‌جا جایتان به حضرت نزدیک‌تر و امتیانتان بیشتر است.

## ﴿ وَأَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ ﴾

[در مورد] پیمان‌های فردی و اجتماعی، وفای به این عهدها بکنید؛ که البته مهم‌ترینش پیمان‌های اجتماعی است؛ این قراردادها اجتماعی، این حقوق شهروندی [است]. خوب این چیزهایی که حالا امروز فرنگی‌ها یاد گرفته‌اند می‌گویند «حقوق شهروندی»، ماها هم از این‌ها می‌خواهیم یاد بگیریم! حرف‌هایی که در روایات ما و در قرآن ما هست، حالا ما داریم از غربی‌ها این‌ها را [یاد می‌گیریم]! خوب این‌ها را یاد می‌گیرد «أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ»؛ «عهد» یعنی قرارداد، آن چیزی که بین شما و بین دیگران قرارداد بسته [شده]. شما وقتی در یک محیط با هم زندگی می‌کنید، یک قراردادی با هم بسته‌اید دیگر؛ مثل این است که در یک آپارتمانی ده خانواده زندگی می‌کنند؛ این‌ها ولو هیچ کاغذی هم امضا نکرده‌اند، [اما] یک معاهداتی در مقابل هم دارند؛ این چیز قهری است دیگر؛ [مثلاً] تو سرو صدان کن که در خانه او بچه‌اش از خواب بیدار نشود، او هم سرو صدان نکند که بچه تو از خواب بیدار نشود؛ این قرارداد روشنی است دیگر؛ حقوق شهروندی یعنی این‌ها.

## ﴿ وَأَحْسَنُكُمْ خُلُقًا ﴾

یکی از چیزها هم این است که خوش اخلاق باشید؛ بد اخلاق و عبوس [بودن] و [این‌که] در خانه یک جور، در محل کار یک جور، با مردم یک جور، با تکبر، با اوقات تلخی [رفتار کردن]، خیلی بد است. آن کسانی که «أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» هستند، آن‌جا نزدیک‌ترند.

## ﴿ وَأَقْرَبَكُمْ مِنَ النَّاسِ ﴾

مردمی بودن. ببینید، سبک زندگی اسلامی این‌هاست. همین «مردمی بودن» هم از حرف‌هایی است که حالا متجددین و مانند این‌ها فکر می‌کنند که از دیگران یاد گرفته‌اند؛ نه، این‌ها در روایات ماست. مردمی باشید، با مردم باشید. معنای با مردم بودن این نیست که فرض کنید انسان به چهار نفر از طبقه ممتاز بگوید این‌ها مردمند؛ نه، یعنی توده مردم، طبقات پایین مردم، عاقله مردم؛ با این‌ها باشید، بین این‌ها باشید، مثل آن‌ها زندگی کنید، در حد آن‌ها زندگی کنید، پیش آن‌ها تواضع کنید؛ این‌ها معنای مردمی بودن است. □

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، اخیراً در ابتدای جلسه درس خارج فقه، به بیان حدیثی از حضرت رسول اعظم (ص) درباره ویژگی‌های «نزدیک‌ترین افراد به پیامبر در روز قیامت» پرداختند. متن سخنان رهبرانقلاب بدین شرح است: □

در حدیث از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: «عن جعفر بن محمد علیهما السلام عن ابيه عن جده عليهم السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أقرَّبكم غداً متى في الموقف أصدفكم للحدیث وأدأكم للأمانة وأوفاكم بالعهد وأحسنكم خلقاً وأقربكم من الناس. امام صادق (ع) از پدرش از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کنند که پیامبر فرمود: نزدیک‌ترین شما به من در قیامت، آن کسی است که راستگوتر باشد، آن کسی که بیشتر از همه ادای امانت می‌کند، به پیمان‌ها و عهدهایش پای بندتر باشد، خوش اخلاق‌تر و مردمی‌تر باشد.»

## ﴿ أَقْرَبَكُمْ غَدَاً مَتَى فِي الْمَوْقِفِ أَصَدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ ﴾

در موقف قیامت، همه سختی‌ها، وحشت‌ها، ترس‌ها و احوال گوناگون برای انسان وجود دارد، و فرقی هم نیست بین مؤمن و غیر مؤمن: یَوْمَ يَفْزُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأَيُّهُ \* وَأَيُّهُ \* وَصَاحِبَتِهِ \* وَبَنِيهِ \* لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ؛ یک چنین روزی است روز قیامت، که در آیات کریمه قرآن، به خصوص در سوره‌های اواخر قرآن، خیلی زیاد به احوال و احوال در قیامت پرداخته شده. در یک چنین معرکه سختی که اهمیت و سختی آن موقف اصلاً برای ما قابل تصوّر نیست، انسان دنبال یک مرجع امن می‌گردد؛ یک جایی که به آن پناه ببرد، به آن تکیه کند، در زیر سایه آن باشد. آن کس و آن جایگاهی که از همه اشخاص و جایگاه‌ها در قیامت امنیت بیشتری به انسان می‌دهد، جایگاه پیغمبر اکرم (ص) است. چه کسی می‌تواند برود آن نزدیک؟ خلیق جن و انس از اولین و آخرین که در آن‌جا جمعند، همه مایلند که خودشان را برسانند به این بزرگوار؛ می‌بینند مقام و مرتبه او را، می‌بینند مقامی دارد که «يَغِيظُهُ بِه الْأَوْلُونَ وَ الْأَخْرُونَ» آن‌را می‌بینند و می‌خواهند، [اما] می‌توانند؟ نه، همه نمی‌توانند. این روایت می‌گوید وسیله‌ای که شما بتوانید با آن، خودتان را نزدیک پیغمبر بکنید، چیست؛ آن‌را دارند به ما یاد می‌دهند.

این‌جا دار عمل است، آن‌جا دار نتیجه است. این‌جا یک کارهایی را به ما یاد داده‌اند، گفته‌اند این کارها را انجام بدهید که در آن موقف دشوار به دردش می‌خورد. حالا این‌ها چیست؟ چند مورد را ذکر کرده‌اند. خود حضرت فرمودند: «أَقْرَبَكُمْ غَدَاً مَتَى، [نزدیک‌ترین شما به من]، فی الْمَوْقِفِ - یعنی در قیامت - أول این [فرد] است: أَصَدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ؛ آن کسی که راستگوتر است، در حرف زدن راستگو است، آنچه می‌گوید از روی صدق بیان می‌کند؛ دروغ، تهمت، شایعه، حرف ضعیف، قول به غیر علم و مانند این‌ها در آن نیست. «صدق» یعنی انطباق با واقع، آنچه را واقع است - که او می‌داند واقع است - بیان می‌کند: أَصَدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ.»

## ﴿ وَأَدَّاءُكُمْ لِلْأَمَانَةِ ﴾

آن کسی که بیشتر از همه ادای امانت می‌کند؛ که مکرر عرض کرده‌ایم که امانت فقط



آذر ماه، سالگرد درگذشت دهقان فداکار، امدادگر داوطلب جمعیت هلال احمر است. همین موضوع بهانه‌ای شد برای اینکه تحریریه «مهر و ماه» بخش ویژه‌ای را در این شماره به فداکاران سرافراز مہین عزیزمان اختصاص دهد و به معرفی برخی از آن‌ها بپردازد. ریزعلی خواجوی، حشمت‌الله ویسی، حسن امیدزاده، دریاقلی سوران، حسین فهمیده و سهام خیام فداکارانی هستند که در این بخش درباره آن‌ها سخن گفته‌ایم. وجه مشترک این دلاوران جاودانه، حضورشان در کتاب‌های درسی دانش‌آموزان است.

## « فداکاران



جای دهقان فداکار خالی است

معلمی که در امتحان الهی سربلند شد

قلب کوچکی که ارزشش از صدها قلم بزرگ‌تر است

به مناسبت سالگرد فوت امدادگر هلال احمر

# جای دهقان فداکار خالی است

محمدجواد کسمایی

این‌که او آن‌ها را متوجه خطری که در انتظارشان بود، ساخت. پس از آن‌که مسافری با چشم خود ریزش کوه را دیدند به تشکر و عذرخواهی از او پرداختند. او در سال ۱۳۸۵ به دلیل این عملکرد انسان دوستانه‌اش تندیس ملی فداکاری را دریافت کرد. دهقان فداکار حدود یک سال پیش به دلیل عارضه کلیوی در بیمارستان «خاتم‌الانبیا» تبریز بستری شد و ۱۱ آذر ۱۳۹۶ چمدانش را بست و از این دنیا رفت.

## از افسانه تا واقعیت

بسیاری از کسانی که در کودکی داستان «دهقان فداکار» را خوانده بودند، تصور نمی‌کردند این ماجرا واقعی باشد یا تمام داستان واقعی باشد، اما بعدها رسانه‌ها سراغ او رفتند و روشن شد قصه واقعیت دارد و همان است که روز ۱۶ آبان ۱۳۴۰ در روزنامه اطلاعات چاپ شد.

خبر این‌گونه آغاز می‌شود: «در دره قرنقو، کوه در روی خط آهن ریزش کرد و دهقانی پیراهن خود را آتش زد و راننده را از خطر آگاه ساخت. قطار با کوشش زیاد راننده متوقف شد و جان دو هزار نفر از مسافرین از خطر مرگ نجات یافت. هیئت مدیره راه‌آهن به این دهقان فداکار جایزه و پاداش داد. ایستگاه راه‌آهن قرنقو از صعب‌العبورترین مناطق کوهستانی در راه‌آهن تهران - تبریز است.»

همین متن نشان‌گر این است که اصطلاح «دهقان فداکار» را خبرنگار اطلاعات در سال ۱۳۴۰ به کار برده یا مسئول بالاتر او در روزنامه. از سوی دیگر جالب است بدانیم نام درست و اصلی دهقان فداکار، ریزعلی خواجوی نبوده و احتمالاً به دلیل اشتباه چاپی و در حروف چینی روزنامه به این صورت چاپ شده و رواج یافته است.

## دهقان فداکار، امدادگر هلال احمر

دهقان فداکار تیرماه سال ۹۱ به عضویت جمعیت هلال احمر آذربایجان شرقی در آمد. در حاشیه مراسم پیوستن دهقان فداکار به جمعیت هلال احمر، عنوان شده که ریزعلی خواجوی مشهور به دهقان فداکار که امدادسانی او حدود ۵۰ سال پیش در حادثه مسدود شدن مسیر قطار در شهرستان میانه به علت ریزش کوه زبانه‌زد خاص و عام است، به عضویت داوطلبان جمعیت هلال احمر درآمد تا الگویی برای امدادگران باشد.

دهقان فداکار که هنوز هم از آن شب حادثه با شور حال و هیجان خاصی یاد می‌کرد، در این مراسم ضمن تشکر از

ریزعلی خواجوی را سال سوم دبستان در کتاب فارسی شناختیم، برای این‌که درس فداکاری و حتی درس از خودگذشتگی را یاد بگیریم. حالا یک سال است که قطار زندگی، «دهقان فداکار» را جا گذاشته و رفته است و این ماییم که باید مشعل این فداکاری را روشن نگه داریم. برخی از ما ایرانیان ماجرای او را داستان می‌پنداریم، بسیاری نیز نمی‌دانیم که وی اهل کدام دیار و در کجای این سرزمین سکنی گزیده بود. با این حال او قهرمان دوران کودکی نسل گذشته و نیز نسل‌های آینده ادبیات آموزشی ایران است. ■

آزبرعلی حاجوی معروف به «دهقان فداکار» که روزنامه نگاران و مورخان نام او را «ریزعلی خواجوی» ثبت کرده‌اند، اسفندماه ۱۳۰۹ در شهرستان «میانه» آذربایجان متولد شد. او در آذرماه ۱۳۴۰ شمسی، در سن ۳۲ سالگی شب هنگام در حالی که در کنار ریل قطار حرکت می‌کرد، متوجه مسدود شدن مسیر به علت ریزش کوه شد. برای نجات قطار و مسافران آن، کت خود را آتش زد و به سمت قطار حرکت کرد؛ این کار نتوانست مسئولین قطار را آگاه سازد و در نهایت او با شلیک چند گلوله از تفنگ شکاری خود، توانست باعث توقف قطار شود. به گفته آزبرعلی پس از توقف قطار، مردم ناراضی از قطار پیاده شدند و او را کتک زدند. تا





بیماری در یکی از بیمارستان‌های تبریز بستری شده بود، به طور اتفاقی و البته بعد از تحقیقات، من را شناختند.

### ❑ ماجرای ورود به کتاب درسی و حذف از آن

دهقان فداکاری یک سال پس از متوقف کردن قطار، وارد کتاب‌های درسی شد. او ماجرا را این‌گونه روایت کرده است: «یک روز در خانه بودم که در زدند و گفتند رئیس آموزش و پرورش زنجان تو را خواسته. آخر آن موقع مدارس میانه زیر نظر آن ناحیه بود. گویا ماجرا را شنیده بود. من هم رفتم و آن جا از من خواست همه واقعه را برایش تعریف کنم. وقتی توضیح دادم آن را نوشت و سال بعد معلم روستا آمد در خانه مان که از برعلی مژده بده! تو رفتی توی کتاب‌های درسی! اسمم را گذاشته بودند دهقان فداکار.

روایت نوستالژیکی که حالا چند سالی است از کتاب‌های درسی حذف شده است و حتی گله صریح ریزعلی نیز نتوانست آن را به کتاب‌های درسی بازگرداند. حذف درس «دهقان فداکار» حالا با خاموش شدن فانوس زندگی او بر تعداد منتقدان این ماجرا افزوده است تا جایی که امام جمعه تبریز و استاندار آذربایجان شرقی با صدور پیام تسلیت مشترک، این حذف را مورد انتقاد قرار داده‌اند: «خبر درگذشت ریزعلی خواجوی، معروف به دهقان فداکار باعث تأسف و تألم گردید، هرچند داستان دهقان فداکار از کتاب درسی حذف و فانوس اسطوره چندین نسل از مردم ایران و آذربایجان که به دلیل عارضه شدید ریوی در بیمارستان امام رضا (ع) تبریز بستری بود، بالبیك به دعوت حق خاموش شد، اما همواره در خاطرات ما باقی است.»

هرچند حذف این درس در فروردین ماه سال ۹۶ توسط رضوان حکیم‌زاده، معاون وقت وزیر آموزش و پرورش که برای عیادت از برعلی حاجوی به منزل او در روستای قهرمانلوی میانه رفته بود، تکذیب شد و او به خبرنگار صداوسیما مرکزی آذربایجان شرقی در این باره گفت: چنین اتفاقی نیفتاده، بلکه این داستان به بخش فداکاران کتاب بخوانیم پایه سوم ابتدایی منتقل شده است.

پس از انتشار خبر درگذشت ریزعلی خواجوی، سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، در پاسخ به انتقادهای صورت گرفته در این زمینه گفت: موضوعات کتب درسی هر چند سال یک بار تغییر می‌کند؛ درس دهقان فداکار در کتاب فارسی سوم دبستان نیز جای خود را به نمادهای دیگری داده است. ❑



به پاس تجلیل از امدادسانی تاریخی و بزرگ شادروان دهقان فداکار در دهه ۴۰ و نجات جان صدها تن از مسافران قطار در دل کوه‌های آذربایجان به عنوان نماد

فداکاری، ساختمان

مرکزی جمعیت

هلال احمر استان

آذربایجان شرقی

واقع در چهارراه

آبرسان تبریز به نام

شادروان ریزعلی

خواجوی (از برعلی

حاجوی)؛ دهقان

فداکار نامگذاری

شده است

فعالیت‌های جمعیت هلال احمر و ابراز خرسندی از عضویت در این جمعیت گفت: از مدت‌ها پیش در نظر داشتیم به عضویت هلال احمر درآیم که امروز این آرزویم در شهرستان میانه به وقوع پیوست.

از سوی دیگر به پاس تجلیل از امدادسانی تاریخی و بزرگ شادروان دهقان فداکار در دهه ۴۰ و نجات جان صدها تن از مسافران قطار در دل کوه‌های آذربایجان به عنوان نماد فداکاری، ساختمان مرکزی جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی واقع در چهارراه آبرسان تبریز به نام شادروان ریزعلی خواجوی (از برعلی حاجوی)؛ دهقان فداکار نامگذاری شده است، چرا که امدادسانی، ایثار و فداکاری او سرلوحه امدادگران، نجاتگران، داوطلبان و جوانان بوده و هست.

### ❑ دهقان فداکار مستند شد

فداکاری ریزعلی بهانه‌ای به دست سینماگران و مستندسازان داده است و روایت جدیدی از دهقان فداکار به کارگردانی سامان مرادحسینی، در دبیرخانه دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران، «سینما حقیقت» ثبت شده است.

این فیلم مستند، که تولید روابط عمومی راه آهن است روایتی از رویداد قهرمانانه ریزعلی خواجوی (دهقان فداکار) به زبان خودش، همسر، نزدیکان و دوستانش است که مقدر بود در ایام پایانی حیات وی صورت گیرد. فیلم، روایتی مستند از این قهرمانی در محل وقوع رویداد است و حس فداکاری را به مخاطب انتقال می‌دهد.

این فیلم در صورت تأیید هیئت انتخاب بخش مسابقه ملی جشنواره سینما حقیقت، به نمایش درمی‌آید. دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مستند ایران «سینما حقیقت» طی روزهای ۱۸ تا ۲۵ آذرماه ۱۳۹۷ در شهر تهران برگزار خواهد شد.

### ❑ دهقان فداکار سال‌های بعد را چگونه گذراند؟

ماجرای دهقان فداکار هرچند به عنوان ماجرای که درس از خودگذشتگی می‌داد در کتاب‌های فارسی دبستان گنجانده شد، اما تا سال ۷۰-۶۹ هیچ‌کس ریزعلی خواجوی واقعی را نشناخت؛ مردی که پس از آن حادثه راهی بیمارستان شد و مجبور شد برای هزینه درمان، گوسفندان را بفروشد. دهقان فداکار در آخرین مصاحبه‌اش در سال ۹۰ به خبرنگار خبرگزاری مهر می‌گوید: «چون لباس‌هایم را درآورده و لخت شده بودم و عرق‌ریزان بر روی ریل دویده بودم، آن شب سرما خوردم و تمام بدنم عفونت کرد و ۱۵ روز در یکی از درمانگاه‌های میانه تحت درمان بودم و بعد از آن بود که برای ادامه درمان به تبریز رفتم، اما هزینه درمان آن قدر بالا بود که حتی گوسفندانم را فروختم و خلاصه در آن دو سه ماه درمان، تمام دارایی‌ام را خرج کردم. یک سال پس از حادثه، داستان آن شب وارد کتاب‌های درسی بچه‌ها شد، اما تا سال ۶۹ یا ۷۰ هیچ‌کس جز اهالی روستایمان نمی‌دانست که دهقان فداکار منم، تا این‌که وقتی به خاطر



## نگاهی به رشادت‌های یکی از امدادگران دفاع مقدس

# نجات ۱۷ کودک از مرگ

محمد جهان‌شاهی

دوستان رزمنده‌اش به خاطر عوارض مسموم‌کننده شیمیایی در شرایط بد و دردناکی قرار گرفتند. آن روز نزدیک غروب که مشغول باندپیچی زخم دوسه مجروح بود، ناگهان دود غلیظی سرتاسر منطقه را پوشاند. رنگش بین سفید و زرد فسفری بود، هر چند که ویسی ماسک داشت، اما می‌گوید: «باید در گرمای شرجی جنوب ماسک زده باشی و در حال دویدن باشی تا بفهمی چقدر شرایط سخت است، مخصوصاً که هوای بیرون هم به خاطر گاز شیمیایی سنگین شده باشد.» می‌دانست کسی که ماسک زده نباید بدود، اما نمی‌توانست فریاد کمک بچه‌هایی که آسیب دیده بودند را نادیده بگیرد... برای کمک به آن‌ها به این طرف و آن طرف می‌دوید تا دیگر نفس کشیدن با ماسک برای او سخت می‌شود و یک لحظه ماسک را کنار می‌زند، اما شرایط بدتر شد و دیگر چیزی نمی‌فهمد، فقط می‌شنود که دوستانش فریاد می‌زنند: «ویسی هم شیمیایی شد.» او بعد از ۶۰ ساعت در بیمارستان بقیه‌الله به هوش می‌آید.

### شیری که برای امداد به جبهه‌ها رفت

می‌گوید: «بین شیری که در آزادی بمیرد با شیری که در قفس بمیرد، فاصله زیادی وجود دارد.» و ادامه می‌دهد: «من هم به خاطر همین موضوع تصمیم گرفتم به عنوان امدادگر به جبهه‌ها بروم.» و این‌گونه حشمت‌الله ویسی در بیست سالگی سراز جنگ و جبهه درمی‌آورد. زمانی که از طریق اخبار از ماجرای بیمارانش شیمیایی حلبچه باخبر شد به خاطر عوارض شیمیایی شدن در خانه بستری بود، تب داشت و حالش خوب نبود، اما به محض آن‌که از بیمارانش شیمیایی حلبچه باخبر می‌شود، وسایلش را جمع می‌کند و با تعدادی از امدادگران شبانه راهی حلبچه می‌شود. آن‌ها تقریباً ۱۸ ساعت بعد از حادثه به آن‌جا می‌رسند. ویسی تأکید می‌کند: «من دوره‌های ویژه امدادگری را گذرانده بودم و می‌دانستم که می‌توانم به

داغ‌تاول‌های شیمیایی را چشیده بود، وقتی از قاب تلویزیون سیاه و سفید از بمباران شیمیایی حلبچه باخبر شد. همین باعث شد بی‌معطلی وسایلش را جمع کند تا به عنوان امدادگر مجدد به جبهه‌های جنگ برگردد، اما این بار برای مبارزه با دشمن نرفته بود. حشمت‌الله ویسی برای نجات کودکان شیمیایی شده عراقی حلبچه پا به جبهه می‌گذارد. از خودگذشتگی و شجاعت امدادگر ایرانی باعث نجات ۱۷ کودک عراقی شد تا در نهایت نام او به عنوان قهرمانی ایرانی در کتب درسی چهارم ابتدایی مدارس عراقی جا بگیرد و درس شجاعت و مردانگی به نسل آینده بدهد. ■

با بمباران شیمیایی حلبچه در ۲۵ اسفند ۱۳۶۶، دکتر حشمت‌الله ویسی در منطقه حضور پیدا کرد. ایرانی قهرمانی که به فاصله کوتاهی بعد از شنیدن خبر بمباران شیمیایی حلبچه، برای کمک شال و کلاه کرد و دل به جاده زد. مردی که نترسید از خردل، از وی ایکس، تابون و سارین. قهرمانی که برای نجات شیمیایی شده‌های عراقی داوطلب شد، از مرزهای خاکی بین دو کشور گذشت و از آزمون انسانیت و اخلاق سربلند بیرون آمد؛ اتفاقی که باعث شد نامش را در کتاب‌های درسی بچه‌های دبستانی عراق بنویسند و ماجرای رشادتش را شب‌ها مادرها در گوش بچه‌هایشان بخوانند.

ویسی تازه بیست ساله شده بود با گذراندن دوره‌های ویژه امدادگری در عملیات کربلای پنج به عنوان امدادگر حضور داشت. چند روزی از شروع عملیات گذشته بود و او هم در کنار بقیه نیروهای امدادی پشت خط مقدم به رزمندگان مجروح کمک می‌کرد. دوسه روز قبل از شیمیایی شدنش، صدام در منطقه بمب شیمیایی زده بود. او آن زمان شیمیایی نشده بود، اما بسیاری از





کردند. ویسی به دلیل آن که دچار مصائب شیمیایی بود، دیگر از سرنوشت کودکان عراقی باخبر نمی‌شود، تا این که بعد از ۲۳ سال، یکی از بچه‌ها به اسم علی را در مشهد و یکی دیگر به اسم مریم را در شمال پیدا می‌کند و کمک می‌کند به عراق و نزد خانواده‌هایشان بازگردند. مادر علی فکر می‌کرد فرزندش مرده و حتی در گورستان بزرگ حلبچه برای بچه‌اش یک قبر نمادین درست کرده و روی سنگ قبر اسم علی را نوشته بود.

#### ☐ قهرمان ایرانی در کتب عراقی

قهرمانی و شجاعت ویسی در عراق زبانزد می‌شود و می‌گوید: «بعد از پایان جنگ تحمیلی، چند بار دیگر به عراق رفتم و به حلبچه سرزدم. از حال و روز مردمش خبر گرفتم. حتی آن جا می‌خواستند نشان افتخاری استانداری حلبچه را به من بدهند که قبول نکردم. مردم این شهر برای قدرانی یک ماشین جیب آمریکایی به من هدیه دادند که باز هم قبول نکردم و آن را به بچه‌های کوبانی اهدا کردم تا با عواید فروشش خرج تحصیل آن‌ها را بدهند. بعدها گفتند که ما باید از تو یک جوری تقدیر کنیم و تصمیمشان این شد که ماجرای آن کمک و امداد رسانی را در کتاب درسی‌شان بنویسند، با این مضمون که یک انسان، فراتر از ملیت‌ش و به خاطر انسانیت، جان خودش را به خطر انداخت و جان خیلی‌ها را نجات داد.»

#### ☐ امدادگر کارآفرین

حشمت‌الله ویسی با ۴۰ درصد جانبازی و عوارض شیمیایی که تا آخر عمر با او خواهد بود، کارآفرین برتر کشور و مخترع داروی تقویت ریه جانبازان شیمیایی است، او بجز امداد و نجات جان انسان‌ها، عناوین درخشانی در کارنامه‌اش دارد. کارآفرین برتر کشور، یکی از آن‌هاست؛ عنوانی که سال ۱۳۸۸ به این پزشک داروساز رسید. او به خاطر علاقه زیادی که به مبحث گیاهان دارویی دارد، یک مزرعه ارگانیک در کرمانشاه راه‌اندازی کرد و به خاطر مبارزه با سموم کشاورزی، به طور ویژه از زورنی کمپوست استفاده کرد که این قضیه خودش برای جوانان روستایی اشتغال‌زایی در پی داشت. او از طرف دیگر به کشت گیاهان دارویی روی آورد و مدتی است به عنوان کارآفرین فعال با جمع‌آوری گیاهان دارویی خاص و نادر از کوهستان‌ها و نقاط صعب‌العبور، به احیا و زنده نگه داشتن این گیاهان کمک می‌کند. □



ویسی به دلیل آن که دچار مصائب شیمیایی بود، دیگر از سرنوشت کودکان عراقی باخبر نمی‌شود، تا این که بعد از ۲۳ سال، یکی از بچه‌ها به اسم علی را در مشهد و یکی دیگر به اسم مریم را در شمال پیدا می‌کند و کمک می‌کند به عراق و نزد خانواده‌هایشان بازگردند. مادر علی فکر می‌کرد فرزندش مرده و حتی در گورستان بزرگ حلبچه برای بچه‌اش یک قبر نمادین درست کرده و روی سنگ قبر اسم علی را نوشته بود.

مصدومان شیمیایی حلبچه کمک کنیم. از طرف دیگر خودم هم یک سال قبل در جبهه شیمیایی شده بودم. می‌دانستم چقدر شرایط برایشان سخت است... انسانیت حکم می‌کرد به کمکشان بروم.»

آن‌ها با خودشان دارو حمل می‌کردند که کمی عبور از مسیرهای کوهستانی را سخت کرده بود. یک کوله‌پشتی و یک ساک دستی پر از داروهای ضد عفونی‌کننده، آمپول‌های ضد شیمیایی، داروهای ضد گاز خردل و انواع ماسک‌های کوچک همراه ویسی بود. او بمباران را فاجعه انسانی توصیف می‌کند و ادامه می‌دهد: «هر جا را نگاه می‌کردم، فقط جنازه بود، آدم‌هایی که روی زمین افتاده بودند، در آب رودخانه، کنج کوچه‌ها، یعنی در نگاه اول این حجم زیاد مرده‌ها به چشم تازه‌واردها می‌آمد، بعد تازه آدم می‌دید که بعضی‌ها هم زنده‌اند و به سختی خودشان را این‌ور و آن‌ور می‌کنند.»

#### ☐ نجات ۱۷ کودک عراقی از حلبچه

آن‌ها نابار آموزش‌هایی که دیده بودند، می‌دانستند گاز شیمیایی در ارتفاع چون سنگین تر است، پایین‌تر قرار می‌گیرد، به خاطر همین سعی کردند معدود آدم‌هایی را که زنده مانده بودند به سمت بالای کوه شندروه راهنمایی کنند. بالای کوه مردم می‌توانستند راحت‌تر نفس بکشند. امدادگر قهرمان ایرانی تعریف می‌کند: «اولین کسی که از من در حلبچه کمک خواست، زن جوانی بود که بچه شش ماهه‌اش را در آغوش گرفته بود. وقتی فهمید امدادگرم، گفت بچه مرا نجات بده. بعد کودکش را به من سپرد. همان موقع این جرقه در ذهن من زده شد که شاید نتوانم واقعاً به بزرگ‌ترها کمک کنم، اما اگر بتوانم چند بچه را از مهلکه شیمیایی نجات بدهم، کار بزرگی کرده‌ام. آن زن، بچه را به خوبی لای پارچه پیچیده بود و خوشبختانه بچه هم تنفس کمتری نسبت به بزرگ‌ترها داشت و شیمیایی نشده بود. من آن بچه را بالای کوه بردم و گوشه‌ای روی زمین گذاشتم. وقتی پایین کوه برگشتم، دیدم آن زن شهید شده و از دنیا رفته است.»

به همین ترتیب ویسی با کمک امدادگران دیگر ۱۷ کودک را نجات داد. آن‌ها یک شب طولانی و پر از صدای ناله شیمیایی شده‌ها و صدای گریه بچه‌ها را پشت سر گذاشتند، امدادگرانی ایرانی کودکان عراقی را به کرمانشاه بردند و در استخری به اسم ۲۲ بهمن آن‌ها را شست و شو دادند و درمان





# معلمی که در امتحان الهی سربلند شد

■ مهتاب هاشم زاده

را کرد، به طوری که تمام اضافه‌های گوشت سوخته من و خون بدنم به لباس‌هایم چسبیده بود.»  
همسر آقای امیدزاده معتقد است به‌رغم حادثه‌ای که برای شوهرش اتفاق افتاده است، اما او هیچ‌گاه از سوختگی شدیدش گله‌ای نکرد و می‌گفت «وجدانم راحت است.» دانش‌آموزان سوم دبستانی، این آقای معلم فداکار را به خوبی می‌شناسند، چراکه ماجرای نجات دادن دانش‌آموزان یک دبستان از آتش جزو درس فداکاران کتاب سوم ابتدایی است.

اسدالله زادفلاح که از دانش‌آموزان سال‌های قبل آقای امیدزاده است و آن روزها مدیر مدرسه‌ای دیگر و شاهد آتش‌سوزی از بیرون محیط مدرسه بوده، ادامه می‌دهد: شدت آتش زیاد بود و هنگامی که امدادگران و مردم رسیدند تا نرده‌های پنجره کلاس را بشکنند و آقای امیدزاده را نجات دهند، گوش، سر، بینی و بدن آقای امیدزاده به شدت دچار سوختگی شده بود.

از این رو آقای امیدزاده به تهران منتقل شد و مدت‌ها در بستر بیماری بود. او ۱۵ سال بارنج و درد سوختگی زندگی کرد. بعد از حادثه، امیدزاده دیگر نتوانست به مدرسه بازگردد، چرا که انگشت‌های دست راستش قطع شده بود و امکان این‌که بتواند دوباره در کلاس درس حضور یابد خیلی سخت بود و در نهایت نیز ۲۸ تیرماه سال ۹۱، حالش بد شد و همین‌که به بیمارستان منتقل شد، برای همیشه با زندگی وداع کرد.

معلمان همیشه الگوی دانش‌آموزان بوده و هستند. از تمام دانش‌آموزان سؤال کنید، حتماً می‌گویند یکی از شغل‌هایی که در آینده انتخاب خواهند کرد معلمی است، در این بین معلم شجاع و فداکاری که با به خطر انداختن جان خود دانش‌آموزان کلاس دوم شهرستانی دورافتاده را نجات داده است، با گذشت ۲۱ سال همچنان الگوی شجاعت و فداکاری به شمار می‌رود. ■

«حسن امیدزاده» از خطر مرگ نجات پیدا کرد و فعالیت خود را در آموزش و پرورش ادامه داد، چند باری از او تجلیل شد و حتی داستان فداکاری‌اش به کتاب‌های درسی هم رسید، اما او پس از ۱۵ سال تحمل رنج و سختی در ۲۸ تیرماه سال ۱۳۹۱ فوت کرد تا به عنوان یکی از اسطوره‌های ایثار، نامش در تاریخ آموزش و پرورش ثبت شود.

در آن زمان خودش ماجرا را این‌طور تعریف کرده است: «در ۱۸ بهمن ۱۳۷۶ ساعت ۱۱ صبح بر اثر وزش باد شدید و طوفانی بودن هوای بیچار سرشفت گیلان، بخاری کلاس دوم آتش گرفت و به آتش‌سوزی کلاس منجر شد. بر اثر داد و فریاد بچه‌ها، متوجه این موضوع شدم. بچه‌ها را یکی یکی به همراه معلم دیگری از کلاس بیرون آوردم که در این مدت آتش تمام کلاس را فراگرفته بود. وقتی خواستم بیرون بیایم در بسته شد و به دلیل این‌که در کلاس از درون دستگیره نداشتم، در داخل کلاس گیر افتادم. هرچه سعی کردم نتوانستم بیرون بیایم و زبانه‌های آتش نیز در حدی بود که تمام بدنم سوخته بود و به دلیل سوختگی و درد زیاد نیز نتوانستم از پنجره کلاس بیرون بیایم. پس از سوختگی و آتش گرفتن کلاس بود که مسئولان آموزش و پرورش شهرستان، آقای حسینی، رئیس آموزش و پرورش وقت شفت و آقای بهرامی، مسئول سابق روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش استان، به مدرسه آمدند و مرا به بیمارستان منتقل کردند. در آن شرایط که سوختگی بسیار شدیدی به من دست داده بود، هیچ‌کس حاضر نبود همراه من در داخل آمبولانس بنشینند، ولی آقای بهرامی این کار





یک سال قبل از آن واقعه اتفاق عجیبی افتاد؛ زمانی که بخش خبری تلویزیون آتش سوزی در یک مدرسه را نشان می‌دهد که ۴ دانش‌آموز دختر در آن سوخته‌اند، امیدزاده منقلب می‌شود و می‌گوید اگر من آن جا بودم خودم را به آب و آتش می‌زدم تا جان این بچه‌ها را نجات دهم، و در پاسخ همسرش که گفته «آقا نمی‌شود کاری کرد، اتفاقی است که افتاده»، گفته «خانم اگر طیبه در این اتاق بسوزد تو چه کار می‌کنی؟ این دخترها هم برای من طیبه هستند» و گریه کرد

قرار دارد؛ مزاری که اکنون ۶ سال است به خانه ابدی معلم فداکار گیلانی تبدیل شده است. در زمان حیات آقای امیدزاده، رهبر معظم انقلاب از این مرد بزرگ تجلیل کرد و رئیس‌جمهور وقت به او نشان لیاقت داد و این فداکاری به یکی از درس‌های دانش‌آموزان دبستانی تبدیل شد. □



رقیه دخت، همسر مرحوم امیدزاده از دردی که همیشه با حسن آقا بود می‌گوید، چرا که امیدزاده ۹۵ درصد سوختگی داشت. تمام بدنش و صورتش سوخته بود؛ ۵ انگشت دست راستش قطع شده بود. فقط پاهایش سالم بود که از پوست کشاله‌ران تا مچ پا را گرفته بودند و بینی و گوش او را ترمیم کرده بودند.

این معلم شجاع ۷ ماه در بیمارستان تهران بستری بود، اما یک سال قبل از وقوع آتش سوزی در کلاس درس، یعنی در سال ۷۵، اتفاق عجیبی افتاد؛ زمانی که بخش خبری تلویزیون آتش سوزی مدرسه را نشان می‌دهد که ۴ دانش‌آموز دختر در آن سوخته‌اند، امیدزاده منقلب می‌شود و می‌گوید اگر من آن جا بودم خودم را به آب و آتش می‌زدم تا جان این بچه‌ها را نجات دهم، و در پاسخ همسرش که گفته «آقا نمی‌شود کاری کرد، اتفاقی است که افتاده»، گفته «خانم اگر طیبه در این اتاق بسوزد تو چه کار می‌کنی؟ این دخترها هم برای من طیبه هستند» و شروع به گریه کرد.

همسرش بر این باور است که در سال ۷۶، خدا صحنه را حاضر کرد و او امتحان پس داد؛ امتحان خوبی هم پس داد و از این آزمایش سربلند بیرون آمد. حسن امیدزاده مانند ققنوسی در آتش مدرسه سوخت، اما دو ققنوس جوان از این خاکستر بیرون آمده‌اند، یاسر، فرزند بزرگ معلم فداکار، اکنون پیشه پدرش را ادامه می‌دهد، با این تفاوت که او آموزش در مدرسه استثنایی را انتخاب کرده است.

یاسر از این‌که شغل پدر خود را انتخاب کرده بسیار خوشحال است و می‌گوید: پدرم نیت خیر داشت و با خلوص نیت کار می‌کرد و همیشه دوست داشت به هم‌نوعانش کمک کند؛ ما نیز سعی می‌کنیم صادقانه کار کنیم و اگر ببینیم دانش‌آموزی مشکلی دارد، سعی می‌کنیم برای حل این مشکل با جان و دل مشکل را حل کنیم.

یاسر امیدزاده معتقد است بردباری و صبوری را از پدر و مادر آموخته است و روزهایی که پدر از شدت درد به خود می‌پیچید و دم نمی‌زد و مادر بار زندگی و خانواده را به دوش کشیده بود، کلاس درسی برای کودکان خانواده بوده است.

ققنوس دیگر میثم امیدزاده، پسر کوچک آقای امیدزاده، اکنون ۳۰ سال دارد و شغل آتش‌نشانی را انتخاب کرده است. میثم می‌گوید پدر در تمام مراحل زندگی برایش الگو بوده است و ادامه می‌دهد: هر زمان که برای عملیات‌های آتش‌نشانی اعزام می‌شویم، پدر مقابل چشمانم است و سعی می‌کنم فردی ایثارگر و فداکار باشم.

همسر آقای امیدزاده معتقد است به‌رغم حادثه‌ای که برای شوهرش اتفاق افتاده است، اما او هیچ‌گاه از این‌که فداکاری انجام داده گله‌ای نکرده است و همیشه از این‌که توانسته است آنچه وظیفه‌اش بوده است را انجام دهد، خدا را شاکر بوده و می‌گفته «و جدانم راحت است.» مزار آقای امیدزاده به فاصله چند دقیقه‌ای با خانه‌شان

## درباره رشادت‌های حماسه‌ساز آبادان به وسعت دریاست نام تو

بهاره فرح‌پور



سپاه، بسیج و مردم محلی عرب زبان و غیر عرب به منطقه ذوالفقاریه آمدند و به سه گروه ۱۲، ۱۳ نفری تقسیم شدند. دو گروه از وسط و یک گروه هم به سمت چپ از حاشیه بهمنشیر رفتند تا عراقی‌ها را دور زده و به پل دست یابند. نیروهای مردمی با دست خالی در عملیات نجات آبادان حضور داشتند و اگر کسی کشته یا زخمی می‌شد، با اسلحه او می‌جنگیدند. سرانجام مهاجمان که تا جاده خسروآباد پیش آمده بودند، به داخل نخلستان عقب رانده شدند. نیروهای محور چپ به نزدیک پلی که عراقی‌ها نصب کرده بودند رسیدند و با انهدام تجهیزات در حال عبور از آن، پل را مسدود و عقبه عراقی‌ها را قطع کردند. عراقی‌ها با مشاهده این وضع ناامیدانه به مقاومت‌های پراکنده دست زدند، عده‌ای هم تسلیم شدند یا به قصد فرار خود را به بهمنشیر انداختند. به این ترتیب عملیات متوقف کردن پیشروی مهاجمان و عقب راندن آن‌ها تا ساعت ۱۰ بامداد ۱۰ آبان با موفقیت به پایان رسید.

اما داستان دریاقلی با نجات آبادان به پایان نمی‌رسد، چرا که دو شب بعد از این عملیات، عراقی‌ها با اطلاعاتی که از جاسوسان خود به دست آورده بود، متوجه می‌شوند عملیات محاصره آبادان از سوی دریاقلی، قهرمان داستان ما لو رفته است، بعضی‌ها کلبه گلی دریاقلی سورانی را شناسایی کردند و آن را هدف خمپاره‌ها قرار دادند. او که در خانه بود به شدت مجروح شد و پس از رسیدگی اولیه، برای درمان با قطار به تهران اعزام شد، اما در راه درگذشت و در بهشت زهراي تهران در ردیف ۹۲ قطعه ۳۴ دفن شد.

احمدقلی سورانی، خاطرات نابي از حماسه‌سازی کوی ذوالفقاریه آبادان به یاد دارد و می‌گوید: نام دریاقلی از رادیوی عراقی‌ها برده شده است، آن‌ها اعتقاد دارند که او طرح عملیاتی عراق در آبادان را شکست داده است. اغراق نیست اگر بگویم بعضی‌ها در سال اول جنگ و جب به و جب آبادان را با آتش گلوله و خمپاره شخم زدند و با طرح و نقشه حساب شده‌ای در حال ورود به استان خوزستان بودند. خرمشهر که سقوط کرد، با نزدیک شدن دشمن به بهمنشیر، عملاً آبادان در محاصره افتاده بود که برادرم با ورود به موقع، آبادان را نجات می‌دهد.

او ادامه می‌دهد: دریاقلی اوراق فروش بود. برای این‌که شغلش در دسترسو مزاحمتی نداشته باشد، در منطقه ذوالفقاریه کار می‌کرد؛ آن‌جا محوطه بازی داشت. به اعتقاد بنده اصل حضور وی در آن بیابان امری خدایی

فیلم «شب واقعه» داستان رشادت‌های یکی از نیروهای مردمی آبادان است؛ فیلم شجاعت و از خودگذشتگی «دریاقلی سورانی». او مانند دیگر قهرمانان ایرانی در یاده‌ها مانده است و به واسطه به تصویر کشاندن اقدامات نجات بخش خرمشهر، این فیلم برای اولین بار در بیست و هشتمین جشنواره فیلم فجر اکران و رکورددار نامزدی جوایز جشنواره آن سال شد و چهار سیمرغ بلورین را به نام خود زد.

دریاقلی، حماسه‌ساز کوی ذوالفقاریه است، آن‌جا که عراقی‌ها برای تصاحب و محاصره آبادان از سمت کوی ذوالفقاری که نیروی نظامی کمتری در آن مستقر بودند قصد ورود به خاک ایران را داشت، اما دریاقلی با تمام توان مانع اشغال حتی یک وجب خاک آبادان از سمت کوی ذوالفقاری شد.

ماجرای این قرار بود که در جریان جنگ ایران و عراق، پس از سقوط خرمشهر، ارتش عراق تصمیم گرفت که آبادان را نیز اشغال کند و به همین دلیل، این شهر را محاصره و از سمت کوی ذوالفقاریه به سمت شهر حمله کرد. این بخش از شهر دور از مرکز آبادان بود و با توجه به درگیری‌های فراوان، نیروهای زیادی در آن جا نبود تا آن‌که «دریاقلی سورانی» متوجه شد و با دو چرخه به سمت شهر حرکت کرد تا مسئولان سپاه را خبر کند و همان‌طور که رکاب می‌زد، فریادکنان مردم را به سمت ذوالفقاریه هدایت کرد. مردم نیز با شنیدن فریادهای التماس گونه او از خانه‌ها بیرون آمدند و با هر چه در دست داشتند، از چوب و چاقو و بیبل و کلنگ به سمت ذوالفقاریه حرکت کردند. در همین هنگام دو چرخه‌اش پنجره‌اش و شروع به دویدن کرد و خود را به سپاه آبادان رساند و موضوع را به فرماندهی سپاه گفت و نیروهای سپاه و بسیج هم سریع به سمت ذوالفقاریه حرکت کردند. سورانی پیاده به سمت مقرهنگ ژاندامری دوید و نیروهای خودی را از حمله عراقی‌ها آگاه کرد. اگر آبادان سقوط می‌کرد، ارتش عراق توان یورش به اهواز را داشت.

با اطلاع از حضور عراقی‌ها در کوی ذوالفقاریه، بلافاصله نیروهای نظامی داخل شهر اعزام







داستان دریاقلی با نجات آبادان به پایان نمی‌رسد. عراقی‌ها با اطلاعاتی که از جاسوسان خود به دست آورده بودند، متوجه می‌شوند عملیات محاصره آبادان از سوی قهرمان داستان ما لورفته است، بعضی‌ها کلبه گلی دریاقلی سورانی را شناسایی کردند و آن را هدف خمپاره‌ها قرار دادند. او که در خانه بود به شدت مجروح شد و پس از رسیدگی اولیه، برای درمان با قطار به تهران اعزام شد، اما در راه درگذشت و در بهشت زهراي تهران در ردیف ۹۲ قطعه ۳۴ دفن شد



بود که گویی مقدر شده بود که آن اقدامی مهم و تاریخی را برای نجات آبادان و استان خوزستان و در نهایت کشور اسلامی مان انجام دهد.

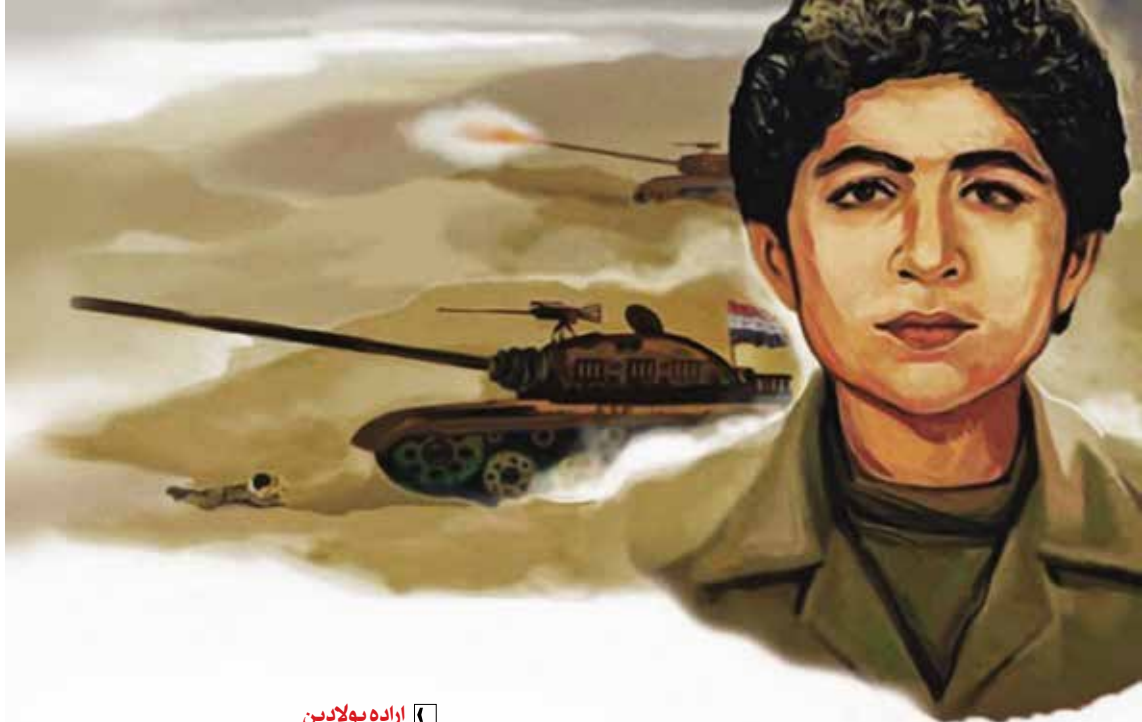
احمدقلی چهار سال از دریاقلی کوچک‌تر است و می‌گوید برادرش جسارت و جرأت مثال‌زدنی داشت و بسیار اهل شوخی و مزاح بود و اصلاً در قید مال و ثروت دنیوی نبود؛ به طوری که مدتی خانه‌اش را به خانواده فقیر و بی‌سپنهای داده بود و خودش در همان محل اوراق فروشی زندگی می‌کرد.

این برادر شهید ماجرای روز واقعه ۸ آبان سال ۵۹ را این‌گونه تعریف می‌کند که دریاقلی به همراه پسرش در همان محل کارش در ذوالفقار به مشغول کار بود که متوجه عبور سربازان عراقی از بهمنشیر شد. عراقی‌ها اصلاً تصور نمی‌کردند کسی در آن حوالی باشد و با خیال راحت در حال عبور از عرض رودخانه بودند. وی ابتدا اقدام به شناسایی دشمن کرده و پس از آن در حالی که هم خودروی سواری و هم موتور داشت، برای این‌که عراقی‌ها متوجه حضورش نشوند بلافاصله با دو چرخه‌ای به طرف آبادان به راه افتاد و مسیر ۹ کیلومتری آن را به سرعت طی کرد و خبر را به شهر رساند. از همین ماجرا و با الهام گرفتن از زندگی شهید دریاقلی سورانی، فیلم «شب واقعه» در سال ۱۳۸۷ به کارگردانی شهرام اسدی ساخته شد که حمید فرخ‌نژاد در این فیلم نقش این قهرمان فداکار را بازی کرد. همچنین داستان زندگی، رشادت و فداکاری این قهرمان ملی از سال ۱۳۹۱ و با عنوان «دریاقلی» در درس چهاردهم کتاب فارسی پایه ششم ابتدایی آمده است که شاید قبل از آن کمتر کسی نامش را شنیده بود، یا شرح این‌تارش را می‌دانست.

شعر زیر سروده دکتر محمدرضا ترکی برای شهید دریاقلی سورانی است:

آن سوی نخل‌ها، پُرسریاز دشمن است  
این شهر در محاصره، شهر تو و من است  
دشمن نفوذ کرده و این شهر بی‌پناه  
اینک به زیر چکمه ناپاک دشمن است  
دریاقلی! رکاب بز، یا علی بگو  
چشم انتظار همت تو، دین و میهن است  
ای مرد اهل درد، بنازم به غیرت  
این خانه‌ها هنوز پراز کودک و زن است  
فردا - اگر درنگ کنی - کوچه‌های شهر  
میدان جنگ تن به تن و تانک با تن است  
از راه اگر بمانی و روشن شود هوا  
تکلیف شهر خاطره‌های تو روشن است!  
دریاقلی! رکاب بز، گر چه سه‌م تو  
از این دیار، ترکش و یک مشت آهن است  
دریاقلی! به وسعت دریاست نام تو  
تاریخ در تلفظ نام تو الکن است  
هی مرد مرد، از نفس افتاده‌ای مگر؟!  
همپای مرگ، کار تو امشب دویدن است  
چون موج‌ها، به دامن ساحل نمی‌خزی  
دریایی و طریقت دریا، تپیدن است





### ❑ اراده پولادین

در همین مدت کوتاه حضور در خرمشهر با دوستش به نام محمدرضا شمس، مجروح می‌شوند و آن دورا به بیمارستان منتقل می‌کنند و علی‌رغم مخالفت فرمانده آن گروه و با حالت مجروحیت، دوباره به خطوط مقدم در خرمشهر برمی‌گردد. در حین برخورد با فرمانده و پس از ممانعت وی از حضور در خط مقدم، چشمان حسین پرازاشک شده و با ناراحتی به فرمانده می‌گوید: من به شما ثابت می‌کنم که می‌توانم به خط بروم و لیاقت آن را دارم.

او به تنهایی به میان عراقی‌ها رفته و لباس و اسلحه‌ای از عراقی‌ها به دست می‌آورد و در شکل ظاهری یک عراقی به نیروهای خودی نزدیک می‌شود؛ به طوری که رزمندگان مشاهده می‌کنند که یک عراقی کوچک به طرف آنان می‌آید، می‌خواهند به او شلیک کنند که یکی از آنان می‌گوید، صبر کنید با پای خودش بیاید تا اسیرش کنیم. هنگامی که نزدیک می‌شود، می‌بینند حسین است که خواسته ثابت کند که می‌تواند با دست خالی هم با عراقی‌ها بجنگد و شهامت و لیاقت حضور در خط مقدم را دارد. مسئول گروه که به توانمندی، توانایی و اراده پولادین حسین برای رزم در جبهه اعتماد و اطمینان پیدا می‌کند، به او اجازه ماندن در جبهه را می‌دهد.

### ❑ محاصره خرمشهر

از آن پس او به اتفاق دوست شهیدش محمدرضا شمس، در یک سنگر قرار می‌گیرند تا در هجوم عراقی‌ها به خرمشهر محاصره می‌شوند. محمدرضا، هم‌سنگر حسین، زخمی می‌شود و حسین با سختی و زحمت زیاد او را به پشت خط می‌رساند و به سنگر خود برمی‌گردد و می‌بیند که تانک‌های عراقی به طرف رزمندگان اسلام هجوم آورده و در صدد محاصره آن‌ها هستند. حسین در حالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته و در دستش گرفته بود به طرف تانک‌ها حرکت می‌کند. تیری به پای او می‌خورد و از ناحیه پا مجروح می‌شود. اما زخم گلوله نمی‌تواند از اراده محکم و عزم پولادین او جلوگیری کند. بدون هیچ دغدغه و تردیدی تصمیم خود را عملی می‌کند و از لابه‌لای امواج تیر که از هر سو به طرف او می‌آمد، خود را به تانک پیشرو می‌رساند و آن را منفجر می‌کند و خود نیز تکه‌تکه

قلب کوچکی که ارزشش از صدها قلم بزرگ تراست

# حاکم جزایر سرسبز اقیانوس بی‌انتهای نور

❑ سهیل مهاجرانی

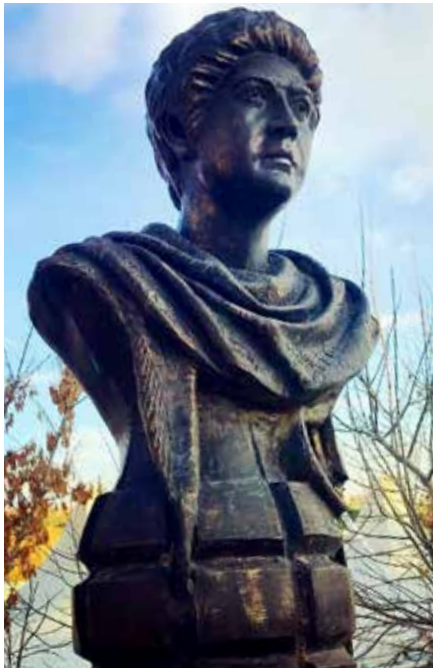
امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی، در پیامی به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب چنین فرمودند: «رهبر ما آن طفل سیزده‌ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تراست، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» ❑

محمد حسین فهمیده، این رهبر کوچک اما شجاع ما زمانی که دوازده ساله بود حوادث کردستان اتفاق افتاد و خود را به کردستان رساند، ولی به دلیل سن کم، برادران کمیته او را باز می‌گردانند و در حضور مادرش از او تعهد می‌گیرند که دیگر از کرج خارج نشود، اما حسین زیر بار نمی‌رود و می‌گوید: «خودتان را به زحمت نیندازید. اگر امام بگوید، به هر کجا که باشد، آماده رفتن هستم.» و روزهای نخست جنگ تحمیلی، محمد حسین تصمیم می‌گیرد که به جبهه برود و با متجاوزان بعثی بجنگد.

حسین یک روز که به بهانه خرید نان از منزل خارج شده بود، مبلغ ۵۰ تومان را به دوستش می‌دهد و از او می‌خواهد که نان را بخرد و به منزل آن‌ها ببرد و تصمیم خود را برای رفتن به خوزستان به او می‌گوید و از وی می‌خواهد که تا سه روز به خانواده‌اش خبر ندهد تا مانع رفتن او نشوند و سپس آن‌ها را مطلع کند.

شهید فهمیده که در عزم خود راسخ بود، خود را به شهرهای جنوب کشور می‌رساند و هر چه تلاش می‌کند که همراه گروه یا دسته‌ای که عازم خطوط مقدم جبهه هستند، برود، موفق نمی‌شود. تا با گروهی از دانشجویان انقلابی دانشکده افسری برخورد کرده و آن قدر اصرار می‌کند تا فرمانده را متقاعد می‌کند که برای یک هفته او را همراه خود به خرمشهر ببرد. در این مدت کوتاه هر کاری که پیش می‌آید حسین پیشقدم می‌شود و استعداد و قابلیت خود را در همه کارها نشان می‌دهد.

متشکرم. من عاشق خدا و امام زمان گشته‌ام و این عشق هرگز با هیچ مانعی از قلب من بیرون نمی‌رود، تا این که به معشوق خود یعنی «الله» برسیم. و به حق که مایه روییم که این حسین زمان و خمینی بت شکن را یاری کنیم و به حق که خداوند به کسانی که در راه او پیکار می‌کنند پاداش عظیم می‌بخشد. من برای خدا از مادیات گذشتم و به معنویات فکر کردم، از مال و اموال و پدر و مادر و برادر و خواهر چشم پوشیدم، فقط برای هدفم؛ یعنی الله...



علیرضا شاهزمانی شاعر کشورمان نیز در وصف رهبر سیزده ساله شعری سروده است:

تانک سیاه دشمن نعره می‌کشید  
و آرام آرام نزدیک می‌شد  
هم‌زمانت یکی یکی بر زمین می‌افتادند  
و تو در تکاپوی دل به دریا زدن بودی  
ناگهان خدا را احساس کردی  
بی‌وقفه و پی‌درپی  
و چه خوش‌آهنگ دوییدی به سوی پروانگی  
انفجار تو مهتاب را روشن کرد  
انفجار تو دنیا را پراز شکفتن کرد.  
تو پیر کشیدی و رفتی  
چه سبک بال و بی‌پروا  
اما هنوز و همچنان  
شعرم از تو جاریست  
و قلمم بی‌تو عاشق نیست...  
ساعت درگیر یاد توست  
و ثانیه در تپش حضور تو زندگی می‌کند  
تو عشق را فهمیدی ای «حسین»



سید مرتضی آوینی  
در قسمتی از برنامه  
روایت فتح با نام  
شهری در آسمان،  
شهادت محمد  
حسین فهمیده  
را این‌گونه ترسیم  
می‌کند: آنان در  
غربت جنگیدند  
و با مظلومیت به  
شهادت رسیدند  
و پیکرهایشان زیر  
تانک‌های شیطان  
تکه‌تکه شد و به  
آب و باد و خاک  
و آتش پیوست،  
اما راز خون آشکار  
شد. راز خون را جز  
شهدا در نمی‌یابند.  
گردش خون در  
رگ‌های زندگی  
شیرین است. اما  
ریختن آن در پای  
محبوب شیرین‌تر.  
شایستگان آنانند که  
قلبشان را عشق تا  
آن جا انباشته است  
که ترس از مرگ  
جایی برای ماندن  
ندارد

می‌شود. افراد دشمن گمان می‌کنند که حمله‌ای از سوی رزمندگان اسلام صورت گرفته است، جملگی روحیه خود را می‌بازند و با سرعت تانک‌ها را راه کرده و فرار می‌کنند. در نتیجه، حلقه محاصره شکسته می‌شود و نیروهای کمکی هم می‌رسند و آن قسمت را از وجود متجاوزان پاک‌سازی می‌کنند.

#### جاودانه

به این ترتیب محمد حسین و فداکاری و شجاعت او جاودانه شد. بقایای پیکر شهید حسین فهمیده در بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۴۴، شماره ۱۱، به خاک سپرده می‌شود. اشیای بازمانده از شهید حسین فهمیده در موزه شهدای تهران نگهداری می‌شود و موزه شهدای دانش‌آموز در خانه پدری حسین فهمیده، در کرج ساخته شد. پیش از آن هم تصویر حسین فهمیده به صورت نقش آب روی اسکناس چاپ شد. رهبر معظم انقلاب، در خصوص رشادت‌های شهید فهمیده فرمودند: زنده نگه‌داشتن یاد حادثه شهادت دانش‌آموز بسیجی، شهید فهمیده، از اصالت‌های دفاع مقدس است. مقام معظم رهبری در دیدار با خانواده شهید فهمیده در رابطه با فداکاری و شجاعت او نیز بیان کردند: بروز چنین حوادثی که از تربیت صحیح و اصالت خانوادگی است، صرفاً در محیط‌های اسلامی جلوه‌گری و نورافشانی می‌کند.

همچنین سید شهیدان اهل قلم، شهید مرتضی آوینی، در قسمتی از برنامه روایت فتح با نام شهری در آسمان، شهادت محمد حسین فهمیده را این‌گونه زیبا ترسیم می‌کند: خرمشهر، از همان آغاز خونین شهر شده بود. خرمشهر، خونین شهر شده بود. آیا طاعت را جز از منظر این آفاق می‌توان نگریست؟ آنان در غربت جنگیدند و با مظلومیت به شهادت رسیدند و پیکرهایشان زیر تانک‌های شیطان تکه‌تکه شد و به آب و باد و خاک و آتش پیوست، اما راز خون آشکار شد. راز خون را جز شهدا در نمی‌یابند. گردش خون در رگ‌های زندگی شیرین است. اما ریختن آن در پای محبوب شیرین‌تر. شایستگان آنانند که قلبشان را عشق تا آن جا انباشته است که ترس از مرگ جایی برای ماندن ندارد. شایستگان جاودانند. حکمرانان جزایر سرسبز اقیانوس بی‌انتهای نور، که پرتوی از آن همه کهکشان آسمان دوم را روشنی بخشیده است.

شهید محمد حسین فهمیده در بخشی از وصیتنامه خود نوشته است: هدف من از رفتن به جبهه این است که، اولاً به ندای «هل من ناصر ینصرنی» لبیک گفته باشم و امام عزیز و اسلام را یاری کنم و آن وظیفه‌ای را که امام عزیز زمان بارها در پیام‌ها تکرار داده، که هر کس که قدرت دارد واجب است که به جبهه برود. و من می‌روم تا به پیام امام لبیک گفته باشم. آرزوی من پیروزی اسلام و ترویج آن در تمام جهان است و امیدوارم که روزی به یاری رزمندگان، تمام ملت‌های زیر سلطه آزاد شوند و صدام بدانند که اگر هزاران هزار کشور به او کمک کنند، او نمی‌تواند در مقابل نیروی اسلام مقاومت کند. من به جبهه می‌روم و امید آن دارم که پدر و مادرم ناراحت نباشند، حتی اگر شهید شدم، چون من هدف خود را و راه خود را تعیین کرده‌ام و امیدوارم که پیروز هم بشوم. وی خطاب به پدر و مادرش نوشته است: پدر و مادر مهربان من! از زحمات چندین ساله شما

# با شهیده جاودان جنگ تحمیلی آشنا شویم از همان کوچکی، بزرگ بود

زیبا ابوالقاسمی



قهرمان‌ها همیشه بزرگسالان نیستند. در هشت سال دفاع مقدس شاهد تأثیرگذاری حسین فهمیده‌های ۱۳ ساله زیادی بودیم، اما این بار می‌خواهیم از دانش‌آموز دختری بگوئیم که در مقابل ظلم و توهین به مقدسات، در مقابل نظامیان بعثی ایستاد و به درجه رفیع شهادت نازل شد. «سهام خیام» یکی از شهیده‌های جنگ تحمیلی ایران و عراق است که نامش با هویزه گره خورده است، سهام، دانش‌آموز دوازده‌ساله‌ای است که نامش در کنار سید حسین علم‌الهدی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هویزه برده می‌شود. ■

را این‌گونه توصیف می‌کند که: «سهام دختر بسیار کنجکاو بود». در همسایگی آن‌ها پزشکی زندگی می‌کرد که سهام برخی اوقات پیش او می‌رفت. روزی آن پزشک به خانواده سهام می‌گوید: امروز سهام در مطب آن قدر بازیگوشی کرد که مجبور شدم با طناب دست و پای او را ببندم. سهام دانش‌آموز درس خوان مدرسه بود و پنج سال تحصیل در دبستان را با نمرات بالا در خردادماه قبول شد، در کلاس اول راهنمایی ثبت نام کرده بود، اما به دلیل آغاز جنگ تحمیلی و اشغال شهر هویزه، نتوانست به مدرسه برود و ناچار تحصیل را رها کرد. با وجود سن کمی که داشت، از بیشتر اوضاع داخلی شهر و کشورش باخبر بود. نماز می‌خواند، با قرآن مأنوس بود. در جلسات و دوره‌های مذهبی که در محل برپا می‌شد شرکت می‌کرد. خوش‌رویی و اخلاق نیکوی او باعث شده بود تا همه دوستش داشته باشند. بسیار کنجکاو بود و احساس مسئولیت، تمام وجودش را فرا گرفته بود. خواهرش ادامه می‌دهد: «سهام خیلی می‌فهمید. او از همان کوچکی، بزرگ بود. خیلی بزرگ... او دلش نمی‌خواست در اتاقش بنشیند و مدادهای رنگی را روی کاغذهای سفید دفترش برقصاند و نقاشی بکشد». شیرین به یاد دارد که سهام می‌گفت: «بگذار مرا بکشند. بگذار شهیدم کنند. من عاشق شهیدم. آری، سهام عاشق شهادت بود.» □



رژیم اشغالگر صدام در همان روزهای آغازین جنگ از مرزهای دشت آزادگان گذشت و روز ششم مهرماه ۱۳۵۹ هویزه را به اشغال کامل خود درآورد، سهام به شدت از این‌که خاک کشور اشغال شده است عصبانی و در تلاش بود در مسیر آزدسازی هویزه دست به کار شود و یک بار تا مرز شهادت رفت اما اهالی هویزه او را فراری می‌دهند. سه روز از اشغال شهرشان توسط نظامیان عراقی و ارتش متجاوز صدام گذشته بود که مردم هویزه ۹ مهرماه همان سال دست به قیامی سراسری می‌زنند. زنان و دختران هویزه‌ای به کنار رودخانه می‌روند و به سمت نظامیان عراقی سنگ پرتاب می‌کنند، تا این‌که سربازان دشمن به طرف آن‌ها تیراندازی کردند.

اما آن روز مادر اجازه خروج از خانه را به کودکانش نمی‌دهد، حسی مادرانه به او هشدار می‌دهد که امروز شهر ناامن است، با این حال سهام دست از تلاش بر نمی‌دارد و در اعتراض به مادر می‌گوید اگر تمام درها را به روی او ببندد، در نهایت راهی برای خروج و دفاع پیدا می‌کند. سهام اصرار دارد که دفاع کار صرفاً مردانه‌ای نیست و او می‌تواند در دفاع از کشورش قدمی بردارد.

سهام دوران از چشم مادر، با هدف ناشناس ماندن، لباس‌هایش را تغییر می‌دهد. او پس از تعویض لباس و مرتب کردن خود، گویی که می‌داند لحظات آخر را سپری می‌کند و می‌خواهد به میهمانی باشکوهی برود، بهترین راه و بهانه را که همان قطع شدن آب لوله‌کشی شهر بود انتخاب کرده و جهت شستن ظروف به طرف رودخانه حرکت می‌کند. در مسیر مادر با او برخورد می‌کند، هر چه می‌گوید او کوچک است و باید به خانه برگردد، قبول نمی‌کند و ظرف‌ها را به سرعت روی زمین می‌گذارد و دو انگشت دست خود را به نشانه پیروزی بالا می‌برد و در این حالت می‌گوید: پیروزی و این کلمات را تکرار می‌کند.

به دشمن که رسید، تنها کاری که می‌توانست انجام دهد شعار بر ضد نظامیان غاصب بود که در مقابل او قرار داشتند، او مرتب اظهار تنفر می‌کرد و از اسلام، شهر، حق مردم و کشورش دفاع می‌کرد. با این عمل سهام و اصرار و زیندانش، دشمنان تصور کردند که او کودکی بیش نیست و نمی‌تواند کاری را از پیش ببرد. کمتر به او توجه می‌کردند تا این‌که این باروی دامن خود را پر از سنگ‌ریزه می‌کند و شروع به پرتاب سنگ به سوی اشغالگران عراقی می‌کند. آن قدر این عمل را ادامه می‌دهد تا باعث برافروختن خشم آن مزدوران می‌شود و به قول شاهد این صحنه تحسین برانگیز، در مقابل چشم‌های بهت‌زده اهالی، یکی از افراد نظامی ارتش بعث که به ستوه آمده بود، به سربازان خود گفت: این دختر از دیروز تا حالا ما را اذیت کرده است، او را بزنید. در این حال گلوله‌ای از سوی دشمن به سوی او که شجاعانه از دین و وطن دفاع می‌کرد شلیک شد و با تیر مستقیم، قهرمانانه به شهادت رسید.

سهام خیام در روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۴۷ در بخش ساحلی شهر هویزه به دنیا آمده بود و خانواده سهام او را کودکی بسیار پر جنب و جوش به یاد می‌آورند. شیرین، خواهر بزرگش





## « اندیشه

جوانمردی و فتوت به عنوان یک ارزش انسانی در طول تاریخ مورد توجه جوامع بشری بوده است. بخش اندیشه این شماره از «مهر و ماه» را به تبیین این موضوع اختصاص داده‌ایم. اولین مطلب این بخش به پیمان «حلف الفضول» پرداخته است. «حلف الفضول» در اواخر عصر جاهلیت و در زمان زندگانی رسول اکرم(ص) - پیش از بعثت - منعقد شد که ایشان نیز در این پیمان شرکت جست. مطلب بعدی فتوت و جوانمردی در سیره معصومان را بررسی نموده و با اشاره به این‌که فتوت و جوانمردی، یکی از شاخصه‌های «برخورد کریمانه» در معاشرت‌های اجتماعی است به ذکر نمونه‌های عینی در اخلاق و رفتار اولیای دین اشاره کرده است. عیاران واقعی چه کسانی بودند؟، نگاهی به تعاریف جوانمردی در ادبیات پارسی، اخلاق در نهادهای مدنی با نگاهی به سنت‌های جوانمردی در ایران، گفتگو با دکتر کزازی درباره جوانمردی در شاهنامه فردوسی، آیین جوانمردی در آینه داستان و تحول خرده‌فرهنگ فتیان دیگر مطالب بخش «اندیشه» را تشکیل می‌دهند.



ستاندن داد مظلوم از ظالم

پهلوانان پای بند به مهر نان و نمک

نه هر که سر بتراشد قلندری داند



رفت و با سرودن شعری در وصف ستمدیدی خود، چنین فریاد برآورد: «ای وای مردم! به داد کسی برسید که در دره مکه، در مال به او ستم شده است، در حالی که از قبیله و افراش دور بوده است. حرمت [حرمت مکه]، برای کسی است که خود حرمتش را نگاه دارد، اما برای جامه کسی که مرتکب فجور و خیانت شده است، حرمتی نیست.»

در این هنگام، قریشیان که در اطراف کعبه حضور داشتند، ندای این دادخواهی را شنیدند، پس برخی از ایشان به راه افتادند. در این میان زبیر بن عبدالمطلب بن هاشم نخستین کسی بود که به تکاپو درآمد. به هر روی، برخی از خاندان‌های قریش، در دارالندوه گرد آمدند و بر این امر توافق ورزیدند که داد مظلوم را از ظالم بستانند، سپس به خانه عبدالله بن جدعان رفتند و در آن جا پیمان بستند. درباره این پیمان، زبیر بن عبدالمطلب چنین سرود: «سوگند می‌خورم که پیمانی بر ضد آنان [ستمگران] بندیدیم، هر چند همگی اهل خانه [اهل مکه] ایم. آن پیمان را فضول نام می‌گذاریم. هنگامی که آن را منعقد سازیم، به وسیله آن، فرد غریب در جوار [مجاورت مکه]، ارجمند و گرامی خواهد بود و کسی که در اطراف خانه [کعبه] است می‌داند که ما از ستم بیزاریم و از هزرتگی برکنار.» درباره انعقاد حلف الفضول، گفته شده است که هم پیمانان، در خانه عبدالله بن جدعان، از سوی او مورد اکرام قرار گرفتند و با طعام پذیرایی شدند. همچنین، گزارش شده است که پس از انعقاد پیمان، آنان به مسجد الحرام آمدند،

درباره پیمان جوانمردان مکه

## ستاندن داد مظلوم از ظالم

حامد منتظری مقدم

پیمان «حلف الفضول» در اواخر عصر جاهلیت و در زمان زندگانی رسول اکرم (ص) - پیش از بعثت - رخ داد که آن حضرت نیز در این پیمان شرکت داشت. نزدیکی زمانی ماجرای «حلف الفضول» به عصر اسلام از یک سو، و اهتمام مورخان مسلمان به ثبت و ضبط دقیق حوادث زندگانی پیامبر (ص) از سوی دیگر، سبب شده است تا تاریخ وقوع آن پیمان، برای ما معلوم باشد. پیمان مزبور در سن بیست سالگی رسول اکرم (ص) منعقد شد. بر این اساس تاریخ انعقاد «حلف الفضول» نیز در سال بیستم عام الفیل در حدود سال ۵۹۰ میلادی بوده است. ■

به گزارش علی بن حسین مسعودی (متوفای ۳۴۶ ق.م) در کتاب «مروج الذهب» و «معادن الجواهر» در ذیقعه سال بیستم عام الفیل در شهر مکه، مردی یمانی از قبیله زبید، کالایی را به عاص بن وائل سهمی فروخت، اما عاص بهای کالا را نپرداخت و تا آن اندازه مرد یمانی را معطل کرد که وی از به دست آوردن بهای کالای خود ناامید شد. پس آن مرد که در شهر مکه غریبه بود، از کوه «ابوقیسیس» در مجاورت مکه بالا

ایشان هیچ ارتباط نسبی و یا پیمانی با فرد ستمدیده نداشتند بلکه در برابر، فرد ستمکار هم قبیله آنان بود.

### ب) یاری رساندن توانمندان به فقیران و ناتوانان

جواد علی در کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» با استناد به پاره‌ای از گزارش‌ها و سروده‌های کهن، بر این نکته پای می‌فشارد که اهالی مکه یکدیگر را سفارش می‌نمودند که به تنگدستان و ناتوانان یاری رسانند تا بدین سان از شکاف میان طبقات اجتماعی جلوگیری کنند. چنان‌که برخی از توانمندان، درهای خانه‌هایشان را روی گرسنگان گشوده بوده، و خود پناهگاه آنان بودند این مهرورزی، نسبت به افراد غریبه‌ای که از سرزمین‌های دیگر رهسپار شهر مکه می‌شدند، فزونی می‌یافت. چنان‌که در اساس، در شهر مکه، حاجیان فقیر اطعام می‌شدند و در همین رابطه، سازمانی تحت عنوان «رفاده» تأسیس شده بود. از این رو در حلف الفضول نیز بنا به گزارشی، هم پیمانان تعهد کردند که نسبت به تنگدستانی که وارد شهر مکه می‌شوند، کمک مالی نمایند. البته بی‌گمان، زمینه‌های وقوع حلف الفضول، منحصر به موارد یاد شده نبوده است، و شناسایی همه موارد، خود نیازمند بررسی بیشتری است.

به هر روی، مفاد اصلی حلف الفضول، ظلم ستیزی و ستاندن حق مظلوم از ظالم بود و از این جهت، پیمان مزبور با کارکردی اجتماعی، قابلیت آن را داشت که مناسبات و روابط اجتماعی را سامان بخشد. در همین رابطه، جالب توجه است که در پیمان مزبور از یک سو، در جهت‌گیری جانبدارانه از مظلوم، تفاوتی در میان فرد غریبه - که از سرزمین‌های دیگر وارد شهر مکه می‌شد - با فردی که خود از اهالی شهر مکه بود، در نظر گرفته نشد. و نیز از سوی دیگر، در جهت‌گیری ستیزگرایانه با ظالم، تصریح گردید که حق مظلوم را باید از ظالم بازستاند، چه ظالم، فردی شریف - از طبقه اشراف و بزرگان - باشد، و چه فردی پست و فرومایه.

بدیهی است که برای تحقق مفاد این پیمان، ضرورت داشت که ظلم و ستم مورد نفرت و انزجار، و در برابر، دادرسی به ستمدیدگان مورد اهتمام باشد. این امر به وضوح در روحیه برگزارکنندگان این پیمان دیده می‌شد. چنان‌که زبیر بن عبدالمطلب در هنگام انعقاد این پیمان، چنین سرود: «ما از ستم بیزاریم و از هر ننگی بر کنار.»

کوتاه سخن آن‌که حلف الفضول با رویکردی ستم ستیزانه، در واقع به منظور تحقق عدالت اجتماعی انعقاد یافت، و در مراحل از تاریخ اجتماعی عرب نیز توانست کارآمدی خود را نمایان سازد. در این میان، آنچه که بر اهمیت این پیمان می‌افزود، وقوع این پیمان در شرایطی بود که با حاکمیت نظام قبیله‌ای - در عصر جاهلیت - هیچ گونه سازمانی وجود نداشت که از حقوق و منافع آحاد مردم - به ویژه افراد غریبه - حمایت کند. □



مورخان مسلمان در

تمجید از حادثه‌ای

که در متن تاریخ

جاهلیت رخ داده

بود، هرگونه درنگی

را ناروا دانسته‌اند،

چرا که از یک سو

شخص حضرت

محمد(ص) خود

در این پیمان شرکت

کرده و بعدها نیز آن را

مورد تأیید قرار داده

بود و از سوی دیگر،

پیمان یاد شده دقیقاً

هماهنگ با راهبرد

آیین مبین اسلام در

برپایی حق و یاری

مظلومان بوده است

و با مقداری از آب زمزم، ارکان کعبه را شستشو دادند و سپس از آن آب - برای تبرک - نوشیدند. بر اساس گزارش مسعودی، موضوع محوری حلف الفضول چنین بود: «داد مظلوم را از ظالم بستانند.»

### د) دیدگاه‌ها

پدیدآورندگان آثار کهن تاریخ اسلام، همگی به تمجید و بزرگداشت از حلف الفضول پرداخته‌اند: برخی آن پیمان را شریف‌ترین پیمان برای همیشه دانسته‌اند، و برخی نیز آن را شریف‌ترین پیمان در میان مردمان عرب به شمار آورده‌اند. بر این اساس، مورخان مسلمان در تمجید از حادثه‌ای که در متن تاریخ جاهلیت رخ داده بود، هرگونه درنگی را ناروا دانسته‌اند، چرا که از یک سو شخص حضرت محمد(ص) خود در این پیمان شرکت کرده و بعدها نیز آن را مورد تأیید قرار داده بود و از سوی دیگر، پیمان یاد شده دقیقاً هماهنگ با راهبرد آیین مبین اسلام در برپایی حق و یاری مظلومان بوده است. از دیدگاه اندیشمندان معاصر نیز پیمان مزبور با محتوای ستم ستیزانه خود، پیمانی بس محترم و ارجمند بوده است. البته در دیدگاه‌های ایشان، پیمان مزبور از زوایای گوناگون و با کارکردهای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است.

### ک) کارکردهای اجتماعی

پیمان مزبور با رویکرد نفی ظلم و ستم، و دادرسی ستمدیدگان، می‌توانست نقش مهمی در تنظیم و ساماندهی امور اجتماعی ایفا نماید. حال باید دانست که در عصر جاهلیت، در عرصه مناسبات اجتماعی، چه زمینه‌هایی برای وقوع چنین پیمانی وجود داشته است. برخی از این زمینه‌ها عبارت بودند از:

### الف) استغاثه و مرؤت

مردمان عرب در هنگام نیاز به یاری دیگران، بانگ واغواثه (ای وای! کمک) برمی‌آوردند، و بدین سان یاری و نصرت دیگران را طلب می‌کردند، و بر کسی که این بانگ را می‌شنید لازم بود که به یاری آن شخص بشتابد، وگرنه مورد نكوهش قرار می‌گرفت. البته این امر در صورتی بود که این شخص با فردی که نیازمند یاری بود، هم خاندان و یا هم پیمان بود. اما به جز این، چه چیزی می‌توانست عرب جاهلی را به یاری دیگری برانگیزد؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان روحیه مرؤت (به معنای کمال مردانگی) را مورد توجه قرار داد که برای مردمان عرب عصر جاهلی، چونان دین در نزد مسلمانان، ارج و منزلت داشت، و یکی از مظاهر آن، یاری رساندن به شخصی بود که از دیگران کمک خواسته بود. بنابراین، مرؤت می‌توانست فراتر از تعصب‌های قومی و پیمانی، مردمان عرب را به یاری یکدیگر برانگیزد. بر این اساس، در ماجرای حلف الفضول، گروه‌هایی از قریش برای اجابت فرد ستمدیده یمانی به تکاپو درآمدند و داد او را از فرد ظالم ستاندند، و این امر در حالی اتفاق افتاد که





فتوت و جوانمردی در سیره معصومان

## هیچ جوانمردی جز علی علیه السلام نیست

■ جواد محمّدی

### □ نمونه‌های تاریخی

تاریخ اسلام و شرح حال بزرگان، اندوخته‌های فراوانی از مروت‌های فراموش‌نشده به خاطر دارد که هر کدام درسی از «فتوت» است و تابلویی است که چشم دل را به سوی خود جذب می‌کند. در این بخش به چند نمونه اشاره می‌شود:

### □ «عفو عمومی»

نمونه‌ای از بزرگواری و مروت و مدارای پیامبر (ص)، حتی نسبت به دشمنان سرسخت خویش، اعلان «عفو عمومی» بود که نسبت به مردم مکه داشت. در سال «فتح مکه» که مسلمانان پیروزمندان وارد مکه شدند، با آن‌که مکیان، آن حضرت و مسلمانان را بسیار آزرده بودند و چندین بار برای نابودی اسلام لشکرکشی کرده بودند و خود مشرکان نیز خویش را مستحق هر گونه انتقام جویی می‌دیدند، اما انتظار کرم و بزرگواری هم داشتند. رسول خدا (ص) همه را بخشود. و با جمله «إذْهَبُوا فَاتُّمُّوا الْكُفَّاءَ» - بروید، آزادید - همه را عفو کرد و آب عفو و گذشت بر آتش کینه‌ها ریخت. این‌گونه برخورد با دشمن نیز نشان روحیه والای ایشان بود. زندگی پیامبر (ص) و امامان (ع)، سرشار از نمونه‌های والایی از رفتار کریمانه با دوست و دشمن است، از قبیل عفو از موضع قدرت و نیکی حتی به دشمن.

### □ امام علی (ع) در میدان نبرد خندق

رادمردی علی (ع) در تاریخ، نمونه است و نمونه‌هایش نیز

فتوت و جوانمردی، یکی از شاخصه‌های «برخورد کریمانه» در معاشرت‌های اجتماعی است. از آن‌جا که ذکر نمونه‌های عینی در اخلاق و رفتار جوانمردان تأثیرگذارتر است، در این مطلب به چند نمونه تاریخی از رفتار اولیای دین اشاره می‌شود. ■

برای این‌که ذهنیت آماده‌تری داشته باشیم، به کلامی از حضرت امیر (ع) در این مورد استناد می‌کنیم که فرمود: «ثَلَاثَةٌ هُنَّ الْمُرْوَةُ: جُودٌ مَعَ قَلْبَةٍ، وَاحْتِمَالٌ مِنْ غَيْرِ ذَلَّةٍ وَ تَعَفُّفٌ عَنِ الْمَسْأَلَةِ» مروت سه چیز است: بذل و سخاوت در عین تنگدستی، تحمل و بردباری بدون ذلت و خواری، عفاف و ورزیدن از سؤال و طلب. به قول صائب تبریزی: دست طمع چو پیش کسی می‌کنی دراز / پل بسته‌ای که بگذری از ابروی خویش مسئله مناعت طبع، دوری از سؤال و طلب و طرح نکردن نیازمندی با این و آن نیز از نشانه‌های تعالی روح است و آنان که صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و فقرو تنگدستی خویش را به خاطر حفظ آبرو، با دیگران در میان نمی‌گذارند، از این گروهند.

### □ امام حسن (ع) و مرد شامی

مردی شامی که در اثر تبلیغات معاویه، دشمن اهل بیت (ع) بود، در مدینه امام مجتبی (ع) را دید و شروع کرد به ناسزاگویی و لعنت و... آن حضرت نیز هیچ نمی گفت. سخنانش که تمام شد حضرت رو به او کرد، سلام داد و لبخند زد و فرمود: گویا غریب هستی! اگر از ما چیزی بخواهی می دهیم، اگر راهنمایی بخواهی، رهنمون می شویم، اگر بخواهی، بارت را به مقصد می رسانیم. اگر گرسنه ای، سیرت می کنیم، اگر برهنه ای، تو را می پوشانیم، اگر نیازمندی بی نیازت می کنیم، اگر رانده شده و بی پناهی، پناهت می دهیم، اگر حاجتی داری برمی آوریم، اگر به منزل ما بیایی، تا وقتی که بخواهی بروی، مهمانت می کنیم...

مرد شامی که این سخنان را شنید و این برخورد را دید، گریست، و گفت: شهادت می دهم که تو جانشین خدا در زمینی. خدا داناتر است که رسالت خود را کجا قرار دهد. تو و پدرت در نظر من منفورترین اشخاص بودید، اما اینک تو محبوب ترین فرد در نظر منی. آن گاه به خانه امام (ع) رفت و تا بود، مهمان او بود و از دوستان اهل بیت (ع) شد.

این معجزه رفتار کریمانه است که حتی دشمن را به دوست تبدیل می کند.

### □ امام سجاد (ع) و جوانمردی

هشام بن اسماعیل، یکی از دولتمردان اموی و حاکم مدینه بود که در دوران حکومتش ستم های بسیار، به خصوص بر علویان و بزرگ آنان امام سجاد (ع) کرده بود. وقتی عزل شد، به فرمان حاکم جدید او را جلوی خانه «مروان حکم» نگه داشته بودند که هر کس از او ستم دیده یا ناروا شنیده است، بیاید و تلافی کند.

شهید مطهری می نویسد: «خود هشام، بیش از همه نگران علی بن الحسین و علویان بود. با خود فکر می کرد انتقام علی بن الحسین در مقابل آن همه ستم ها و سب و لعن ها نسبت به پدران بزرگوارش کمتر از کشتن نخواهد بود. ولی از آن طرف، امام به علویان فرمود: خوی ما بر این نیست که به افتاده، لگد بزنییم و از دشمن، پس از آن که ضعیف شد انتقام بگیریم. بلکه برعکس، اخلاق ما این است که به افتادگان کمک و مساعدت کنیم.

هنگامی که امام با جمعیت انبوه علویین به طرف هشام بن اسماعیل می آمد، رنگ در چهره وی باقی نماند. هر لحظه انتظار مرگ را می کشید. ولی برخلاف انتظار وی، امام طبق معمول که مسلمانی به مسلمانی می رسد، با صدای بلند فرمود: «السلام علیکم» و با او مصافحه کرد و برحال او ترحم کرده، به او فرمود: اگر کمکی از من ساخته است، حاضرم. بعد از این جریان، مردم مدینه هم شماتت به او را موقوف کردند.»

سخن از جوانمردی و رفتار کریمانه با دوست و دشمن، به ویژه در سیره پیشوایان مکتبی و اصحاب آنان دامنه ای وسیع دارد. □



امیرالمؤمنین (ع) با آن که می دانست قاتلش «ابن ملجم» است، اما متعرض او نشد. مردانگی را به حدی رساند که به فرزندش امام مجتبی (ع) فرمود: او که اکنون در اختیار شماست، با او مدارا کنید. این گونه حتی دشمنان و اسیران را مورد محبت و مروت قرار می داد. همین فتوت های علی (ع) بود که او را ملقب و مفتخر به «لا فتی الا علی...» ساخت

فراوان. در جنگ خندق، وقتی با رقیب شجاعی همچون «عمرو بن عبدود» در افتاد و او را به هلاکت رساند، چون خواهر «عمرو» کنار کشته برادرش آمد و دید که زره قیمتی او بر تنش باقی است، پرسید: قاتل او کیست؟ گفتند: علی بن ابی طالب. آن گاه گفت: او را هم آوردی بزرگوار و جوانمرد کشته است. سپس در سوگ برادرش اشعاری خواند، به این مضمون: اگر کشته عمرو، کسی جز «علی» بود، همواره بر برادرم می گریستم؛ ولی چه کنم که قاتل او کسی است که از قتل او، عیب و عاری بر «عمرو» نیست.

### □ مروت امام علی (ع) با قاتل خود

امیرالمؤمنین (ع) با آن که می دانست قاتلش «ابن ملجم» است، اما متعرض او نشد و قصاص قبل از جنایت نکرد. مردانگی را به حدی رساند که به فرزندش امام مجتبی (ع) فرمود: او که اکنون در اختیار شماست، با او مدارا کنید و اگر من از دنیا رفتم، تنها یک ضربه به او بزنید. و دستور داد از شیر و غذای خودش به او هم بدهند. این گونه حتی دشمنان و اسیران را مورد محبت و مروت قرار می داد. به قول شهریار: بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من، چو اسیرتوست اکنون، به اسیر کن مدارا. همین فتوت های علی (ع) بود که او را ملقب و مفتخر به «لا فتی الا علی...» ساخت.

### □ عاشورا، جلوه گاه مروت

حماسه عاشورا، سراسر درس کرامت و بزرگواری و جلوه ای از برخورد های کریمانه اهل بیت (ع) با دیگران بود. وقتی سپاه تشنه حزامند و راه را بر امام (ع) بستند، حسین بن علی (ع) دستور داد همه آن گروه هزار نفری و حتی اسب هایشان را هم سیراب کنند.

روز عاشورا، همین حزن یزید، وقتی تصمیم گرفت از سپاه باطل جدا شود و به حسین بن علی (ع) پیوندد، امام او را پذیرفت و خطای گذشته اش را نادیده گرفت. حربه آغوش جوانمردی امام حسین (ع) پناه آورد و توبه کرد، توبه اش هم قبول شد. حسین بن علی (ع) به سپاه کوفه فرمود: «اگر دین ندارید، لا اقل آزادمرد باشید». خود او که روح بلند و خصلت جوانمردی داشت، دشمن را هم به داشتن مردانگی و پرهیز از هجوم به زنان و کودکان بی دفاع، فرامی خواند.

علمدار رشید و وفادارش حضرت ابوالفضل (ع) نمونه اعلامی فتوت و جوانمردی بود، به ویژه آن جا که لب تشنه بر فرات وارد شد و مشك را از آب پر کرد و خواست از آب زلال آن بنوشد که یاد تشنگی امام حسین (ع) و کودکان خیام، مانع از آن شد و به خود خطاب کرد: ای نفس! پس از حسین زنده نباشی! او و یارانش در آستانه مرگ و شهادتند و تو می خواهی آب سرد بنوشی؟... آب را بر روی آب ریخت و لب تشنه از فرات بیرون آمد و به شهادت رسید. حضرت ابوالفضل، پهلوانی در میدان فتوت و نام آوری از دودمان غیرت و رادمردی بود: مرؤت بین، جوانمردی نگر، غیرت تماشا کن / به دریا پا نهاد و خشک لب بیرون شد از دریا

# عیاران واقعی چه کسانی بودند؟

مرشد شکر



بیت المال اسلام دریافت دارند و در غزوه‌ها و جهادها و حفظ شهر از مهاجمات دشمنان و دزدان به وظیفه ملی خود عمل کنند. گاهی که دولت در ادای حق و حقوق آنان به سبب ظالم بودن خلیفه یا عامل تغلل کند، ملوکان و عیاران محقند حق خود را از مردم ثروتمند طلب کنند یا در سرراه‌ها از مال تاجران خمس گرفته، قبض رسید بابت حقوق عقب افتاده ملی خود به آنان بسپارند. این امر موجب فراهم شدن فرصتی برای سوءاستفاده طراران (عیاران به افرادی که به نام آنان مرتکب اعمال خلاف جوانمردان می‌شدند به کنایه و تمسخر طیار می‌گفتند) و همچنین تسویه حساب شخصی امرا از یکدیگر یا زیرآب کردن سرعیان و متنفذان و مخالفان با قتل یا دزدیدن اموال این افراد می‌شد و این اعمال به نام جوانمردان عیارانجام می‌گرفت.

این موضوع موجب نوعی تبلیغ برای سرکوب عیاران راستین در اذهان عامه مردم می‌شد تا زمینه را برای تاخت و تاز خود به وسیله این مزدوران طرار فراهم کنند.

چون جوانمردی و عیاری، خطری بزرگ برای جامعه ثروتمندان و ظالمان و به خصوص خلفا شده بود، در این بین عده‌ای از طراران، کسوت و نام عیاری را وسیله‌ای برای راهزنی و سوءاستفاده خود قرار دادند. حتی در پایتخت جهان اسلام یعنی بغداد این افراد اعمال نفوذ کرده با دسته‌بندی‌ها به انواع تعدی و خیانت دست می‌یازیدند و جان و مال بغدادیان در دست طراران بازیچه‌ای بیش نبود و حکام و امرا توسط این افراد، مردمان معترض و رقبای خود را در آشفته‌بازاری که با نقشه قبلی خود به وجود آورده بودند، از میان می‌بردند یا از همین افراد در محافظت از خویش به صورت نگهبان یا گارد محافظ استفاده می‌کردند.

عده‌ای از ناجوانمردان که از سیر و سلوک و سیرت و صفات جوانمردان عیار بی‌خبر و بی‌بهره بودند، به اتکای زور بازو و فراگیری مقدار اندکی از شیوه‌ها و فنون رزمی عیاران و کاربرد سلاح به روش آنان در کسوت عیاران و به نام جوانمردان، دست به اعمال شنیع و خلاف جوانمردان راستین می‌زدند. آنان با راهزنی از قافله‌ها و به خدمت درآمدن در دستگاه امرا و حکام به نام عیاران، جنایت و تجاوز و ناامنی فراوان انجام می‌دادند. ■

وضع اقتصادی کشورهای اسلامی به دلیل مالیات‌های سنگینی که از طرف دستگاه خلافت وضع شده بود و همچنین مالیات‌های مضاعفی که از سوی عاملان، علاوه بر مالیات‌های معمول بر کرده فقرا و محرومان جوامع مسلمان، به خصوص ایرانیان تحمیل می‌شد، سبب شد آنان در شهرها و در کسوت تصوف به در یوزگی پرداخته یا در خارج، به نام و کسوت جوانمردان عیار راهزنی کنند.

اصول و قانونی در میان عیاران راستین وجود داشت که با تکیه بر آن و با صلاحدید و دستور پیر عیار، آن هم تحت شرایط خاصی، مالیات‌های مضاعفی که به زور و ناحق توسط عمال حکومتی از فقرا گرفته می‌شد، با نقشه و شگردهای رزمی در عملیاتی که اکثرأ شبانه از سوی عیاران صورت می‌گرفت، بازستانده و بین فقرا تقسیم شود یا مقداری از این اموال که از سوی شحنگان و شبروان حکومتی از کسی به زور گرفته می‌شد، از سوی جوانمردان عیار به مالباختگان باز پس داده می‌شد.

در این بین، گاهی عده‌ای از سپاهیان و مأموران حکومتی که به ساز و برگ جنگی تجهیز بودند و دستگاه خلافت حقوق آنان را به تعویق می‌انداخت، در کسوت و به نام جوانمردان عیار دست به غارت و نهب اموال مخدوم خود یا متنفذان شهر یا کاروان‌ها زده، در میان عوام این عمل را به نام عیاران قلمداد می‌کردند و به تبعیت از این اعمال دستگاه خلافت نیز خلاف این مطالب را به مخیله خود راه داده، کوس این قبیل اعمال زشت به نام جوانمردان عیار نواخته می‌شد.

ملک الشعراى بهار در این باره می‌نویسد: اساس اجتماعی عیارپیشگان و مملوکان عرب و سالوکان ایرانی که همه از طبقه سوم و مردم فقیر بوده‌اند، در آن بود که حقوق خود را از





عیاران، مردمان خطرناک و راهزن نبودند، بلکه تشکیلات دقیق و پنهانی داشته‌اند که با گردآوری جوانان غیور، فداکار و وفادار جلوی بسیاری از مظالم را می‌گرفتند. عیاران راستین خدمات بی‌شماری به این مرز و بوم نموده و بزرگان علم، فلسفه، حکمت، شعر و عرفان نیز از عیاران راستین به نیکی یاد کرده و تا حدودی حقیقت این جوانمردان را در آثار قلمی خود حفظ و حراست کرده‌اند

اجناس و مصنوعات اروپایی به ممالک اسلامی است که در قرن گذشته (سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی) صورت پذیرفته است، همچنین دیگر تشکیلات دولتی از اهمیت این گروه کاسته است (مثلاً تشکیلات قشون و ژاندارمری و نظارت دقیق دولت‌ها بر افعال گروه‌های مختلف و غیره به کمک پلیس). شکی نیست که عوامل مذکور در تضعیف بنیه اخلاقی مسلمانان و بعضی از تشکیلات آنان تأثیر داشته و فتوت هم از این عوامل صدمه خورده است. ولی این امر را تنها معلول تحولات اقتصادی و اجتماعی نمی‌توان دانست و عوامل متعدد دیگر نیز در این مورد دخالت داشته است که به بعضی از آن‌ها قبلاً اشاره کردیم. نزدیک‌ترین تشکیلات فتوت در روزگار ما فتیان یا داش‌مشدی‌های تهرانی هستند. فعالیت‌های نیکوکارانه این داش‌مشدی‌ها در ایران تا اوایل قرن پیش به صورت مرتب ادامه داشته است. مستوفی که خود در ۱۲۵۵ ش متولد شده، درباره موقعیت این گروه در دوره ناصرالدین شاه قاجار بر طبق مشاهدات خود، گزارش مبسوطی نگاشته است. □



صبح ابراهیم سعید الشیخی در کتاب «اصناف» در عصر عباسی می‌نویسد: از سوی دیگر فتوت میان دنیادوستان و مشتاقان لهو و لذت نیز منتشر شد. در آغاز قرن دوم هجری گروهی از اهل فتوت را می‌بینیم که برای لهو و غنا و شراب گرد هم می‌آیند و در پایان همین قرن، فتوت به تدریج مورد اقبال گروهی معروف به شاطران و عیاران قرار می‌گیرد که فعالیت آن‌ها برای نخستین بار هنگام محاصره بغداد (۱۹۷ هجری قمری) از طرف لشکری که مأمون گسیل داشته بود، ظاهر شد و بار دیگر در محاصره بغداد (۲۵۱ هجری قمری) به صورت گروه‌های بزرگ مسلح آشکار شد. به نظر می‌رسد جنبش آن‌ها در جهت مقابله با حاکم و توانگران بوده و انگیزه آنان در تمایل به افراط کاری وضع شده اقتصادی آن‌ها بود که میل به انتقام جویی از متنعمان را در آنان برمی‌انگیخت.

مورخان که اکثرًا وابسته به این امر یا دستگاه عباسی بودند، اعمال و شناع این طراران را به نام جوانمردان عیار در تواریخ خود ضبط کردند، به این ترتیب مرتکب خیانتی بزرگ به این مردان می‌شده‌اند. دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب «یعقوب لیث» می‌نویسد: برخلاف آنچه در بعضی تواریخ اشاره شد، این عیاران مردمان خطرناک و راهزن نبودند، بلکه تشکیلات دقیق و پنهانی داشته‌اند که با گردآوری جوانان غیور، فداکار و وفادار جلوی بسیاری از مظالم را می‌گرفتند.

عیاران راستین خدمات بی‌شماری به این مرز و بوم نموده و بزرگان علم، فلسفه، حکمت، شعر و عرفان نیز از عیاران راستین به نیکی یاد کرده و تا حدودی حقیقت این جوانمردان را در آثار قلمی خود حفظ و حراست کرده‌اند. درباره اخلاق فتوت و آیین جوانمردی، پژوهش‌گران و نویسندگان مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی نوشته‌اند. از این رویکرد اخلاقی در متن‌های صوفیانه هم چون «رساله قشیریه»، «کشف‌المحجوب»، «اسرارالتوحید»، «تذکره الاولیاء» و از همه بیشتر در «طبقات الصوفیه» ابو عبدالرحمن سلمی سخن رفته است. دانشمندان و پژوهش‌گران معاصر نیز، متأثر از جذبه‌های اخلاقی اجتماعی جوانمردان و اهل فتوت، تحقیقات ارزشمندی را ارائه نموده، هرکدام این رویکرد عرفانی را از منظرها و زوایای مختلفی بررسی و ارزیابی کرده‌اند.

فتوت در لغت به معنای جوانمردی و سخاوت همراه با بزرگواری و بزرگ‌منشی است، اما در اصطلاح، جریانی اجتماعی است که دارای شرایط، مراسم و آداب مخصوص بوده و اهداف خیرخواهانه انسانی را توأم با خدمتگزاری صادقانه به فرد و جامعه دنبال می‌کرده است.

فتوت در آثار ادبی و صوفیانه‌ای که به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی به نظم یا نثر به وجود آمده تأثیر زیادی گذاشته و فهم بسیاری از بخش‌ها و مطالب این آثار جز با شناخت نهضت فتوت و آشنایی با مصطلحات و مقاصد فتیان ممکن نیست.

به عقیده خاورشناس آلمانی، «فرا تنز تیشنر»، زوال نهایی «فتوت اصنافی» به علت توسعه اقتصاد مغرب زمین و ورود

نگاهی به تعریف‌های جوانمردی در ادبیات پارسی

# جود و وفا و دیانت

■ دکتر نصرالله پورجوادی

قدیم‌ترین جمله پارسی در تعریف جوانمردی از یکی از جوانمردان نشاپور در قرن سوم است. به نام نوح عیار. نوح اگرچه عیار بوده، ولی در عین حال جوانمرد هم شناخته شده است. ظاهراً عیاری و جوانمردی در قدیم با هم مرتبط بوده‌اند. تعریفی که نوح از جوانمردی کرده است، در کتابی عربی درج شده که نه مؤلف شناخته شده است و نه عنوان کتاب. این تعریف بر اساس ۶ حرف کلمه جوامرد است و ناگزیر باید به پارسی نقل شود: «قال نوح بالفارسیه: جوامردی شش چیز است: جیم از جود است و واواز وفاست و الف از امانت است و میم از مروت است و را از رحمت است و دال از دیانت است. هرکس که این چیزها در صحبت ندارد، او را از جوامردی نصیب نیست.»

روایت دوم از کتاب «روضه الفریقین» ابوالرجاء خمرکی است: «در نشاپور خواهی بود ای نوح عیار گفته‌اند. یکی از جمله پیران او را بدید، گفت: ای نوح، جوانمردی چیست؟ گفت: ای شیخ، از جوانمردی ما می‌پرسی یا از جوانمردی اهل طریقت؟ پیر گفت: من خود ندانسته‌ام که جوانمردی دو قسم است. هر دو قسم بگوی.»

قال: جوانمردی ما که دست از آستین قبا بیرون داریم، آن است که هر چه گوییم که بکنیم، بکنیم و هر چه گوییم نکنیم، نکنیم، و اگر چه بیم هلاک بود. فاما جوانمردی آن‌ها که سراز گریبان مرقع برآورده‌اند، هر چه به خاطر ایشان بگذرد که از آن شرم دارند به قیامت، نکنند.»

روایت فوق را یکی از نویسندگان مروی که اصلاً اهل چاچ (تاشکند کنونی) بوده، نقل کرده است. اتفاقاً تعریف دیگری از

پیدایش طریقه یا مذهب جوانمردی در ایران و ماهیت این طریقه هنوز به درستی شناخته نشده است. قدیم‌ترین اسنادی که در اختیار داریم، مربوط به قرن سوم هجری است. می‌دانیم که در این قرن، در شهرهای خراسان، گروه‌هایی بودند که «جوانمرد» یا «جوامرد» خوانده می‌شدند. جوانمردان در میان کسبه و عیاران بودند و از زاهدان و قزلبان و مؤمنان خشک ظاهری متمایز بودند. این مطلب را در داستان‌هایی که درباره جوانمردان در کتاب‌های صوفیان نقل شده است، می‌توان ملاحظه کرد. نخستین آثاری که درباره جوانمردی و تعریف آن نوشته شده، به زبان عربی بوده است. در این کتاب‌ها و همچنین گاهی در کتاب‌های پارسی‌ای که در قرن پنجم و بعد از آن نوشته شده است، از معادل عربی جوانمردی یعنی «فتوت» استفاده شده است؛ ولی به درستی معلوم نیست که طریقه و مذهبی که جوانمردان در قرن‌های دوم و سوم در شهرهای خراسان یا شهرهای دیگر ایران داشتند، ابتدا جوانمردی خوانده می‌شده است یا فتوت؛ ولی زبانی که جوانمردان ایرانی بدان تکلم می‌کردند، پارسی بوده و آنچه در باب جوانمردی گفته‌اند و تعریف‌هایی که کرده‌اند، به زبان پارسی بوده است. این مطالب بعداً به عربی ترجمه شده و در کتاب‌های صوفیان ثبت شده است. ■





هم آورده است؛ تعریفی که به طور شفاهی برای مریدان کرده است، تعریف فتوت است: «فتوت به جوامردی و آزادگی زیستن است.»

در این جا جوامردی به عنوان ترجمه فتوت به کار برفته است. فتوت صفتی است که سالک باید بدان متصف شود و این صفت در واقع زیستن است به نوعی خاص، زیستن از روی جوامردی و از روی آزادگی. سالکی که می خواهد اهل فتوت باشد، باید آزاده باشد. از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد باشد.

انصاری سپس فتوت را به سه قسم تقسیم می کند، کاری که در مورد احوال و مقامات دیگر هم کرده است. از نظر او فتوت دارای سه روی است: رویی به حق دارد و رویی به خلق و رویی به خود؛ به لهجه هروی: فتوت «واحق و واخلق و واخود» است. انصاری سپس این وجوه سه گانه را شرح می دهد. در هر سه وجه حالت سلبی دیده می شود. سالک باید خدا را به خاطر خدا بپرستد و توقع پاداش نداشته باشد. باید «به توانایی خود در بندگی بکوشی و آن را پاداش و جزانجویی و از خود بنپسندی.» این در واقع یکی از اصول مذهب محبت یا عشق است. کسی که عاشقانه حق تعالی را دوست دارد، نه از ترس جهنم او را می پرستد و نه از شوق بهشت. به عبادت و اعمال خود نیز غزه نمی شود. توصیه مشایخ به مریدان همواره این بود که خودپسند نمی باید بود. «فلا تُزکُوا أَنْفُسَكُمْ» حکم قرآن است. شیطان بود که خودپسند بود و خودپسندان پیروان شیطان اند. انصاری در واقع یکی از دستورات عملی تصوف را به عنوان یکی از اصول جوامردی معرفی می کند.

دومین وجه، فتوت با خلق است. جوامرد کسی است که مردم را به عیبی که در آن ها می بیند و خودش هم آن عیب را دارد، متهم نکند. سخن انصاری در این مورد مبهم است. در «صدمیدان» بدین عبارت است: «قسم خلق آن است که ایشان را به عیبی که از خود دانی، نیفگنی.» و در «طبقات الصوفیه» بدین عبارت: «(فتوت) و اخلاق (آن است که) به عیب که از خود دانی، نیفگنی.» درصد میدان برای این وجه از فتوت سه نشان هم در نظرمی گیرد:

۱. آنچه از ایشان ندانی، ظن نبیری (یعنی اگر گمان می کنی عیبی در آن ها هست ولی درباره آن مطمئن نیستی، فکرید نکنی)، ۲. آنچه دانی، بیوشانی (یعنی اگر هم عیبی واقعاً در آن ها هست و تو می دانی، به روی خودت نیاوری و آن را بیوشانی)، ۳. مؤمنان را شفیع باشی. اما در طبقات این نشانه ها را چنین شرح می دهد: «(دیگران را) بر خود فضل دهی، و برادران خود را به آن خواهی که خود را و عیب ایشان را عذر و تاویل جویی و جرم به سوی خود افگنی.»

سومین وجه از فتوت که به طرف خود شخص است، عبارت از آن است که «تسویل نفس خود و آرایش وی بنپذیری.» نفس، انسان را فریب می دهد و او را گمراه می کند. جوامرد کسی است که فریب نفس خود را نخورد. درصد میدان نیز همین تعریف از وجه سوم فتوت شده و درباره نشانه های سه گانه آن می گوید: «۱. بازجستن به عیب خویش مشغول باشی و عیب خویش بد داری، ۲. شکر نعمت ستر بر خود بینی، و ۳. از ترس نیاسایی.» □



جوامردی به نظر

می رسد که یکی از

مفاهیم اجتماعی

بوده است که در

جامعه پارسی گوی

ایرانی بر سر زبان ها

بوده است. یکی از

آرمان های اخلاقی

بوده که عموم مردم،

به خصوص کسبه

و صاحبان حرفه ها

سعی می کردند

خود را به اصول آن

پای بند نشان دهند

جوامردی به زبان پارسی از یکی از مشایخ قدیم شهر تاشکند، به نام ابوبکر الشاشی، در کتابی عربی هم نقل شده است. این کتاب «روضه المریدین است که به قلم نویسنده ای همدانی به نام ابن یزدانبار همدانی (ف. ۴۷۲) نوشته شده است. روضه المریدین یکی از کتاب های جامع صوفیه درباره علم تصوف است، شبیه کتاب های «المع سراج» و «تهذیب خرگوشی» و «رساله قشیری» است. در این کتاب مانند رساله قشیری بابی درباره فتوت نوشته شده است و با وجود این که سراسر کتاب به عربی است، ولی فقط دو تعریف به پارسی از دو تن از مشایخ قدیم پشت سر هم در باب فتوت نقل شده است: یکی ابوعمر و بیکندی بخاری و دیگری از ابوبکر چاچی: «قال ابوعمر و البیکندی بالفارسیه: جوامردی سه چیز است: بار کشیدن بی نالیدن، و فریاد رسیدن بی منت، و مهر داشتن بی مهرجستن.»

این سه چیز را تک تک شاید در تعریف های دیگران هم مشاهده کنیم؛ مثلاً در مورد بار کشیدن از قول جنید نقل کرده اند که فتوت را به احتمال زلل الاخوان تعریف کرد. یا از قول یکی دیگر مشایخ نقل کرده اند که مروت را به ترک منت تعریف کرد؛ اما کنار هم قرار دادن این سه خصلت (تحمل و ایثار و مهربانی)، بدون انتظار و توقع عوض و پاداش چیزی بوده است که ابن یزدانبار نمی خواسته با ترجمه آن از دست بدهد. جمله دگر از ابوبکر چاچی فقط دو کلمه است: «و سئل ابوبکر الشاشی عن الفتوه: فقال: راستی و پاکی.»

مؤلف می توانست این دو کلمه را به صدق و طهارت ترجمه کند، ولی این کار را نکرده است. شاید در دو کلمه «راستی و پاکی» لطفی می دیده است که در معادل های عربی آن ها نمی دیده است. شاید هم این دو کلمه را به همین صورت از یکی از مشایخ خود شنیده است و به احترام وی می خواسته است آن را عیناً نقل کند.

جوامردی به نظر می رسد که یکی از مفاهیم اجتماعی بوده است که در جامعه پارسی گوی ایرانی بر سر زبان ها بوده است. یکی از آرمان های اخلاقی بوده که عموم مردم، به خصوص کسبه و صاحبان حرفه ها سعی می کردند خود را به اصول آن پای بند نشان دهند. پیران اهل طریقت به اصول و آداب آن عمل می کردند و در مجالس سعی می کردند آن را توضیح دهند. داستان هایی هست که وقتی شیخی به شیخ دیگر می رسید، یکی از سؤال هایی که از او می کرد، این بود که جوامردی یا فتوت چیست. همین سؤال و جواب میان ابوحفص حداد و جنید در بغداد رد و بدل شد.

خواجه عبدالله انصاری که در مجالس خود درباره همه موضوعات تصوف توضیح می داد، تعریف هایی هم از مشایخ بنام نقل کرده است. این تعریف ها را در «طبقات الصوفیه» می توان ملاحظه کرد. از جنید می پرسند فتوت چیست: می گوید: «انصاف دادن و انصاف طلب نکردن.» از ابوبکر شبلی و ابوالعباس دینوری و ابوالقاسم رازی هم تعریف هایی نقل کرده است و همه به عربی است. گویا از روی کتابی آن ها را می خوانده است؛ ولی ناگهان تعریفی هم از خودش می آورد و این بار البته به زبان خودش و مردم هرات، یعنی به فارسی دری و بالهجه هروی. همین تعرف را در کتاب «صدمیدان»





## اخلاق در نهادهای مدنی با نگاهی به سنت‌های جوانمردی در ایران

# شنیدن صدای دیگران

مقصود فراست‌خواه

نهادهای مدنی از نگاه‌های کسب و کار متمایزند و حتی به معنای اخص کلمه، غیر از نهادهای صنفی و حرفه‌ای و مثلاً کارگری و سندیکایی هستند، هرچند که از حقوق و هویت اصناف و حرفه‌ها دفاع می‌کنند. در این جا باید از یک تمایز مهم دیگر نهادهای مدنی ذکر می‌کنیم و آن این که نهادهای مدنی «مردم نهاد» اند ولی توده‌وار نیستند و با وضعیت توده‌وار فرق دارند. این که مردم گلایه‌های پراکنده‌ای از امور دارند و در میهمانی‌ها و تاکسی و این جا و آن جا از امور عمومی شکایت می‌کنند یا هنگام دیدن زن کولی و کودکان خیابان از سرعاطفه کمکی به آن‌ها می‌کنند و در زمستان گریه‌ای را به پارکینگ خود می‌آورند و گرم می‌کنند و غذا می‌دهند. این‌ها همه با ارزش است، اما در سطوحی پایین‌تر از نهادهای مدنی هستند. تنها با وجود نهادهای مدنی است که این فضیلت‌های مدنی، سازمان اجتماعی درون‌زا می‌یابند. مهم‌ترین ویژگی نهادهای مدنی، نقش آن‌ها در سازمان بابتی درون‌زا و دموکراتیک اجتماعی از متن جامعه است. جامعه مدنی غیر از جامعه توده‌وار است.

اکنون برمی‌گردیم به موضوع بحث حاضر که اخلاق در نهادهای مذهبی است. نخست باید بگوییم که نهادها را به تعبیر گوریچ نباید شیء وار ببینیم و در آن‌ها ذات‌انگار باشیم. نهادها در واقع حالت ساخت یافته‌ای از شیوه‌های فکر، احساس، اعمال و اخلاقیات ما هستند. مثلاً خانواده به همین صورت نهاد می‌شود. وقتی معانی و هنجارها و اعمال و خلقیاتی در مدام تکرار می‌شوند و پایداری پیدا می‌کنند، در نتیجه تبلور و شکل و ساخت اجتماعی می‌یابند و نهاد می‌شوند. پس نهادهای مدنی از روحیات اجتماعی و فضایل مدنی و اخلاقیات مدنی ما نشأت می‌گیرند و ساخت مند می‌شوند. حال به بحث اصلی، یعنی اخلاق در

در یادداشت حاضر، فرض بر این تعریف از نهادهای مدنی است که در فضای میان دو مکان به وجود می‌آیند و مکان سوم متمایزی را تشکیل می‌دهند. مکان اول، مکان خصوصی و خانواده است. در این مکان افراد درصد نگرهداری شخصی و خانوادگی خود هستند. مکان دوم مکان دولت است. اما نهادهای مدنی، مکان سوم از فعالیت‌های داوطلبانه درون جوش در اجتماع پدید می‌آورند و سفارش اجتماعی خود را از متن جامعه می‌گیرند و البته تمایزهای خاص خود را دارند. یعنی متمایز از سازمان‌های کسب و کار هستند چون هدف اصلی آن‌ها پیشینه کردن سود شخصی نیست. هرچند ممکن است برای انجام فعالیت‌های مدنی به فعالیت‌های اقتصادی نیز به قصد تقویت بنیه مدنی خود بدون اهداف انتفاعی خصوصی دست بزنند. ■

### نهادهای مدنی

نهادهای مدنی جریانی اصلی را در جامعه تشکیل می‌دهند که با خیلی از جریان‌های دیگر تمایز دارند؛ مثلاً از سازمان‌های دولتی و وظیفه‌گرا متمایزند. از احزاب به معنای اخص کلمه متمایزند چون درصدد جایگزینی قدرت نیستند، هرچند برحسب مأموریت درون‌زای اجتماعی، نهادهای مدنی نیز مطالباتی از دولت دارند، نقد و تأثیرگذاری بر دولت و سیاست‌گذاری عمومی و همکاری‌ها و تعاملاتی با دولت دارند.

هزینه بدهند. خصوصاً برای جوامعی مثل ایران که همیشه با مخاطرات درگیر بوده است، این نوع از کوشش‌های مدنی ارزش بالاتری دارند.

#### ❑ نخستین غیرت‌های شهری مدنی

مدل نخست اخلاق مدنی و نهادهای مدنی، سرمشق مشارکت است، اما دومی، مدل مقاومت است. در ایران همیشه خطر استبداد، خطر هرج و مرج، احتمال خلأ قدرت مشروع، خلأ نظم و امنیت پایدار و مشکل نابرابری است، پس برای ایران، نژادی از نهادهای مدنی که اخلاق مدنی مقاومت داشته باشند کبریت احمر و کمیاب است نهادهایی که حاضر باشند هزینه بپردازند و فداکاری کنند تا ایران بماند و توسعه پیدا بکند. برای همین است اگر بخواهیم تبارشناسی هم بکنیم پیشینه ایرانی نهادهای مدنی همان طور که محققانی مثل کهن بحث کرده‌اند به گروه‌های فتوت و جوانمردی و عیاری برمی‌گردد که در آن‌ها نوعی روحیه گذشت وجود داشت و در دوره‌های پرمخاطره‌ای مثل نامنی، هرج و مرج و در برابر ظلم ظالمان و اجحاف یا بی‌اعتنائی اغنیا گسیل شدند و تشکل یافتند. می‌توان در این زمینه به کارهای سعید نفیسی، محمد جعفر محجوب، زرین کوب، خانلری و مهرداد بهار رجوع کرد. کهن، گروه‌های فتوت و جوانمردی و عیاران را نخستین غیرت‌های شهری مدنی در تاریخ ایران دانسته است. سعید نفیسی میان آیین فتوت و اتحادیه‌های شهری در تاریخ ایران نسبتی یافته است. نقش عیاران (ایاران/ای یاران) سالوکان، اخی‌ها (برادران)، شطاران یا شاطران را در آیین‌های جوانمردی ایرانی می‌بینیم. (داستان‌هایی مثل سمک عیار و...). گاهی این‌ها را محزونان نامیده‌اند به سبب غمخواری هاشان. برای همین است که آیین‌های فتوت و جوانمردی که فضاها و حوزه‌هایی اجتماعی بودند برای «در غم انسان نشستن»، اصولاً جریان متمایزی از آیین‌های جشنی ایران به شمار می‌آیند. در جشن‌ها نیز مردم اجتماع می‌کردند، حتی به همدیگر می‌رسیدند، اما رسم فتوت حاوی هزینه‌های بیشتری بود. نمونه آیین‌های اجتماعی در تاریخ ایران از نوع جشنی آن، جشن آبانگان است. آب برای مامهم بود، می‌گفتیم آبادی. می‌گفتیم آبرو و در جشن آبانگان نیز مردم در کنار آب‌ها اجتماع همگانی داشتند و گویا این رسم در میان پارسیان هند هنوز هم باقی است. این جشن‌ها به نوعی شکلی از گذران اوقات فراغت مردم بودند. اما رسم جوانمردی حاوی ارزش‌های گرم و پرهزینه انسانی و اجتماعی بود.

#### ❑ انواع گروه‌های فتوت

گروه‌های فتوت در دو شکل عارفانه و پهلوانی مشاهده می‌شوند. آیین‌های پهلوانی با آیین مهری، خدای مهر و جستجوی خدای حامی مردم و بینوایان و درماندگان و ستم‌دیدگان نسبت داشتند. در گروه‌های فتوت آثاری از حکمت خسروانی می‌بینیم. اما جوانمردی در شکل عارفانه را در فضیله عیاض (قرن دوم)، ابوسعید ابی‌الخیر (قرن ۴



گروه‌های فتوت در

دو شکل عارفانه

و پهلوانی مشاهده

می‌شوند. آیین‌های

پهلوانی با آیین

مهری، خدای

مهر و جستجوی

خدای حامی مردم و

بینوایان و درماندگان

و ستم‌دیدگان

نسبت داشتند.

در گروه‌های فتوت

آثاری از حکمت

خسروانی می‌بینیم.

اما جوانمردی در

شکل عارفانه را

در فضیله عیاض

(قرن دوم)، ابوسعید

ابی‌الخیر (قرن ۴ و ۵)

خرقانی (اوایل قرن

پنجم) می‌بینیم.

تصوف، جنبشی

شهری بود که گاهی

پدیده‌های مدنی از

خود آشکار ساخته

است

نهادهای مدنی پیردام. به یک جهت دو سرمشق اخلاقی متمایز در خاستگاه‌ها و پایه‌های اخلاق پویش مدنی به نظر می‌رسد؛ سرمشق نخست «فردگرایانه» و سرمشق دوم «دیگردوستانه» است.

#### ❑ سرمشق فردگرایانه

در سرمشق «فردگرایانه»، اخلاق مدنی ادامه لذت‌ها و خوشی‌های فردی است. افراد در زندگی دنبال لذت‌های شخصی هستند. وقتی قدری در این جهت تامین می‌شوند، به کیفیت زندگی، به روابط دوستی و اجتماعی احساس نیاز پیدا می‌کنند و شادی‌های توسعه یافته‌ای را دنبال می‌کنند و آن را در کیفیت گذران اوقات فراغت و در مشارکت‌های مدنی و مشغولیت‌های توسعه یافته جستجو می‌کنند.

#### ❑ سرمشق دیگردوستانه

اما در سرمشق «دیگردوستانه»، اخلاق مدنی ادامه خطی لذت‌ها و شادی‌های فردی ما نیست، بلکه به تعبیر لویناس شنیدن صدای دیگری است؛ خصوصاً صدای فراموش شدگان اجتماعی و صدای محذوفان عالم. اخلاق مدنی در این سرمشق، اخلاق در غم انسان نشستن است. اخلاق مدنی مبتنی بر غمخواری بشر، حس مسئولیت اجتماعی، فهم در هم تنیدگی سرنوشت مشترک جمعی، عدالت خواهی آن سوی پرده بی‌خبری، از خودگذشتگی، کمک به سازمان‌یابی اجتماعی برای مصونیت جامعه، دغدغه رفاه اجتماعی و آسایش خلاق است. سرمشق اول مبتنی بر خودشکوفایی نسبتاً فارغ‌البال فردی از طریق مشارکت مدنی است، اما سرمشق دوم مبتنی بر خودیابی و خودبازآفرینی پرمخاطره در اثنای همدردی با رنج دیدگان است. اولی لذت را استعلا می‌دهد، ولی دومی با رنج نیز آشناست. اصولاً اخلاق در سرمشق اول به تعبیر آریک فروم بر «انسان برای خویش» تأکید دارد به جای «انسان بر ضد خویش» اما اخلاق در سرمشق دوم از «انسان برای خویش» هم فراتر می‌رود و «انسان در غم انسان» را می‌خواهد.

البته منظور من از این دوتایی به معنای آن نیست که سیاه و سفید کنم و خصوصاً نمی‌خواهم یکی را نفی و دیگری را اثبات کنم. باید گذاشت هر دو سرمشق، آثار خود را نشان دهند. چون انتخاب هر یک از این دو سرمشق برای کوشش مدنی قدری هم موکول به تفاوت‌های فردی ماست، باید بپذیریم که روحيات متفاوت‌اند، سطوح علایق و توانایی‌ها متفاوت‌اند و اصولاً وجود دو سرمشق اخلاقی در کوشش مدنی ریشه در تنوعات کثیر بشری دارد. از همه مهم‌تر چه بسا کسانی ابتدا با سرمشق اول وارد تمرین‌های مدنی بشوند، ولی بعد پخته‌تر برسند و در سطح بالاتری از بلوغ انسانی، سرمشق دوم را نیز عمیقاً تجربه کنند. اما باید وزن هر کدام از این دو سرمشقی را که متمایز ساختیم به درستی ارزیابی کرد؛ مثلاً مزیت سرمشق اول این است که عمومی‌تر است و با توانایی‌های حد متوسط همگان مناسب‌تر می‌نماید. اما مزیت سرمشق دوم در کمیابی اوست. ارزش آن به این است که بسیار اندک‌اند آن‌ها که حاضرند برای رفاه و رهایی عموم

سروری به دل برادری رسد (غمگساری)؛ ننگ از مهریانی بر خود، اگر بر خلق مهربان نباشم (انسان دوستی)؛ برکنار دوزخ ایستادن و دست هرکه را خواهند به دوزخ برند، گرفتن و به بهشت بردن؛ دست به کار، ذکر زبان و دل با حق تا خلقان را از کار ما فایده باشد (مشارکت در تولید رفاه اجتماعی)؛ اگر این اندوه که بردل جوانمردان است بر آسمان نهی به زمین هوزاید. (غم های متعالی)

### ❑ اهمیت شفقت بر خلق

به طور کلی یکی از ارزش های جوانمردی در ایران، شفقت بر خلق بود که خرقانی نیز بر آن تأکید داشت؛ دوست داشتن فارغ از عقیده بدون تفاوت قابل شدن در این خصوص میان مؤمن و کافر. از مکاشفات خرقانی آن طور که عطار در «تذکره الاولیاء» می آورد این بود که آوازی شنید: «هان ابوالحسن خواهی تا آنچه از تو می دانم با خلق بگویم تا سنگسارت کنند»، شیخ گفت بارالها خواهی تا آنچه از کرم و رحمت تو می دانم با خلق بگویم تا دیگر سجودت نکنند، آواز آمد «نه از تو، نه از من» این نوشته در خانقاه او مشهور است: هرکه از درآید نانش دهید و از ایمانش نپرسید. آن که خدای را به جانی ارزد بر خوان بوالحسن به نانی ارزد. تسامح از ارزش های مدنی در آیین های جوانمردی ایرانی بود چنان که بوسعید چون که قرآن خواندی، آیات عذاب بیفکندی، او را گفتند: این چگونه قرآن خواندن است. گفت: ما امت مرحومه ایم ما را آیات عذاب چه کار!

### ❑ فتوت به مثابه سازه ای اجتماعی

البته نمی توان از جریان فتوت و جوانمردی ذات باورانه، توصیفی منسجم و یگانه به دست داد. فتوت سازه ای اجتماعی بود که حسب شرایط اجتماعی و سیاسی ساخته می شد و بالا پایین می شد. در حالت طبیعی با قشرها و گروه های متن جامعه پیوند داشت و حامی امنیت و انسان دوستی و انسجام اجتماعی و همبستگی بود. اما گاهی به ضد خود تبدیل می شد و عملکردهای غارت گونه، راهزنی و شهر آشوبی به بار می آورد. این اثر نمونه های آن را در فتیان بغداد و در طرفداری از امین، خلیفه عباسی ذکر می کند. یکی از مهم ترین عوامل کژکارکردی های گروه های فتوت نفوذ حکومت در آن ها بود و سبب می شد در خدمت سیاست ها تابع مقتضیات و قدرت و طبقات بالا قرار بگیرند. نمونه اش دوره خلیفه الناصرالدین الله در قرن ۶ و ۷ هجری بود؛ خلیفه ای از سلسله عباسی و بر مذهب شیعه در بغداد که رسماً به آیین فتوت گرایید و سراویل پوشید. با غلبه دولت بر فتیان، کارکردهای دولتی در آیین جوانمردی نفوذ می یافت، شلوار از ناصر می گرفتند، جواز رسمی به میان می آمد، جاسوسی برای دولت می کردند و سیاسی می شدند. در تاریخ معاصر، نمونه ای از فعالیت های مدنی مستقل را در انجمن های دوره مشروطه می بینیم که من قدری درباره آن ها در کتاب «جامعه شناسی شهر در مشروطه» بحث کرده ام. ویژگی های نهاد های مدنی استقلال از دولت و اطلبانه بودن و سازمان یابی از متن جامعه بود. ❑



۵) خرقانی (اوایل قرن پنجم) می بینیم. تصوف، جنبشی شهری بود که گاهی پدیده های مدنی از خود آشکار ساخته است.

گروه های فتوت در خراسان، سیستان و همین طور آناتولی و دیگر جاها فعالیت می کردند؛ در میان بافندگان نیشابور، در مرو و دیگر جاها. البته آن تمایزی که در ابتدا میان اصناف و نهاد های مدنی گفتیم، در تاریخ ایرانی ما نیز کم و بیش دیده می شود، مثلاً گلوها نهاد های صنفی بودند. ابن بطوطه به اصفهان که می رسد می گوید در آن جا اهل هر صنعتی، بزرگی برای خود انتخاب می کند و او را کلو می نامند. گاهی نیز این کلوها نقش کم و بیش مدنی پیدا می کنند در فارس کلو حسین و کلو فخرالدین بود. کلوها نوعی عملکرد مدنی نیز داشتند: هرکه از این هر دو رست، اوست اخی اوست کلو. پس میان هویت های صنفی و مدنی ما ارتباط هایی وجود داشت. کما این که فتوت نامه ها گاهی صنفی هستند، مثل فتوت نامه آهنگران، سقایان، قصابان و چیت سازان.

گروه های فتوت سوگند نامه هایی داشتند. تعهدات مشترکی داشتند مثل «سختا، صفا، وفا» برادر خواندگی و خواهر خواندگی داشتند. همین جا لازم است یاد کنم که هر چند زبان فرهنگ مردسالار بر واژه جوانمردی سایه انداز شده است، اما زنان هم در این آیین ها و جنبش ها شرکت داشتند. فاطمه بلخی از فتیان بود؛ او زنی بود که از مردی خواستگاری کرد و همسر احمد خضرویه مشهور (از معاصران بایزید بسطامی در قرن ۲ و ۳) شد.

### ❑ اخلاقیات فتوت

در گروه های فتوت سلسله مراتب هایی وجود داشت؛ مثلاً اول «مهر» بود و سپس «نقیب» که جانشین مهر تلقی می شد و سپس «رفیقان». این گروه های فتوت، برای خود اخلاقیاتی داشتند. سهروردی ارکان فتوت را به دو سطح تقسیم کرده است؛ رکن ظاهر مثل بند شلوار (سروال / سراویل) و رکن باطن مثل سخاوت و کرم کردن و عفو و چشم پوشی و درگذشتن. از مهم ترین اخلاقیات در گروه های فتوت، ارزش هایی مثل بخشایش، نوع دوستی و یاری درماندگان بود و فضایی مدنی همچون بخشودن بر دوست و دشمن، بر آوردن مراد نامردان، مدارا با پیران و بخشودن بر جوانان، داد خلق دادن و دستگیری از بینوایان. خرقانی مراد دل گروه هایی از جوانمردان در نیمه دوم قرن ۴ و اوایل قرن ۵ بود. شفیعی کدکنی سخنان او را در کتاب «نوشته بر دریا» آورده است؛ شجاعت بخشش جان است و سخاوت بخشش مال؛ عالم بر خیزد در کسب زیادت علم، زاهد بر خیزد در کسب زیادت زهد، بوالحسن در بند آن بود که



گفتگو با دکتر کزازی  
درباره جوانمردی در شاهنامه فردوسی

# پهلوانان پای بند به مهرانان و نمک

مسعود رضوی

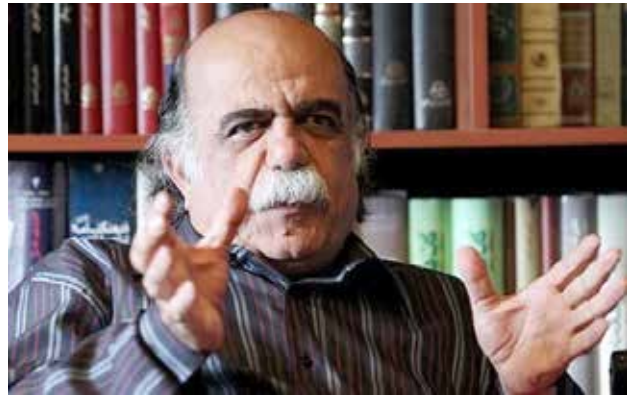
دکتر میرجلال‌الدین کزازی، سخنور، ادیب برجسته و شاهنامه‌شناس پرشور روزگار ماست. در این پرسش و پاسخ، ایشان به اجمال در باب آیین پهلوانی و جوانمردی و شیوه عیاری در شاهنامه، مطالبی بیان کرده‌اند. خواننده نکته‌سنج نیز همانند ما، از شیوایی سخن کزازی لذت فراوان خواهد برد. چیرگی استاد کزازی در تقریر جستارها و بیان واژه‌ها چنان بود که ما جز پس و پیش کردن چند کلمه، نیازی به تغییر و ویرایش مطلب ندیدیم و تنها چند توضیح کوتاه به صورت پانویس به گفتگو افزودیم. این پرسش و پاسخ با مساعدت و همراهی دوست گرامی آقای غلامرضا دادخواه انجام گرفته است. برای استاد دانشورمان آرزوی سلامت و بهروزی و استمرار خدمات به فرهنگ ایران زمین را از درگاه بیدان پاک آرزومندیم. ■

**جناب استاد کزازی، شما به عنوان یکی از متخصصان برجسته شاهنامه در عصر ما شناخته شده هستید و بحث ما درباره جوانمردی و فتوت است. این دو واژه، پیوند نزدیک و مستحکمی با پهلوانی و سلحشوری که موضوع عمده شاهنامه است دارد. در این رابطه بحث‌هایی مطرح و مقالاتی نوشته شده است. از جمله مقالاتی به نام «شیوه‌های عیاری و جوانمردی در شاهنامه» اثر مرحوم دکتر محبوب که در مجله هنر و مردم به چاپ رسید. ما می‌خواهیم شما از نظرگاه خاص خودتان و دقیق‌تر از پژوهندگان سابق در این باره مساعدت بفرمایید. لذا برای شروع بحث از معنا و مفهوم جوانمردی سخن بگویید و این که این واژه یا اصطلاح نزد شما مترادف چه معنا و یا حوزه معنایی است؟**

جوانمردی یا عیاری، در فرهنگ و تاریخ ایران، پیوندی تنگ و ناگسستنی و ساختاری با پهلوانی دارد. به سخن دیگر، پهلوان اگر راد و جوانمرد نباشد، پهلوان نیست. یکی از ویژگی‌های بنیادین، که در اندیشه و منش ایرانی، «پهلوان» را از «قهرمان» جدا می‌دارد، همین است. پهلوان به ناچار عیار و جوانمرد هم هست، اما قهرمان چنین نیست؛ دست کم قهرمان در کاربرد و معنایی که این واژه در روزگار ما دارد. ما می‌بینیم که پرسمان بزرگ در ورزش امروز ما، چه در ایران و چه در پهنه گیتی، آن است که پاره‌ای از قهرمانان، از خوی و



خیم پهلوانی به دور افتاده‌اند. یکی از آسیب‌های ورزش پیشه‌ورزانه - یا به اصطلاح حرفه‌ای - این است که ورزشکاری می‌کوشد به هر شیوه‌ای، حتی با ترفند و نیرنگ به قهرمانی برسد. اما پهلوان، هرگز روا نمی‌دارد که به لغزش، گناه، پلشتی، تباهی و سیاهی دامان بی‌آلاید. هم از این روست که پهلوانی، در منش و رفتار و خوی و خیم، با درویشی سنجیدنی است. در روزگاری در تاریخ ایران، این هردو به هم رسیده‌اند و با هم یکی شده‌اند؛ به گونه‌ای که ما می‌توانیم از پهلوانان درویش، یا درویشان پهلوان



سخن بگویم. همواره دری، خانقاه و زورخانه را به هم می پیوسته و می گشوده است. پس - اگر فراخ و فراگیر بنگریم - آیین جوانمردی با آیین درویشی و آیین پهلوانی یکی است.

### آیا در شاهنامه هم به طور خاص چنین است؟

در شاهنامه، که نامه فرهنگ و منش و اندیشه ایرانی است، مایه شگفتی نیست که این فرهنگ و منش، بازتابی گسترده یافته باشد؛ چون می توان گفت شاهنامه، بیشترین پیوند را با فرهنگ و منش پهلوانی دارد. اگر ما بخواهیم در میانه زمینه ها، سوی مندی ها و قلمروهای گوناگون که در شاهنامه نهفته است، که نامه هزاره های ایرانی است، یکی را برگزینیم که کاربردی آشکارتر و فراگیرتر دارد، از دید من، آن فرهنگ و منش پهلوانی است. شاهنامه به راستی نامه پهلوانان است. نه بدان سان که گاهی کسانی، شتابزده و خام اندیش، می انگارند نامه شاهان یا شاه نامه! شاهنامه بر پایه هنجار و پیشینه ای تاریخی، این نامه نامی و گرامی را بازگفته است. در ایران کهن، ایران روزگار باستانی، کارنامه ها، دفترها و نامه هایی بوده است درباره اسطوره ها و تاریخ ایران. این دفترها، «خدای نامه» یا «خوتای نامگ» نام داشته است. شاهنامه برگردان ریخت شناختی و معنی شناختی خدای نامه است. چون خدای در زبان پهلوی به معنای شاه و بزرگ و سرور است. در پارسی دری، از آن جا که کارکرد و معنای این واژه دیگرگون می شود، خدای برابر با یزدان و آفریدگار کاربرد می یابد. واژه شاه، که در معنی برابر است با خدای، به جای او می نشیند. از این روی، نامه فرهنگ و منش ایران، که می توانیم آن را نامه پهلوانی بنامیم، شاهنامه خوانده می شود. این را هم می دانیم که در سراسر شاهنامه چنین نامی برای این دفتر دانایی به کار برده نشده است. این نامی است که دیگران از بیرون برای آن نهاده اند. پس، کوتاه ترین راه - و به همان سان آسان ترین - در شناخت خوی و خیم و کنش و منش جوانمردی و پهلوانی، آن است که به شاهنامه بازگردیم. شاهنامه سرشار است از اندیشه ها و آموزه های جوانمردی و پهلوانی.



اگر جوانمردی یا پهلوانی، برخوان کسی می نشست و نان و نمک او را می خورد، سردرگرو او می نهاد. از آن پس، آن میزبان، به گونه ای بروی چیرگی داشت. هرگز نمی پذیرفت، روانی دانست که کمترین گزندی به آن کس برساند، چه برسد به این که او را بیازارد یا خون وی را بریزد. یک نمود برجسته این هنجار و رفتار جوانمردی و پهلوانی را ما در داستان رستم و اسفندیار می بینیم

### رستم که جهان پهلوان شاهنامه است، همواره می توانسته است هر پادشاهی را از تخت به زیر یکشد و خود برجای او بنشیند. اما هرگز چنین نکرده است. چرا؟

چون در جهان شاهنامه، که همان جهان ایرانی است، پهلوانی نه تنها فروتر از پادشاهی نیست، بلکه می توان گفت فراتر از آن است. چون پهلوان نیازی به پادشاه ندارد، اما پادشاه همواره به پهلوان نیازمند است. اگر پادشاه تاجدار است، پهلوان تاج بخش است. تاج او را پهلوان به وی بخشیده است. از این روی، شما هر کدام از پهلوانان بزرگ شاهنامه، یا پادشاهان به آیین، فره مند و راست کیش در شاهنامه را بنگرید، نمونه ای ناب از خوی و منش و رفتار و کردار جوانمردی یا پهلوانی را در او آشکارا خواهید دید.

### اگر اجازه بدهید، کمی از بحث اصلی فاصله می گیرم تا درباره بحث اولیه ای که شمار باره نام شاهنامه مطرح کردید سؤالی بپرسم. آیا ممکن نیست که نام شاهنامه، به قیاس واژگانی همچون شاهکار و شاهراه و شاه بیت و حتی شاه نشین برگزیده و پذیرفته شده باشد؟ به هر حال به بهترین بیت، یا بهترین کار و بهترین اتاق می گفته اند شاه بیت و شاهکار و شاه نشین. این هم بهترین اثر ادبی و نامه و کارنامه تبار و فرهنگ ما بوده است. ضمن این که به یک معنا شاهنامه بر اساس توالی سلسله ها و پادشاهی ها بنیاد و سروده شده است.

این گزارش پذیرفتنی است؛ اگر آن را گزارشی پندارینه و شاعرانه بشماریم. اما بدان سان که به کوتاهی گفته شد، این نام بر پایه آن هنجار و پیشینه فرهنگی و تاریخی بر این نامه و رجواند نهاده شده است. شاهنامه، شاه نامه ها هست، اما نامه شاهان نیست. درست است که در شاهنامه، بخش بندی بر پایه پادشاهان است و روزگار فرمانروایی آنان. این بخش بندی هم، ستانده از آبشخورهای فردوسی است و بر پایه همان پیشینه و هنجار در شاهنامه پدید آمده است. در خدای نامه پهلوی هم، بخش های گوناگون، بر پایه فرمانروایی پادشاهان سامان داده شده بود. یکی از ویژگی های بنیادین و بسیار ارزشمند فردوسی در شاهنامه آن است که استاد به هیچ روی بر خود روانی داشته است که داستان ایران را به دلخواه دیگرگون سازد. فردوسی سخت به آبشخورهای خود پای بند بوده است. از دید من، هیچ چهره ای، هیچ رخدادی - هر چند کنارین و بی فروغ - در شاهنامه نیست که آفریده پندار فردوسی باشد. از همین روست که شاهنامه، یکی از سرچشمه های اسطوره ها و تاریخ و فرهنگ ایران است. متنی برساخته و پندارینه نیست که تراویده های ذهن و اندیشه آفریننده خویش را بر ما آشکار کند. باری، گمان می کنم روشن باشد و من نمی خواهم بیش از این به این زمینه بپردازم، چون از قلمرویی که در آنیم به دور خواهیم افتاد. اما این نکته را هم باید بگویم که این ویژگی نه تنها، هرگز از ارزش کار فردوسی و سترگی



شاهنامه نمی‌کاهد، بارها بر آن می‌افزاید. استاد، در ساختار و پیکره بنیادین داستان‌ها، سخت به آبخشورهای خویش پای بند است. اما آن جا که چنان سخنور، داستان را بازمی‌گوید، در آن بخش و بهره ادبی و زیباشناختی و هنری شاهنامه، سخنوری است بی‌همانند، استادی است بی‌چند و چون. اما هرگز روانمی‌دارد که ساختار و پیکره داستان‌ها را، حتی اندک، دگرگون سازد.

### شما به طور مشخص، نمونه‌هایی از جوانمردی و فتوت - یا به گفته شما پهلوانی - را در شاهنامه برای ما بیان می‌فرمایید؟

اگر هنوز زمان داشته باشیم، شایسته می‌دانم بر یکی از هنجارها و رفتارهای جوانمردی و پهلوانی، نمونه‌وار، انگشت برنهم که در شاهنامه نیز بازتاب یافته است. رفتاری که تا چندی پیش، هنوز در ایران روایی داشت؛ در میان کسانی که به گونه‌ای به آیین جوانمردی و پهلوانی دلبسته و هنوز پای بند بودند، هر چند که در روزگاران بسیار پسین، این آیین با ناروایی‌هایی نیز آمیخته شده بود. به سخن دیگر، جوانمردان و پهلوانان دروغین هم به میان پهلوانان و پیروان راستین این آیین، راه جسته بودند. اما به هر روی، آن رفتار و آن هنجار، حتی در میانه این کسان هم دیده می‌شد و آن، «مهران و نمک» است که شناخته شده‌تر از آن است که نیاز به گزارش و بازنمود داشته باشد. اگر جوانمردی یا پهلوانی، بر خوان کسی می‌نشست و نان و نمک او را می‌خورد، سردرگروا می‌نهاد. از آن پس، آن میزبان، به گونه‌ای بروی چیرگی داشت. هرگز نمی‌پذیرفت، روانمی‌دانست که کمترین گزندی به آن کس برساند، چه برسد به این که او را بیازارد یا خون وی را بریزد. یک نمود برجسته این هنجار و رفتار جوانمردی و پهلوانی را ما در داستان رستم و اسفندیار می‌بینیم. هنگامی که پشتون، برادر اسفندیار، که می‌توان گفت: خرد گسسته اوست، او را اندرزمی‌گوید که با رستم مهربان باشد، فراخوان او را بپذیرد، به سیستان برود و بر خون وی بنشیند. اسفندیار از آن تن درمی‌زند. انگیزه و بهران او در این تن درزد، مهران و نمک است. او می‌گوید که اگر من بر خوان رستم بنشینم، کشتن او بر من ناروا خواهد شد. من نمی‌توانم براو تیغ درکشم. با او بستیم، در آویزم، خون او را بریزم. اگر چنین کنم، از آیین پهلوانی به دور مانده‌ام.

من خوش‌تر می‌دارم که این بخش را از زبان گرم و گیرا و فسون بار فردوسی برای خوانندگان گرمی این گفت‌و شنود بازگویم. این نمونه‌ای که برمی‌خوانم و از مهران و نمک در آن سخن رفته است، بازمی‌گردد به گفتگویی که اسفندیار با رستم دارد که او را به خوان خویش فرا می‌خواند:

به پاسخ چنین گفت اسفندیار  
که ای در جهان از گوان یادگار  
همه راست گفتی، نگفتی دروغ  
به کژی نگیرند مردان فروغ

### جوانمردی یا

عیاری، در فرهنگ و تاریخ ایران، پیوندی تنگ و ناگسستگی و ساختاری با پهلوانی

دارد. به سخن

دیگر، پهلوان اگر داد

و جوانمرد نباشد،

پهلوان نیست.

یکی از ویژگی‌های

بنیادین، که در

اندیشه و منش

ایرانی، «پهلوان» را

از «قهرمان» جدا

می‌دارد، همین

است. پهلوان

به ناچار عیار و

جوانمرد هم هست،

اما قهرمان چنین

نیست

ولیکن پشتون شناسد که شاه  
چه فرمود چون من بر فتم به راه  
گراکون بیایم سوی خوان تو  
بوم شاد و پیروز مهمان تو  
تو گردن بیچی ز فرمان شاه  
مرا تابش روز کرد سیاه  
فراش کنم مهران و نمک  
به پاکی نژاد اندر، آریم شک  
وگر سر بیچم ز فرمان شاه  
بدان گیتی آتش بود جایگاه  
تورا آرزو گر چنین آمده‌ست  
یک امروز با می‌پساییم دست  
چه داند که فردا چه خواهد بَدَن  
برین داستان‌ها نباید زدن

آشکارا می‌بینیم که پروای اسفندیار، از نشستن بر خوان رستم، مهران و نمک است و در پی آن فرمانبری از گشتاسب شاه. او حتی می‌گوید که اگر مهران و نمک را فرو بگذارد، که بایسته آیین پهلوانی است. آنچنان کاری پلشت و تباه انجام داده است که در پاکی نژاد وی به گمان خواهد افتاد. خواهد اندیشید که مبادا او، از بستر گناه برآمده است.

نمونه‌ای دیگر از این دست در شاهنامه، در آن جاست که بهرام، پور دلاور گودرز و برادر گیو، پهلوان آزادمنش، که سخت پای بند آیین جوانمردی است، در نبردی تازیانه خود را در آوردگاه، فرو می‌افکند و گم می‌کند. آوردگاهی که سپاه دشمن در آن خیمه زده است. بهرام بر آن سر می‌افتد که تازیانه را بیابد و بیاورد. هرچه پدراو گودرز، به وی اندرزمی‌دهد که چنین مکن، کار باریک و دشوار است، بیم آن می‌رود که جان خویش را بر سر این تازیانه بنهی! من ده تازیانه گوهر نشان، به تاوان آن، به تو خواهم داد. بهرام نمی‌پذیرد. شب هنگام به آوردگاه می‌رود، طلایه داران سپاه توران او را می‌بینند. بروی می‌تازند. هنگامی که بهرام، بسیار تن از سپاهیان تورانی را در خاک و خون فرو می‌غلطاند، به گونه‌ای که آنان، ستوهیده و درمانده، از پیران یاری می‌جویند، پیران به بالین بهرام می‌آید که خسته و خونین بر خاک افتاده است. برای این که او را آرام بدارد و دل او را بجوید، از مهر نان و نمک یاد می‌کند. زیرا بهرام، پهلوانی است که همراه زنگه - شاوران، در رکاب سیاوش به توران زمین می‌رود. در فرجام این سخن، شایسته می‌دانم که بیتی از خواجه بزرگ شیراز را که در آن بیت هم رندانه از مهران و نمک سخن رفته است یاد کنم تا فرجامی فرخنده باشد در این گفت‌و شنود. خواجه در آغازینه غزلی می‌گوید:

ای دل ریش مرا، بالب تو حق نمک

حق نگه دار که من می‌روم، الله معک

خواجه می‌گوید که من بارها از لب شیرین و نمکین تو، ای یار، بوسه برچیده‌ام و بر خوان این لب نشستهم. پس بر تو مهران و نمک دارم. اکنون که به سفر می‌روم، این مهر و این حق را نگه دار که خدای همواره با تو باد. □



# آیین جوانمردی در آینه داستان

در نشست‌های که در بنیاد ادبیات داستانی با عنوان «آیین جوانمردی در آینه داستان» برگزار شد، محمدعلی علومی و سیدعلی میرفتاح به بررسی مفهوم جوانمردی در فرهنگ ایران و جهان پرداختند. گزیده‌ای از این نشست را با هم می‌خوانیم. ■

## بحران‌های اجتماعی

محمدعلی علومی با اشاره به تعاریف و مفاهیم جوانمردی در این نشست، جوانمردی را مفهومی جهانی خواند و در این باره گفت: به نظر می‌رسد جوانمردی بیشتر در زمانی شدت می‌گیرد که بحران‌های اجتماعی، جامعه‌ای را فرا می‌گیرد؛ در این زمان است که قهرمان‌هایی به وجود می‌آیند و بی‌عدالتی‌ها را به عدالت می‌رسانند. این نویسنده در ادامه با بیان این‌که مفهوم فتوت و جوانمردی حتی قبل از اسلام و دوره جاهلی نیز یک مفهوم ارزشمند بوده است، اظهار کرد: به طور کلی در طول سابقه چند هزار ساله بشر، همواره جوانمردانی در جوامع حضور داشته‌اند. هرچند که امروز هم جوانمردان در جامعه کم نیستند.

او با بیان این‌که در ایران آیین جوانمردی خیلی بر مباحث نظری و حکمت ربط داشته است، افزود: ریشه جوانمردی یک ریشه کهن است که با آیین زرتشت و «مهریون» به وجود آمد و «مهریون» آیینی بود که در دیگر آیین‌ها و مظاهر زرتشتی نیز تأثیر داشت. و سرانجام آیین مهر در زمان هخامنشیان باعث تشکیل یک گروه هفت نفره شد که با دروغ، ناراستی، جادو و غیره ستیز می‌کردند و به دفاع کشور می‌پرداختند.

محمدعلی علومی با مقایسه مفهوم جوانمردی در دوران گذشته و حال گفت: راستی، شجاعت، دفاع از مظلوم در قبل و بعد از اسلام از مفاهیم اصلی جوانمردی بودند و در طی سال‌ها که از این مفاهیم گذشته است هیچ‌گاه چیزی از آن‌ها کاسته نشده، بلکه همواره چیزهایی به آن اضافه شده است. در ایران قبل از اسلام، سیاوش مظهر فتوت و جوانمردی است و پس از اسلام، مولا علی (ع) این جایگاه را دارد و هر دوی این افراد کسانی هستند که از حکمت برخوردارند؛ بنابراین حکمت نیز یکی از اصول جوانمردی است.

این نویسنده افزود: در زمان اشکانیان نیز کسانی به اسم «گوسان» بودند که قصه‌های دینی را نقلی می‌کردند و آداب و رسوم، رفتار و سوگندنامه‌های دینی برای خود داشتند. این افراد معمولاً با خود پیامی هم داشتند. بعد از اسلام نیز در آیین فتوت گفته می‌شود که جوانمرد کسی است که نسبتی هم با پیامبر (ص) داشته باشد.

علومی در بخش دیگری از سخنانش به تأثیر مفهوم جوانمردی و افزایش آن در دوران انقلاب و جنگ اشاره کرد و گفت: در دوران انقلاب و جنگ بسیار مشاهده می‌شد که آیین جوانمردی رعایت می‌شود. کسی از خودش می‌گذشت تا ریفیقش زنده بماند. همچنین فیلم‌های زیادی با این مفهوم ساخته شده‌اند که نجات «سرباز رایان» شکل بسیار ابتدایی آن است. او با بیان این‌که در ادبیات کلاسیک ما، شجاعت، عدالت و عفت اصول ثابت مفهوم جوانمردی هستند و هیچ‌گاه تغییر نمی‌کنند، ادامه داد: مفهوم جوانمردی وقتی وارد سینما می‌شود فیلمی مثل «قیصر» ساخته می‌شود و آن‌جا می‌بینیم اشکالاتی بر این مفهوم وارد می‌شود و یا در فیلم «گوزن‌ها» که کارگردان عمداً نام شخصیت اصلی را «سید» گذاشته است. در این



بزرگ و عجیب نبوده است.

این روزنامه‌نگار در ادامه به جاری نبودن صفت‌ها و مفاهیم جوانمردی در جامعه امروز ایران اشاره کرد و گفت: برخلاف تصور غالب مردم، در جامعه امروز ما روح جوانمردی غایب است. ما انتظار داریم در کشوری که انقلاب و جنگ شده است، جوانمردانی باشند که با درایت مشکلات را حل کنند، در صورتی که این‌گونه نیست، چون اگر از مدیران عالی‌رتبه جامعه تا قشر کارگزار طریق سیستم آموزشی مقداری آیین جوانمردی یاد می‌گرفتند، آن وقت در تهمت‌زدن و تحقیر آدم‌های دیگر دست و دلشان می‌لرزید، چرا که ما در تاریخ، جوانمردی را سراغ نداریم که دیگران را تحقیر کرده باشد ولی متأسفانه جامعه ما چنین نیست.

میرفتاح در ادامه درباره این‌که چرا مفهوم جوانمردی در داستان‌ها به کار گرفته نمی‌شوند نیز اظهار کرد: ما که در خلأ زندگی نمی‌کنیم. ما در یک جامعه زندگی می‌کنیم و به دلایل زیادی جوانمردی را فراموش کرده‌ایم. قصه‌نویس هم در این فضا نفس می‌کشد و زندگی می‌کند. در گذشته کتاب‌های بزرگ بر مبنای نیاز نوشته می‌شده است نه پول؛ که امروز نیاز همه شده است. البته این مسئله مسئولیت ما را سلب نمی‌کند، اما وقتی اتمسفر بر کل جامعه غلبه می‌کند، داستان‌نویس هم این‌گونه می‌شود. □



.....

میرفتاح:

برخلاف تصور غالب مردم، در جامعه امروز ما روح جوانمردی غایب است. ما انتظار داریم در کشوری که انقلاب و جنگ شده

است، جوانمردانی باشند که با درایت مشکلات را حل

کنند، در صورتی

که این‌گونه نیست

چون اگر از مدیران

عالی‌رتبه جامعه

تا قشر کارگزار

طریق سیستم

آموزشی مقداری

آیین جوانمردی

یاد می‌گرفتند، آن

وقت در تهمت‌زدن

و تحقیر آدم‌های

دیگر دست و

دلشان می‌لرزید

چرا که ما در تاریخ،

جوانمردی را سراغ

نداریم که دیگران را

تحقیر کرده باشد ولی

متأسفانه جامعه ما

چنین نیست

فیلم نشان داده می‌شود که دوران جوانمردی گذشته است و جوانمردی در دوران مدرن در قواره یک چریک رخ می‌دهد. بنابراین گوزن‌ها نقض‌های فراوانی درباره مفهوم جوانمردی دارد. چون که به جای این‌که سیستم حکومت را که مسئول به وجود آوردن اوضاع است، مورد هدف قرار دهد یک قاچاق‌فروش را نشان می‌دهد و در فیلم سیستم نشان داده نمی‌شود. فیلم «قیصر» نیز شخصیتش یک آنارشویست است که خودش می‌خواهد همه مسائل را حل کند، البته رگه‌هایی از مفاهیم جوانمردی در این فیلم مشاهده می‌شود، اما بی‌نظم است. به طور کلی می‌توان گفت که در ادبیات معاصر «داش‌اکل» و در سینما فیلم‌های «قیصر» و «گوزن‌ها» در حیطة استفاده از مفاهیم جوانمردی جامی‌گیرند.

#### □ تحقیر دیگران

سیدعلی میرفتاح نیز مفهوم فتوت و جوانمردی را جهانی خواند و با اشاره به سرچشمه‌های به وجود آمدن این مفهوم در سرزمین حجاز و ایران قبل از اسلام، گفت: در دوران قبل از اسلام هیچ حکومت مرکزی‌ای وجود نداشت و جامعه به شکل توافقی اداره می‌شد. در آن جامعه عرب نشین، عمده مشکلی که به وجود می‌آمد این بود که روستانشینان و عربان بدوی از گروه‌های عرب شهرنشین که پول زیادی داشتند پول قرض می‌کردند که بهره زیادی داشت و در این میان هیچ سندی بین هم‌دیگر رد و بدل نمی‌کردند، بنابراین در آن منطقه قول و قرار خیلی مهم بود به طوری که فردی که به دیگری مقروض بود، حاضر می‌شد تمام سختی‌ها و عذاب‌ها را بپذیرد، اما منکر این نشود که از دیگری پول قرض نکرده است.

میرفتاح پیدایش مفهوم جوانمردی را در سرزمین ایران قبل از اسلام هم‌زمان با پیدایش حلقه‌های «گنوسی» دانست و گفت: در ایران حلقه‌هایی با نام «گنوسی» بوده است که در زبان یونانی به معنای دانایی به کار برده می‌شدند. این حلقه‌ها مکان‌هایی بودند که به شکل پیشرفته دانایی را تدریس می‌کردند. بسیاری از این حلقه‌ها در زمان ظهور اسلام ارتباط نزدیکی با صدر اسلام داشتند. این افراد همان کسانی هستند که به اصحاب «صفه» مشهورند و در همان زمان شکلی از فتوت را در تاریخ اسلام رواج می‌دهند. این گروه به دور علی (ع) حلقه می‌زدند و امروز هم روایت‌های تاریخی بسیاری از آن دوران برجای مانده است.

میرفتاح در ادامه، دانایی را یکی از مبانی فتوت دانست و گفت: برخلاف چیزی که ما تصور می‌کنیم و عمدتاً می‌پنداریم که فتوت امری فطری است، اما این مفهوم به شدت با معرفت پیوند دارد به طوری که هنوز هم به کسی که جوانمرد نیست، لقب بی‌معرفت می‌دهیم. در آیین جوانمردی قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد به طوری که وقتی فتوت‌نامه‌ها را می‌خوانیم، شأن نزول «لافی‌الا علی لاسیف‌الا ذوالفقار» در جاهایی است که اتفاقاً مسئله‌ای







تحول خرده فرهنگ فتیان

# نه هر که سر بتراشد قلندری داند

مجید بیگلر

**خرده فرهنگ لوطیان و عیاران، یکی از قدیمی ترین و باسابقه ترین خرده فرهنگ ها در تاریخ و فرهنگ ماست که ردپای آن را در میراث فکری خودمان می توانیم سراغ بگیریم. نخست می خواستیم توضیحی در مورد کلیت این جریان یا جنبش و ویژگی های آن ارائه دهید.**

فتیان را در تاریخ ایران می توان به عنوان يك جنبش اجتماعی در نظر گرفت. این جنبش معمولاً زمانی که ارزش های جامعه از جمع گرایی به فردگرایی و از ارزش های جهان شمول به سمت ارزش های قشری و غیرمعنوی سوق می یافت و ارزش های کارکردی به سمت ارزش های هنجاری حرکت می کرد، یعنی جامعه تقریباً به جامعه ای بیمار بدل می شد، شکل می گرفت. به عبارت دیگر در زمان هایی که ناامنی در جامعه رواج می یافت، جنبش های فتیان و عیاران و لوطیان با ارائه سبک جدیدی از زندگی و اندیشه، به مدد جامعه می آمدند. این جوانمردان در وهله اول به رفتارهای معناگرا و باطنی گرایش و ثانیاً میل به دستگیری داشتند و از ضعف و کسانی که دچار مشکل بودند، اعم از اقشار ناتوان، سالخوردهگان، ضعفا، فقرا، اقلیت ها و کسانی که به نوعی

این روزها در شبکه های اجتماعی، شاهد حضور گروهی از به اصطلاح «شاخ» های شبکه اجتماعی هستیم که با شکل و شمایل عجیب و غریب در فضای مجازی که خودشان را «خوبان» و «گنده لات» های این شهر یا آن محله می خوانند و با ایجاد دارو دسته برای یکدیگر شاخ و شانه می کشند. پژوهشگران علوم اجتماعی، این افراد و گروه ها و رفتارهایشان را به عنوان آسیب و معضل اجتماعی دسته بندی می کنند و نهادهای بازرسانده نیز با آن ها به شکل ضربتی برخورد می کنند. واقعیت تاریخی اما نشان می دهد که این گروه های اجتماعی که امروز در حاشیه فرهنگ روزمره برای خود دم و دستگاه می سازند، به خرده فرهنگ (subculture) کهنی در تاریخ اجتماعی ایران نسب می برند که دیرزمانی در متن مناسبات اجتماعی مانقشی محوری و انکارناپذیر داشت و امروز به واسطه ورود تجدد، به حاشیه رانده شده و دست به بزهکاری می زند. از لوطیان دیروز تا لات های امروز، تحولاتی اساسی در تاریخ معاصر ایران رخ داده است، به گونه ای که با تهی شدن این خرده فرهنگ از ارزش های دیروز، امروز تنها ظاهری پراعوجاج از آن باقی مانده است که حتی در پوسته نیز شباهتی به نسل های پیشین ندارد. در گفتگوی حاضر با علی سوندرومی، پیشینه این خرده فرهنگ را در تاریخ ایران و امی کاویم و با بررسی ویژگی های آن، به وضعیت این گروه در زمان حاضر می پردازیم. ■



**به جنبه‌های مثبت جنبش‌های فتیان و لوطیان اشاره کردید. معمولاً آنچه در خاطره‌ها از گذشته به یاد می‌ماند، جنبه اثباتی و وجه ایجابی است. آیا این گروه و قشر جنبه‌های منفی‌ای نیز داشتند؟ مثلاً شنیده شده که بعضاً باج‌گیری می‌کردند یا به مردم زور می‌گفتند و کسی هم جرأت نمی‌کرد جلوی آن‌ها بایستد یا به واسطه ارتباطی که با حاکمان داشتند، مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفتند.**

هر جنبش اجتماعی از چهار گروه یا چهار دسته افراد تشکیل می‌شود. عده‌ای که حدود ۵ تا ۱۰ درصد افراد آن جنبش را تشکیل می‌دهند، هسته اولیه شکل دهنده جنبش هستند که معمولاً افرادی تأثیرگذار و ذی نفوذ و قدرتمند هستند. در مورد جنبش فتیان نیز تعداد این افراد زیاد نیست. دسته دوم پیروان گروه اول هستند که بدنه اصلی جنبش هستند. دسته سوم افرادی هستند که بعداً به آن جنبش اضافه شده‌اند. وقتی یک جنبش تأثیرگذار باشد، خواه ناخواه عده‌ای به آن‌ها اضافه می‌شوند. حافظ چه خوب در وصف این گروه می‌گوید: نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست / کلاه‌داری و آیین سروری داند / هزار نکته باریک‌ترز مو این جاست / نه هر که سربتراشد قلندری داند. این عده کسانی بودند که با دیدن غالب شدن ارزش‌ها و هنجارهای قلندران، صرفاً آدا و اطوار آن‌ها را تقلید می‌کردند و کاری به محتوای تفکر آن جنبش ندارند. این را در غرب در زمینه جنبش‌هایی مثل پانک‌ها و رپ‌ها نیز می‌بینیم که ابتدا یک جنبش اجتماعی بودند، اما بعداً محتوایشان از بین می‌رود و تنها فرم و صورتش می‌ماند و وقتی به جامعه‌ای مثل ما می‌آید که تنها دیگر فقط فرم آن‌ها باقی می‌ماند و اصلاً معلوم نیست از کجا آمده است.

اما دسته چهارمی هم همراه یک جنبش پدید می‌آیند که سوءاستفاده‌چی‌ها هستند؛ یعنی از اسم و نفوذ آن جنبش استفاده می‌کنند، اما در اصل به دنبال منافع خودشان هستند. این هم در همه جنبش‌ها هست. اما واقعیت آن است که فلسفه اصلی جنبش را باید در افراد پایه جنبش دید. نظام‌های سیاسی نیز طبیعی است که در مقابل یک جنبش با اجتماعی قوی یا به دنبال حذف آن است، یا می‌کوشد با تقویت گروه سوءاستفاده‌چی‌ها آن را تضعیف کند و از آن‌ها استفاده ابزاری ببرد. بنابراین شاهدیم که در دوره‌هایی گروه‌های لوطیان و فتیان با انگیزه‌های درست شکل گرفتند، اما بعداً مورد استفاده اصحاب قدرت قرار گرفتند یا برخی سوءاستفاده‌چیان تلاش کردند از این سرمایه اجتماعی به نفع خود سوءاستفاده کنند. به هر حال جنبش اجتماعی لوطیان و فتیان و عبارات در تاریخ ما سابقه‌ای کهن دارد و هر جا که به ارزش‌های آن توجه شده، به سمت رشد و شکوفایی سوق پیدا کرده است و به عنوان موتور محرکه ارزش‌های اصیل مورد استفاده قرار گرفته است.

**با مواجهه ایرانیان با تجدد و فرهنگ جدید غربی، به نظر می‌رسد که ساختار جامعه به نحوی تغییر می‌کند که این گروه یا جنبش اجتماعی کارکرد پیشین خود را**



.....

در دوران جنگ شاهد بودیم که بار دیگر این جنبش و شکل و جو جوانمردی دوباره قوت گرفت. نمونه‌های آن را زیاد داریم، در دوران جنگ جوانمردانی پا به عرصه گذاشتند که جامعه‌گرا بودند و به ارزش‌های متعالی و کارکردی و جمعی توجه داشتند. اما بعد از جنگ دوباره این روحیه لوطی‌گری به حاشیه رفت و بار دیگر این خرده‌فرهنگ، به حاشیه رانده شد

به آن‌ها اجحاف شده است، حمایت و پشتیبانی و به آن‌ها کمک و از ایشان اعاده حق می‌کردند. ویژگی سوم فتیان این بود که انسان‌های جسور و دل‌آوری بودند، یعنی نوعی از «شوالیه‌گری» را در خلق و خوی ایشان می‌بینیم. افرادی جسور و اخلاق مدار بودند و به فرهنگ پهلوانی ما نسب می‌بردند، برای مثال می‌توان به خلق و خوی عیاران توجه کرد که می‌کوشیدند از ظالمان و ستمگران بگیرند و در مقابل آن‌ها ایستادگی می‌کردند و به مظلومان کمک می‌کردند. ویژگی چهارمی که در بسیاری از این عیاران و فتیان می‌توان دید، عدم دلبستگی به مال دنیا و جاه و مقام است، یعنی لوطیان و فتیان معمولاً انسان‌هایی وارسته و قانع بودند و ساده‌زیستی را سرمشق زندگی خود قرار می‌دادند.

**رابطه این خرده‌فرهنگ با حاکمیت سیاسی چگونه بود؟ نمونه اساطیری پهلوانان ایرانی رستم دستان است که شاهدیم رابطه‌ای توأم با مهرو کین نسبت به حاکمان دوران خود دارد که در این زمینه مطالب بسیاری نوشته و گفته شده است یا در مورد پوریای ولی همواره چنین بازنمایی می‌شود که رابطه‌ای سلبی با حاکمان داشت و در دوگانه دولت - جامعه، طرف جامعه را می‌گرفت و جلوی اجحاف و ستمگری قدرت‌ها ایستادگی می‌کرد.**

لوطیان و فتیان انسان‌هایی بودند که معمولاً در مقابل قدرت ایستادگی می‌کردند، اما از سوی دیگر جامعه‌گرا بودند و به حفظ کلیت اجتماع، اهمیت می‌دادند. به همین دلیل اگر جنگی می‌شد یا جامعه مورد تهاجم گروه‌های خارجی قرار می‌گرفت، به عنوان یک نیروی مدافع و پایه رکاب در صحنه حاضر می‌شدند و مقابل مهاجمان می‌ایستادند. با بهره‌گیری از تعابیر امروزی نیز باید گفت که الگوی مبارزه و جنگ آن‌ها نیز کاملاً چریکی است؛ یعنی کاملاً قهرمانانه و فردمحورانه بر اساس سنت‌های پهلوانی به مبارزه می‌پرداختند و از آن‌جا که انسان‌های زورمندی بودند و جسارت بالایی داشتند، بیشترین آسیب را به هجمه دشمن وارد می‌کردند و اغلب نیز موفق بودند. به همین دلیل عموماً در ساختار حکومتی جایگاه ویژه‌ای داشتند، یعنی نظام سیاسی آن‌ها را به عنوان افراد ذی نفوذ در ساختار اجتماعی تحت نظر می‌گرفت و از آن‌ها حمایت می‌کرد. البته در عین حال قدرت سیاسی حاکم از سوی این گروه احساس خطر نمی‌کرد و همواره می‌کوشید آن‌ها را نظارت و کنترل کند. در برخی موارد نیز شاهدیم که برخی فتیان خودشان به جایگاه قدرت سیاسی می‌رسیدند، مثلاً ناصر (الناصر لدین الله) سی و چهارمین خلیفه عباسی در سده‌های ششم و هفتم قمری خود از دسته‌های فتیان بود یا نمونه بارزتر آن، سلسله صفویان هستند که از درون همین جنبش‌های فتیان بیرون آمدند و شکل گرفتند. بنابراین همواره نوعی داد و ستد میان قدرت سیاسی حاکم و دسته‌های فتیان و لوطیان وجود داشته است، اما این رابطه همواره شکننده بوده است. وقتی نظام سیاسی به سمت ظلم و تمامیت‌خواهی و اخلاخ در نظم و نظام اجتماعی سوق می‌یافت، جنبش‌های فتیان قد علم کرده و از کلیت جامعه حمایت می‌کردند.



در دهه ۱۳۲۰، شاهد تحولات گسترده و پرفرازونشیبی در ایران هستیم. به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم و سقوط دولت مقتدر پهلوی اول که شخصیتی دیکتاتور دارد، شاهد دولتمردان قوی مثل مصدق و قوام و حاکمیت ضعیف هستیم و البته ورود به صحنه جدی نیروهای مذهبی. در این دوره شاهد شاهی ضعیف و جوان و نخست وزیرانی قدرتمند هستیم و همچنین ورود جدی نیروی چپ به صحنه. این تحولات دست به دست هم می‌دهد و گسست‌های اساسی در جامعه پدید می‌آید. در دل این فراز و نشیب هاست که خرده فرهنگ لوطیان به صورت طبیعی جذب نیروهای سیاسی می‌شوند، زیرا تفکر واحدی نداشتند. البته برخی کوشیدند با نوشتن فتوت نامه‌ها، منشور یا دستورالعملی تهیه کنند. اما واقعیت این است افرادی که به این خرده فرهنگ تعلق خاطر داشتند، بیکره واحدی نداشتند. به همین دلیل وقتی این گسست‌ها پدید آمد، پراکنده شدند و نوعی گجی پدید آمد. از این پراکندگی گروه‌های سیاسی استفاده یا سوءاستفاده کرد. مثلاً نیروهای ملی تا زمانی که وحدت داشتند و با یکدیگر ارتباط خوبی داشتند، از این گروه‌ها به نفع نهضت ملی بهره می‌گرفتند، اما وقتی آن وحدت میان دکتر مصدق و بازار از میان رفت، این خرده فرهنگ به مخالفت دولت مصدق پرداخت و به کودتاچیان پیوست.

### در چنین شرایطی افراد این خرده فرهنگ به منبعی برای گروه‌هایی بدل می‌شوند که می‌توانند برای اهداف سیاسی، مورد بهره‌برداری قرار بگیرند. این البته در همه جای دنیا هست.

بله، درست است. استفاده از آدم‌هایی که جسور و متهور هستند و علقه‌های دنیوی و موقعیتی ندارند، در سازوکارهای سیاسی و اقتصادی، در سراسر دنیا مرسوم است. در ایران نیز از این گروه‌ها چنین بهره‌برداری‌هایی شده است. البته باید این واقعیت را در نظر گرفت که جنبش اجتماعی و فرهنگی فتیان و جوانمردان، زمانی کارکرد مثبت دارند که وضعیتی باثبات بیابند. در چنین شرایطی از این ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌توان به نحو مثبت استفاده کرد. اما اگر بخواهیم از آن‌ها در پروژه‌های سیاسی که عمدتاً کوتاه مدت هستند، استفاده کنیم، عملاً به این پتانسیل آسیب می‌زنیم و کاری می‌کنیم که برضد خودش عمل کند.

نکته مهم دیگر این است که در عصر جدید ایران، گروه‌هایی هم داریم که به معنای واقعی کلمه لمپن هستند، افرادی ساده اندیش و کوتاه فکر که ربطی به آن جریان سنتی فتیان و جوانمردان ندارند و چنان که در بیان عوام رایج است، لات و جاهل خوانده می‌شوند. این افراد صرفاً می‌خواهند از زور بازوی خودشان استفاده کنند، عملاً شرب خمر می‌کنند و به آسیب‌های اجتماعی گرایش دارند و مال و ناموس مردم نیز از آن‌ها تأمین ندارد. معمولاً هم پادوی نیروهای سیاسی واپس‌گرا بوده‌اند. اما باید این گروه‌ها و افراد لمپن را از جنبش ریشه دار فتیان که روحیه‌ای معناگرا دارد، متمایز کرد. □

فتیان، انسان‌هایی بودند که معمولاً در مقابل قدرت ایستادگی می‌کردند، اما از سوی دیگر جامعه‌گرا بودند و به حفظ کلیت اجتماع، اهمیت می‌دادند. به همین دلیل اگر جنگی می‌شد یا جامعه مورد تهاجم گروه‌های خارجی قرار می‌گرفت، به عنوان یک نیروی مدافع و پا به رکاب در صحنه حاضری شدند و مقابل مهاجمان می‌ایستادند.

### از دست می‌دهد. برای مثال با تأسیس نظمیه و ایجاد نهادهای انتظامی، دیگر این خرده فرهنگ کارویژه پیشین خود مبنی بر حفظ امنیت محلات را از دست داده است. در نتیجه این امر، این گروه اجتماعی به تدریج به سمت لمپنیسم سوق پیدا می‌کند و به یک آسیب اجتماعی بدل می‌شود.

لمپن‌ها ممکن است بخشی از این گروه اجتماعی باشند یا افراد سوءاستفاده‌چی باشند که از این جنبش بهره می‌گیرند. لمپن‌ها افرادی قشری و سطحی‌نگر هستند و رفتارهایشان کاملاً هنجاری است. در دنیای جدید، وقتی دولت‌های مقتدر کشوری تأسیس می‌شوند، ساختارهای اجتماعی دگرگون می‌شوند. اما واقعیت این است که در جامعه ما دولت از بر ساختن نهاد به معنای واقعی ناتوان است و باز شاهد نوعی فردگرایی هستیم، یعنی حتی در نهادهایی هم که شکل می‌گیرند، باز این افراد هستند که جلوه دارند. اما به هر حال با شکل‌گیری دولت‌های جدید و نظام جدید سیاسی، خرده فرهنگ فتیان به حاشیه رانده می‌شوند. در جامعه ما همچنین یک جنبش فکری و اجتماعی چپ‌گرا نیز پدید می‌آید که هدفش دفاع از کارگران و محرومین است و به تعبیری سند حمایت از محرومین را به نام خودش ثبت می‌کند و هر کس را که با آن همراه نیست به لحاظ شخصیتی ترور می‌کند. بنابراین همراه با دولت‌های شبه مدرنی که در ایران شکل گرفت، نگاه انتقادی افسارگسیخته چپ نیز بود که سایر جنبش‌های اجتماعی غیر از جنبش چپ را مرعوب و منکوب کرد.

این امر آسیب زیادی به ارزش‌های سنتی زد و سایر جنبش‌های اجتماعی را مشروعیت‌زدایی کرد. یکی از این آسیب‌ها ضربه زدن به آن نگاه پهلوانی حمایت‌گزار محرومین بود که توسط روشنفکران به حاشیه رانده شد یا مورد طعن و تحقیر قرار گرفت. یعنی مثلاً فتیان و لوطیان و پهلوانان را به عنوان کسی که چیزی نمی‌داند، تحقیر کردند. البته می‌گفتند که در نهایت می‌توان از آن‌ها استفاده ابزاری کرد. این روند با انقلاب و اتفاقاتی که در آن افتاد، تا حدودی از میان رفت. ما در دوران جنگ شاهد بودیم که بار دیگر این جنبش و شکل و جو جوانمردی دوباره قوت گرفت. نمونه‌های آن را زیاد داریم، در دوران جنگ جوانمردانی پایه عرصه گذاشتند که جامعه‌گرا بودند و به ارزش‌های متعالی و کارکردی و جمعی توجه داشتند. اما بعد از جنگ دوباره این روحیه لوطی‌گری به حاشیه رفت و بار دیگر این خرده فرهنگ، به حاشیه رانده شد.

### به رابطه میان خرده فرهنگ لوطی‌گری با دولت در دوران پیشامدرن اشاره کردید. در دوره مدرن نیز شاهد نوعی مناسبت و رابطه میان این گروه‌ها با دولت هستیم. برای مثال در دوره پهلوی دوم شاهدیم که در مقاطعی حساس مثل نهضت ملی، دولت با استفاده از این اقشار تلاش کرد که مانع از موفقیت نهضت ملی شود. درباره نقش سیاسی شخصیت‌های این خرده فرهنگ مثل شعبان جعفری و وارودسته‌اش در کودتای ۲۸ مرداد بسیار شنیده‌ایم و خوانده‌ایم.



## در پرتو معنا

مطلب آغازین این بخش به تفسیر علامه طباطبایی و شهید مطهری از آیه نور اختصاص دارد. آیه نور آیه ۳۵ سوره نور است که نام این سوره مبارک نیز از همین آیه گرفته شده است. در آغاز این آیه خداوند، نور آسمان‌ها و زمین معرفی شده و در ادامه در قالب تمثیلی چگونگی نور آسمان و زمین بودن خدا تشریح شده است. مطلب بعدی به تشریح نعمت‌های خداوند از نگاه امیرالمؤمنین علی (ع) با تأکید بر نامه ۶۹ نهج البلاغه پرداخته است. روایت داستان همسفری حضرت موسی (ع) و حضرت خضر (ع) از نگاه دو تن از عالمان دینی مطلب بعدی بخش «در پرتو معنا» را تشکیل می‌دهد. گفتاری از آیت‌الله مجتبی‌تهرانی درباره محبت اهل بیت (ع)، برکات دوستی با اهل بیت (ع) در زندگی، تبیین آثار دنیوی و اخروی محبت به ایشان و چگونه بذر محبت اهل بیت را دل کودکان بکاریم؟ نیز مطالب دیگر این بخش هستند.



خدا نور آسمان و زمین است

بهشتی که همین جا است

چگونه بذر محبت را دل کودکان بکاریم؟



نگاهی به تفسیر علامه طباطبایی و شهید مطهری از آیه نور

# خدا نور آسمان و زمین است

سعید عزیزی

آیه نور، آیه ۳۵ سوره نور است که خداوند را نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند و در قالب مثالی به تبیین چگونگی درخشش این نور بر آسمان و زمین و نقش آن در هدایت مؤمنان پرداخته است. خداوند در این سوره می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمَشْكُوهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُورٍ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نورا و چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت بابرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی افروخته می‌شود. روغنش گرچه به آن آتشی نرسد، نزدیک است روشنی دهد، روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند، و خدا به هر چیزی داناست.»

مفسران کلمه نور را در این آیه به هدایت‌کننده، هستی‌بخش، روشن‌کننده و زینت‌بخش تفسیر کرده و مصادیقی از جمله قرآن، ایمان، هدایت الهی، پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه برای آن بیان کرده‌اند. در برخی از تفاسیر و روایات این آیه بر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تطبیق داده شده است. در این مطلب به تفاسیر علامه طباطبایی و شهید مطهری در این خصوص اشاره می‌شود.

شهید مرتضی مطهری در کتاب آشنایی با قرآن درباره این آیه نوشته است: «چه در روایات و چه در غیر روایات، یعنی کلمات مفسرین و علما، راجع به این که این مثل ناظر به چیست بیانات مختلفی شده است. بعضی این مثل را برای کل جهان دانسته‌اند یعنی به اصطلاح مجموع این استعاره را یک چیز در نظر گرفته‌اند که این دار وجود و دار هستی یک خانه تاریک نیست، خانه‌ای است که پرنورترین چراغ‌ها در آن وجود دارد. آن مثال چراغ را به عنوان مصداق پرنورترین چراغ‌های عصر ذکر کرده است، پس جهان هستی تاریک و کور نیست. بعضی نیز این مثل را در مورد انسان پیاده کرده‌اند.»

شهید مطهری درباره هدایت می‌گوید: «هدایت چند نوع





شهید مطهری: مقصود از مشکوه، مشکات نبوت است و مقصود از زجاجه، ولایت و امامت است و مقصود از آن درخت مبارک و پرپرکتی که این مشکات و این زجاجه و این مصباح از او پیدا شده شجره حضرت ابراهیم (ع) است و اینها نتیجه دعای ابراهیم است

عام الهی است - و به وسیله آن نور حقایقی در عالم ظهور نموده که ظاهر نبوده، و خدای متعال ظاهر است به ذات خود و مظهر است برای دیگران و تنها چیزی که در عالم وجود به ذات خود ظاهر و برای غیر خود مظهر است، همان حقیقت نور است. لذا خدای متعال همچون نوری است که آسمانها و زمین با تابش او بر آن ظاهر یافته‌اند، همچنان که نور حسی نیز همین طور است، منتها تفاوت در این جاست که ظهور اشیاء به نور الهی، عین وجود یافتن آن هاست، اما ظهور اجسام کدر به وسیله نور حسی، غیر از اصل وجود آن هاست. در این میان خداوند نور خاصی نیز دارد - که همان رحمت خاص الهی است - که تنها مؤمنان با آن روشن می‌شوند و به وسیله آن به سوی اعمال صالح راه می‌یابند و آن، نور معرفت و حقیقت ایمان است.

خدای تعالی این نور را به چراغی مثل زده که در چراغدانی قرار دارد و چراغ در شیشه‌ای است که با روغن زیتون در غایت شفافیت می‌سوزد و چون شیشه چراغ نیز صاف و شفاف است، آن چراغ مانند ستاره درخشانی تلا لؤ دارد و صفای شیشه و چراغ، نوری فوق نور است که این چراغ در خانه‌های اهل عبادت آویخته است، خانه‌هایی که در آن مردمانی مؤمن، خدای را تسبیح می‌کنند؛ مردمانی که تجارت و خرید و فروش آن‌ها را از یاد خدا غافل نمی‌کند. به هر جهت مشکاه یعنی طاقچه و جای چراغ. کوکب ذری یعنی ستاره پر نور، ایقاده به معنای روشن کردن چراغ یا آتش است و زیت یعنی روغن زیتون و زجاجه یعنی شیشه. نور نیز عبارتست از آنچه ظاهر است به ذات خود و مظهر است برای غیر خود که این معنا در مورد نور حسی و سایر مقولاتی که چنین خاصیتی داشته باشند صدق می‌کند، مثلاً عقل نیز نوری است که معقولات را ظاهر می‌کند و از آن جا که وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، وجود، مصداق تام نور است و چون موجودات امکانی وجودشان به واسطه ایجاد خدای تعالی است، پس خدا کامل‌ترین مصداق نور است، چون او به ذات خود موجود و ظاهر است و ماسوای او به واسطه وی وجود و ظهور می‌یابند. به هر حال خداوند در این آیه نور خود را به چراغی تشبیه کرده که در درون چراغدانی قرار دارد و چراغ درون شیشه‌ای است تا شعله آن را از اضطراب و نوسان حفظ کند و روغن این چراغ از درخت زیتون مبارک است، که نه در جانب مشرق روییده و نه در جانب مغرب تا در نتیجه سایه آن در جانب مخالف بیفتد و مانع از رسیدن و کمال میوه آن شود، بلکه در وسط قرار دارد و میوه‌اش کاملاً رسیده و روغنش شفاف و زلال می‌شود، در نتیجه این روغن نهایت استعداد برای احتراق را دارد و نزدیک است حتی بدون تماس آتش، شعله‌ور شود و نور این چراغ مضاعف است، چون هم چراغ نورانی و شفاف است و هم شیشه آن صاف و شفاف است و نور چراغ را منعکس می‌کند. در آخر هم می‌فرماید خداوند به مشیت بالغه خود کسانی را که دارای صلاحیت ایمان باشند به سوی نور خود هدایت می‌کند و صلاحیت ایمان، یعنی داشتن حسن عقیده و عمل. لذا خداوند دل‌های غیر مستعد و آلوده به کفر را به این نور هدایت نمی‌کند و این همان نور خاص و رحمت مخصوص به مؤمنان است. آن‌گاه به مثل بودن این عبارات اشاره می‌کند و می‌فرماید خداوند این مثل‌ها را برای مردم می‌زند که در آن‌ها اسراری از علم نهفته است و عالی‌ترین حقایق و دقائق در قالب مثال توضیح می‌دهد تا عالم و عامی هر دو از آن بهره‌مند شوند و هر یک نصیبی برگزینند و خدا نسبت به همه چیز داناست. همچنان که در جای دیگر می‌فرماید: ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم اما جز عالمان در آن تعقل نمی‌کنند. □

است: هدایت طبیعی که در طبیعت بی‌جان هم وجود دارد. هدایت حسی؛ یعنی همین حواس ما که این دو نوع هدایت، چراغ‌های هدایتی است که در وجود انسان یا حیوان هست. هدایت غریزی که در هر حیوانی یک سلسله غرایز وجود دارد که حیوان را به سوی مقصدش رهبری می‌کند. هدایت عقل که خود این قوه عاقله یک نور است که به انسان داده شده است تا از این نور با تفکر و تدبیر استفاده کند. هدایت وحی که خودش یک نوع هدایت دیگری است و مبتنی بر دین است. این مثل را بعضی راجع به هدایت عمومی موجودات ذکر کرده‌اند و بعضی در مورد انسان که البته برخی گفته‌اند مقصود تمام هدایت‌هایی است که در انسان هست؛ از حس و عقل و غریزه و حتی هدایت وحی، و بعضی آن را مخصوص هدایت عقل دانسته‌اند که در بیان ابن سینا چنین است. بعضی هم آن را در مورد هدایت وحی ذکر کرده‌اند که در روایات، این مطلب آمده است که منظور از مشکات، قلب پیامبر اکرم (ص) است و مصباح همان نور وحی است که بر ایشان نازل شده است. هیچ مانعی ندارد که این آیه که در مقام بیان نور هدایت الهی است که جهان را پر کرده است، شامل همه این‌ها باشد؛ مخصوصاً همین که دو بیان در روایات آمده است که هر دو، این را در مورد انسان ذکر کرده‌اند، یکی در مورد هر فرد انسان یعنی یک مو من و یکی در مورد جامعه انسانی از نظر هدایت وحی. هر دو این‌ها بیانات بسیار عمیقی است، خصوصاً با توجه به آیه بعد که می‌فرماید: «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ؛ یعنی آن نور هدایت در خانه‌هایی است که خدا اجازه داده که ارجمندی در آن نام خدا در آن‌ها یاد شود.»

شهید مطهری با اشاره به یکی از روایات به تبیین تعبیر چراغدان در آیه شریفه نور می‌پردازد: «در یک روایت از یک تعبیری در آیه استفاده شده است. در آیه این طوری آمده است که مثل نور الهی و هدایت الهی مثل یک مشکات است - یک چراغدان - که در آن چراغی قرار بگیرد و آن چراغ در یک قندیل و شیشه‌ای قرار بگیرد. طبعاً این سؤال به وجود می‌آید که چرا اصلاً قرآن کریم این طور تعبیر کرده است؛ می‌توانست بگوید: «ممشکوه فیها زجاجه، فی الزجاجه مصباح (فیها مصباح)» چراغی باشد؛ اما می‌گوید مشکاتی که در آن چراغی باشد، و بعد می‌گوید و چراغ در شیشه‌ای است؟ روایات ما این آیه را این طور تفسیر کرده‌اند که مقصود این است که چراغ ابتدا در مشکاتی باشد و بعد این چراغ از مشکات به زجاجه‌ای منتقل شود، و سزاین که آیه این طور ذکر شده این است که مقصود از مشکوه، مشکات نبوت است و مقصود از زجاجه، ولایت و امامت است و مقصود از آن درخت مبارک و پرپرکتی که این مشکات و این زجاجه و این مصباح از او پیدا شده شجره حضرت ابراهیم (ع) است و این‌ها نتیجه دعای ابراهیم (ع) است.»

علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان در خصوص این آیه مبارک می‌نویسد: «خدای تعالی دارای نوری است عمومی که با آن آسمان و زمین نورانی شده - که این همان رحمت

شرح نعمت‌های خداوند در نهج البلاغه

# نور خوبان و معنای توحید

دکتر محسن اسماعیلی



نسبت به مراقبت از بعضی نعمت‌ها، اشاره مستقیم دارند و مردم را از ضایع کردن آن‌ها برحذر داشته‌اند. یکی از این نعمت‌ها که در نهج البلاغه مورد تأکید قرار گرفته، نعمت رهبران دینی و هادیان الهی است، یعنی افرادی که راه یافته‌اند و راهنما و راهبر مردم هستند. هم خودشان به مقصد رسیده‌اند و هم به ما کمک می‌کنند تا به مقصد و سعادت برسیم. این افراد هم نعمت‌های خداوند هستند که باید نسبت به آن‌ها قدرشناس باشیم.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) درباره پیغمبر اسلام (ص) در خطبه ۱۶۰ می‌فرماید که: «بزرگ‌ترین نعمت بودن پیامبر اسلام (ص) به این دلیل است که می‌توانیم از او الگو بگیریم.» توفیق کمی نیست که انسان کسی را داشته باشد که اگر دست در دست او بگذارد به هدف و سعادت برسد. در این خطبه می‌فرماید: «فَمَا أَعْظَمَ مَنَّةَ اللَّهِ عِنْدَنَا جِئِنَّا نَعْمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلْفًا نَتَّبِعُهُ، وَ قَائِدًا نَطَّأ عَقْبَهُ...» چقدر نعمت وجود پیامبر اکرم (ص) در نزد ما بزرگ است به این دلیل که خداوند او را از پیشینیان ما قرار داد تا بتوانیم از او پیروی کنیم و او را رهبری قرار داد که ما می‌توانیم قدم در جای قدم‌های او بگذاریم. بنابراین بزرگ‌ترین نعمت خداوند برای ما، وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) است و لذا خداوند نسبت به او بر ما منت گذاشت.

## اهل بیت (ع)

در رتبه بعد از پیامبر اسلام (ص)، اهل بیت (ع) بزرگ‌ترین نعمت خداوند هستند که باید کمال استفاده را از آن‌ها کرده و مبادا از نعمت بزرگ امامت و ولایت غفلت کرده و آن را تضييع کنیم. به دلیل این که همه نعمت‌های مادی و معنوی دیگر هم در سایه این نعمت به دست می‌آید. اگر به نعمت سعادت و بهشت دسترسی پیدا کنیم، تنها در سایه هدایت این خانواده است و حتی نعمت‌های مادی که در این دنیا بهره می‌بریم، از نعمت وجود آن‌هاست.

در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «بِأَبِي أَنْثَمٍ وَأُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَا بِكُمْ وَ مَنْ وَ حَدَّه قَبْلَ عَذَابِكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ مَوَالِيٍّ لَا أَحْصَى ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الْوُصْفِ قَدْرَكُمْ وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ [اللَّهُ] وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا يَأْذِنُ بِهِ وَ بِكُمْ يُنْفِثُ الْهَمَّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ وَ هَيَّطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَ إِلَى جَدِّكُمْ، پدر و مادرو جان و خانواده و مالم فدای شما، هر که آهنگ خدا کند، به وسیله شما آغاز می‌کند، و هر که او را به یکتایی پرستد، طریق توحیدش را از شما می‌پذیرد، و هر که قصد حق کند، به شما توجه می‌نماید. ای سرورانم، نمی‌توانم ثنای شما را شماره کنم و در امر مداح گفتن قدرت رسیدن به حقیقت شما را ندارم و در مقام وصف نمودن، توانایی بیان منزلت شما در من نیست و حال آن که شما نور خوبان و هادیان نیکان و

دکتر محسن اسماعیلی، استاد دانشگاه تهران و عضو شورای نگهبان، در شرح نامه ۶۹ نهج البلاغه، سه دست‌ورالعمل کلی در عبارت «وَأَسْتَصْلِحُ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ، وَلِيُزِدَّ عَلَيْكَ أَنْتُمْ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ؛ از هر نعمتی که خداوند به تو داده است به طور صحیح بهره برداری کن و هیچ نعمتی از نعمت‌های خداوند را که نزد توست، ضایع و تباه نکن، و باید نشانه نعمت‌هایی را که خداوند به تو داده است در تو دیده شود.» را مورد بررسی قرار داده است که در ادامه گزیده‌ای از آن را مرور می‌کنیم. ■

حضرت امیرالمؤمنین (ع) تا کید بسیار دارند که هیچ نعمتی از نعمت‌های خدا ضایع نشود. در عین حال ضایع کردن نعمت به این صورت است که انسان از نعمتی که خدا به او داده بهره‌برداری نکند و آن را معطل نگاه دارد یا آن را در راه خلاف استفاده کند. کلمه «نعمه» در عبارت «وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ» به صورت نکره آمده و این تا کید را می‌رساند که هیچ نوع نعمت خدا، کوچک یا بزرگ، نباید تباه شود. در بخش‌های دیگر کتاب شریف نهج البلاغه می‌خوانیم که حضرت امیرالمؤمنین (ع)





این است که با داشتن چنین گوهایی، از دیگران الگو برداری کنیم.

خداوند متعال در آیه ۴۵ سوره حج تعدادی از اقوامی که مورد عذاب قرار گرفتند را برای ما باز شماری می‌کند و سپس می‌فرماید: «فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَيَقِي خَاوِيَةً عَلَىٰ غُرُوشٍ هَا وَ يَبُرُّ مَعْظَلَةً وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ؛ چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که آن‌ها را نابود و هلاک کردیم در حالی که (مردمش) ستمگر بودند، به گونه‌ای که بر سقف‌های خود فروریخت (نخست سقف‌ها ویران گشت و بعد دیوارها بر روی سقف‌ها) و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع». در روایات نقل شده که منظور از «بُيْرُ مَعْظَلَةٍ» حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) و مقصود از «قَصْرٍ مَّشِيدٍ» پیغمبر اکرم (ص) هستند.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه می‌فرماید: «وَإِنَّمَا الْأُمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ؛ همانا امامان از جانب خدا تدبیرکنندگان کار مردمانند و کارگزاران آنان. کسی به بهشت نرود، جز آن که آنان را شناخته باشد و آنان او را شناخته باشند و به دوزخ در نشوند، جز آن که منکر آنان بود و آنان وی را نپذیرفته باشند». وقتی این نعمت در دست ماست، چرا باید از آن‌ها روی گردانده و از دیگران الگو بگیریم؟! □

#### □ عالمان ربانی

در رتبه بعد از ائمه اطهار (ع)، عالمان ربانی نعمت‌های خدا برای ما هستند که باید قدرشناس آن‌ها باشیم. اگر انسان کسی را پیدا کرد که راه یافته و می‌تواند او را راهنمایی کند، بزرگ‌ترین نعمت خدا را دریافت کرده است. این جمله از آیت‌الله سیدعلی قاضی (ره) مشهور است که فرمود: اگر کسی می‌خواهد به خدا برسد و سعادت‌مند شود، نصف عمرش را هم در پی پیدا کردن یک عالم ربانی بگذراند، ضرر نکرده است. چون یافتن چنین عالمی نصف راه است.

امام علی (ع) در نهج البلاغه در چندین مورد به این نعمت الهی اشاره فرموده است، چرا که ممکن است انسان نتواند به طور مستقیم از ائمه اطهار (ع) کسب فیض کند. از جمله در خطبه ۱۰۵ می‌فرماید: «إِنَّهَا النَّاسُ، اسْتَضِيحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعْظُوا مُتَعِظًا، وَامْتَحِنُوا مِنْ صَفْوٍ عَيْنٍ قَدْ زُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ؛ ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن کنید و ظرف‌های جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگی‌ها پاک است پر کنید». ما از هوا خالی نمی‌شویم اما می‌توانیم مخالف با هوا باشیم. آن حضرت فرمودند کسی که بتواند با هوای نفس خود مخالفت کند حجت است و سراغ چشمه‌هایی برود که آلوده نیست و عالمی که آلوده نیست. مبادا چنین عالمی در دسترس شما باشد اما شما به جهالت خود راضی باشید. □

#### شکر نعمت امامت

به این است که

سبک زندگی ما،

سبک زندگی آنان

باشد و ضایع کردن

این نعمت این

است که با داشتن

چنین گوهایی، از

دیگران الگو برداری

کنیم

حجت‌های خدای جتارید، خدا با شما آغاز کرد و با شما ختم می‌کند و به خاطر شما باران فرو می‌ریزد و تنها برای شما آسمان را از این که بر زمین فروافتد نگاه می‌دارد، مگر با اجازه خودش، و به وسیله شما اندوه را می‌زداید و سختی را برطرف می‌نماید، و نزد شماست آنچه را بر رسولانش نازل فرموده، و فرشتگانش به زمین فرود آورده‌اند، و به جانب جد شما.»

به این مفهوم که خودم و پدر و مادر و خانواده و دارایی‌ام فدای اهل بیت (ع) شود، به این دلیل که اگر کسی بخواهد به خدا برسد باید از ایشان شروع کند و ابتدای راه این خانواده هستند. و هر کسی که خدا را به یکتایی بپرستد، این را از اهل بیت (ع) یاد گرفته چرا که اگر ایشان نبودند کسی متوجه معنای توحید نمی‌شد. هر کسی قصد دارد از خدا چیزی بخواهد، اول باید به این خاندان توجه کند. اهل بیت (ع) به عنوان مجاری فیض الهی به این علت که مبدأ و منتهای همه نعم مادی و معنوی هستند، بعد از پیامبر اکرم (ص)، بزرگ‌ترین نعمت خداوند بر ما محسوب می‌شوند و همین که ما منسوب و پیرو ایشان هستیم برای ما نعمت محسوب می‌شود. البته هر کسی به هر اندازه‌ای در هدایت و سعادت ما نقشی ایفا کند، صاحب منت بر ماست. اما هیچ کسی با اهل بیت (ع) قابل مقایسه نیست.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی (ع) در خطبه دوم نهج البلاغه از مردم گلایه می‌کنند که نعمت امامت را ضایع کردند و فرمودند: «لَا يُقَاسُ بِأَلٍ مُّحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أُبْدًا»؛ هیچ کس با مرتبه و مقام خاندان پیامبر از امت اسلامی سنجیده نمی‌شود و هیچ گاه کسانی که خود مشمول نعمت‌های اهل بیت هستند با خود آن‌ها برابر نمی‌شوند. یعنی اگر کسی به رشد معنوی رسیده در پرتو همین خاندان است و بنابراین قابل مقایسه با ایشان نیست.

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که شیوه صحیح استفاده از نعمت اهل بیت (ع) چگونه است؟ در نهج البلاغه پاسخ این پرسش در چند عبارت آمده است. یکی از نمونه‌های آن، در خطبه ۹۷ آمده است که آن حضرت فرموده‌اند: «أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ بَيْتِكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَمْرَهُمْ فَلَنْ يُخْرَجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُبِيدُوكُمْ فِي رَدًى قَلْبٍ لَبْدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»؛ مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید، از آن سو که گام برمی‌دارند بروید، قدم جای قدمشان بگذارید، آن‌ها را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند، و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آن‌ها عقب‌نمانید که نابود می‌شوید. در واقع شکر نعمت امامت به این است که سبک زندگی ما، سبک زندگی آنان باشد و ضایع کردن این نعمت

# با چنین جاه و چنین پیغامبری طالب خضرم ز خود بینی بری

در حال فرو ریختن بود رسید، آستین بالا زد و از موسی نیز کمک خواست تا دیوار را مرمت کند، و مانع فرو ریختن آن شود؛ باز موسی علیه السلام پیمان خود را به فراموشی سپرد و به معلم خویش اعتراض کرد که آیا این دلسوزی در برابر آن بی مهری منطقی است؟ این جا بود که خضر اعلام جدایی از موسی علیه السلام نمود، چرا که سه بار پیمان شکیبایی را که با خضر داشت شکسته بود؛ ولی پیش از آن که جدا شوند، اسرار کارهای سه گانه خود را برای او برشمرد و پرده از آن برداشت.

در مورد کشتی گفت: پادشاهی ظالم و جبار، کشتی های سالم را غصب می کرد و من کشتی را معیوب ساختم تا مورد توجه او قرار نگیرد؛ زیرا کشتی به گروهی از مستضعفان تعلق داشت و وسیله ارتزاق آن ها بود.

جوان مقتول فردی کافر و مرتد و اغواگر بود و مستحق اعدام، و بیم آن می رفت که پدر و مادرش را تحت فشار قرار دهد و از دین خدا بیرون برد. و اما آن دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در آن شهر بود، و زیر آن گنجی متعلق به آن ها نهفته بود؛ و چون پدرشان مرد صالحی بود، خدای خواست این گنج را برای آن ها حفظ کند؛ سپس او را متوجه ساخت که من این کارها را خودسرانه نکردم؛ همه به فرمان پروردگار بود! در این جا موسی علیه السلام از خضر جدا شد، در حالی که کوله باری از علم و آگاهی و اخلاق را همراه خود می برد. او به خوبی درس های زیر را از مکتب آن معلم بزرگ و مرتبی اخلاق فرا گرفت:

۱. پیدا کردن رهبری آگاه و فرزانه، و بهره گیری از علم و اخلاق او تا آن حد اهمیت دارد که پیامبر اولوالعزمی همچون موسی - به طور نمادین - مأمور می شود که راه دور و درازی را برای حضور در محضر او، و اقتباس از چراغ پرفروغش، بپیماید.

۲. در کارها نباید عجله کرد، چرا که بسیاری از امور، نیاز به فرصت مناسب دارد.

۳. حوادثی که در اطراف ما رخ می دهد ممکن است چهره ای در ظاهر و چهره ای در باطن داشته باشند؛ هرگز نباید به چهره ظاهری رویدادهای ناخوشایند قناعت کرد و عجولانه قضاوت نمود؛ بلکه باید ماورای چهره های ظاهری را نیز از نظر دور نداشت.

۴. شکستن پیمان های معنوی به طور مکرر، ممکن است انسان را برای همیشه از فوائد و برکاتی محروم سازد!

خداوند متعال در آیه ۸۲ سوره کهف «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا وَآمَانَ دِيوَارٍ. اَز آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود؛ و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت؛ و پدرشان مرد صالحی بود؛ و پروردگار تو می خواست آن ها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگارت بود؛ و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آن ها شکیبایی به خرج دهی!» به بخشی از داستان حضرت موسی و خضر اشاره می نماید. در مطلب پیش رو از منظر دو تن از عالمان دینی به این داستان نگاه کرده ایم: ■

## چراغ پرفروغ راهنما

آیت الله ناصر مکارم شیرازی

موسی علیه السلام مأمور می شود که برای فرا گرفتن علمی - که جنبه نظری نداشت بلکه بیشتر جنبه عملی و اخلاقی داشت - نزد پیامبر و عالم بزرگ زمانش برود که قرآن از او به عنوان «عبد من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمنا من لدنا علما؛ بنده ای از بندگان ما که او را مشمول رحمت خود ساخته و از سوی خود علم فراوانی به او تعلیم داده بودیم» یاد کرده است.

او بار سفر را بست و به سوی جایگاه خضر با یکی از یارانش به راه افتاد؛ هنگامی که به خضر رسید، پیشنهاد خود را به آن معلم بزرگ، مطرح کرد؛ او نگاهی به موسی علیه السلام افکند و گفت: «باور نمی کنم در برابر تعلیمات من، صبر و شکیبایی داشته باشی!» ولی موسی علیه السلام قول شکیبایی داد.

سپس سه حادثه مهم یکی بعد از دیگری اتفاق افتاد؛ نخست سوار بر کشتی شدند و «خضر» اقدام به سوراخ کردن کشتی کرد که بانگ اعتراض موسی برخاست، و خطر غرق شدن کشتی و اهلیش را به خضر گوشزد نمود؛ ولی هنگامی که خضر به او گفت: «من می دانستم تو، توان شکیبایی نداری!» موسی از اعتراض خود پشیمان شد و سکوت اختیار کرد، چرا که قرار گذاشته بود لب به اعتراض نگشاید تا خضر خودش توضیح دهد. چیزی نگذشت در مسیر خود به نوجوانی برخورد کردند «خضر» بی مقدمه اقدام به قتل او کرد! منظره وحشتناک کشتن این جوان ظاهراً بی گناه، موسی علیه السلام را سخت از کوره به در برد، و بار دیگر تعهد خود را فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود، اعتراض شدیدتر و رساتر از اعتراض نخستین، که چرا انسان بی گناه و پاکی را بی آن که مرتکب قتلی شده باشد کشتی؟ به بقین این کار بسیار زشتی است!

برای دومین بار، خضر پیمان خود را با موسی علیه السلام یاد آور شد و به او گفت اگر بار سوم تکرار کنی همیشه از تو جدا خواهم شد. موسی فهمید که در این مورد راز مهمی نهفته است و سکوت اختیار کرد تا خضر خودش به موقع توضیح دهد.

چیزی نگذشت که سومین حادثه رخ داد؛ آن دو وارد شهری شدند، مردم شهر حتی حاضر به پذیرایی مختصر از آنان نشدند، ولی خضر علیه السلام به کنار دیواری که



## مشکاتی که نور هدایت را در اختیار دارد

آیت الله سید محمد رضا مدرسی یزدی

اختلاف بین این دو پیامبر، موسی و خضر چه بود؟ حکمت بیان این قصه چیست و چه برداشتی باید داشته باشیم؟ اولین نکته این است که ما اساساً نسبت به دیگران نباید زود قضاوت کنیم. پیش قضاوتی سبب بسیاری از اختلافات و جنگ هاست. در قرآن این مسئله مورد توجه قرار گرفته است. خداوند فرموده: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُوا شَاءَ اللَّهُ لَجْعَلْكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (سوره آیه ۴۸): برای هر یک از شما امت‌ها شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد. «روز قیامت مشخص می‌شود چه کسی در مسیر حق است. اما این که مردم بخواهند همدیگر را محکوم کنند، این جایش در دنیا نیست.

با توجه به آیه «لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (سوره ۱۱۸) و اگر پروردگارتو می‌خواست قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد، در حالی که پیوسته در اختلافند» باید دانست این که در خصوصیات ظاهری و خصوصیات روحی و عاطفی حتی بین دو برادر اختلاف است، این را خدا قرار داده و حکمتی دارد. تکامل خلقت بدون این اختلافات ممکن نبود. اگر انگشتان دست شما

۵. حمایت از مستضعفان، خیرخواهی یتیمان و مبارزه با ظالمان و کافران اغواگر، وظیفه‌ای است که هر بهایی را می‌توان در برابر آن پرداخت.

۶. انسان هر قدر عالم و آگاه باشد، نباید به علم و دانش خویش مغرور گردد و تصور کند ماورای علوم او علوم دیگری نیست؛ چرا که این تصور او را از رسیدن به کمالات بیشتر باز می‌دارد.

۷. خداوند بزرگ در این عالم هستی، مأموران ویژه‌ای دارد که آن‌ها را بی سروصدا به یاری بندگان مظلوم و با اخلاص می‌فرستد، تا از طرق مختلف آنان را یاری کنند، و اینها از الطاف خفیه الهیه است که هر انسان با ایمانی می‌تواند در انتظار آن باشد.

این داستان خواه جنبه آموزش واقعی برای موسی (علیه السلام) داشته باشد و یا جنبه سرمشق برای دیگران، هر چه باشد، در مورد الگوگیری تفاوتی نمی‌کند. کوتاه سخن این‌که: نیاز به رهبر و دلیل راه در طریق افزایش علم و تهذیب نفوس نیازی است حتمی و غیر قابل انکار!





هم قد بود نمی توانستی چیزی را از زمین برداری. تمام آفرینش بر همین روال است. نباید به اختلافی که بین افراد مختلف است دامن بزنی. ما باید راه خودمان را پیدا کنیم و برویم.

یک قصه‌ای از امام صادق (ع) نقل شده است. ایشان از منطقه حیره به سمت کربلا می‌رفتند تا جدشان امام حسین (ع) را زیارت کنند. در راه به یکی از اصحاب گفتند بروید در این باغ‌ها و کشتزارها، اگر کسی هست دعوتش کنید که با ما به زیارت امام حسین (ع) برویم. امام یک حصیری داشت و روی آن دراز کشیده بود. زمانی سپری شد و آن صحابه امام تنها بازگشت و گفت من دیدم این‌ها طهارت و نجاست و... نمی‌فهمند لذا منصرف شدم آن‌ها را دعوت کنم. امام صادق (ع) یک نگاه تندی به او کردند و فرمودند اگر شما به مردم این‌طور نگاه کنید ما هم به شما این‌طور نگاه می‌کنیم.

یکی از مسائلی که من از این داستان استفاده می‌کنم این است که حضرت موسی یک چیز می‌گفت و حضرت خضر هم یک چیز می‌گفت و هر دو هم صحیح بود. موسی (ع) می‌گفت چرا بچه مردم را کشتی؟ حضرت خضر گفت این بچه فاسد بود. پدر و

ولایت دو قسم

است: ولایت

تکوینی و ولایت

تشریحی. ما عقیده

داریم که انبیای

الهی ولایت تکوینی

دارند. یعنی خداوند

ولایت را به انبیاء

تفویض کرده. البته

نه این که خدا

خودش دست

برداشته است. مثلاً

خداوند خورشید را

مأمور کرده به ما نور

بدهد

مادرش افراد خوبی بودند. حیف آنها بود که این بچه اغوایشان کند. در صدر اسلام هم زبیر پسر عمّ حضرت امیر (ع) بود. وقتی که حضرت زهرا (س) خواست به امیرالمومنین (ع) وصیت کند فرمود اگر نمی‌خواهی به وصیت من عمل کنی من وصیت خود را به زبیر بگویم. در قصه سقیفه، زبیر با حضرت امیر (ع) بود. این همراهی با اهل بیت (ع) ادامه داشت تا فرزند ناخلفی به نام عبدالله بزرگ شد. این که بزرگ شد پدرش را اغوا کرد. گفت پدر، تو با علی (ع) چه فرقی می‌کنی؟

من در یک روایتی دیدم که خداوند به این پدر و مادر یک دختر داد و از نسل آن دختر ۷۰ پیغمبر به وجود آمدند. حضرت موسی ظاهر را می‌دید حضرت خضر باطن را می‌دید و هر دو هم حق بودند. گاهی در جامعه یک مسائلی پیش می‌آید. بدانید خیلی از این اختلافات شیطانی است و صحبت‌هایی که گروه‌ها درباره هم می‌کنند غیبت و افتراست. مثلاً شوخی‌هایی که درباره قومیت‌های مختلف می‌شود. اینها الآن شوخی است اما کم‌کم جدی می‌شود. چقدر خوب است مراجع و وعاظ به مردم این مسائل را بگویند. بگویند که ائمه چقدر گفته‌اند به برادرانتان حسن ظن داشته باشد و عمل او را تا ۷۰ وجه توجیه کنید.

مسئله دوم در این آیه مربوط به ولایت می‌شود. ولایت دو قسم است: ولایت تکوینی و ولایت تشریحی. ما عقیده داریم که انبیای الهی ولایت تکوینی دارند. یعنی خداوند ولایت را به انبیاء تفویض کرده. البته نه این که خدا خودش دست برداشته است. مثلاً خداوند خورشید را مأمور کرده به ما نور بدهد. امیرالمومنین (ع) هم مشکاتی است که نور هدایت را در اختیار دارد. ما باید امیرالمومنین (ع) را آیت خدا بدانیم. مانند علی بن جعفر که عموی پدر امام جواد (ع) بود و با این که از فقهای بزرگ شیعه بود، می‌آمد پای درس امام جواد (ع) و در انتهای جلسه می‌دوید کفش‌های حضرت را جلو ایشان جفت می‌کرد.

برای توضیح ولایت تشریحی مثالی می‌زنم: در یک جامعه یک نفر ثروتمند باشد چه اشکال دارد؟ اما ولی امر اگر دید ثروت این فرد تا حدی رسیده که دارد به جامعه ضرر می‌رساند، این جا به عنوان ثانوی می‌گوید کاری نکن که همه مردم فقیر شوند و فقط شما ثروتمند باشی. از یک کسی طوری کار کند که دیگران را دلیل کند این فساد فی‌الارض است. این نمونه‌ای از ولایت تشریحی است. اما نه به عنوان اولی. به عنوان اولی حضرت خضر (ع) حق نداشت کشتی را سوراخ کند. اما حضرت خضر (ع) چون ولی امر بود، دید اگر این کشتی همین طور که هست بماند بچه‌های یتیمی که از این کشتی نان می‌خورند نانشان قطع می‌شود چرا که پادشاه آن را مصادره می‌کند. □





# هفت جایی که محبت اهل بیت علیهم السلام به داد ما می‌رسد

آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی

عالم ربانی مرحوم آیت الله مجتبی تهرانی، سال‌ها پیش در یکی از جلسات درس خویش به تشریح یک حدیث نبوی (ص) در مورد محبت اهل بیت (ع) پرداخته است که در ادامه گزیده‌ای از سخنان ایشان را برای خوانندگان مهر

و ماه درج کرده‌ایم. ■

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: «حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةً عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ الْقَبْرِ وَ عِنْدَ التُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ» روایتی از پیغمبر اکرم (ص) منقول است که حضرت فرمودند: رابطه دوستی با اهل بیت من، «حُبِّي وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ»، در هفت موقعیت حساسی که هول و هراس آن مواقف خیلی بزرگ است، سودبخش است؛ یعنی انسان در آن جایگاه‌ها روحش آرامش ندارد و در شدت فشار قرار می‌گیرد، «فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةً»، خود ما نیز گاهی می‌گوییم: هول کردم؛ «أَهْوَالَهُنَّ عَظِيمَةً»، یعنی هول بزرگ می‌کند.

بعد حضرت شمارش می‌فرماید: اول؛ «عِنْدَ الْوَفَاةِ»، هنگام مرگ، هنگام مرگ انسان در فشار قرار می‌گیرد، در این موقعیت آنچه برای او نافع است، رابطه دوستی با پیغمبر و اهل بیت او است. دوم؛ «وَ الْقَبْرِ»، آنگاه که از هاق روح می‌شود و روح از بدن خارج می‌شود، انسان وارد برزخ می‌شود. «وَ الْقَبْرِ»، یعنی انسان در برزخ هم تحت فشار است. آنچه که از آن فشار می‌کاهد، حب پیغمبر و حب به اهل بیت پیغمبر است.

سوم؛ «وَ عِنْدَ التُّشُورِ»، آن‌گاه که از برزخ عبور می‌کند و به عالم قیامت وارد می‌شود، از عالم برزخ برمی‌خیزد و به عالم قیامت وارد می‌شود، خوب وارد شد. چهارم؛ «وَ عِنْدَ الْكِتَابِ» آن‌گاه که نامه عمل را به دستش می‌دهند هم تحت فشار قرار می‌گیرد، این موقع نیز هول بزرگ دارد. پنجم؛ «وَ عِنْدَ الْحِسَابِ»، یک وقت نامه عمل را دستش می‌دهند، یک وقت بررسی می‌کنند و اعمالی که در آن هست را به رخت می‌کشند. آن جاست که باز هم تحت

فشار عظیم و بزرگی قرار می‌گیری. ششم؛ «وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ»، هنگام سنجش اعمال، آن‌جا هم زیر فشار قرار می‌گیری. و بالاخره هفتم؛ «وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»، هنگام عبور از صراط هم همین‌طور است. انسان از این عالم که می‌خواهد عبور کند و به عالم قیامت برود، به قول ما تا منتهی الیه کار، هفت موطن را باید سیر کند. از این جاها باید عبور کند که هر کدامش فشارهای بزرگ به انسان وارد می‌کند.

هنگام مرگ است و قبر است و بعد هم نشر و برانگیخته شدن است و بعد موقع نامه عمل به دست دادن است و بررسی نامه حساب و بالاخره مسئله میزان و سنجش اعمال است و دست آخر عبور از صراط که ببیند به کجا می‌رسد. همه این موطن سخت فشار دارند. آنچه که از این فشارها می‌کاهد عبارت از حب به پیغمبر و حب به اهل بیت پیغمبر است، که اگر آن را همراه داشته باشد، برای او آرامش حاصل می‌شود.

من تقریباً روایت را ترجمه کردم، اما یک تذکر بدهم. در این‌که حب آن‌ها نجات بخش انسان در همه موطن بعد از دنیا است، شکی نیست، اما عمده این است که بتوانی این دوستی را آن‌گاه که زیر فشار قرار گرفتی، همراه داشته باشی. مهم این است که از این محبت جدا نشوی. اگر این محبت باشد، این پیوند، پیوند قلبی باشد، نجات بخش است. اما خدا نکند که این محبت سطحی باشد و عمق نداشته باشد. لذا انسان باید کوشش کند تا این پیوند عمق پیدا کند. چه کار کند که عمق پیدا کند؟ معصیت نکن! ■



برکات دوستی با اهل بیت (ع) در زندگی

# غم از دل برود

حجت الاسلام والمسلمین رفیعی

متن زیر گزیده ای از سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین رفیعی در برنامه «سمت خدا» است که درباره آثار محبت اهل بیت (ع) ایراد شده است.

ذیل این آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبُ» (رعد/ ۲۸) ذکر خدا آرامش می آورد. سؤال شد منظور از «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبُ» فرمودند: یک مصداقش این است کسی که خدا و پیغمبر و اهل بیت و مؤمنین را دوست داشته باشد، «شاهداً و غائباً» مؤمنینی که هستند یا آنهایی که از دنیا رفتند، این همان آرامش برایش می آید. سوم نشاط و شادمانی است. یعنی یاد و محبت اهل بیت یک نشاطی در زندگی انسان ایجاد می کند.

وجود مقدس امام رضا علیه السلام از جدشان رسول خدا فرمود: پاره تنی از من در خراسان به خاک سپرده می شود. هر غم دیده ای او را زیارت کند، غم دلش بر طرف می شود. در آثار زیارت امیرالمؤمنین (ع) داریم، در آثار زیارت امام حسین (ع) هم داریم. بحث ما محبتی است که هرکسی با هر میزانی این محبت را داشته باشد در زندگی اش اثر دارد و می تواند از برکاتش بهره مند شود.

اوج این محبت، ولایت می شود. پذیرش امامت است. این روایتی که خواندم که پیامبر فرمود: پاره تن من در خراسان است، این را منابع اهل سنت نقل کرده است. «ینایع المؤده» که قندوزی الحنفی نوشته است و ترجمه فارسی هم شده است همه محبت اهل بیت است. یعنی حبّ امیرالمؤمنین (ع) چه اثری دارد. حبّ اهل بیت چه اثری دارد؟ ده ها و صدها کتاب دانشمندان اهل سنت در موضوع اهل بیت و محبت به اهل بیت نوشتند. «مناقب»، ابن عساکر، شروح مختلفی که در نهج البلاغه هست.

یک روایتی که مرحوم شیخ صدوق در «خصال» با موضوع محبت به اهل بیت علیهم السلام نقل کردند را بگویم. ایشان در این کتاب نقل می کند که رسول خدا فرمودند: محبت اهل بیت من بیست اثر دارد. «عشرون خصله» بیست اثر دارد. «عشر منهای دنیا» ده تا از این آثار «فی حبّ اهل بیته عشرون خصله عشر منهای دنیا و عشر منهای الاخره» (خصال صدوق، ج ۲، ص ۵۱۵) ده تا

در دعا از رسول گرامی اسلام داریم: خدایا به ما سه محبت عطا کن. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ» اول تو را دوست داشته باشد. ۲- «و حُبِّ مَنْ يُحِبُّكَ» به من عطا کن دوست داشته باشم آنهایی که تو را خیلی دوست دارند. ۳- «و العَمَلِ الَّذِي يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ» به من یاد بده آن عملی که مرا به حبّ تو می رساند. در این دعا پیغمبر گرامی اسلام سه چیز از خدا می خواهند. حبّ خودشان، حبّ اولیاء و حبّ آن اعمالی که موجب می شود خدا انسان را به واسطه آن عمل دوست داشته باشد. با توجه به این نکته می خواهیم درباره حبّ اولیای خدا و حبّ رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام سخن بگوییم. قرآن کریم به صراحت می فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱) دو تا حب دارد. اگر شما خدا را دوست داری، یک چیزی وسط هست آن را انجام بده. «فَاتَّبِعُونِي» از پیغمبر «يُحِبِّكُمْ اللَّهُ» خدا شما را دوست خواهد داشت. یعنی محبت شما به خدا نشانه اش تبعیت از پیغمبر و اهل بیت است. اهل بیتش را این جان ندارد، در روایت دارد که عرض می کنیم. بعد نتیجه اش دوست داشتن خدا نسبت به شماست.

این نکته را عرض کنم که محبت اهل بیت، دوستی اهل بیت که منظور رسول خدا و فرزندان ایشان است، چهارده معصوم منظور است، آثار زیادی در زندگی انسان دارد که یکی از آن آثار مهم این است که اگر کسی ما را دوست داشته باشد، خدا به او علم و فهم و حکمت و درک می دهد. «من أحبنا أهل البيت» هرکس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، «و حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ» این محبت را در دلش جایگزین کند. «جَزَى يَتَابِعِ الْجَكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ» حرف هایش حرف های حکیمانه می شود.

اثر دیگری که در روایت داریم آرامش است. «و جَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ» ما همه دنبال آرامش و اطمینان هستیم. فرمود: «مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِي صَادِقًا غَيْرَ كَاذِبٍ، وَأَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ شَاهِدًا وَغَائِبًا أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ يَتَحَاتُّونَ» اگر کسی از امام معصوم





محبت اهل بیت، آثار زیادی در زندگی انسان دارد که یکی از آن آثار مهم این است که اگر کسی آن بزرگواران را دوست داشته باشد، خدا به او علم، فهم، حکمت و درک می دهد. «من أحبنا أهل البيت» هرکس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، «وَحَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ» این محبت را در دلش جایگزین کند. «جَرَى نَبَائِغِ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ» حرف هایش حرف های حکیمانه می شود

#### ۴ آثار دنیوی محبت اهل بیت (ع)

۱- «فالزهد» اولی زهد است. یعنی محبت اهل بیت خیلی نباید غصه فقدان ها را بخورد. به حضرت امیر گفتند: زهد چیست؟ گفت: زهد دو کلمه است. «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/ ۲۳) زهد یعنی برای از دست رفته ها غصه نخور، برای آن هایی هم که به تو می رسد خیلی خوشحال نباش! خدا آقای قرآنی را حفظ کند. می فرماید: مثل این حسابدارهای بانک، ده میلیون واریز کنی بالا و پایین نمی پرد و ده میلیون از حسابت بگیری، ناراحت نمی شود! پس محبت اهل بیت زهد دارد. چرا؟ چون اهل بیت مظهر زهد بودند.

۲- «والحرص على العمل» حرص در عمل، حرص بد است. اما چند جا خوب است؛ یکی حرص در علم است. یکی حرص در هدایت است. یکی از اوصاف پیغمبر خودمان حریص است. قرآن می فرماید: بر مؤمنین حریص بود. «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه/ ۱۲۸) بعد می فرماید: این پیغمبر حریص بر مؤمنین است. حرص در هدایت! حرص بر عمل، هی بچرخد، بگردد. چطور ثواب نماز زیاد می شود؟ می گویند: برای مثال عبا بیاندازی. دیگر چطور؟ اذان و اقامه بگویی. دیگر چه؟ مسجد بروی. دیگر چه؟ صف اول بایستی. یعنی ده غده داشته باشی به بهترین شکل ممکن نماز بخوانی. کنکوری ها برای یک سؤال خودشان را می کشند که رتبه یک شوند. کسی که رتبه پانصد می شود، چقدر خوشحال است. چون هرچه رتبه بالاتر شود حق انتخابش بهتر است. ما وقتی رتبه عملمان بالاتر باشد، در بهشت هم آن جا می رویم. ما می خواهیم پیش امام حسین (ع) باشیم، همسایه امام صادق (ع) باشیم. در خدمت امام زمان (عج) باشیم. وقتی بهشت می آیند می گویند: هرچه قرآن بلد هستی بالا برو! «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ» (علق/ ۳) بخوان و برو بالا!

۳- «الورع في الدين» ورع و تقوا داشته باشد. ۴- «الرغبة في العباد» رغبته به عبادت داشته باشد. بالاخره شما که محبت اهل بیت هستی، این اهل بیت عیلهم السلام هستند. امام رضا علیه السلام به هیچ وجه اجازه نمی داد نماز اول وقت از بین برود. امیرالمؤمنین (ع) نسبت به نماز، نسبت به یاد خدا اهتمام داشتند. خودشان فرمودند: ما با اطاعت به جایی رسیدیم. شما می خواهید با عدم اطاعت برسید. کسی نزد امام صادق (ع) آمد گفت: ما افرادی داریم که خیلی شما را دوست دارند. ولی اهل نماز نیستند. وقتی می گوئیم، می گویند: به خدا امید داریم. این ها اهل معاصی هستند.

«لَهُ قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ نَزَجُو» (کافی/ ج ۲/ ص ۶۸) گناه می کنند ولی امید به خدا دارند. فرمود: والله دروغ می گویند. اگر کسی چیزی را امید داشته باشد، «إِنَّ مِنْ رَجَا شَيْئًا ظَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَزَبَ مِنْهُ» (کافی، ج ۲، ص ۶۸)

۵- «التوبه قبل الموت» محبت اهل بیت توبه قبل از مرگ دارد. در مفاتیح پانزده مناجات هست، یکی مناجات تائبین است. گاهی سؤال می کنند چطور توبه انجام بدهیم؟ هفته ای یک بار این مناجات تائبین را بخوانید. این مناجات یک شویندگی در انسان ایجاد می کند. چطور امام در این مناجات با خدا حرف می زند. خدایا اگر توبه ندادم است، من نادم هستم از همه نادم ها. خدایا تو یک دری به نام باب التوبه گذاشتی. اگر کسی این در را نزد، خودش مقصر است. کوتاهی کرده است. پس محبت اهل بیت توبه قبل از موت دارد.

۶- «النشاط في القيام الليل» در بلند شدن برای شب نشاط دارد.

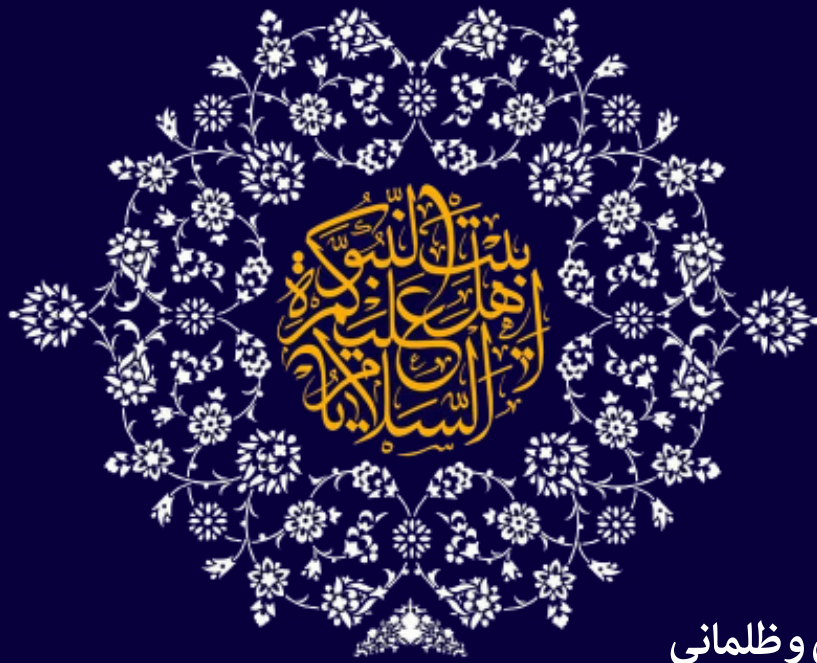
۷- «الياس مما في آيدي الناس» نگاهش به دست مردم نیست. مادر داشته ایمان دو جور مقایسه داریم. مقایسه افزاینده و مقایسه کاهنده. در بحث های روانشناسی خیلی مهم است. اینهایی که مقایسه افزاینده دارند، همیشه طلبکار هستند، شاکر نیستند و احساس ضعف می کنند. مقایسه افزاینده یعنی شما آنچه داری به بالاتر نگاه کنی. شما پرابد داری به پراد و سوار نگاه کنی. اگر این طور باشد ماشین برایش لذت ندارد. احساس شادی نمی کند، احساس می کند چیزی کم دارد. اما اگر پرابد دار سوار موتور سیکلت دار شد، سعدی می گوید: کفش نداشتم غصه می خوردم. رفتم مسجد کوفه دیدم کسی پا ندارد. این هم شاد است، هم شکر می کند و هم احساس کمبود نمی کند و هم از این پرابد لذت می برد.

۸- «والحفظ الامر لله ونهيه» محبت اهل بیت امر و نهی خدا را محافظت می کند. یعنی نمی گذارد امر و نهی الهی، یقوت از دستش در برود دروغ بگوید. حواسش نباشد جایی امر خدا را رعایت نکنند. ولی مراقب هست. من اشتباه کردم این باید حفظ شود.

۹- «بغض الدنيا» دنیا نزد او مبغوض باشد. این مبغوض به این معنا نیست که دنیا را دنبال نکنند. «ربنا آتنا في الدنيا حسنة» سوار دنیا باشد.

۱۰- مورد بعدی هم سخاوت است.

در جنگ صفین یکی از افراد خدمت حضرت علی علیه السلام آمد. نیزه بلندی داشت به او هاشم مقال می گفتند. پدرش هم آدم خیلی خوبی نبود. ولی او عاشق حضرت امیر بود و مرد مؤمن و متدینی بود. اجازه گرفت به میدان برود. آقا به او فرمود: سفارشی نداری؟ گفت: دوست ندارم همه دنیا را به من بدهند، اما دستم در دست دشمن شما باشد. دلم می خواهد این محبت برای من حفظ شود. در جنگ جمل زید بن سوهان به زمین افتاد. حضرت امیر بالای سرش آمد. نگاهی به او کرد. فرمود: شما کاری ندارید؟ سفارشی ندارید؟ گفت: نه، فقط دلم می خواهد مرا با همین خون هایی که روی بدنم هست دفن کنید که فردای قیامت بگوئیم: من از علی (ع) دفاع کردم و در محبت به حضرت امیر ثابت قدم بودم. بعد حضرت یک دعایی برای او کرد. فرمود: رحمک الله یا زید! خدا رحمت کند! بعد فرمود: بر ما بار نبودی بلکه بر ما کمک بودی. «كنت خفيف المئونة وكثير المعونة» این خیلی مهم است که ما در راه ولایت محبت به اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم. هر ادعایی هزینه دارد، این هزینه پرداخت شود. □



## رزق نورانی و ظلمانی

# بهشتی که همین جاست

■ آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

یا شیطان - عبور می‌کنند یعنی تمام ارزاق ما یا ارزاق نورانی‌اند یا ظلمانی.

شاید با توجه به این آیه بتوان نکته فوق را برداشت کرد که خداوند متعال می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» تمام ارزاق آنان که تحت ولایت الله قرار می‌گیرند نورانی است اما «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره / ۲۵۷) تمام ارزاق کسانی که کافر شدند

و تحت ولایت طاغوت قرار گرفتند ظلمانی است. بنابراین یکی از مهم‌ترین ارزاق ما رزق محبت است که گاهی نورانی و گاهی ظلمانی است. هر محبت و الفتی که با کسی برقرار می‌کنیم، از دورشته دیگر عبور می‌کند. هر رشته‌ای بین دو نفری که با هم ارتباط محبت‌آمیز دارند، از دورشته دیگر ناشی است کما این‌که هنگام برقراری ارتباط با وسایل جدید ارتباطی، هر ارتباط به دو ارتباط با مرکز متوقف است.

این ارتباط ما با شخصی دیگر دارای دو پشتوانه ارتباطی است که یا ارتباط‌های ظلمانی و یا نورانی است. اگر این ارتباط‌ها از بسترت ارتباط با خدا و اولیاء‌اش عبور کند نورانی و الا ظلمانی است. قرآن کریم می‌فرماید: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف / ۶۷) جز متقین که در خلعت و محبت دروادی تقوی عمل کرده‌اند، محبت سایرین به دشمنی و دوستی‌هایشان به عداوت تبدیل می‌شود.

در حدیث نبوی که ابتدای بحث ذکر شد آمده است اگر خدای متعال در کسی رزق محبت ائمه اهل بیت مقرر دهد، تردید نکنید که این انسان بهشتی است.

مطلبی که در ادامه مطالعه می‌کنید خلاصه‌ای از سخنرانی آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری در دانشگاه امام صادق علیه السلام است. ایشان پس از بیان این‌که ما ارزاقی داریم و این ارزاق ما یا نورانی یا ظلمانی‌اند بیان می‌کند که محبت ائمه اطهار بالاترین رزق ماست و طبق روایت نبوی موجب رسیدن به تمام خیرات دنیا و آخرت می‌شود و صاحب این محبت حتماً اهل بهشت است. ■

در کتاب شریف «خصال» نقل شده است که نبی اکرم (ص) فرموده‌اند: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشْكُرُنَّ أَحَدًا تَهْ فِي الْجَنَّةِ» اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت مراد سفره او قرار دهد، به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است بنابراین کسی تردید نکند که چنین کسی در بهشت است.

رزق‌هایی که از طرف خداوند بر ما نازل می‌شوند بسیار گسترده‌اند. یکی از مهم‌ترین آن رزق‌ها رزق قلوب ماست که رزق‌های قلب ما نیز متفاوت است و یکی از مهم‌ترین رزق‌های قلب ما رزق محبت است. ما همیشه در قلب مان محبت و نفرت داریم که این‌ها ارزاق ما هستند، اما همان‌گونه که رزق‌های دیگر حلال و حرام، و نورانی و ظلمانی دارند رزق قلب نیز این‌گونه است.

درست است که ما همیشه سر سفره خدا هستیم و سر سفره او رزق می‌خوریم، اما گاهی رزق خود را - در خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و سایر ارزاق - به حرام تبدیل می‌کنیم. همه ارزاق این‌گونه‌اند که گاهی نورانی و گاهی ظلمانی و گاهی حلال و گاهی حرام‌اند. در ثواب زیارت سیدالشهداء آمده است: «مَنْ سَرَّهْ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ النَّوْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - فَلْيَكُنْ مِنْ رُؤَاةِ الْحَسَنِينَ بْنِ عَلِيٍّ» در روز قیامت زائرین سیدالشهداء بر سفره‌هایی از نور می‌نشینند و از مائده‌های نورانی استفاده می‌کنند.

بنابراین ارزاقی نورانی‌اند یا ظلمانی. تمام ارزاقی که از دست مبارک پیامبر (ص) به ما می‌رسد ارزاق نورانی و طیب‌اند، اما آنچه از دست شیطان و وادی ولایت آن‌هاست، رزق ناپاک است. تمام ارزاق ما حتماً از یکی از دو وادی فوق - وادی ولایت نبی اکرم



از این وجود ندارد که انسان به محبت امام (ع) برسد. به خصوص این که اگر به این توجه کنیم امام در مقامی است که محبت او محبت خداست که در زیارت جامعه فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ» اصلاً برای رسیدن به محبت خدا جز از طریق محبت به امام راهی برای ما وجود ندارد و ما نمی توانیم مستقیماً واجد محبت خدا شویم و این محبت باید از طریق محبت امام به ما برسد. امام سرچشمه حب الهی است و ما به اندازه ای که به وادی محبت الهی راه پیدا می کنیم از آن وادی محبت الهی سیراب می شویم.

حضرت پیامبر اکرم (ص) در حدیث فوق فرمودند اگر کسی به محبت ائمه از اهل بیت من برسد به تمامی خیرات دنیا و آخرت رسیده است. بنابراین تردید نکنید چنین کسی که در وادی محبت قرار دارد و با امامش همراه است، حتماً در بهشت است. البته روشن است که ما بهشتی بالاتر از امام نداریم و بهشت شعاعی از وجود امام است پس اگر کسی با امام باشد در بهشت است. تمام مقامات بهشت مقامات وجودی امام است و به اندازه ای که انسان در درجات ولایت امام سیر می کند، در درجات توحید و بهشت طی مسیری می کند و بیرون از محیط ولایت امام هیچ خبری نیست. پس این گونه نیست که ما یک بهشت داشته باشیم و یک امام و این تصور از او هام است.

اگر کسی در این دنیا وارد وادی ولایت شد همین الآن در بهشت است زیرا «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (انفطار/ ۱۳) چنین کسی همین الآن در وادی آخرت است و «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/ ۶۴) اما اگر کسی در همین دنیا وارد وادی ولایت الله و ولایت امام نشد - که مهم بودن دنیا هم به خاطر همین است که دنیا دو مدخل دارد و شخص به یکی وارد می شود - وارد وادی ولایت ائمه جور می شود و تمام حرکات و سکنات و خوردن و خوابیدن او تحت ولایت ائمه جور قرار می گیرد.

ما گمان می کنیم که مثلاً جناب سلمان و کافری که در دنیا هستند، هر دو در یک عالم قرار دارند و حال این که عالم سلمان با عالم کافر متفاوت است کما این که دو مؤمن که در درجات ایمان متفاوتند در دو عالم متفاوت در حال سیر کردن با امام هستند و مدار سیر و رزق آنان نیز متفاوت است.

بنابراین دار طبیعت مدخل ورود به دو عالم بهشت و نار، نور و ظلمت، ولایت اهل بیت و ائمه جور و دار حیوان و دار موت است. اگر کسی وارد وادی ولایت امام شد و به محبت امام رسید، نسبت به محیط ولایت ائمه جور بغض پیدا می کند و نمی تواند وارد آن شود. علامت حب ائمه این است که انسان به محیط ولایت ائمه جور بغض پیدا می کند و دنیا یعنی این. کسی که به امیرالمؤمنین برسد نسبت به همه چیز معاویه بغض پیدا می کند، زیرا خاصیت این محبت بغض نسبت به طرف مقابل آن است. □

اگر خدای متعال در

کسی رزق محبت

اهل بیت مرا قرار

دهد تردید نکنید که

این انسان بهشتی

است. شاید معنای

حدیث این است

که از همین الآن

در بهشت می باشد

چرا که بهشت

خداوند متعال از

نقدترین چیزهاست

و خداوند اصلاً

با کسی معامله

نسیه نمی کند این

چشمان ماست

که بسته است و

گمان می کنیم که

معامله های خداوند

نسیه و موکول به

آینده است

شاید معنای حدیث این است که از همین الآن در بهشت است، چرا که بهشت خداوند متعال از نقدترین چیزهاست و خداوند اصلاً با کسی معامله نسیه نمی کند این چشمان ماست که بسته است و گمان می کنیم که معامله های خداوند نسیه و موکول به آینده است.

شاید معنای آیه «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (انفطار/ ۱۳) همین است که ابرار همین الآن وسط بهشت اند «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/ ۱۴) و فجار هم همین الآن وسط جهنم اند. شاهد آن این است که «يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ» (انفطار/ ۱۵) روز قیامت ورود خاصی به جهنم دارند، اما در حال حاضر در جهنم اند. اگر کسی وارد وادی محبت اهل بیت شد، همین الآن وسط بهشت است.

بر این مطلب روایات متعددی وجود دارد که در روایتی نقل شده است شخصی اعرابی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد یا رسول الله «مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ؟» چه زمانی قیامت برپا می شود؟ وقت نماز رسید و حضرت نماز را خواندند و پس از آن سؤال کردند چه کسی بود این سؤال را پرسید؟ آن شخص پاسخ داد من بودم. حضرت فرمودند: «فَمَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» تو برای قیامت چه آماده کرده ای؟ عرض کرد: من برای آن نماز و روزه زیاد آماده نکرده ام، ولی یک صفت دارم که «إِلَّا أَتَى أَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» خدا و شما را دوست دارم.

حضرت فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» انسان با آن کسی است که او را دوست دارد. در واقع محبت شعاع محبوب در وجود انسان و معیته حقیقی است و جدا شدنی هم نیست مگر این که رشته محبت قطع شود. این که در روایت آمده است: «حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ»؛ که یعنی محبت حضرت علی (ع) حسنه ای است که با آن هیچ سیئه ای به انسان ضرر نمی رساند؛ یک معنایش این است کسی که به مقام حب امیرالمؤمنین (ع) می رسد با ایشان همراه است.

هر چند که توضیح این روایت مد نظر نیست و تنها قسمتی از آن که با بحث ما مرتبط بود مقصود ماست، اما از باب توضیح اجمال آن اشاره می کنیم که این روایت به دو صورت معنا شده است. یکی این که اگر کسی با این که محبت و ولایت امام را در او وجود دارد به گناهی مبتلا شد، این ولایت و محبت به توبه تبدیل و موجب ندامت و مغفرت می شود. معنایی دیگر این است که هر جا محبت باشد، امکان ورود شیطان نیست و «لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ» زیرا «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» هر کجا که امام است جایی برای شیطان نیست. اگر انسان به مقام محبت رسید هر زاویه ای از زوایای وجود انسان که به نور محبت نورانی شده، جای پای شیطان نیست.

پس از آن جا که یکی از رزاق محبت است و «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»، اگر این محبت محبت ظلمانی بود، این معیت، معیت با اهل ظلمات خواهد بود و اگر محبت، محبت نورانی بود، معیت با اهل نور است لذا رزقی بالاتر



آثار اخروی محبت به اهل بیت (ع)

## ایمن از حزن قیامت

فاطمه احمدی نژاد  
سکینه حاجی ده آبادی

تبیین آثار اخروی محبت به اهل بیت (ع) با استفاده از آیات قرآن کریم موضوع مقاله پیش روست. در این مطلب به شش نتیجه اخروی ولایت و محبت اهل بیت (ع) اشاره شده و درباره ویژگی های مختلف آن ها صحبت شده است.



## آمزش گناهان

«وآن زمان که گفتیم: به این شهر [بیت المقدس] درآید و از [نعمت های] آن، هر جا خواستید فراوان بخورید و از این دروازه خاضعانه وارد شوید و بگویید: خدایا! گناهان ما را فرو ریز. تا خطاهای شما را ببخشاییم، و [البته پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود.»  
در این آیه شریفه، دو فرمان دخول به بنی اسرائیل داده شده بود که دخول دوم، نظر به ورود از دربی مخصوص، با حالت خشوع و کرنش داشت که در عین حال باید با ذکر معنایی همراه می شد تا موجب ریزش گناهان شود. آن ذکر، زبان به طلب عفو و مغفرت بود؛ هرچند که بنی اسرائیل، این دستور را که حضرت موسی (ع) ابلاغ کرده بود، به تمسخر گرفتند و در نتیجه، به عذاب الهی گرفتار شدند. «حظه» از نظر لغت به معنی ریزش و پایین آوردن است و در این جا به این معناست که: «خدایا از تو تقاضای ریزش گناهان خود را داریم.» عکرمه می گوید: آنان مأمور شدند که بگویند: «لا اله الا الله» که خود این کلمات، گناه آنان را می ریخت و چون همه این ها سبب ریختن گناه است، تعبیر به حظه شده است.

اگر توجهی به روایات تفسیری ذیل این آیه داشته باشیم، درمی یابیم که این باب حظه، برای امت اسلام نیز امیرمؤمنان علی (ع) و اهل بیت (ع) هستند. به عنوان نمونه از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمودند:

نَحْنُ بَابُ حِطِّتِكُمْ؛ ما باب رحمت و آمرزش شمایم و نیز از امام علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «همانا مثل مادر این امت، مانند کشتی نوح و همانند باب حظه در بنی اسرائیل است.»

جالب آن که در انتهای آیه می فرماید: سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ که با توجه به آنچه در «آیه ۲۳ سوره شورا» گفته شد، مصداق حسنه، محبت اهل بیت (ع) است که خود موجب برکات و فزونی است. در این جا نیز پس از امر به درخواست ریزش گناهان که بر طبق روایات توسط

اهل بیت (ع) صورت می گیرد، تعبیر آمرزش گناهان و پس از آن، تعبیر زیادی و فزونی برای محسنین را دارد.

با در نظر گرفتن مواردی که ذکر شد، می توانیم بگوییم با محبت اهل بیت (ع) و تمسک به ایشان، ما نیز از در آمرزش گناهانمان وارد شویم و مورد مغفرت و بخشش پروردگاران قرار گیریم. پس می توان گفت، قطعاً یکی از آثار محبت به اهل بیت (ع) آمرزش گناهان است. «تَغْفِرُ لَكُمْ حَتَا يَأْتِيَكم؛ از خطاهایتان درمی گذریم»

## مرگ با عزت و راهیابی به بهشت

«قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو من از شما اجری نمی خواهم، جز مودت خویشاوندانم.»  
در کتاب های فریقین، یک سلسله روایاتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که در آن، شأن و مراتب مرگ محبتان اهل بیت (ع) را بیان کرده است و کسی که با محبت اهل بیت از دنیا برود، به اوصاف مختلفی توصیف شده است. به همین جهت قسمت هایی از این حدیث را به ترتیب، بیان می کنیم.

## الف) مراتب مرگ محبتان اهل بیت (ع)

در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است: «هر کس با محبت آل محمد (ص) بمیرد، شهید از دنیا رفته و گناهانش بخشوده شده و با توبه و مؤمن کامل الایمان و بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته است. برعکس، هر کس با بغض آل محمد (ص) از دنیا برود، کافر از دنیا رفته و روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده، مایوس از رحمت خدا!»

## ب) امان از عذاب قبر و راهیابی به بهشت

در ادامه حدیث نیز از رسول اکرم (ص) روایت شده است که: «هر کس با محبت آل محمد (ص) از دنیا رود، فرشته مرگ او را بشارت به بهشت می دهد، سپس نکیر و منکر به او بشارت دهند، در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده می شود. قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهند. او را با احترام به سوی بهشت می برند؛ آن چنان که عروس به خانه داماد و برعکس آن، هر کس با عداوت آل محمد (ص) از دنیا برود، بوی بهشت را هم حثی استشمام نخواهد کرد.»

مجموع این دو اثر مهم اخروی را نیز می توان در روایتی ذیل آیه شریفه «خداوند به مردان و زنان با ایمان، بهشت هایی را که از پای درختانش نهرها جاری است، که همیشه درآند و سراهایی پاکیزه در جئات عدن وعده داده است؛ ولی رضوان خدا [از همه] برتر است، این همان کامیابی بزرگ است.» مشاهده کرد. این روایت که از رسول خدا (ص) نقل شده، چنین است: «کسی که دوست دارد حیاتش همچون من و مرگش نیز همانند من بوده باشد و در بهشتی که خداوند به من وعده داده در جئات عدن ساکن شود، باید علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان بعد از او را دوست دارد.»

## بهره‌مندی از شفاعت

«آن‌ها مالک شفاعت نیستند، جز آن کس که نزد خدای رحمان پیمانی گرفته باشد.» برطبق این آیه، تنها کسانی مالک شفاعتند که در نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارند. تنها این دسته‌اند که مشمول شفاعت شافعان می‌شوند یا مقامشان از این هم برتر است و توانایی دارند از گنهکارانی که لایق شفاعتند، شفاعت کنند. در این‌که منظور از عهد چیست، مفسران بحث‌های فراوانی کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: «عهد»، همان ایمان به پروردگار و اقرار به یگانگی او و تصدیق پیامبران خداست. بعضی دیگر گفته‌اند: «عهد» در این‌جا، به معنی شهادت به وحدانیت حق و بی‌زاری از کسانی است که در برابر خدا، پناهگاه و قدرتی قائلند و همچنین امید نداشتن به غیر الله. در روایاتی نیز قبول ولایت اهل بیت (ع) به عنوان آن عهد ذکر شده است. ابی‌بصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند: «از آن جناب، معنای آیه «آن‌ها مالک شفاعت نیستند، جز آن کس که نزد خدای رحمان پیمانی گرفته باشد.» را پرسیدم. فرمود: «یعنی مگر کسی که به ولایت امیرالمؤمنین (ع) و امامان بعد از او معتقد شده باشد، این است عهد نزد خدا.»

در روایتی نیز از رسول خدا (ص) آمده است: «به دوستی ما چنگ زبند؛ زیرا هر کس در روز قیامت، خداوند را در حالی که ما را دوست داشته باشد، دیدار کند، با شفاعت ما به بهشت می‌رود.» بنا بر روایاتی که ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که موذت اهل بیت (ع) و قبول ولایت ایشان، شفاعت ایشان را به دنبال دارد که یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین آثار اخروی به حساب می‌آید.

## دوری از عذاب و حزن قیامت

«دوزخیان و بهشتیان برابر نیستند. بهشتیان همان رستگارانند.» در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که ایشان فرمودند: «از علی بن ابی‌طالب (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) شنیدند که پیامبر (ص) بعد از تلاوت این آیه فرمود: «هر کس که مرا اطاعت کند و تسلیم علی بن ابی‌طالب (ع) شود و ولایتش را بپذیرد، اصحاب الجنّه است و هر کس که ولایت او را نپذیرد و عهد شکنی کند و او را بکشد، اصحاب النار است.»

البته این یکی از مصادیق روشن آیه است و از عمومیت مفهوم آیه نمی‌کاهد؛ ولی می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که محبت یا موذت اهل بیت (ع) و اقتدا به ایشان، از عذاب روز قیامت و آتش دوزخ در امان است و جایگاه ابدی‌اش بهشت برین است. همچنین آیه شریفه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ قَرَعِ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ؛ هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند.» که بیان شد و محبت اهل بیت (ع) یکی از مصادیق بارز حسنه بود، به صراحت می‌گوید که محبتان و عاشقان و پیروان اهل بیت (ع)، از فرع و حزن روز قیامت، ایمن هستند.



## حشر با اهل بیت (ع)

«یاد کن» روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم. پس هر کس کارنامه‌اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می‌خوانند و ذره‌ای به آن‌ها ستم نمی‌شود.» در تفسیر این آیه در منابع اسلامی، احادیث متعددی وارد شده که روشن‌گر مفهوم آیه و هدف از امامت است. به عنوان نمونه، در حدیثی که شیعه و اهل تسنن از امام علی بن موسی‌الرضا (ع) نقل کرده‌اند، چنین می‌خوانیم که آن امام از پدرانیش از پیامبر (ص) در تفسیر این آیه نقل فرمودند: «در آن روز هر قومی همراه امام زمانشان و کتاب پروردگار و سنت پیامبرشان خوانده می‌شوند.»

و نیز از امام صادق (ع) روایت شده است: «آیا شما حمد و سپاس خدا را به جانمی‌آورید؟ هنگامی که روز قیامت می‌شود، خداوند هر گروهی را با کسی که ولایت او را پذیرفته می‌خواند، ما را همراه پیامبر (ص) و شما را همراه ما. فکر می‌کنید در این حال، شما را به کجا می‌برند؟ به خداوند کعبه، به سوی بهشت.»

امام سه بار این جمله را تکرار کردند. روایات تفسیری ذکر شده، این نکته را می‌رساند که در روز عظیم قیامت، آدمی با امام و ولی خود که در دنیا به او اقتدا کرده و او را محبوب و ولی خود قرار داده، محشور می‌شود. پس محبتی که محبت اهل بیت (ع) را در وجودش تثبیت نموده و به ولایت‌پذیری از امام ولی خود رسیده، در روز رستخیز، پاداش این عمل خود، حشر با محبوب خود را می‌بند.

## باقیات الصالحات

«مال و فرزندان، زیب و زیور زندگی دنیا بید و ماندگارهای نیکو (مانند اعتقادات حقّه و فضائل نفسانی و عمل‌های نیک) در نزد پروردگار تو، از نظر پاداش بهتر و از نظر امید (به بازتاب دنیوی و اخروی آن) نیکوتر است.» در این آیه می‌بینیم که مال و فرزندان را زینت زندگی این جهان معرفی می‌کند. در مقابل به باقیات الصالحاتی (یعنی ارزش‌های پایدار و شایسته) اشاره می‌کند که در نزد پروردگار، از پاداشی بهتر و امیدبخش‌تر برخوردار است. مصادیق گوناگونی برای باقیات صالحات ذکر شده است که یکی از این مصادیق، دوستی اهل بیت است. به عنوان نمونه، در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «ای حصین! دوستی ما را کوچک مشمار؛ زیرا از باقیات صالحات است.» عرض کرد: یابن رسول الله! من آن را کوچک نمی‌شمارم؛ بلکه خدا را بر آن حمد می‌کنم.

این روایت به وضوح می‌رساند که محبت اهل بیت (ع)، باقیات الصالحاتی است که در سرای اخروی و جایگاه ابدی آدمی، بروز و ظهور پیدا می‌کند و دستگیر او می‌باشد. علاوه بر این آثار اخروی، آثار فراوان دیگری، چون استواری بر صراط، روشنایی در روز قیامت، امان روز قیامت... نیز وجود دارد. □

محبت اهل بیت (ع)

از عذاب روز

قیامت و آتش

دوزخ در امان

است و جایگاه

ابدی‌اش بهشت

برین است. محبت

اهل بیت (ع) یکی

از مصادیق بارز

حسنة است و با

توجه به آیه شریفه

«هر کس نیکی به

میان آورد، پاداشی

بهتر از آن خواهد

داشت و آنان از

هراس آن روز

ایمنند.» می‌توان

گفت که محبتان و

عاشقان و پیروان

اهل بیت (ع)، از

فرع و حزن روز

قیامت، ایمن

هستند



### تقویم مذهبی داشته باشید

تقویم تان را چک کنید. امروز تولد و یا روز شهادت یکی از ائمه است؟ برایش یک برنامه کوچک تدارک ببینید یک حدیث کوچک از آن پیدا کنید و با هم برایش تصویرسازی کنید. قسمتی از زندگی امام را به صورت نمایش با هم بازی کنید. کمی حلوا بپزید یا یک شعر قشنگ درباره خدا و ائمه با هم حفظ کنید.

### شادی رادو چندان کنید

وقتی رسیدید به روزهای شاد تقویم، آن روز را با هدیه‌ای کوچک در حد یک گل سر یا جوارب، پخت کیک خانگی یا غذای مورد علاقه بچه‌ها ویژه کنید. می‌توانید یک برنامه ویژه در پارک یا شهر بازی تدارک ببینید فقط حواستان باشد که به اندازه کافی به جشن کوچکتان جو بدهید و تاکید کنید این همه خوشحالی به خاطر تولد یکی از بهترین آدم‌های این دنیاست.

### تشویق کنید

وقتی می‌روید مشهده بچه‌ها بگویند امام رضا علیه السلام آن‌ها را می‌بیند و به حرف‌های شان گوش می‌دهد. آن‌ها را تشویق کنید با امام درد دل کنند. همه حرف‌های تو دلشان را به او بزنند. از خاطرات خودتان، از صحبت‌های خودتان با امام‌ها بگویند درد دل‌هایی که کرده‌اید، از حاجت‌های برآورده شده و برآورده نشده‌تان حرف بزنید. بگذارید بچه‌ها یاد بگیرند که رابطه با خوب‌ترین‌های عالم خودش ارزشمند و آرامش بخش است. آن‌ها کریمنده و بهترین‌ها را هم نصیب آدم می‌کنند اما حضورشان از دادن حاجات نیازرزنمند تراست.

### دخالت نکنید

کفرتان درآمده از نمازهای آخر وقت و موهای بیرون از روسری بچه‌ها؟ هیچ وقت، هیچ وقت به آن‌ها نگویند ائمه آن‌ها را این‌گونه دوست ندارند این راه خوبی برای تربیت مذهبی نیست. شما باید مدام و همواره بر محبت اهل بیت علیه السلام تأیید کنید. بگذارید بچه‌ها در دورترین لحظات زندگی‌شان نسبت به خدا هیچ‌گاه احساس نکنند که دوست نداشته خواهند شد. بگذارید این حب همیشه در دلشان باقی بماند و دستشان را در روزهای سخت بگیرد.

### با هم بازی کنید

هر چیزی می‌خواهید درباره امام‌ها به بچه‌ها یاد بدهید با بازی یاد بدهید. می‌توانید توی خانه یک لی لی درست کنید با بازی مار و پله، اطلاعات یا احادیثی را با هم یاد بگیرید و در قالب بازی تثبیتش کنید. همچنین می‌توانید اطلاعاتی را در قالب بازی یاد بگیرید. مثلاً کارت بازی کنید، پشت دو کارت مختلف اسم امام و حدیثی از ایشان را بنویسید. چندین کارت این مدلی درست کنید. کارت‌ها را به پشت بچینید. هر کس کارت‌های جفت را زودتر پیدا کند و کارت‌های بیشتری جمع کند برنده است وقتی دانسته‌هایشان با بازی همراه شود، محبت نسبت به دانسته‌ها در دلشان شکل می‌گیرد. □

# چگونه بذر محبت در دل کودکان بکاریم؟

ریحانه حاجی محمدپور

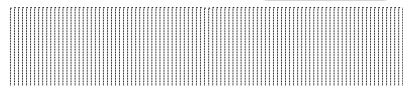
تا زمانی که بچه‌ها پیش خودمان هستند، دلواپس تربیت مذهبی‌شان نیستیم. بیشتر نگران زمانی هستیم که به صورت جدی از خانه و خانواده جدا می‌شوند و پا به محیط دانشگاه می‌گذارند و برای اولین بار خودشان برای ادامه مسیر زندگی تصمیم می‌گیرند و ما کنترل‌چندانی نداریم و نخواهیم داشت. خیلی وقت‌ها دیده‌ام که مدرسه‌ها و خانواده‌های مذهبی برای واکنسینه کردن بچه‌ها انواع و اقسام کلاس‌های عقایدی و تربیتی را در دوران دبیرستان برگزار می‌کنند که بچه‌ها تا بن دندان مسلح به دانشگاه بفرستند، اما طبق تجربه شخصی من، این تعلیم عقاید دژ چندان محکمی نیست، چرا که یا باگ‌های زیادی دارد و یا در برابر افکار رنگارنگ و جدیدی که آدم می‌بیند، دوام نمی‌آورد و باز طبق تجربه شخصی من هیچ چیز جز محبت اهل بیت، دین آدم را زمانی که به یک تار عنکبوت بند است نجات نمی‌دهد. پس به جای این‌که چند سال آخر مدرسه تلاش کنیم تا بچه‌ها را به افکار و عقاید مجهز کنیم - که این هم جای خودش را دارد- بیاییم از همان کودکی بذر محبت اهل بیت علیه السلام را در دلشان بکاریم که تا آخر عمر بیمه شوند. ■

### مهربان باشید

شما به عنوان کسی که قرار است حب اهل بیت علیه السلام را در دل بچه‌ها بکارید، باید معدن مهر و امنیت باشید. آدم‌ها اگر کسی را دوست نداشته باشند به حرف‌هایش گوش نخواهند داد. بچه‌ها خوب نگاه می‌کنند و تشخیص می‌دهند و عاشق آدم مهربان تری می‌شوند. اگر شما می‌خواهید حرف از خدا و پیغمبر (ص) می‌زنید مهربان نباشید، آن‌ها خاطره خوبی از دین نخواهند داشت. پس روی خودتان کار کنید، اگر بد اخلاقید یا زود عصبانی می‌شوید، هر چه سریع‌تر از مشاور کمک بگیرید. به خودتان کمک کنید تا خوش اخلاق و مهربان باشید.

### قصه تعریف کنید

قصه‌ها بهتر از هزار حدیث و نصیحت در ذهن آدم‌ها می‌ماند. بگردید دنبال قصه‌های خوب، از مهربانی و هوش و خوبی ائمه برای بچه‌ها قصه تعریف کنید. بگذارید به واسطه قصه‌ها با ائمه انس بگیرند. قصه‌های مناسب سن‌شان را برایشان بخوانید. کتاب‌هایی با تصویرسازی‌های خیال‌انگیز پیدا کنید و در اختیار بچه‌ها قرار بدهید.







## « فرهنگ و هنر

معرفی و نقد فیلم «سرو زیر آب» که این روزها در اکران است، آغازگر بخش فرهنگ و هنر این شماره است. این فیلم داستانی پیرامون شهدای مفقودالثر و سرگردانی خانواده‌های آن‌ها در پی خبر و نشانی از آن‌هاست. داستان کوتاهی به نام «دشنام» از نویسنده سرشناس «نادر ابراهیمی» که در اولین کتاب این نویسنده منتشر شده بود، مطلب بعدی این بخش است. سالگرد ثبت چوگان در یونسکو نیز بهانه‌ای برای بررسی این بازی و ورزش باستانی در متون کلاسیک ادبیات فارسی را برای ما فراهم کرد. جلوه‌هایی از ایشار در شعر شاعران معاصر جهان و یادی از حبیب‌الله چایچیان شاعر برجسته آیینی به مناسبت سالروز درگذشتش مطلب پایانی بخش فرهنگ و هنر را تشکیل می‌دهند.



سروه‌های سربلند

گوی فلک در خم چوگان تو باد!

آدم ای شاه پناهم بده!





محمدعلی باشه آهنگرو و حامد باشه آهنگر نوشته شده، آمده است: راز جهان بخش کرامت فاش می شود؟

#### □ جای خالی شهدا

یکی از نویسندگان سینمایی در نقد این فیلم نوشته است: سروزیرآب یک روایت لوپ دارد که از بیرون کشیدن یک سنگ یادگاری از مزار یک شهید که زیرآب مانده شروع می شود و سپس به زمان جنگ و ستاد معراج می رود و دوباره به اول فیلم می رسد.

فیلم به لحاظ کارگردانی و بازی بازیگران کاملاً طبق اصول و قواعد ساخته شده است و به واقع نمی توان خللی در آن وارد کرد. تصویرهای جناب زرین دست، مخصوصاً در روستاهای یزد و لرستان، بسیار چشم نواز و استادانه است. این تصاویر در انبوه باران های موجود در فیلم و همچنین در زیرآب کاملاً کنترل شده و خوب و شایسته تقدیر است.

همین منوال در طراحی صحنه و همچنین لباس نیز در روستاهای گوناگون و لوکیشن های متعدد و سخت روستایی از این حیث نیز کاملاً رعایت شده است. بازی ها نیز کاملاً خوب و استاندارد است، اما دو بازی بی نظیر از دو بانو در فیلم وجود دارد که هر کدام در دو سوی ماجرا کاملاً تأثیرگذار و چنان درست است که دیده نشدنش واقعاً هنر می خواهد.

«ستاره اسکندری» در نقش زن «سیاوش آبادیان لر» و «مهتاب نصیرپور» در نقش مادر «سیاوش آبادیان زرتشتی» که یکی با سکوت کامل و نگاه گیرا و دیگری با ایفای صلابت مثال زدنی در فیلم، در سکانسی کنار هم قرار گرفتند و این تصویر توانسته تأثیر کاملاً دراماتیک جای خالی یک شهید را به بیننده منتقل کند.

نگاه اساطیری به نام «سیاوش» و شهید وطن که یزد یا لرستان یا تهران یا هر جای دیگر نمی شناسد نیز در فیلم و تعلق آن نه به دین خاص، بلکه به همه سرزمین و همچنین بی سر بودن او و اصولاً بر مبنای چنین نگاهی

داستان شهدای مفقودالثروی پرده سینما

# سروهای سربلند

«سروزیرآب»، نام فیلمی دفاع مقدسی است که این ماه روی پرده سینماها می رود. این فیلم را محمدعلی باشه آهنگر کارگردانی کرده است و بابک حمیدیان، رضا بهبودی، مسعود رایگان، هومن برق نورد، حسین باشه آهنگر، همایون ارشادی، مهتاب نصیرپور، مینا ساداتی، شهرام حقیقت دوست و ستاره اسکندری بازیگران آن هستند. «سروزیرآب» داستانی پیرامون شهدای مفقودالثر و سرگردانی خانواده های آن ها در پی خبر و نشانی از آن هاست. ■

#### □ شهدای گمنام اقلیت

«سروزیرآب» آخرین اثر محمدعلی باشه آهنگر است، این فیلم که با مشارکت بنیاد سینمایی فارابی، حوزه هنری و شهرداری تهران ساخته شده است، به موضوع شهدای گمنام اقلیت می پردازد. نخستین نمایش این فیلم در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر یعنی سال گذشته بود. سروزیرآب به عنوان بهترین فیلم با نگاه ملی سی و ششمین دوره فیلم فجر انتخاب شد.

این کارگردان فعالیت هنری خود را با ساخت و بازی در چند نمایش آغاز کرد. فعالیت های هنری وی شامل نویسندگی و کارگردانی چندین فیلم کوتاه، مستند، سریال تلویزیونی و چند فیلم سینمایی است. «سروزیرآب» شش سال بعد از فیلم موفق «ملکه» ساخته شده است، در شانزدهمین جشن خانه سینما، فیلم ملکه برنده ۱۰ تندیس، از جمله بهترین فیلم، بهترین بازیگر مرد، بهترین کارگردانی، بهترین فیلم برداری و بهترین تدوین شد. فیلم «بیداری رؤیاها»، «فرزند خاک»، «نیات داغ» و «نیمه گمشده» عناوین دیگر ساخته های سینمایی این کارگردان است. آهنگر با فیلم «سروزیرآب» به تهیه کنندگی حامد حسینی، پنجمین حضور خود در جشنواره فیلم فجر را تجربه می کند.

این فیلم از منظری جدید به مقوله جنگ می پردازد و خط اصلی داستان آن درباره تبعات این اتفاق بر زندگی انسان هاست. در خلاصه داستان «سروزیرآب» که فیلمنامه آن توسط



نگاه اساطیری به نام «سیاوش» و شهید وطن که یزد یا لرستان یا تهران یا هر جای دیگر نمی‌شناسد در فیلم و تعلق آن نه به دین خاص، بلکه به همه سرزمین و همچنین بی سر بودن او و اصولاً بر مبنای چنین نگاهی فیلم ساختن در لایه‌های پنهان فیلم و همچنین همگن سازی شهیدان پاک این سرزمین در سایه این نگاه اساطیری ایرانی قابل اعتنا و تقدیر است

موجب دیده شدن این طراحی صحنه شده، فیلمبرداری کار است. فیلمبرداری ای پراز حرکات نرم دوربین و استفاده از نماهای قاعده مند. انتخاب نماها باری به هر جهت نبوده و کارگردان سعی کرده در تمام نماها از علم زیبایی شناسی نیز استفاده کند. پلان های ضبط شده همه هدفمند است و به دل می‌نشیند.

یکی دیگر از سختی های این فیلم، استفاده بسیار زیاد از نماهای لانگشات است که طراحی صحنه عظیمی را می‌طلبد. و در کنار این ها، تدوین خوش ریتم، این نماها را کاملاً به دل مخاطب می‌نشانند.

#### □ قصه ای پراز پیچیدگی

اما از این ها بگذریم، می‌رسیم به فیلمنامه. با فیلمنامه ساده ای سروکار نداریم. این قصه پراز پیچیدگی های روایی و قصه های از هم جدای به هم مرتبط است. و حفظ انسجام بین این ها، نیاز به تمرکز و تحقیق بالایی دارد که خوشبختانه انسجام در فیلم حفظ شده و مخاطب لحظه ای از فیلم جدا نمی‌شود. با وجود تمام پیچیدگی ای که این قصه دارد، اما مخاطب را دچار سردرگمی نمی‌کند. قسمت هایی بود که فیلم ریتم خود را از دست بدهد، اما می‌شود از آن ها چشم پوشی کرد.

فیلم حرف برای گفتن زیاد دارد و خوشبختانه دیگر شعار دادن نشده است. یکی از مهم ترین مسائلی که در فیلم به آن پرداخته شد، تقابل ادیان و خصوصاً اسلام و زرتشت بود، که بدون توهین و با نگاهی عادلانه و بدون قضاوت، روند اتحاد این دو دین در فیلم به تصویر کشیده شده است. فیلم قدمی رو به جلو برای ایران برداشت. در این فیلم به نحوی ایران بزرگ نشان داده شده که مخاطب عاشق کشورش می‌شود. و این بزرگ نمایی بدون شعار و اغراق است.

اما یکی از نکات ضعف، دیالوگ های پایانی فیلم بود. که تمام مفهومی که مخاطب باید از فیلم درک می‌کرد را در چند جمله خلاصه کرده بود و می‌توان گفت تمام معنای فیلم با چند دیالوگ پایانی به خورد مخاطب داده شد. که ای کاش در نوشتن دیالوگ های پایانی ظرافت بیشتری خرج می‌شد. این منتقد تأکید دارد که هر مخاطبی با هر اعتقادی می‌تواند به تماشای فیلم بنشیند و از بازی خوب بازیگران، فیلمنامه منسجم، فیلمبرداری خوب و طراحی صحنه با جزئیات لذت ببرد.

#### □ ۱۶۶ بار باز نویسی فیلمنامه

محمد علی باشه آهنگر، کارگردان این فیلم که ۶ سال برای نگارش فیلمنامه وقت گذشته است، درباره طرح اصلی فیلمنامه سرو زیر آب می‌گوید: اگر بخوایم راه سینمای دفاع مقدس را ادامه بدهم، اتفاق بسیار سختی است، زیرا این سینما راه بسیار سختی دارد و من ۶ سال از زندگی خود را برای این اثر گذاشتم. فیلمنامه سرو زیر آب ۱۶۶ بار باز نویسی شد تا بالاخره توانستیم آن را بسازیم. برای نگارش فیلمنامه بسیار اذیت شدیم و حتی بارها مجبور شدیم اسامی شخصیت ها را عوض کنیم. سید حامد حسینی، تهیه کننده فیلم، درباره هزینه ساخت سرو زیر آب عنوان می‌کند: این فیلم پروداکشن بزرگی بود، اما به جرأت می‌گویم این فیلم یکی از ارزان ترین ساخته های سینما ایران در سال های اخیر است. □

فیلم ساختن در لایه های پنهان فیلم و همچنین همگن سازی شهیدان پاک این سرزمین در سایه این نگاه اساطیری ایرانی قابل اعتنا و تقدیر است. اما تمام اتفاقات خوب در یک فیلم، در فیلمنامه اثر و به خصوص در به کارگیری عناصر صحیح داستانی در آن معنا پیدا می‌کند؛ جایی که سرو زیر آب چندان بی نقص نمی‌نماید.

باری اگر داستان فیلم را صرفاً معارض داشتن یک پیکر از طرف دو خانواده شهید در نظر بگیریم و تلاش این افراد برای حل این معضل، باید بگوییم فیلم داستان شسته و رفته و سراسرتی تعریف می‌کند. داستانی که در فیلمنامه فیلم در میان انبوهی از شعارهای روشنفکرانه است که به طرز ناشیانه ای به اثر سنجاق شده، تا آن جا که بیننده را کاملاً شوکه می‌کند و چنان اثر بیرون می‌زند که تا برگشت او به جریان فیلم مدتی زمان لازم است.

#### □ رعایت ریزه کاری ها در طراحی صحنه

هومن نشانی از دیگران منتقدان سینمایی است که فیلم «سرو زیر آب» را در جشنواره دیده است، او درباره این فیلم این گونه نوشته است: بعد از شروعی بسیار بد در جشنواره، فیلم دومی که به تماشای آن نشستیم «سرو زیر آب» بود. قبل از جشنواره هم این فیلم جزو کنجکاو ای های من نبود و مشتاقانه به سراغ فیلم نرفتیم؛ آن هم بعد از یک شروع ناامید کننده. انتظار بالایی هم از فیلم نداشتیم. اما با شروع فیلم، طراحی صحنه و فضا من را مجذوب خودش کرد. مقاومت می‌کردم در برابر دوست داشتن فیلم، اما فیلم بر من پیروز شد. چیزی که از همه بیشتر من را مسحور این فیلم کرد، طراحی صحنه، طراحی لباس و طراحی فضای کار بود. طراحی ای با جزئیات و پراز ریزه کاری هایی که حتی به چشم نمی‌آید. و این مسئله بدون شک، کمک بسزایی به باور پذیری فیلم کرده است. اما چیزی که





# شاعرانه و با شعور

■ جعفر گودرزی

مهم‌ترین ویژگی و خصیصه فیلم «سرو زیرآب» به کارگردانی محمد باشه‌آهنگر این است که از دریچه تازه‌ای به جنگ نگاه کرده است. چیزی که در سینما به شدت به آن نیاز داریم تا از کلیشه و تکرارهایی یابیم. پرداختن به تبعات جنگ هم ارزشمند است و هم نیاز سینمای امروز ماست که آهنگر متعهدانه و خالصانه به آن پرداخته است. ■

سلول‌های فیلم حس می‌شود و به جرات می‌توان گفت «سرو زیرآب» یکی از بهترین فیلم‌های دفاع مقدس است. فیلمی شاعرانه و با شعور که از مفاهیم انسانی و اخلاقی سخن می‌گوید.

فضیلت گمنامی، مسئله‌ای است که در روزگار آشفته زندگی ما نه فضیلت است و نه ارزش و در عوض میل به دیده شدن و شهرت به هر قیمتی خریدار دارد، مهم‌ترین و اساسی‌ترین تلنگر فیلم به مخاطب است و در روزگار قحطی ایشار و آرمانگرایی، این مقام و شهرت و ثروت اندوزی است که هر روز ما را از گمنامان این سرزمین بیشتر و بیشتر دور می‌کند. جهانگیر هم در طول فیلم گوشزد می‌کند که گمنام بودن فیض است و با شهادت مظلومانه و غریبانه‌اش این جمله را معنایی دیگر می‌بخشد.

مهم‌ترین فیلم که شعر نمی‌دهد و با مخاطبش رو راست است. شاید برای اولین بار هم باشد که نام کاراکترهای یک فیلم جنگی کلیشه‌ای نیست و نام‌های علی، حسن، یاسرو حسین روی کاراکترها نیست، نگاه کنید به نام‌های کاراکترها در فیلم: جهانگیر، بهرام، گودرز، کرامت، جهانبخش و... و این همان احترام به شعور مخاطب است که از هر طیف و خانواده و قومی در جنگ حضور داشتند و باور پذیرترشان می‌کند. فیلمنامه پراز تعلیق و پیچ و تاب است از قضیه شهید گمنام خانواده زرتشتی گرفته تا شهادت برادر کرامت و دل بستگی و علاقه برادر شهید روستا به زن برادرش و... باشه آهنگر چقدر در «سرو زیرآب»، دوست داشتنی، منطقی و با احترام به حضور اقوام و ادیان مختلف در جنگ پرداخته و این حس هم به درستی به مخاطب منتقل می‌شود و به خوبی تا ثیرش را می‌گذارد و در سوگ سیاوش‌های جنگ کلاه از سر بر می‌دارد و به احترامشان می‌ایستد. ■

شهادت گمنام و فضیلت گمنامی و پرداختن به حضور اقوام ایرانی و جغرافیای متعدد ایران که درگیر جنگ بوده‌اند و آرمانگرایی که بطن و باطنش این‌هاست در تک‌تک





# سفری برای رسیدن به حقیقت

محسن ظهرايي

شخصیت خواهر شهید یزدی با بازی مینا ساداتی که نقش به خصوصی در درام ندارد و حذفش کمک زیادی به بهتر شدن ریتم فیلم می‌کند بگذریم (ریتم مناسبی ندارد. درست است که ریتم یک فیلم پس از فیلمنامه از دریچه کارگردانی و تدوین عبور می‌کند، اما نقطه تعیین‌کننده برای ریتم کلی فیلم به فیلمنامه بازمی‌گردد. جایی که فیلمنامه نویس تعیین می‌کند که رخ داده‌ها تا چه حد بسط پیدا کنند و چگونه پشت هم قرار بگیرند تا موضوع اصلی فیلم بهتر خودش را نشان دهد. از این منظر سرو زیر آب در جامی زنده و همین فیلم را کمی کسل‌کننده کرده است.

از نظر کارگردانی باشه آهنگر موفق تر از فیلمنامه عمل کرده و توانسته صحنه‌های جذابی خلق کند. اکثر قاب‌های فیلم عمق زیادی دارند و فضای گسترده‌ای را به مخاطب نشان می‌دهند که همین اتفاق اجرای چنین فیلمی را بسیار پیچیده می‌کند. همچنین فیلمساز توانسته در عین این‌که فیلمش در سه موقعیت جغرافیایی مختلف سیر می‌کند، لحن یک دستی ایجاد کند. بازی اکثر بازیگران فیلم هم دیدنی از آب درآمده است. اما مهتاب نصیرپور و شهرام حقیقت دوست برخلاف نقش کوتاهشان در فیلم درخشیده‌اند. بازی حسی مهتاب نصیرپور در نقش مادر شهید در سکانس سر قبر به تنهایی می‌تواند باعث به یادماندنی شدن این نقش بشود.

سرو زیر آب می‌توانست فیلم بسیار موفق‌تری شود چرا که ایده جذابی دارد و کارگردان کاربلدی هم پشت دوربین نشسته است، اما تدوین به تنهایی توانسته فیلم را زمین‌بزند. زمان فیلم بسیار زیاد شده و نسبت اتفاقات هماهنگی دقیقی با اهمیتشان ندارد. بخش مهم و درگیرکننده فیلم دیر شروع می‌شود و رابطه اضافی جهانبخش با دختر امرنی کاملاً بی‌ربط به فیلم و باعث کش‌دار شدن فیلم و از دست رفتن بار حسی پلان‌های انتهایی فیلم شده‌اند. در مجموع «سرو زیر آب» جذابیت‌های «ملکه» را ندارد اما فیلم متوسط رو به بالایی است. □

جنگ، ابعاد مختلفی در زندگی بشر دارد. اثرات یک نزاع طولانی می‌تواند تا سال‌ها بر مردم یک کشور اثرات مخربی بگذارد. در نگاه انسانی به این مفهوم مهم نیست یک جنگ را چه کشوری شروع کرده و کدام کشور اقتدار بیشتری داشته است، جنگ به ذات خود با غم و حسرت همراه است و همین موضوع نقش رسانه‌ای مانند سینما را پررنگ می‌کند تا به بازتعریف مفاهیم آن دوره بپردازد. گاهی این بازتعریف به بازآفرینی شرایط و اتفاقات بسنده می‌کند و گاهی قدم را فراتر می‌گذارد و در دل شخصیت‌هایش مابه‌ازایی برای امروز پیدا می‌کند. این مابه‌ازا عیار این فیلم ایرانی را بیشتر می‌کند و باعث درگیری بیشتر مخاطب می‌شود. باشه آهنگر تلاش می‌کند تا از سطح اول روایت عبور کند و حرف‌های جذاب و کاربردی برای مخاطب امروز داشته باشد و در این راستا سعی دارد از شعاری بودن فاصله بگیرد. ■

قصه «سرو زیر آب» جذاب است و شخصیت‌ها با وسواس زیادی انتخاب شدند. قصه به صورت جدی از جایی که جهانگیر کرامت (با بازی بابک حمیدیان) شک می‌کند که شاید جنازه شهیدی را به اشتباه به خانواده دیگری داده است شروع شده و برای یافتن حقیقت سفری در فیلم آغاز می‌شود. این سفر بستری است برای تقابل دو قوم با دین‌های مختلف (زرتشتی و مسلمان) و باعث شناخت بیشتر مخاطب از نحوه نگاه آن دو خانواده به مفهوم شهید می‌شود.

سرو زیر آب از یک مزیت نسبی برخوردار است و آن پاسخ مشخص فیلمساز به این سو ال است که چرا این فیلم را ساخته است؟ نویسنده می‌داند که قصه خود را از کجا شروع کند و زنجیره شخصیت‌ها را به چه شکلی طراحی کند که از کنار هم قرار گرفتن شخصیت‌ها و نقطه نظرشان پیرامون مسئله اصلی فیلم، یعنی ارتباط حقیقت با آرامش بتواند دیدگاه اخلاقی خود را به مخاطب انتقال دهد. به علاوه توانسته با کارگردانی پخته، میزانس‌های دقیق و قاب‌بندی‌های سینمایی در خدمت انتقال مفهوم قدم بردارد. فیلمنامه فیلم برخلاف انتخاب درستی که در شخصیت‌هایش داشته است (از



داستان کوتاهی درباره دنیا

# دشنام

| نادر ابراهیمی



سنجاب را از جنگل بزرگ راندند؛ چرا که او دشنام داده بود. تشنه و آفتاب زده با انگشتان کوچکش حساب کرده بود «یک بار نخستین قطره های کمرنگ نور به درون لانه ام ریخت و بار دیگر از لایه لای برگ های گرد گرفته سیب وحشی میان چشمم نشست» با این حساب دو روز بیشتر نمی گذشت که شیر به آن جهت که حوصله اش سررفته بود، برادر بزرگ او را چاشت کرده بود و برادر کوچک از لایه لای شاخه های تاک وحشی فریاد زده بود «ای شیر جوانمرد به نظر تو کمی تلخ نبود؟» و شیر خسته و اندوهگین پرسید: «چه می گوید؟» و زبانگردان جنگل گفته بود که دشنام می دهد. پس سنجاب را از جنگل بزرگ رانده بودند؛ چرا که او دشنام داده بود. سنجاب تنها شد و تنهایی به او امان اندیشیدن داد. با خود گفت: «دنیا پر از همه چیز است، و بی شک جنگل در میان آنه چیزی است، مرا جنگل های دیگر و درختان سیب وحشی دیگری خانه خواهد شد» و همچنان که یکی از ترانه های قدیمی جنگل بزرگ را می خواند، به راه افتاد.

شش بار قطره های نخستین نور به چشمش ریخت و دانست که شش روز است که به راه می رود. لحظه ای دنیا را سبز بلند دید. بوی آشنای جنگل به مشامش خورد. شادمانه به مرزبانان سلام کرد و گفت: «ای مردم مهربان مرا از جنگل بزرگ رانده اند، آیا می توانم در این جا بر بدنه درختی خانه ای بسازم؟ یک خانه نو جنگل شما را آبادتر خواهد کرد.»

مرزبانان خندیدند و یکی شان گفت: «این هنوز همان جنگل بزرگ است، چه جنگل های عالم همه به هم گره خورده اند، و شاخه های باریک تاک های وحشی فرسنگ ها راه را به هم زنجیر کرده اند.» دیگری گفت: «سنجاب سرگردان! امروز تو دیگر جنگلی که تنهای تنها باشد نخواهی یافت. مرگ تو را به جنگل های عطر آگین بهشت می برد. ما همه شنیده ایم که تو به شیر دشنام داده ای.»

اما سنجاب نهراسید که دیگر به هیچ جنگلی راهش نخواهند داد. مرزبانان هنوز می خندیدند و او می اندیشید «دنیا پر از همه چیز است و بی شک بیشه کوچکی که از چارسوی باز باشد در میان آن ها چیزی است» و گردش قوس گردونه خورشید را مدام می شمرد. آن قدر می دانست و دیگر چیزی نمی دانست که بشمرد و حساب روزها بدین سان از دستش به در شد.

زمانی، خسته، بیشه ای دید که از چارسوی باز گفت: «دنیا از آن کسانی است که می جویند و می یابند» با غرور، خسته و درمانده بر دو شاخه بید مجنون فرو خفت. اما آن جا سنجاب های دیگری به رنگ دیگر می زیستند و سنجاب چون بیدار شد خود را در حلقه ایشان دید «آه! عزیزان من! مرا از جنگل بزرگ رانده اند، باور کنید. تنهایی، سنجابی خیالی چون مرا نیز از پای در آورده است. اگر بخواهید سرسختی سنجاب ها را فراموش کنم، برایتان هفت بار که نخستین پرتوی



یکسان شده است. شاید آن جمله را اشتباه آموخته‌ام. ای کاش می‌توانستم بازگردم. از مادرم بپرسم: «چه کسی می‌گوید که دنیا از آن کسانی است که می‌جویند و می‌یابند؟»

آن وقت سنجاب سرگردان خواست تا خودش را دل‌داری بدهد «چه تو را آزار می‌دهد زمانی که دنیا پراز همه چیز است و صحرا در میان آن‌ها چیزی است؟» زمان را به گور می‌کشید و پیش می‌رفت تا آن‌که به صحرا رسید و کنارش نشست. دید که تا چشم می‌تواند ببیند صحراست. فریاد زد «آی! شما که این‌جا زندگی می‌کنید! در صحرای بزرگتان برای من جای کوچکی باز کنید.» باد قاصدی را که پرها را نرم و سفید داشت به دامن صحرا انداخت. قاصد در گوش بتنه خاری نجوا کرد: «مبادا سنجاب را قبول کنید! شیر پیغام داده است که روابط ما بیش از پیش تیره خواهد شد.»

خارها وحشت زده به هم تنیدند و سنجاب شب‌ها و روزها به هر طرف که شتافت، راه‌های بازر را بسته یافت. از اعماق وجودش فریاد کشید «وای برای دنیای شما که برای من جایی ندارد، برای چون من خردی که از جنگل بزرگ رانده شده‌ام» آن زمان در میان کوره راهی که چاچرخه‌ها با اسب‌هایشان و چارپایان با بارهای گردنشان می‌آمدند و می‌رفتند و همیشه صدای زنگ گله‌ها و طوقه گردن اسب‌ها شنیده می‌شد، دوید و باز دوید.

گاهی می‌گفت: «عاقبت پیدا خواهیم کرد» و زمانی بعد سرش را میان دو دست می‌گرفت و زار می‌گریست. دهقانی او را میان جاده دید. دهقانان در چایخانه گفتند: «امسال به صحرای ما موش‌های وحشتناک و خانه‌برانداز ریخته‌اند و این بلایی است بر ایماں که هیچ چیز جز کمی خاک و دانه نداریم.»

هراس به دل‌هایشان نشست. پسران دهقان‌ها تور انداختند. روزها و شب‌های بسیار دام گسترده و پاس دادند؛ اما سنجاب در میان کوره‌راه‌ها و در کنار چرخ‌های بزرگی که زنگ زده بودند و صدا می‌کردند و در کنار شلاق سورچیان و و چاروق چوپانان می‌دوید و باز می‌دوید.

هر آن‌جا که می‌دید کلاف راه در سیاهی شب پیدا نیست، می‌خفت و از سرچشمه چون تشنه بود می‌نوشت. کنار آبگیرها می‌نشست و دمی با ماهی‌ها سخن می‌گفت. ماهی‌ها به او می‌گفتند «ما هنوز جان‌داری مانند تو ندیده‌ایم، از کدام سرزمین آمده‌ای و به کجا سفر می‌کنی؟»

سنجاب با اندوه فراوان می‌خندید و می‌گفت: «مرا از جنگل بزرگ رانده‌اند، چرا که شیر را دشنام داده‌ام» ماهی‌ها از او می‌خواستند که دو روز مهمانشان باشد و برایشان داستان‌هایی از جنگل بزرگ بگوید، اما زود سیر می‌شدند و می‌گفتند «تو غمگینی. برای همین شادی ما را از میان می‌بری. برو و جای دیگری بساطت را پهن کن.»

زمانی نیز با زنبورها عسل می‌نشست. همیشه برای آن‌که سر صحبت را باز کند، روی دو پا می‌نشست، سرش را کمی کج می‌کرد و می‌گفت: «زنبورهای عزیز، من! داستان زندگی شما را در کتاب‌ها خوانده‌ام» و زنبورها از این‌که اسمشان در کتاب‌ها آمده خوشحال می‌شدند، دست می‌زدند و دورش را می‌گرفتند: «برایمان بگو، بگو در آن کتاب‌ها چه نوشته شده؟»

بعد جلوی خانه مورچه‌ها می‌نشست و همین جمله را باز می‌گفت: «مورچه‌های عزیز من! داستان زندگی شما را در کتاب‌ها خوانده‌ام.» اما مدت‌ها که گذشت از زنبورها، مورچه‌ها و ماهی‌ها نیز به تنگ آمد. می‌دید که راهی به درون ندارد و لانه مورچه‌ها، تاب انگشت او را هم ندارند. آن وقت بر جاده‌های قرمز غروب، راه می‌افتاد. باد در دوردست غبار آلود، شاخه‌های بید را می‌تکاند و سنجاب می‌اندیشید: «این‌ها همه به سرزمین خودشان خو کرده‌اند، آن را برای خودشان ساخته‌اند، اما من هرزه‌گرد خانه به دوشی نیستم.»

چیزی نمانده بود که سنجاب اندیشمند شود، چه، تلخی اندیشه مانند تلخی انگورهای سخت رسیده تاک‌های وحشی، او را خمار می‌کرد. یک روز که چنین بود، چرخ بزرگی - از همان چرخ‌ها که زنگ زده بودند و صدا می‌کردند - راهش را از روی سر او باز کرد. سورچی بی‌خیال به گندم‌های زرد باد خوابانده چشم دوخته بود و یکی از ترانه‌های قدیم سرزمینش را زمزمه می‌کرد... □

نور از آسمان بتابد، هفت روز که شب شود و هفت بار که فانوس آسمان بیاویزد، گریه خواهیم کرد. مرا قبول کنید و برایم در میان خود جایی باز کنید، جای بسیار کوچکی...» چون هیچ کس جوابی نداد، دوباره گفت: «بله جای بسیار کوچکی...» و ریزلب زمزمه کرد «من، بی‌شما را آبادتر خواهیم کرد.»

آن‌گاه یکی از ایشان پاسخ داد «ای سنجاب هرزه‌گرد! - و سنجاب هرگز تا آن زمان چنین کلمه‌ای را نشنیده بود - بدان که بیشه‌های باز، فرزندان خلف جنگل‌های بسته‌اند، چه روزگاری پیش، بیش دنیا آب بود و کم دنیا جنگل...»

«این داستان را شنیده‌ام و این راهم شنیده‌ام که آن زمان که کم دنیا جنگل بود، سنجاب‌ها همه فرزندان خلف یکدیگر بودند. جنگل‌ها که پراکندند، سنجاب‌ها جدا ماندند. من، جای بسیار کوچکی می‌خواهم» و چون حلقه‌وار به او نگریستند و کلامی نگفتند، به دیدگان یک یکشان نگریست. در چشمانشان، ناآشنایی دیرینه‌ای چون سرمای زمستان‌های جنگل دید.

روی بگرداند و بیشه را باز گذاشت. اندیشید: «دروغ است و بی‌شک دروغ است که سنجاب‌ها همه فرزندان یکدیگر بوده‌اند» و شنید که می‌گویند «ای سنجاب تنها! کاش می‌توانستیم تو را میان خود نگه داریم، اما باد تیزتک بر می‌خیزد و به گوش جنگل‌های کوچک می‌رساند و شاخه‌های تاک‌های وحشی - که فرسنگ‌ها راه را به زنجیر کرده‌اند - برای جنگل بزرگ خبر می‌برند، که ما سنجاب دشنام‌گوی را پناه داده‌ایم، و این خلاف عقل است. چه نویسندگان بی‌شما ما در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که چنان آرامشی را گران خریداریم.»

سنجاب، در میان آن کوره‌راه مارسان پیچیده خاکستری رنگ که از میان گندم‌های زرد باد خوابانده می‌گذشت، از سرخشم خندید. از روی شانه، نظری به گروه سنجاب‌ها انداخت؛ خواست پاسخی به ایشان بدهد؛ اما اشک از دیدگانش فروریخت «بهرتر است ندانند به گریه‌ام انداخته‌اند...» آن‌گاه با برگ سبزی که از گل زرد هرزه‌ای کند، اشک‌هایش را پاک کرد. گل گفت: «من برگم را خیلی دوست داشتم. ما در کنار هم زندگی کرده‌ایم.»

سنجاب نیز با نفرت فریاد زد: «من نیز بسیار چیزها را دوست می‌داشتم. روی آن درخت پیر سیب، پدر، داستان زندگی شش هزار سال زندگی اجدادش را برایم گفته بود. من و برادرم، خودمان را به شاخه‌های باریکش می‌آویختم و تاب می‌خوردیم. فریاد می‌کشیدیم و سر به سر مارمولک‌ها می‌گذاشتم. از شراب انگورهای سخت رسیده مست می‌کردیم و آواز می‌خواندیم» و رفت.

لحظه‌ای بعد از خودش پرسید: «چرا این طور خشمگین و هراسان شده‌ام؟ چرا گذاشته‌ام که غم در دلم لانه بسازد و در آن بیارامد؟ حالا دیگر عدل و ظلم برایم

نگاهی به چوگان در ادبیات به بهانه  
سالروز ثبت در یونسکو

# گوی فلک در خم چوگان تو باد!

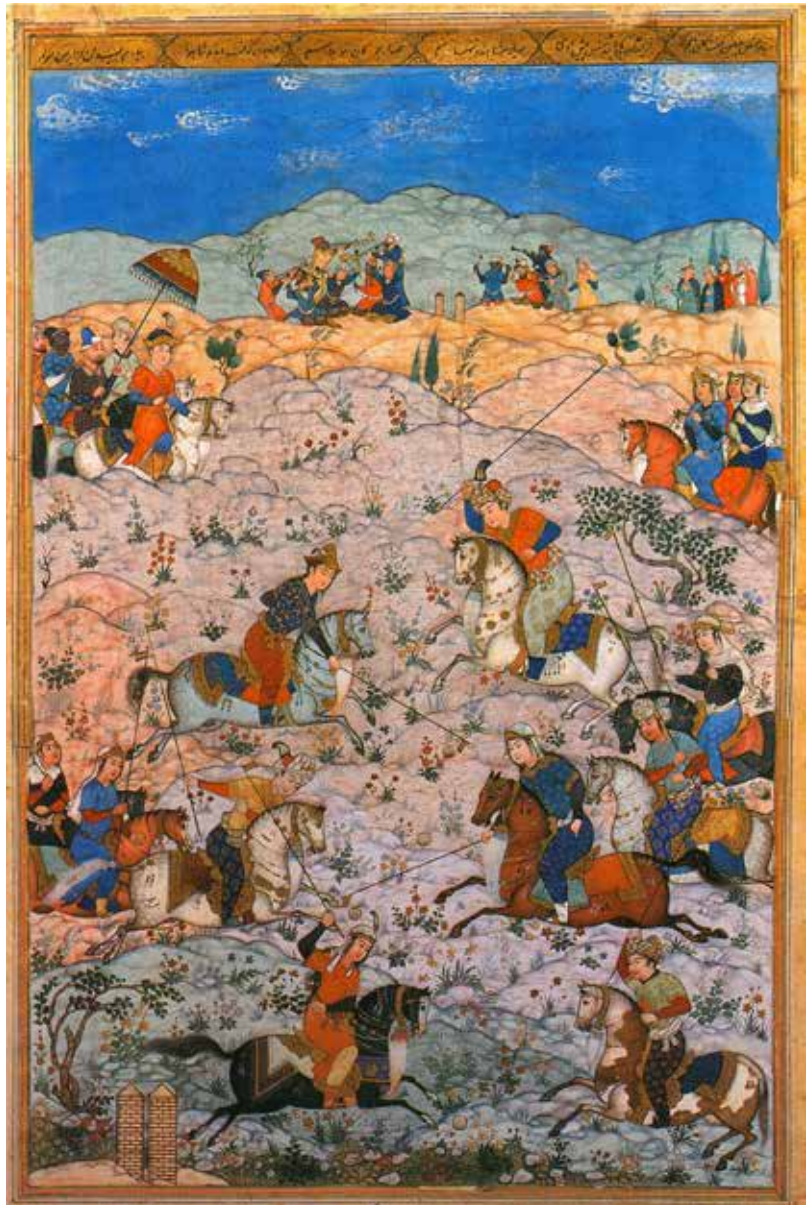
نسرین صالحی

«چوگان بازی سوار بر اسب همراه با روایتگری و موسیقی»، پنج‌شنبه، ۱۶ آذر سال گذشته در دوازدهمین نشست کمیته میراث جهانی یونسکو در کره جنوبی به ثبت رسید. پیش از این در ۱۲ آذر سال ۹۲ وقتی که ما به فکر ثبت جهانی بازی چوگان نیفتاده بودیم، این بازی سنتی توسط یکی از همسایگان در هشتمین اجلاس میراث ناملموس یونسکو به ثبت رسید. ■

آذربایجان این پرونده را با نام «چوگان، بازی سنتی با اسب در قره‌باغ» به یونسکو معرفی کرده بود و موفق شد، آن را چهار سال زودتر از ایران برای کشور خود و البته با عنوانی دقیق و مشخص با نام آذربایجان جهانی کند، هر چند این اقدام با اعتراض‌های زیادی از سوی متولیان چوگان ایرانی و دوستداران میراث فرهنگی مواجه شد، اما مسئولان میراث فرهنگی کشور برای ثبت جهانی این آیین، اعتراض‌ها را نسبت به چوگان نپذیرفتند، چون تأکید داشتند اسب قره‌باغ فقط متعلق به خطه‌ای به همین نام در آذربایجان است، بنابراین این عنوان و ثبت جهانی آن هیچ تهدیدی برای بازی چوگان در ایران ندارد و به همین دلیل با خیال راحت پرونده خود را برای جهانی شدن این آیین تهیه کرده و به یونسکو ارائه دادند.

چوگان از بازی ورزش‌های کهن ایرانی است که امروزه به ورزشی جهانی تبدیل شده است. این رشته به دلیل رواج در میان پادشاهان و بزرگان، به بازی شاهان معروف است. نام چوگان از نام چوبی که در آن استفاده می‌شود گرفته شده است. این بازی در ابتدا عنوانی نظامی و جنگی داشت و سوارکاران ایرانی در آن استعداد اسب‌های جنگی خود را به نمایش می‌گذاشتند. ورزش چوگان امروزی از بازی چوگان ایرانی منشأ گرفته است.

امروزه بیش از ۷۷ کشور مسابقات و برنامه‌های ویژه چوگان برگزار می‌کنند. چوگان همچنین از جمله ورزش‌هایی است که از سال ۱۹۰۰ (میلادی) تا سال ۱۹۳۹ (میلادی) به عنوان یک ورزش در مسابقات جهانی المپیک بازی شده و هم‌اکنون نیز از سوی کمیته بین‌المللی المپیک به عنوان یکی از ورزش‌های جهانی شناخته شده است و از دیرباز در خود ایران بازی می‌شده و قدمتی چند صد ساله دارد، اما این ورزش در زادگاه خود ایران چندان مورد اقبال عمومی نیست. لازم به ذکر است در سال ۱۹۳۶ در المپیک برلین با توجه به عدم وجود اجماع جهانی یا حداقل حمایت از طرف کشور خاستگاه آن - ایران - از بازی‌های المپیک حذف شد. یوسف کرمی چمه، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی





یکی از موضوعات

مورد توجه شاعران

زبان فارسی،

ورزش‌ها و بازی‌ها

به ویژه بازی‌هایی

نظیر چوگان، نرد

و شطرنج است.

خواننده جدی

اشعار فارسی،

حضور عناصر و

نمادهای مربوط به

بازی‌های یادشده

را کمابیش در

جای‌های گنجینه

شعر فارسی مشاهده

می‌کند

عاشق و معشوق با هم و شباهت‌های شخصیتی میان گوی و عاشق از یک سو و چوگان و معشوق از سوی دیگر سبب شده تا شاعران حوزه تغزل و غنا، توجه ویژه‌ای به چوگان داشته باشند. به عبارت دیگر، در نزد شاعران غزل سرا و شاعرانی که موضوع اصلی اشعارشان عشق است، حالات گوی و چوگان لطف خاصی دارد. این معنی درباره آثار سعدی نیز صدق می‌کند. در غزلیات که بهترین قالب برای بیان حالات عشق است، سعدی ۴۲ باره بازی چوگان و اصطلاحات آن اشاره دارد.

اشارات سعدی به چوگان را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. شیخ شیراز هیچ اشاره‌ای به نحوه انجام دادن بازی و ویژگی‌های فنی آن نمی‌کند، تنها دو بار و آن هم در قالب بیان عاشقانه و وصف اندام معشوق، به جنس و رنگ گوی و چوگان اشاره می‌کند. شیخ بیشتر به حالت «گوی» نظر دارد و عاشق را به گوی مانند می‌کند. در این تشبیه دو نوع رابطه وجود دارد: یکی تسلیم بودن و تحمل کردن گوی است که ضربات چوگان را تحمل می‌کند و سعدی به عاشق توصیه می‌کند چون گوی باشد و صبر و تحمل ورزد.

و رابطه دیگر، شباهت سرگردانی عاشق در عالم عشق به سرگردانی گوی در میدان است. شیخ می‌گوید همان‌گونه که گوی در تمام این احوال دم نمی‌زند و سرکشی نمی‌کند، عاشق نیز باید تحمل سرگردانی را داشته باشد، زیرا خاصیت عشق است که شخص به نوعی مجنون می‌شود.

الفاظ چوگانی در کلام سعدی تازه و جدید نیستند و آن‌ها را در سایر اشعار نیز می‌توان یافت. این مسئله حکایت از غلبه سنت ادبی بر زبان شاعر دارد. طبطاب کلمه‌ای عربی در معنای چوگان است، اما در این جا، بسامد آن جداگانه نشان داده شد تا مشخص شود که گرایش سعدی به سمت واژگان عربی بازی چوگان نظیر طبطاب، صولجان و... تا چه حد است. با توجه به آن‌که از قرن اول هجری، چوگان در سرزمین‌های عربی رواج یافت و اشاره‌هایی به چوگان در آثار عربی از قرن سوم هجری، دیده می‌شود و همچنین نزدیکی شیراز به سرزمین‌های عربی و مسافرت‌های شیخ به آن نواحی، بسامد اندک الفاظ عربی و دقت در استفاده از لغات فارسی حائز اهمیت است. استفاده سعدی از چوگان و اصطلاحات آن در کنایات نیز تکراری است و تازگی زیادی ندارد. نظیر: «گوی بردن از کسی» در معنای برتری داشتن و پیش افتادن.

بازی‌های مختلف را می‌توان بخشی از فرهنگ اجتماعی و عرف هر جامعه و ملتی دانست. در ایران نیز بازی‌های گوناگونی نظیر چوگان، نرد و... از دیرباز رایج بوده، به گونه‌ای که در آثار ادبی نیز رد آن‌ها را می‌توان دید. در شعر فارسی از قدیم‌ترین ایام به چوگان اشاره شده است و شاعران با کاربرد اصطلاحات و واژگان این بازی در معنایی کنایی و استعاری، مطالب خود را بیان کرده‌اند. □

دانشگاه اصفهان، به جلوه و نمود چوگان در غزلیات سعدی و حافظ پرداخته است که خلاصه‌ای از آن را می‌خوانید.

شاعران و ادیبان بخشی از ماده کار خود را از ظرفیت‌های پیرامون خود در جامعه و طبیعت می‌گیرند. توجه به مجموعه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی و... موجود در جامعه و محیط پیرامون و ویژگی‌های خاص محیطی هر منطقه در آثار ادب فارسی به تناسب دیده می‌شود. ادبیات فارسی آینه تمام‌نمای فرهنگ و آداب و رسوم مردم این سرزمین است.

یکی از موضوعات مورد توجه شاعران زبان فارسی، بازی‌ها و به ویژه بازی‌های کلاسیکی نظیر چوگان، نرد و شطرنج است. خواننده جدی اشعار فارسی، حضور عناصر و نمادهای مربوط به بازی‌های یادشده را کمابیش در جای‌جای گنجینه شعر فارسی مشاهده می‌کند.

سعدی از کسانی است که در آثارش به چوگان، نرد و شطرنج - البته بدون اشارات چندان پیچیده - پرداخته است. غلبه «عشق» بر ذهن و زبان و اندیشه سعدی و تناسب مناسبات میان گوی و چوگان با کنش‌های عاشق و معشوق در عالم عشق، سبب شده تا وی نیز همچون بسیاری دیگر از شاعران غزل سرا از «چوگان» بیش از سایر بازی‌ها بهره‌بردار.

#### □ چوگان در شعر حافظ

چوگان بیش از بازی‌های دیگر در ادبیات فارسی، مجال بروز و نمود یافته است. این معنی در باب شعر حافظ نیز صدق می‌کند، زیرا وی اسیر عشق است و در ناخودآگاه او، عشق غلبه دارد که البته به خودآگاه هم رسیده است. غزل بهترین قالب برای بیان حالات عشق است و حافظ در غزلیات خویش، هجده بار به بازی چوگان و اصطلاحات آن اشاره دارد. وی با استفاده از تصاویر و استعاراتی که از این بازی می‌سازد، سخن خود را بیان می‌کند. اشارات حافظ به چوگان، چندانکه را در بردارد: در توصیف گیسوی معشوق، از چوگان بهره برده است، برای بیان مناسبات عاشقانه از چوگان استفاده کرده است؛ به این ترتیب که عاشق مانند گوی است که اسیر معشوق (چوگان) است و ناگزیر است از این‌که سرگردانی و حیرانی و سختی‌های عالم عشق را تحمل کند. در مقام مدح، برای بیان تسلط و اقتدار ممدوح از اصطلاحات چوگان بهره گرفته است. در اغلب اشارات حافظ (۱۱ مورد)، گوی و چوگان هر دو با هم ذکر شده و از میان لغات و اصطلاحات چوگان، تنها چوگان و گوی و میدان به کار رفته است.

#### □ چوگان در غزلیات سعدی

به نظر می‌رسد تناسب مناسبات میان گوی و چوگان به عنوان دو عنصر اصلی بازی چوگان با روابط و کنش‌های



# جلوه‌هایی از ایثار در شعر شاعران معاصر جهان

■ علیرضا قزوه

ایثار از فراگیرترین و عمومی‌ترین موضوعات و مضامین مشترک ادبیات تمام خلق‌ها و ملل است. ایثار، گذشت و جوانمردی، خود می‌تواند تعریف تازه و مجملی از شعر باشد. مگر نه آن‌که شعر در خلوت‌های ناب و خدایی شکل می‌گیرد؟ ادبیات به عنوان آینه‌ای زلال می‌تواند چهره راستین فطرت انسان‌ها را به یکدیگر نشان دهد. خوشبختانه ادبیات فارسی لبریز از لحظات ناب فداکاری و ایثار بوده است و از نخستین روزهای شکل‌گیری این ادبیات سترگ، شعر ما شعری آزاد و مشحون از لحظات ناب معنویت و عشق بوده است. بی‌گمان شاعرانی چون رودکی، شهید بلخی، فردوسی طوسی، ناصر خسرو، سنایی، عطار، مولانا، سعدی و... تا شاعران معاصر این روزگار، در این باب آن‌قدر حرف برای گفتن داشته و دارند که اگر بخواهیم بخشی از آن‌ها را بازگویم، شاید همان حکایت مثنوی هفتاد من کاغذ باشد. در این فرصت، به معرفی تنی چند از شاعران مشهور جهان می‌پردازیم که در آن جلوه‌هایی از ایثار و فداکاری به تماشا گذاشته شده است. ■

## ■ نیکسون کشی

در میان شاعران مشهور معاصر جهان، نام «پاپو نرودا» بسیار شاخص است. او به عنوان یک شاعر بزرگ شیلیایی، در همه قاره‌ها شهرت دارد و بیشتر او را به عنوان شاعر اعتراض و مقاومت می‌شناسند. به خصوص پس از سرودن شعر «انگیزه نیکسون کشی و جشن انقلاب شیلی» در سال ۱۹۷۳ و درست چند ماه پس از کودتای ننگین آمریکایی‌ها، به خصوص نیکسون. پاپونرودا در این شعر بلند، نیکسون را به محاکمه می‌کشد و او را خون‌آشامی می‌داند که در کاخ سفید نشسته و مشق آدم‌کشی می‌کند. او با وجود آن‌که شاعری تصویرگرا و مدرن است، در این سلسله شعرها زبانی ساده و همه‌فهم را انتخاب می‌کند تا با مردم نهایت ارتباط را داشته باشد. در این شعر، شخصیت نیکسون در حد شخصیت هیتلر پایین می‌آید. این شعر همچنین بیانیه مرگ و وصیت نروداست. چرا که چند ماه بعد، نرودا در سپتامبر همان سال با جهان وداع می‌کند. «بدرود، ژنرال من» از شعرهای همین دفتر است که در آن شاعر، حماسه و ایثار را در شعری با صراحت به تصویر کشیده است.

## ■ ناظم حکمت

یکی دیگر از شاعران مطرح جهان، «ناظم حکمت» است. حکمت متولد سال ۱۹۰۲ م. است. او در جوانی عاشق

## ■ معین بسیسو

انقلاب فرانسه بود، بعد شیفته انقلاب روسیه شد و در نوزده سالگی دانشجوی دانشگاه مسکو شد. بسیاری از شاعران بزرگ و مطرح جهان، شاعران اعتراض نیز بوده‌اند و با افتخار از آزادی گفته‌اند و علیه فاشیست‌ها شعر سروده‌اند. آثار ناظم حکمت نیز از این امر مستثنا نیست. ناظم حکمت به عنوان سرشناس‌ترین شاعر معاصر ترک، در محافل ادبی جهان شناخته شده است. او تلاش می‌کند در شعرهایش آندوه و دردهای بزرگ جهانی را انعکاس بدهد. اعتنا به مضامین اجتماعی در سال‌های پختگی اندیشه این شاعر، بیانگر رویکردی است که در سال‌های ۶۰ میلادی در شعر جهان اتفاق افتاده بود و این جریان بیشتر تحت تأثیر جریان‌های چپ قرار داشت. اما این شاعران جدا از تأثیراتشان از این جریان‌ها، به انسانیت و ایثار و عشق نیز وفادار بودند و در این سال‌ها ادبیات وظیفه سنگین خود را به خوبی انجام می‌داد و در سال‌های بعد نیز در شعر جهان جریان آزادی خواه و شعر اعتراض حضوری پررنگ پیدا کرد. به خصوص بعد از کشتار ویتنام و کودتای شیلی و در دهه‌های بعد نیز مسائلی چون فلسطین و عراق و افغانستان از حوادثی بود که شاعران آزاده جهان را وادار به عکس‌العمل کرد.

«معین بسیسو» از شاعران بزرگ فلسطین است که در سال ۱۹۸۳ م. در یکی از هتل‌های لندن به طرز مشکوکی کشته می‌شود. معین شاعری شدیداً آوانگارد است و بارها به خاطر مبارزه با صهیونیست‌ها به زندان افتاده بود. شعرهایش را برپاکت‌های سیگار در درون زندان





ختلان) نیز از جمله شاعران بیدارگر و دل آگاهی است که در موضوعات ایثار و شهادت شعرهای زیبایی سروده است. شعر عجمی شعری روان و سرشار از طراوت و تازگی است. شعری که ریشه در عرفان و ادب ستیزنده دارد، نه عرفان خمود و گوشه نشین.

پرداختن به مقوله اعتقادات و معنویت و زندگانی بزرگان دین و ائمه اطهار، خود سنت و شیوه شاعران بزرگ و آزاداندیشی است که جدا از تعلقات دنیایی، دل در گرو عشق بسته اند. اگر «مولانا» ی بزرگ گفته است: «کجایید ای شهیدان خدایی... بلاجویان دشت کربلایی» و اگر «سیف فرغانی» گفته است: «ای قوم در این عزای بگریید... بر کشته کربلا بگریید...» و... محمدعلی عجمی نیز می تواند در روزگار فراموشی عشق و معنویت سر خود را و ملت آزادش را بالا بگیرد. به راستی کدام ایثار در تاریخ زیباتر از ایثار حضرت سیدالشهدا (ع) در ظهر روز عاشورا بود؟ و خون حسین (ع) درس بیداری و ایثار و فداکاری را به خلق های آزاده جهان داده است و از این روست که بسیاری از قیام های مردم آزاده جهان، الگوی خود را امام حسین (ع) دانسته اند و بدان اعتراف نیز کرده اند. چنان که «مهاتما گاندی» چنین اعترافی دارد که در آزادی هند، الگوی انقلاب وی حضرت امام حسین (ع) بوده است!

#### فردای آزادی

تماشای جلوه های ایثار در ادبیات و شعرایران آن قدر رنگارنگ و گوناگون است که در حوصله این مقال نمی گنجد و خود تحقیقی کامل و پیر و پیمان است. شاید به عنوان حسن ختام این گفتار بتوان نمونه هایی کوتاه از یک شعر نیمایی را مثال آورد. آرش کمانگیر، اسطوره ای ایرانی است که سیاوش کسریایی، آن را در شعر نیمایی به روایت کشانده است. آرش یکی از اسطوره های ایثار در فرهنگ ملی ماست. بخشی از این شعر را با هم می خوانیم: «زندگانی شعله می خواهد» / صدا سرداد عمو نوروز / شعله ها را هیمه باید روشنی افروز، کودکانم! داستان ما ز آرش بود / او به جان خدمتگزار باغ آتش بود... شامگاهان راه جویانی که می جستند آرش را به روی قلعه ها پیگیر / بازگردیدند بی نشان از پیگیر آرش / با کمان و ترکشی بی تیر / آری آری جان خود در تیر کرد آرش / کار صدها صد هزاران تیغه شمشیر کرد آرش...»

و هنوز بسیاری از اسطوره ها و اسوه های ایثار ما ایرانیان در راهند. به خصوص پس از حادثه تاریخی و بزرگ هشت سال دفاع مقدس، از پس این سال ها مردانی مرد چون چمران، حسین علم الهدی، جهان آرا، فهمیده، مهدی باکری، حسین خرازی، حاج همت و... ظهور کردند که هر یک اسطوره های فردای آزادی و ایثار را شکل می دهند. حکایت هر یک از این بزرگ مردان، حکایت آرش است؛ آرش واقعی. بدان امید که شعر و ادبیات ما رسالت خود را در جاودانه کردن این نام های بزرگ از یاد نبرد. □

#### «نزار قبانی»

سوری الاصل که

تا همین چند

سال پیش در

لبنان می زیست و

انتشارات نزار قبانی

را اداره می کرد،

عمده شهرتش

را با شعرهای

عاشقانه اش کسب

کرده است. اما این

شاعر عاشقانه سرا،

چهره های دیگر نیز

دارد و آن چهره

خشم و اعتراض

اوست. به خصوص

در شعر بلند «خشم

خوشه ها» نزار قبانی

یک شاعر انقلابی

و معترض است؛

اعتراضی با صدای

بلند به جنایتکاران

صهیونیست

می نوشت. او هفت سال تمام در زندان های کشورهای عربی از جمله مصر و عراق و... زندانی بود و تا لحظه مرگ ناگزیر از او محافظت می شد تا مبادا جاسوسان اسرائیلی به او آسیب برسانند. جالب آن که صهیونیست ها حتی از جنازه معین نیز هراس داشتند و اجازه ندادند تا جنازه اش را در فلسطین اشغالی دفن کنند. سرانجام جنازه این شاعر مبارزه را در خاک مصر و در نزدیک ترین جا به خاک فلسطین دفن کردند. آثار معین تنها در شوروی سابق در تیراژ دویست هزار نسخه چاپ شد و در فرانسه و ایتالیا نیز قریب یکصد هزار نسخه از آثارش به فروش رفت، اما در کشورهای عربی، سانسور و اختناق به او اجازه فعالیت نمی داد. شاید از این نگاه بتوان شاعر انقلابی عراق، «مظفر نواب» را نیز در شمار این شاعران دانست.

#### نزار قبانی

«نزار قبانی» سوری الاصل که تا همین چند سال پیش در لبنان می زیست و انتشارات نزار قبانی را اداره می کرد، عمده شهرتش را با شعرهای عاشقانه اش کسب کرده است. اما این شاعر عاشقانه سرا، چهره ای دیگر نیز دارد و آن چهره خشم و اعتراض اوست. به خصوص در شعر بلند «خشم خوشه ها» نزار قبانی یک شاعر انقلابی و معترض است؛ اعتراضی با صدای بلند به جنایتکاران صهیونیست. این شعر بعد از کشتار سال ۱۹۶۷ شکل گرفته است. شاید به نوعی بتوان این شعر را با انگیزه نیکسون کشی و جشن انقلاب شیلی نرود مقایسه کرد.

#### انیس الزمان

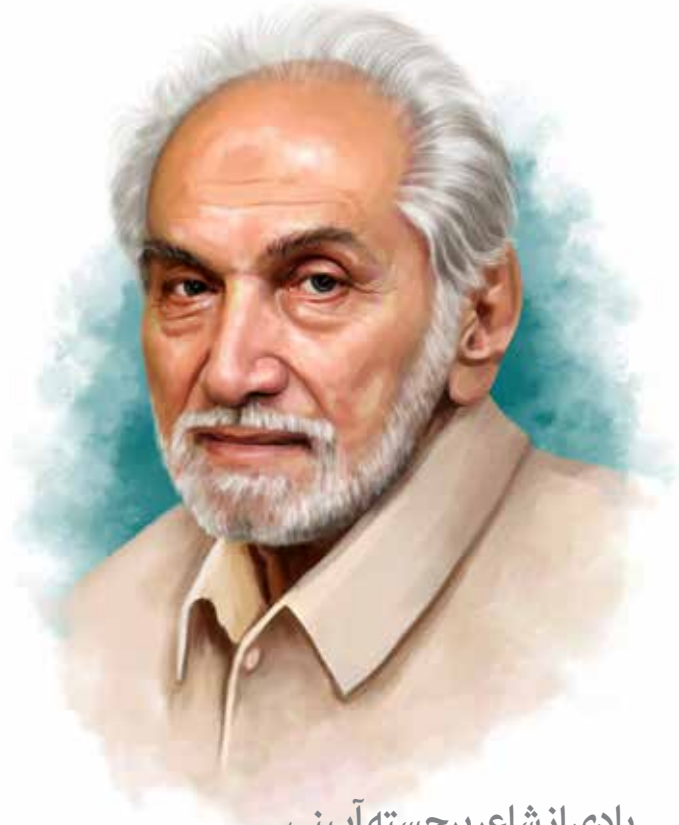
شاید کمتر ملتی را بتوان یافت که با این ایثارها و از خودگذشتگی ها بیگانه باشد. در ادبیات و شعر معاصر بنگلادش، نیز این موضوع انعکاسی وسیع و زلال دارد.

شعری از «انیس الزمان» را ببینید:

«در بهار آنان همیشه بازمی آیند / نه این جا میان گل ها و شاخ و برگ ها / در شکوه رنگ های بسیار آن جا / جایی که قلب ها در سرچشمه رود زندگی در هم می آمیزند / آنان دیگر بار و دیگر بار بازمی آیند. با غرور جوانی و شور کار / آنان به زندگی عشق ورزیدند و خاموشی مرگ را در آغوش کشیدند / آنان زندگی شان را فدا کردند و با هر مرگ، زندگی های بیشماری را رهایی بخشیدند» از دیگر شاعران معاصر بنگلادش که با موضوع ایثار و گذشت، اشعاری زیبا سروده اند، می توان به «اسکندر ابو جعفر» و «حسن حافظ الرحمان» اشاره کرد.

#### لایق شیرعلی

در میان شاعران هم زبان و هم فرهنگ ما، تاجیکستان نیز، شاعران بیدار دل و دل آگاه بسیارند. به خصوص شاعرانی که با شعرشان از فرهنگ بیداری و گذشت و ایثار و فداکاری سخن گفته اند و بی شک روان شاد استاد «لایق شیرعلی» را می توان از جمله این شاعران به حساب آورد. «محمدعلی عجمی» (تولد ۱۹۵۴ م.



یادی از شاعر برجسته آیینی  
به مناسبت سالروز درگذشت

# آمدم ای شاه پناهم بده!

■ احمد خزاعی

نخستین شعری که مرحوم چایچیان سرود در ۱۵ سالگی و در رثای پدرش بود:  
پدرم رخت از این جهان برپست  
کمرم از غم و محن بشکست  
می‌کنم لیک شکر یزدان را  
گر پدر نیست باز مادر هست  
اشعار حسان مورد توجه جامعه مذهبی ایران و پارسی‌زبانان است و در جمع عزاداران عاشورایی زمزمه می‌شود. همان‌طور که در بالا آمده است، حبیب‌ا... چایچیان بیشتر سروده‌هایش در مدح و مرثیه اهل بیت (ع) است. خود او به تأثیرپذیری از اندیشه‌های علامه امینی و عسکری اشاره کرده است همچنین بارها از سوی علامه امینی و آیت‌ا... خامنه‌ای (مدظله العالی) مورد تحسین و تشویق قرار گرفته است.

## □ ارتباط ۴۰ ساله با علامه امینی

چنان که مرحوم حسان بازگو کرده همواره در کنار علامه امینی بوده است. روایت زیر از قول مرحوم چایچیان نقل شده که علاوه بر داستان جالب آن رابطه مرحوم حسان با علامه امینی را نیز نشان می‌دهد. «مرحوم دستمالچی خیلی خواهش کردند که علامه امینی در تهران به منبر برود؛ ولی علامه امینی با توجه به آن دید وسیعی که داشت مخالفت کرد و گفت منبر نمی‌روم؛ چون اگر بالای منبر بروم تمام هیئت‌های قرآنی و حسینی تعطیل می‌شود؛ چون همه عادت کرده‌اند که جمعه‌ها پای سخن من بیایند و اگر من بروم همه فکر می‌کنند که تمام شده است؛ اما بالاخره با اصرار بسیار زیاد در خانه یکی از دوستان من که فرش فروش بود و خانه بسیار بزرگی داشت ایشان موافقت کرد که یک جمعه منبر برود. ایشان منبر رفت و طبق معمول من هم حاضر شدم. آن روز علامه امینی بالای منبر و آقای دستمالچی کنار منبر و من هم کنار آن‌ها ایستادم.

علامه امینی منبر رفتند؛ ولی با آن شرط که منحصر به فرد باشد. ایشان بالای منبر درباره حضرت علی (ع) صحبت می‌کرد که یادداشتی به ایشان دادند با این مضمون که نویسنده‌ای از دانشگاه الازهر مصر به مشهد رفته و برای بازگشت به مصر به تهران آمده است و چون از حضور شما در تهران آگاهی یافته برای دیدن تان آمده است. آقای امینی در داغ‌ترین قسمت سخنرانی خود گفت؛ من سخنم را قطع می‌کنم تا ایشان بیاید با هم صحبت کنیم.  
نویسنده مصری وسط منبر آمد و آقای امینی هم پایین تر آمد تا با یکدیگر صحبت کنند. آقای امینی با لحن دلنشینی که داشت، گفت که بارک‌ا...، به زهر پناه بردی. نویسنده مصری، سنی بود. علامه امینی صحبت می‌کرد و مردم هم اشک می‌ریختند. آن نویسنده گفت که من شعری درباره حضرت رضا (ع) گفتم و قصد کردم اولین بار نزد ایشان بخوانم؛

در کتاب «نگاهی به دریا از دور»، حبیب‌ا... چایچیان (حسان) این‌گونه معرفی شده است: «در تبریز متولد شد. شش ساله بود که به تهران آمد، و در پانزده سالگی با مرگ پدر به تأثر خاطر گرفتار و همین موجب توجهش به شعر و ادب و سرودن اشعار گردید. تحصیلات خود را در مدرسه ایران و آلمان به پایان برد، و در یکی از بانک‌ها رسماً مشغول به کار شد. با تشویق مادر فرهیخته، در شعر، به سوی اشعار ولایی گروید، و در سفری به کربلا از آستان امام ابی‌عبدالله الحسین (علیه السلام) درخواست نمود که شاعر اهل بیت قلمداد گردد. از آن پس فقط به سرودن مدایح آل علی (علیه السلام) پرداخت، و آثار دیگرش را در آتش افکند. وی کتاب «بَطْلَةُ کربلا»، اثر «دکتر بنیث الشاطی» را با نام «زینب (سلام الله علیها) بانوی قهرمان کربلا» به فارسی ترجمه کرد. گل‌های پرپر، خزان گلریز، باغستان عشق، سایه‌های غم، ای اشک‌ها بریزید (جلد اول دیوان اشعار)، خلوتگاه راز (جلد دوم دیوان اشعار)، چهل حدیث جالب از علی بن ابی‌طالب (ع) و جلد سوم دیوان اشعار از جمله آثار مرحوم حسان است. ■



همیشه خیلی شلوغ بود. وارد شدن به حرم مشکل و برای مادرم غیرممکن بود. گفتم: مادر جان از همین جا سلام بدهی زیارت است. گفتم: ما قدیمی‌ها تا ضریح را نبوسیم به دلمان نمی‌چسبد. گفتم: دل چسبی اش به این است که حضرت جواب بدهند. بازوی مادر را گرفته بودم و همین طور به سمت ضریح حرکت می‌کردیم که در همین حال این شعر را سرودم:

آمدم ای شاه، پناهم بده / خط امانی ز گناهم بده  
ای حرمت ملجأ درماندگان / دور مران از دورا هم بده  
ای گل بی خار گلستان عشق / قرب مکانی چو گیاهم بده

لایق وصل تو که من نیستم / اذن به یک لحظه نگاهم بده

مرحوم چاپچیان در ادامه می‌گوید: وقتی شعر به «تخلص» رسید دیدم مادرم با آن ازدحام که آدم سالم نمی‌توانست برود خودش را به ضریح رساند و ضریح را بوسید؛ من هم ضریح را بوسیدم و این شعر در حقیقت زبان حال مادرم در آخرین لحظات عمرش است. اما معروف‌ترین شعر مرحوم حسان شعری است با مطلع «امشب شهادت نامه عشاق امضا می‌شود / فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا می‌شود» که با نوای حاج صادق آهنگران برای بسیاری از مردم ایران خاطره‌انگیز است.

#### چرا حسان

استاد فاطمی‌نیا در جلسه هفتگی شرح صحیفه سجادیه سال ۹۶ در مسجد جامع ازگل، درباره مرحوم حبیب... چاپچیان (حسان) چنین گفته‌اند. مرحوم حسان، این شاعر بزرگ که گردن همه ما حق دارد. بنده با ایشان خیلی مانوس بودم. اولاً شاعر



حرم مثل همیشه خیلی شلوغ بود.

وارد شدن به حرم

مشکل و برای

مادرم غیرممکن

بود. گفتم: مادر جان

از همین جا سلام

بدهی زیارت

است. گفتم: ما

قدیمی‌ها تا ضریح

را نبوسیم به دلمان

نمی‌چسبد. گفتم:

دل چسبی اش

به این است که

حضرت جواب

بدهند. بازوی

مادر را گرفته بودم

و همین طور به

سمت ضریح

حرکت می‌کردیم که

در همین حال این

شعر را سرودم: آمدم

ای شاه...

بنابراین به مشهد آمدم و شعر را خواندم. علامه امینی از نویسنده مصری درخواست کرد که شعرش را بلند بخواند؛ او هم شعرش را خواند.

باید زمان به عقب بازگردد و شما دوباره آن جلسه را ببینید. بهشت به پای آن نمی‌رسد. بعد از این که نویسنده مصری شعرش را خواند علامه امینی طبق عادت همیشگی گفت؛ حسان تو هم شعرت را بخوان. من هم حافظه یاری‌ام نمی‌کرد و دفترم هم کنارم نبود. به همین دلیل به آرامی به ایشان گفتم که حضرت آقای امینی من دفترم پهلویم نیست. اصلاً گوش نمی‌داد که من چه می‌گویم؛ بنابراین به حضرت رضا (ع) متوسل شدم و گفتم که حضرت آقای امینی دیشب شعری درباره حضرت رضا (ع) سرودم که تصادفاً تمام نیست، به ترکی گفت؛ «جانم دربیاید همان را می‌گویم؛ یعنی نمی‌فهمی من جیب تو را می‌بینم، امینی را نشانختی من آن را می‌بینم آن را بخوان!». من هم شروع کردم به خواندن؛ «حاجتم بود گر چه بیت... / قسمت شد طواف کرب و بلا» این را که خواندم دانشمند مصری پایین آمد و من را در آغوش گرفت و گفت؛ «چه کار کردی؟» گفتم؛ «هیچی شعری که دیشب گفته بودم خواندم». گفت؛ «متوجه نشدی بیت به بیت شعر من را به فارسی ترجمه کردی؟».

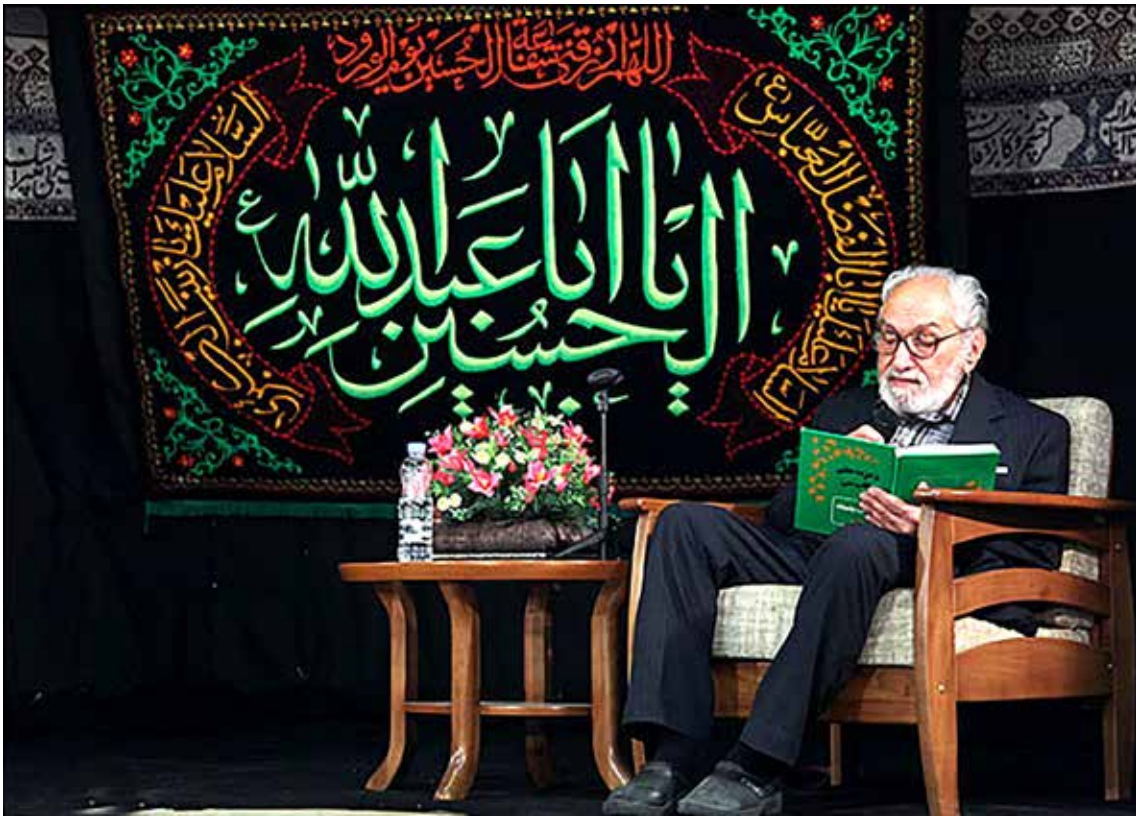
همچنین مرحوم حسان بیان کرده است که هر هفته شعری می‌ساختم و برای علامه امینی می‌خواندم. علامه امینی در محله امیریه صحبت می‌کردند، یک روز بیدار شدم و دیدم من برای این هفته شعر نگفته‌ام. با خودم گفتم، برای این هفته یک شعر قدیمی را می‌برم. می‌گفت وقتی شعر را خواندم، علامه امینی یک جمله ترکی به من گفتند، خب علامه امینی ترک بودند. علامه به شوخی من گفتند: حسان! جانم دربیاید این که قدیمی بود!

#### آشنای نسل دیروز و امروز

نسل امروز با شعر «آمدم ای شاه پناهم بده» با آثار مرحوم حبیب... چاپچیان ارتباط گرفته‌اند. مرحوم چاپچیان در مورد داستان این شعر این گونه گفته است: اشعار عنایتی است که از سوی ائمه اطهار (ع) به من می‌شود. به طور مثال شعر «ای شاه پناه بده» که درباره امام رضا (ع) است زمانی به من الهام شد که با مادرم به مشهد رفته بودیم. مادرم همیشه ارادت ویژه‌ای به چهارده معصوم (ع) داشت؛ مادر دوبار پشت سر هم و در فاصله زمانی نزدیک به هم سگته کرد. دکتر به من گفت: فردی که این گونه سگته کند کمتر زنده خواهد ماند.

آن موقع به مادرم گفتم که چه آرزویی دارد. او گفت: آرزوی من این است که یک بار دیگر حضرت رضا (ع) را زیارت کنم. با این که راه رفتن برایش دشوار بود و حال خوبی نداشت، دو بازویش را گرفتم تا بتواند یواش یواش حرکت کند و به مشهد رفتیم. حرم مثل





توانمندی بود، با من که صحبت می‌کرد می‌گفت: من عهد کرده‌ام در مسیر شاعری از راه اهل بیت (ع) خارج نشوم و این‌گونه هم بود. خیلی هم اهل شوخی و مزاح هم بود، یادم هست خاطره‌ای نقل می‌کرد، می‌گفت: سوم شعبان رفتم کربلا، به خدا و سیدالشهدا گفتم، یا سیدالشهدا (ع) اگر من در میان اهل بیت (ع) روسفیدم، با نشانه‌ای برایم معلوم کن. می‌گفت: آن ایام عده‌ای در حال بنایی داخل حرم بودند، همین طور که در حرم راه می‌رفتم یک استانبولی گچ چپ شد و برگشت روی سرو لباسم، و این‌گونه رو سفید شدم.

ایشان تخلصش جسان بود. روزی من به او گفتم چرا شما تخلصت را جسان قرار ندادی؟ جسان بن ثابت شاعر پیامبر (ص) بود و شاعر بزرگی بود. یکی از بزرگان در تلویزیون می‌گفت شعرهای جسان در دست است و قسمت قابل ملاحظه‌ای مدح مولا است. خب ایشان مرد بزرگی است و بنده خاک پای ایشان هم نمی‌شوم ولی بنده اهل جستجو و تحقیق در منابع و کتاب‌ها هستم، در دیوانی که از جسان چاپ شده و بنده همه چاپ‌های آن را دیده‌ام، یک خط از مولا در آن نیست. بنده خواستم بروم بگویم آخر چگونه شما این حرف را زده‌ای. اما دیدم علامه امینی در «الغدیر» از جسان شعر نقل کرده است. که جسان غدیر را به شعر کشیده است و علامه امینی رفته زحمت کشیده و این را پیدا کرده است. اما در چاپ‌های فعلی این‌گونه نیست.

... وقتی شعر به «تخلص» رسید دیدم مادرم با آن ازدحام که آدم سالم نمی‌توانست برود خودش را به ضریح رساند و ضریح را بوسید؛ من هم ضریح را بوسیدم و این شعر در حقیقت زبان حال مادرم در آخرین لحظات عمرش است

به هر حال بنده به مرحوم چایچیان گفتم چرا جسان تخلص نکرده‌ای؟ ایشان یک مزاحی کرد و گفت: آخر جسان دُم داشت. پرسیدم یعنی چه؟ گفت چون پیغمبر (ص) فرمودند: خدا تو را کمک کند مادامی که ما را یاری می‌کنی. این حرف بزرگی است، یعنی امکان دارد بین راه ما را ول کنی. برای همین می‌گفت: جسان دُم داشت. به هر حال شاعر توانمندی بود. امتیازهای آقای جسان یکی هم این بود که ایشان ۴۰ سال همراه علامه امینی بود.

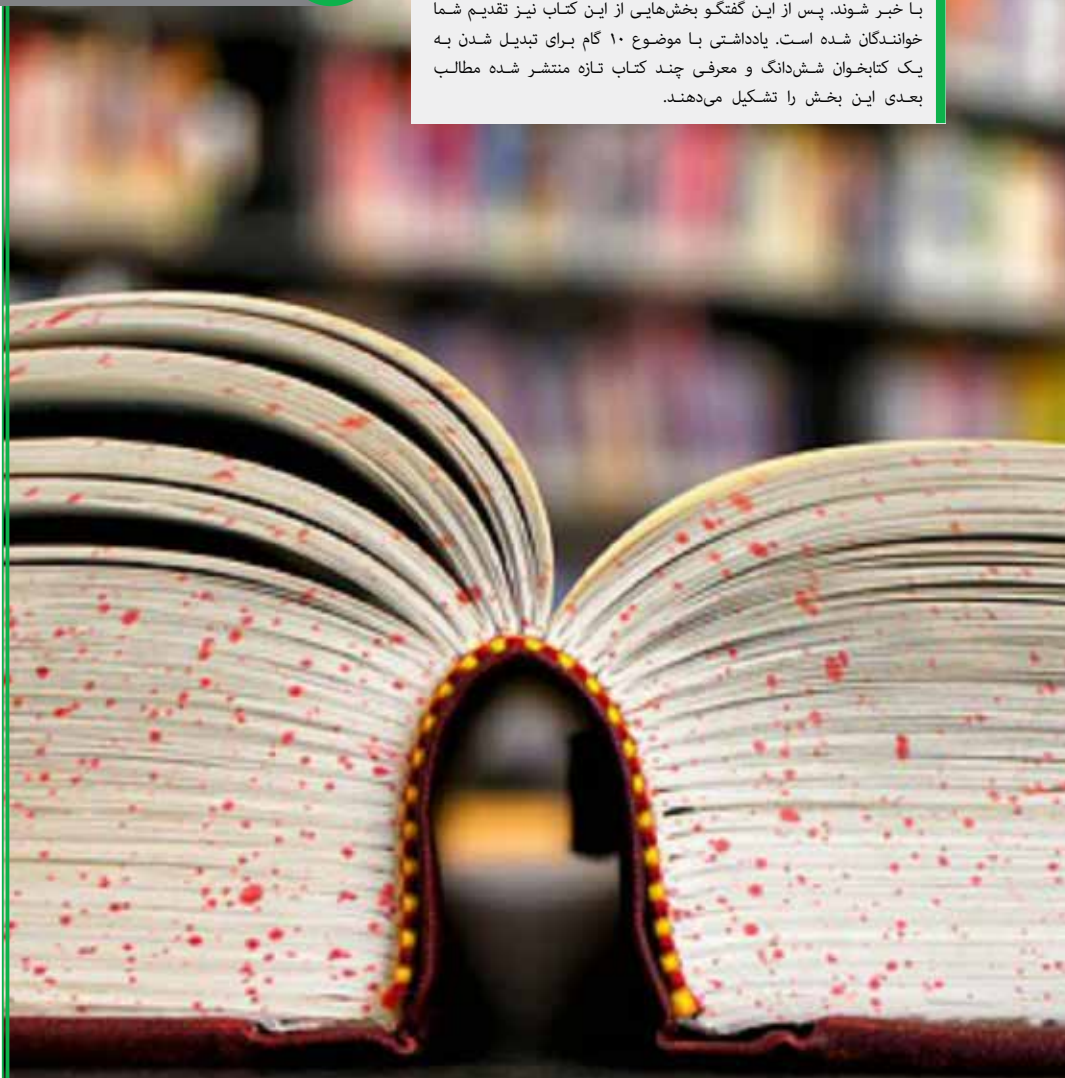
سرانجام حبیب... چایچیان در عصر پنجشنبه ۹ آذر ۱۳۹۶ در سن ۹۴ سالگی درگذشت. پیکروی صبح جمعه ۱۰ آذر ۱۳۹۶ از بیمارستان شهدای تجریش تشییع و در بهشت زهرا قطعه ۷۳، ردیف ۱۷۷ به خاک سپرده شد. در مراسم تشییع و خاکسپاری او دوستان و خانواده و بعضی از شعرا و مسئولین کشور نیز حضور داشتند.

در واکنش به فوت این شاعر، مسئولان و اعضای جامعه شعر و ادب ایران از جمله آیت‌الله... خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی پیام تسلیت ارسال کردند. مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود به مناسبت درگذشت جسان آورده‌اند: شعر خوش لفظ و از دل برآمده این شاعر عزیز در شمار یادگارهای ارزنده شعر دینی و آئینی روزگار ماست و در خاطره‌ها و زبان‌ها خواهد ماند ان‌شاء... □



## « کتاب

گفتگوی اختصاصی «مهر و ماه» با نویسنده کتاب «امدادگر کجایی؟» که به تازگی منتشر شده است اولین مطلب این بخش است. این کتاب از دریچه‌ای جدید به جنگ، ایثار، امداد و وقایع هشت سال دفاع مقدس پرداخته است، «امدادگر کجایی؟» فرصتی است که نسل چهارم انقلاب بتوانند روزهای جنگ را تصور کنند و از حال و هوای امدادگران داوطلب با خبر شوند. پس از این گفتگو بخش‌هایی از این کتاب نیز تقدیم شما خوانندگان شده است. یادداشتی با موضوع ۱۰ گام برای تبدیل شدن به یک کتابخوان شش‌دانگ و معرفی چند کتاب تازه منتشر شده مطالب بعدی این بخش را تشکیل می‌دهند.



آن‌ها از جنس مردم بودند

حرفه‌ای کتاب بخوانیم

«به بلندای آن‌ها را گوش کنید»





گفتگوی اختصاصی «مهر و ماه» با نویسنده کتاب «امدادگر کجایی؟»

# آن‌ها از جنس مردم بودند

نسترن دقیقی

## ایده کتاب «امدادگر کجایی؟» از کجا آمد؟

تا به امروز اطلاعات جامعی در خصوص امدادگران داوطلب وجود ندارد، این کمبود، انگیزه‌ای شد تا کار تهیه کتاب امدادگر کجایی؟ را آغاز کنم و نتیجه آن کتاب حاضر باشد.

۱۴ ساله بودم که به عنوان امدادگر در بیمارستان‌های جنوب کشور حضور داشتم و از نزدیک شاهد زحمات و تلاش امدادگران در جنگ بودم. آشنایی با این موضوع انگیزه‌ای شد تا گفتگو با علی عچرش، یکی از فعالان هلال احمر در منطقه جنوب را آغاز کنم.

در واقع کتاب «امدادگر کجایی» در راستای تحقیقات، پژوهش‌ها و کارهایی است که برای جنگ انجام می‌دادم. در خلال تحقیقات و پژوهش‌هایم درباره امدادگرها متوجه شدم که کتاب جامع و کاملی در خصوص آقایان امدادگر وجود ندارد و کتاب‌های موجود به نقش امدادگران زن پرداخته‌اند.

با توجه به اهمیت موضوع و درک این واقعیت که اگر امدادگرها نبودند کار جبهه پیش نمی‌رفت و چرخه دفاع کامل نمی‌شد، احساس نیاز کردم که به این موضوع بپردازم و این کتاب زمینه آشنایی بیشتر مخاطب را با موضوع ایجاد کند.

معصومه رامهریزی یکی از امدادگران دوران دفاع مقدس است که از سال ۱۳۵۹ و در سن ۱۴ سالگی به عنوان امدادگر، از پشتیبانی هلال احمر جنوب به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد. رامهریزی که در طول جنگ به صورت متفرقه موفق به اخذ دیپلم شده بود، یک سال بعد از اتمام جنگ تحصیلی، یعنی در سال ۱۳۶۸ در دانشگاه شهید چمران اهواز در رشته معارف و الهیات اسلامی به تحصیل پرداخت و پس از آن مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه آزاد تهران مرکز دریافت کرد. وی مدت ۱۶ سال است که به تدریس و نویسندگی کتاب و مقاله مشغول است و تاکنون کتاب‌های «یکشنبه آخر» و «بربال ملائک» که شامل دست‌نوشته‌های وی از خاطرات جنگ است را به چاپ رسانده است. او اخیراً کتابی دیگر در زمینه دفاع مقدس نوشته است که از دریچه‌ای جدید به جنگ، ایثار، امداد و وقایع هشت سال دفاع مقدس پرداخته است. «امدادگر کجایی؟»، فرصتی است که نسل چهارم انقلاب بتوانند روزهای جنگ را تصور کنند و از حال و هوای رزمندگان و امدادگران داوطلب باخبر شوند. «امدادگر کجایی؟» یکی از بهترین نمونه‌های خاطره‌نگاری دفاع مقدس به شمار می‌رود که از سوی انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است. کتاب پراز جزئیات ریز و درشت از روزهای جنگ است که به خوبی خواننده را در موقعیت‌های مکانی و زمانی حوادث قرار می‌دهد. ما در کتاب به زیبایی با سختی و مصائب کار یک امدادگر در جنگ آشنا می‌شویم و تازه آن‌جا متوجه می‌شویم امدادگران چه نقش مهم و تأثیرگذاری در جنگ داشته‌اند. کاری سخت که کمتر به چشم آمده و حتی در روزهای جنگ بسیاری متوجه اهمیت و سختی‌هایش نبودند. عچرش و دیگر امدادگران در کوران نبرد با دشمن جانباز شدند و بارها توسط دشمن مورد هدف قرار گرفتند. به بهانه رونمایی از این کتاب، گفتگویی با معصومه رامهریزی ترتیب داده‌ایم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید: ■



**شما در زمینه دفاع مقدس کتاب‌های متعددی دارید. کتاب امدادگر کجایی؟ چه تفاوتی با دیگر کتاب‌های شما در حوزه دفاع مقدس دارد؟**

تفاوتی که وجود دارد این است که در وهله اول موضوع امداد را از نگاه یک آقا روایت می‌کنم؛ آقایی که امدادگر و راننده آمبولانس است. راوی کتاب‌های دیگر بنده یا فردی که برای او در کتاب اتفاقی می‌افتاد خانم بود. این که راوی کتاب امدادگر کجایی امدادگر آقا بود، برای من مهم است. تفاوت دیگری که این کتاب با سایر کتاب‌هایم دارد، نحوه روایت آن است؛ در امدادگر کجایی خاطرات و اطلاعات به خوبی در کنار هم نشسته است، از یک سو قصه امدادگر و راننده آمبولانس را می‌شنویم و با او زندگی می‌کنیم، مطلع می‌شویم که از کجا آمده است، خانواده‌اش چه کسانی هستند و چه مشکلاتی در جنگ دارند، از طرف دیگر اطلاعات خوبی در خصوص امداد در جنگ و امداد حج در سال‌های جنگ داده می‌شود.

**در خصوص امداد در جنگ و حج بیشتر توضیح می‌دهید؟**

یکی از ارزش‌های افزوده این کتاب، ماجرای حضور امدادگران هلال احمر در حج و زیارت در دهه ۶۰ را روایت می‌کند. در واقع امدادگران هلال احمر دو جبهه را پشتیبانی می‌کردند؛ از یک طرف در مرز بودند و با دشمن می‌جنگیدند، از طرفی سه تا چهار ماه در هیئت پزشکی حج و زیارت تمام مسئولیت‌ها را تقبل می‌کردند. آن‌ها در سه شهر مدینه، مکه و جده حضور پیدا می‌کردند، همین‌طور در مراسم منا و عرفات نیز حاضر می‌شدند. این اطلاعات در کنار قصه زندگی علی عچرش بسیار خوب کنار هم نشسته‌اند. ماجرای حج، مردم‌شناسی شهر آبادان، ماجرای سینما رکس، مجموعه‌ای از خاطرات و اطلاعات امداد در کنار هم مجموعه واحدی را در کتاب امدادگر کجایی تشکیل دهد.

**پرداختن به این اطلاعات به دلیل حضور خودتان در جبهه و تجربه امدادگری تان نیست؟**

تجربه حضور شاید ۱۰ تا ۲۰ درصد اثر داشته باشد؛ این که نویسنده چه اندازه به موضوع کتاب مسلط باشد تأثیر ۲۰ درصدی در نتیجه نهایی دارد، اما به هر حال هر فردی که وارد کار شود، اگر بخواهد کار خوب ارائه دهد، نیاز به پژوهش دارد، باید صبور باشد و تمام اطلاعات جانبی را جمع‌آوری کند. این فعالیت‌ها در متد و روشی که فرد برای نگارش دارد اثرگذار خواهد بود، بنابراین حتی اگر تجربه امداد نداشتیم، باید این مراحل را طی می‌کردم. بسیاری از نکاتی را آقای عچرش در زمینه امداد مطرح می‌کردند را برای اولین بار می‌شنیدم، علت این موضوع آن بود که بنده امدادگر اورژانس، اتاق عمل و بخش بودم و به مجروحین کمک می‌کردم، بنابراین اطلاعاتی در زمینه انتقال مجروح از خط تا اورژانس و بیمارستان

صحرائی و بیمارستان‌های شهرهای دور و نزدیک به جبهه نداشتیم.

در واقع ترانزیت مجروح، تعریف و یک دنیا اطلاعات داشت که من به عنوان امدادگر به طور جامع مطلع نبودم. ما هر روز می‌دیدیم که مجروحین را از بیمارستان اعزام می‌کنند، اما وقتی با علی عچرش صحبت کردم متوجه شدم که ترانزیت مجروحین در زمان جنگ بسیار مهم و پیچیده بوده، نیاز به برنامه‌ریزی جدی داشته و زنجیره‌ای از آدم‌ها و امکانات وسیع در کنار هم می‌توانستند این کار را انجام دهند، این مسائل نکاتی است که در طی گفتگو و انجام پژوهش به آن رسیدم. با این حساب چه خودتان درگیر این موضوعات بوده باشید چه نبوده باشید، لازم است برای نگارش چنین کتاب‌هایی اطلاعات کسب کنید.

**از علی عچرش خبر دارید؟**

از بستگان بنده هستند و در جنوب زندگی می‌کنند.

**هنوز هم امدادگر هستند؟**

خیر همان‌طور که گفتم، امدادگران داوطلب از اقشار مختلف بوده‌اند. در حال حاضر افرادی در هلال احمر فعالیت دارند که شاید شغل اصلی‌شان معلمی است، اما داوطلبانه امدادگر هستند تا اگر اتفاقی افتاد به کمک مردم بیایند، این افراد از اقشار مختلف جامعه هستند که بعد از رفع بحران به زندگی عادی خودشان برمی‌گردند.

**شغل علی عچرش چیست؟**

ایشان ۳۰ سال در شرکت ملی گاز کار می‌کردند، در حال حاضر بازنشسته شده‌اند، اما در تمام طول جنگ تا زمان قطعنامه، در هلال ماهشهر، اهواز و ستاد امداد جبهه اهواز خدمت می‌کردند. کلاً فعالیت ایشان در زمینه امداد متمرکز بوده است.

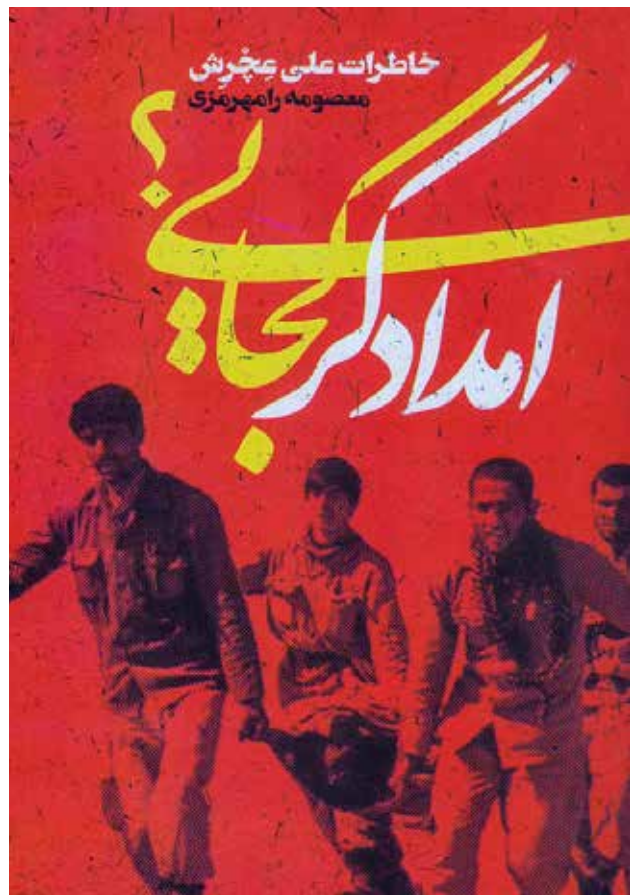
**چرا عنوان کتاب را «امدادگر کجایی؟» گذاشتید؟**

امدادگران در زمان جنگ حکم آچار فرانسه را داشتند. هر جا نیاز به کمک بوده امدادگر را صدا می‌کردند. در جبهه به محض این که کسی مجروح می‌شده صدا می‌زدند امدادگر کجایی؟ امدادگر باید با برانکاردر مجروح را می‌برده به همین دلیل دیدم اسمی زیباتر و درخورتر از این نیست که بگوییم «امدادگر کجایی؟»

**نگارش این کتاب چند سال طول کشید؟ کمی از این روند برایمان بگویید.**

من در مقدمه کتاب عنوان کردم برای این که سوژه‌های بهتری را پیدا کنیم، باید از مرکز شهر دور شویم و به شهرهای مرزی که از نزدیک درگیر جنگ بودند برویم و این کار را برای من سخت کرده بود؛ زیرا برای گرفتن مصاحبه با آقای عچرش باید به آغاچاری می‌رفتم و در فرصت‌های خالی که بعد از کارشان داشتند من با ایشان مصاحبه می‌کردم.

در امدادگر کجایی  
خاطرات و  
اطلاعات، به خوبی  
در کنار هم نشسته  
است، از یک سو  
قصه امدادگر و  
راننده آمبولانس  
را می‌شنویم و با  
او زندگی می‌کنیم،  
مطلع می‌شویم که  
از کجا آمده است،  
خانواده‌اش چه  
کسانی هستند  
و چه مشکلاتی  
در جنگ دارند،  
از طرف دیگر  
اطلاعات خوبی در  
خصوص امداد در  
جنگ و امداد حج  
در سال‌های جنگ  
داده می‌شود



جمع‌آوری خاطرات از سال ۸۷ آغاز شده است و حدود ۱۰ سال به طول انجامید. فاصله زیاد، نبود پیشینه اطلاعاتی در مورد نیروهای داوطلب امدادگر جنگ و عدم وجود متولی در این زمینه و اطلاعات آرشویی و حجم بالای فعالیت‌های من باعث شد که نگارش این کتاب زمان زیادی ببرد.

### اطلاعات این کتاب چقدر در روشن شدن موضوع امداد تأثیر خواهد داشت؟

این کتاب یک گام برای شروع کار است. اگر قرار باشد موضوع امداد به صورت همه‌جانبه مورد توجه قرار گیرد، باید ده‌ها کتاب در این زمینه منتشر و مسائل مختلف بررسی شود. این کتاب در حد مقدمات، امکانات و توان راوی و نویسنده بوده است. در واقع نتیجه کار دو نفر است.

حالا شما در نظر بگیرید که اگر قرار باشد واقعاً هلال احمر از این کار پشتیبانی کند، چه جریان قوی‌ای به راه می‌افتد. چه کسی بهتر از هلال احمر می‌تواند متولی این موضوع شود. اگر هلال احمر تصمیم بگیرد بر روی موضوع امدادگران هلال احمر در جنگ کار کند، می‌تواند با استفاده از توان خود افراد زیادی را پای کار



سال گذشته

در جریان زلزله

کرمانشاه برای تولید

برنامه تلویزیونی به

کرمانشاه سفر کردم،

به چند شهرک

زلزله‌زده سرزدم

و روند مدیریت

آنجا را از نزدیک

دیدم. امدادگران

هلال احمر خط

مقدم ماجرا بودند،

شهرک‌ها توسط

دختران جوان

امدادگر مدیریت

می‌شد، به لحاظ

روحی و روانی به

زلزله‌زدگان روحیه

می‌دادند و با

کودکان آسیب‌دیده

بازی می‌کردند

بیاورد؛ افرادی که علاوه بر دلسوزی و تعهد، در این زمینه تخصص دارند، قطعاً کار خوبی از آب در می‌آید. در این کتاب اسامی بیش از ۷۰ نیروهای امدادگری که در منطقه جنوب، آبادان، خرمشهر، ماهشهر و اهواز حضور داشتند آورده شده و مشخص است که در کدام منطقه بودند و چه اقداماتی انجام می‌دادند. یک سری شهدای امداد هم داریم که خیلی مظلوم هستند و از آن‌ها نیزیادی کرده‌ایم. در کتاب علاوه بر افراد، وقایع و حوادثی تشریح می‌شود که هر کدام می‌تواند سرخ خوبی برای ادامه موضوع باشد.

«امدادگر کجایی؟» تنها به دو طلبان امدادگر جنوب کشور پرداخته است، در این کتاب ورودی به بهداری رزمی و جبهه‌های غرب کشور نمی‌شود، بنابراین محدوده کار مشخص است و می‌توان با منبع قرار دادن کتاب به ماجراهای امدادگران هلال احمر در جنوب ایران پرداخت. به هر حال اگر بخواهیم عکس هوایی از ماجرا بگیریم، نیاز به پشتیبانی است. وقایع غرب کشور در کردستان، ایلام و کرمانشاه باید مورد بررسی قرار گیرد.

سال گذشته در جریان زلزله کرمانشاه برای تولید برنامه تلویزیونی به کرمانشاه سفر کردم. به چند شهرک زلزله‌زده سرزدم و روند مدیریت آن‌جا را از نزدیک دیدیم. امدادگران هلال احمر، خط مقدم ماجرا بودند. شهرک‌ها توسط امدادگران دختر جوان مدیریت می‌شد. به لحاظ روحی و روانی به زلزله‌زدگان روحیه می‌دادند و با کودکان آسیب‌دیده بازی می‌کردند. چادر امدادگران در میانه شهرک بود تا هر زمان مردم به آن‌ها نیاز دارند در دسترس باشند. آن لحظه این سؤال برایم پیش آمد که این از خودگذشتگی‌ها کجا ثبت می‌شود؟ آیا کسی با نگاه پژوهشی از ابتدای حادثه در میدان حضور دارد، از امدادگران عکس می‌گیرد و با آن‌ها صحبت می‌کند تا در جایی ثبت شود؟

### آیا کتاب دیگری در زمینه دفاع مقدس یا امدادگران

می‌نویسید؟

کتاب بعدی ربطی به امدادگران ندارد، موضوع دیگر دارد که در حال آماده‌سازی آن هستم تا چاپ شود.

### به عنوان آخرین سؤال، امدادگران هلال احمر چه

نقشی در هشت سال دفاع مقدس داشتند؟

نقش پررنگی داشتند، مخصوصاً ابتدای جنگ که سامانی و سازمانی نبود، امدادگران نقش مهمی داشتند. آن‌ها از جنس مردم بودند. از میان مردم. از آن‌جایی که اکثر امدادگران از نیروهای مردمی و داوطلب بودند که دارای شغل‌های متفاوتی بودند، مدتی به جبهه می‌آمدند و بعد به شهرهای خود بازمی‌گشتند و شغل‌های خود را ادامه می‌دادند. به علت نداشتن تربیون، خاطرات افراد به صورت منسجم وجود ندارد. □



بازخوانی بخش‌هایی از کتاب «امدادگر کجایی؟»

# آرام و قرار از مردم شهر رفته بود

صابر کامران فرد

«امدادگر کجایی؟» شرح خاطرات «علی عچرش» در ۳۷۶ صفحه مصور به کوشش «معصومه رامهرمزی» تدوین و توسط «مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس» در هزار نسخه منتشر شده است. این کتاب شرح ایثارگری‌های امدادگرانی است که حضورشان در جنگ تحمیلی چنان که باید بازگو نشده است. هر چند موضوع اصلی کتاب «امدادگر کجایی؟» امداد رسانی و خدمت به مجروحان بوده، اما طی آن به زوایای دیگر جنگ نیز پرداخته شده است. نویسنده در مقدمه کتاب خود آورده است: «در این کتاب علاوه بر موضوع اصلی خاطرات به موضوعات دیگر نیز پرداخته شده است. موضوعاتی از قبیل مردم شناسی شهر آبادان شامل فرهنگ، علایق و روش زندگی آن‌ها، نگاهی به زندگی عشایر عرب در آبادان، فاجعه آتش سوزی سینما رکس و نگاهی به زندگی مهاجرین جنگ تحمیلی در اردگاه‌ها و مشکلات و مسائل آنان [مورد اشاره قرار گرفته است.]»

«امدادگر کجایی؟» در هشت فصل به انضمام «فهرست منابع» و «اسناد و تصاویر» تنظیم شده است. فصل اول: روزهای خیلی دور، فصل دوم: روزهای بیداری، فصل سوم: روزهای بالندگی، فصل چهارم: روزهای ایستادگی، فصل پنجم: اعزام به ماهشهر، فصل ششم: مهاجرت، فصل هفتم: روزهای حج و امداد، فصل هشتم: روزهای پایانی، از فصل‌های این کتاب است.

کتاب با روزهای کودکی راوی در آبادان و بازی‌های کودکانه در بهمنشیر و محله کشتارگاه آغاز می‌شود. شروعی جذاب از زندگی سنتی کودکانی پر شر و شور که جز بازی در کنار همدیگر چیز دیگری بلد نبودند. بازی‌هایی که رفته رفته از آن‌ها مرد می‌ساخت و آماده حضورشان در جامعه می‌کرد. کتاب با گذر از روزهای تلخ سینما رکس و روزهای شیرین پیروزی انقلاب به روزهای پرتلاطم جنگ می‌رسد. عچرش جوان در اوژانس کار می‌کند و خبر حمله عراق به ایران شوکه‌اش کرده است: «نفهمیدم نماز را چطور خواندم، یعنی عراق این قدر گستاخ شده بود که بعد از شکست در ماجرای خلق عرب دنبال درگیری مرزی باشد؟! (ص ۱۰۰)

با شروع رسمی جنگ هواپیماهای عراقی مرتب به آبادان حمله می‌کردند. عراقی‌ها برای پیشروی عجله داشتند و فکری کردند در کمتر از یک هفته می‌توانند خرمشهر را اشغال کنند. عچرش به همراه دیگر امدادگران، مجروحان را به بیمارستان‌های خرمشهر می‌بردند. آرام و قرار از مردم شهر رفته بود و در این میان امدادگران در کنار نیروهای نظامی مهم‌ترین نقش را داشتند.

یکی از جذاب‌ترین بخش‌های کتاب پیدا کردن یک مجروح عراقی در پل نواست. عچرش به همراه امیر هویزادی در حال انتقال مجروح عراقی روی برانکارد هستند که نگاه عچرش به شماره پوتین سرباز عراقی می‌افتد. شماره پای او ۴۵ و هم‌اندازه پای عچرش بود. حالا این امدادگر ایرانی برای رفتن به منطقه پوتین مورد نیازش را

تأمین کرده بود. مجروح عراقی را به بیمارستان منتقل کرده بودند و عچرش می‌دانست او دیگر به این پوتین نیاز ندارد.

هر روز جنگ برای مردم خرمشهر و آبادان به اندازه صدها سال طول می‌کشید. دشمن که برنامه‌هایش برای اشغال چند روزه خرمشهر به هم ریخته بود با شدت بیشتری شهر را می‌کوبید: «به نظرم ۲۲ روز از جنگ می‌گذشت، ولی سرعت حوادث خیلی بیشتر از این حرف‌ها بود. انگار سال‌ها از جنگ می‌گذشت. خرمشهر دیگر شبیه یک ماه قبل نبود. از آن شهر زیبا و خرم تنها یک ویرانه به جا مانده بود و هر روز خرابی‌ها

بیشتر می‌شد.» (ص ۱۴۱)

با اشغال خرمشهر روزهای سخت حاج علی عچرش و دیگر اهالی جنوب هم از راه رسید. آن‌ها که مانده بودند و مقاومت می‌کردند مجبور به مهاجرت شدند. مردم شهر خانه و کاشانه‌شان را از دست داده بودند، ولی همچنان امید و مقاومت درونشان زنده بود. در آن روزهای سخت، آن‌ها که مجرد بودند در نهایت سادگی ازدواج می‌کردند و زندگی مشترک‌شان خیلی راحت شروع می‌شد. عچرش و دوستانش هم زندگی مشترکشان را در همان روزهای جنگ شروع می‌کردند و خطبه عقد برخی‌هایشان را امام می‌خواند.

رفته رفته روزهای سخت پر کشید و روزهای فتح و پیروزی سر رسید. عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس نخستین این لحظات برای تمام مردم ایران و به ویژه مردم جنوب بود. مردم با مرور زمان به خانه‌هایشان برمی‌گشتند و زندگی‌شان به روال قبل برمی‌گشت. با عملیات‌های بزرگ بعدی مثل والفجر ۸ و کربلای ۵ شرایط جنگ به سمت آتش بس پیش رفت.

«امدادگر کجایی؟» یکی از بهترین نمونه‌های خاطره‌نگاری دفاع مقدس به شمار می‌رود که از سوی انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر شده است. کتاب پراز جزئیات ریز و درشت از روزهای جنگ است که به خوبی خواننده را در موقعیت‌های مکانی و زمانی حوادث قرار می‌دهد. ما در کتاب به زیبایی با سختی و مصائب کاریک امدادگر در جنگ آشنا می‌شویم و تازه آن‌جا متوجه می‌شویم امدادگران چه نقش مهم و تأثیرگذاری در جنگ داشته‌اند. کاری سخت که کمتر به چشم آمده و حتی در روزهای جنگ بسیاری متوجه اهمیت و سختی‌هایش نبودند. عچرش و دیگر امدادگران در کوران نبرد با دشمن جانباختند و بارها توسط دشمن مورد هدف قرار گرفتند.

رامهرمزی با وسواس و مهارت و هنرمندی تصویری واضح و روشن از روزهای قبل و بعد جنگ تصویر کرده است. «امدادگر کجایی؟» به خوبی دست خواننده‌اش را می‌گیرد، از کوجه پس‌کوجه‌های آبادان رد می‌کند و همراه با یک امدادگر به خرمشهر و مناطق جنگی می‌برد. □

۱۰ گام برای تبدیل شدن به یک کتابخوان شش دانگ

# حرفه‌ای کتاب بخوانیم

مهدی سورانی

کتاب را یار مهربان می‌دانیم، اما سؤال این جاست آیا ما هم یار مهربان او بوده‌ایم؟ در باب مدت زمان مطالعه ایرانی‌ها، اعدادی گفته می‌شود که در باور خودمان نیز نمی‌گنجد؛ این مطلب به ما کمک می‌کند به دنیای کتابخوان‌های حرفه‌ای وارد شویم. ■

## ۱ گام نخست: حرفه‌ای باشید

تفاوت حرفه‌ای از غیر حرفه‌ای این است که به صرف این که کتابی به دستتان می‌رسد مطالعه نکنید، بلکه مانند برنامه تلویزیونی که می‌دانید قرار است چه ساعتی از کدام شبکه تلویزیونی برنامه‌ای پخش شود، بدانید که چه سلیقه‌ای دارید و باب میل سلیقه‌تان همان کتاب‌ها را بخوانید؛ پس حرفه‌ای باشید و سلیقه خود را کشف کنید.

## ۲ گام دوم: کتاب ویتترین نیست

کتاب و کتابخوانی، از مهم‌ترین مسائل فرهنگی کشور است. افراد معمولاً با توجه به معیارهای مختلف و با اهداف مختلفی به سمت کتاب می‌روند. بعضی‌ها فقط کتاب می‌خرند برای این کار مسائلی مانند طرح جلد یا قطر کتاب را در نظر می‌گیرند. درست است که کتاب به فضای خانه یا محل کار زیبایی و جلال می‌دهد، اما کتاب ویتترین نیست و بیش از آن که به ظاهر کتاب توجه کنید، محتوایی که منتقل می‌شود را در نظر بگیرید.

## ۳ گام سوم: زمینه مورد نظرتان را انتخاب کنید

برای خرید کتاب نیاز است شناختی از خود و سلیقه ادبی و هنری‌تان داشته باشید. بر این اساس می‌توانید زمینه مورد علاقه‌تان را انتخاب کنید. شما می‌توانید بین زمینه‌های مختلف، از شعر گرفته تا رمان، فلسفه و دفاع مقدس و... کتاب انتخاب کنید. منظور این نیست که اگر رمان را انتخاب کنید تا آخر عمر نباید سراغ کتاب‌های شعر بروید، بلکه بهتر است زمینه اصلی مطالعاتتان را در یک حوزه قرار دهید و بعد اگر فرصتی داشتید برای تفریح یا برای اضافه کردن بر اطلاعات، از حوزه‌های دیگر هم کتاب انتخاب کنید.

## ۴ گام چهارم: مناسب سن‌تان کتاب بخوانید

همان طور که بر روی فیلم‌ها گروه سنی آن نوشته شده است، برای خرید کتاب و مطالعه نیز به گروه سنی توجه کنید. بهترین کار این است که مناسب سن‌تان کتاب انتخاب کنید. با این کار چیزی را از دست نمی‌دهید؛ چرا که به طور طبیعی هر انسانی رشد می‌کند و در وقت مناسب می‌تواند کتاب مناسب را بخواند. دغدغه‌ها، نوع نگاه، کلمات مورد استفاده، حتی حروف چینی و صفحه‌بندی کتاب‌های کودک و نوجوان بسیار متفاوت از کتاب‌های بزرگسال است.

## ۵ گام پنجم: ناشرها را بشناسید

حالا که زمینه مطالعه و سن‌تان مشخص شده، بهتر است ناشرانی را که در زمینه مورد علاقه شما فعالیت می‌کنند بشناسید. اگر چه گاهی ممکن است کتاب‌های خوبی توسط ناشران تازه‌کار یا ناشناخته منتشر شود، اما این را نباید فراموش کرد که ناشران با تجربه و حرفه‌ای معمولاً کتاب‌های سطح پایین منتشر نمی‌کنند. از طرف دیگر، نویسندگان، شاعران و مترجمان حرفه‌ای نیز کتاب‌های خود را بیشتر به دست این ناشران می‌سپارند.

## ۶ گام ششم: معرفی کتاب بخوانید

عالم هنر و ادب با نقد و بررسی گره خورده است، بنابراین هر کتابی که چاپ می‌شود مورد بررسی عده‌ای کتاب‌خوان قرار می‌گیرد. با این حساب قبل از تهیه هر کتاب در مورد آن تحقیق کنید و چند معرفی کتاب بخوانید. خواندن معرفی‌هایی که صرفاً به نام نویسنده و تاریخ نشر و قسمتی از متن کتاب اکتفا کرده‌اند، چندان مفید به نظر نمی‌رسد. بهتر است وب‌سایت‌ها یا افرادی را دنبال کنید که کتاب‌ها را به صورت حرفه‌ای نقد و بررسی می‌کنند.

## ۷ گام هفتم: از کاردان‌ها کمک بگیرید

اگر نویسنده یا ناشر خاصی را نمی‌شناسید، بهتر است از کسانی که این شناخت را دارند کمک بگیرید. البته حواستان باشد همان طور که رنگ و غذای مورد علاقه افراد با هم تفاوت دارد، کتاب مورد علاقه‌شان هم می‌تواند متفاوت باشد؛ پس با پرسیدن «کتاب مورد علاقه‌ات چیست؟» از افراد مختلف، خودتان و دیگران را آزراندید. از کسانی سؤال کنید که در این زمینه توانایی و تخصص دارند.

## ۸ گام هشتم: فهرست‌های از پیش تعیین شده را

### فراموش نکنید

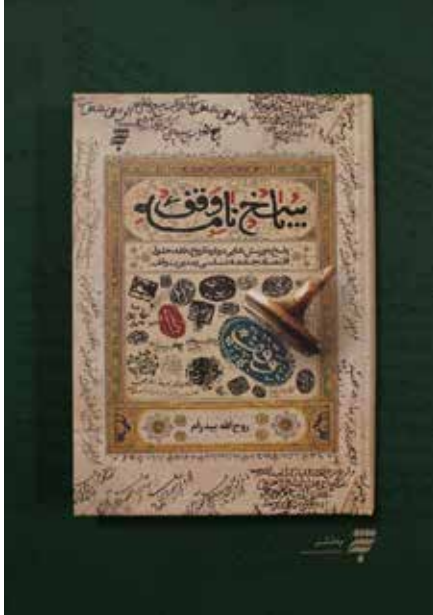
همیشه فهرست‌های از پیش مشخص شده‌ای وجود دارند که می‌توانند در انتخاب کتاب مناسب به دامن برسند. اسامی کتاب‌های برگزیده در جشنواره‌های معتبر داخلی و خارجی مانند جشنواره جلال آل احمد، کتاب سال، مدال افتخار نیوبری، برندگان نوبل ادبیات و غیره به راحتی قابل جستجو است. همچنین سازمان‌هایی وجود دارند که بعد از بررسی کتاب‌ها در زمینه‌های خاص در هر سال فهرست کتاب‌های برگزیده‌شان را منتشر می‌کنند.

## ۹ گام نهم: هر کتابی نخوانید

عمر ما بسیار کوتاه و میزان کتاب‌های نوشته شده در جهان بسیار زیاد است. برای خواندن بهترین کتاب‌های دنیا آن قدرها هم وقت نداریم، پس نمی‌توانیم هر کتابی را بخوانیم و آزمون و خطا کنیم. گاهی مطالعه برخی کتاب‌های فاخر یا آن کتاب‌هایی که گفته می‌شود باید پیش از مرگ آن‌ها را بخوانید، سخت و سنگین است.

## ۱۰ گام دهم: چاپ چندمی‌ها

گاهی نه توصیه کاردان‌ها به کمک می‌آید و نه فهرست‌هایی از بهترین کتاب‌های روز دنیا. گاهی می‌خواهید خودتان حق انتخاب داشته باشید و از بین قفسه‌های کتابفروشی کتابی را بیرون بکشید و آن را مطالعه کنید. این کار شدنی است، تنها لازم است دو نکته را در نظر بگیرید؛ ابتدا کتاب را در ژانری که مورد علاقه‌تان است انتخاب کنید و نکته دوم آن که در کتابفروشی‌ها محلی برای عرضه کتاب‌های پرفروش یا به قولی چاپ چندمی‌ها وجود دارد، از بین آن‌ها حتماً می‌توان کتاب‌های خوش‌خوانی پیدا کرد. □



کتابی که به پرسش‌های ما پاسخ می‌دهد

# از اقتصاد تا مدیریت وقف

انتشارات آستان قدس رضوی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی درباره تاریخ، فقه، حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و مدیریت وقف هم‌زمان کتابی در این راستا منتشر کرده است، بنابراین اگر در این زمینه ابهام یا سؤالی دارد به کتاب «پاسخ نامه وقف» رجوع کنید. ■

فصل سوم کتاب به «حقوق وقف» و قوانین آن اختصاص دارد و در فصل چهارم این کتاب با عنوان «اقتصاد وقف»، مباحثی همچون عرضه، تقاضا و هزینه‌های مرتبط با وقف بیان شده است.

از آن جایی که امروزه مسائل اقتصادی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است، باید یادآور شد که وقتی سخن از تأثیر وقف بر استقلال اقتصادی و رشد و توسعه مطرح می‌شود، هرگز به این معنا نیست که وقف به تنهایی می‌تواند همه ابعاد و زوایای گوناگون اقتصاد یک ملت را دربرگیرد، بلکه منظور این است که وقف به عنوان یک سرمایه عظیم مالی، در این سمت و سو نقشی سازنده و قابل توجه دارد. علاوه بر این، می‌توان سرمایه‌های عظیم وقف را همانند دیگر سرمایه‌ها، با رعایت همه جوانب وقف، موازین شرع و اهداف واقفان، در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی به کار انداخت و آن‌ها را از حالت رکود به حالت تحرک و پویایی هدایت کرد، تا بدین وسیله به رشد، توسعه و استقلال اقتصادی و سیاسی کشور کمک شود. همچنان که بر سرمایه‌های اوقاف نیز افزوده می‌شود که این نیز یقیناً در راستای اهداف واقفان است.

وقف همچنین یکی از عمده‌ترین زیرساخت‌های اقتصادی جهان اسلام و ارزش‌های مطرح شده در جهان بینی دینی است که نقشی مؤثر در شکل‌گیری ساخت فضای شهرهای دوره اسلامی، به ویژه شهرهای ایران داشته است. نویسنده در خاتمه توصیه می‌کند که متولیان اوقاف با راهنمایی و آموزش‌های دینی عملی در زمینه وقف، مردم را بیش از پیش با این نهاد اقتصادی اسلام آشنا سازند.

در فصل پنجم با نام «جامعه‌شناسی وقف»، کارکردها، آسیب‌ها و وظایفی که آحاد جامعه درباره وقف بر عهده دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در فصل ششم و آخرین کتاب با عنوان «مدیریت وقف» به مباحث وقف در مورد اشخاص حقوقی و حقیقی پرداخته شده است. نقش عوامل طبیعی در آسیب به موقوفات و مدیریت فرهنگی وقف از دیگر مباحث این فصل است. ■

کتاب «پاسخ نامه وقف» تألیف روح‌آباد... بیدرام؛ توسط انتشارات آستان قدس رضوی به مناسبت دهه وقف منتشر شده است. این کتاب در شش فصل تدوین شده است و موضوعاتی چون تاریخ وقف، فقه وقف، حقوق وقف، اقتصاد وقف، جامعه‌شناسی وقف و مدیریت وقف، فصل‌های این کتاب را تشکیل می‌دهند که در قطع وزیری، با شمارگان ۵۰۰ نسخه و با قیمت ۳۵ هزار تومان توسط به نشر چاپ شده است.

در قسمتی از مقدمه این کتاب آمده است: «یکی از اموری که لازم است در بنای جامعه اسلامی مورد توجه و عنایت خاص قرار گیرد، احیای سنت‌های اسلامی است؛ سنت‌هایی که اگر به طور جدی در جامعه رایج شوند، قادرند بسیاری از مشکلات و مسائل جامعه را بدون دخالت قوه قهریه با تکیه بر انگیزه معنوی مردم حل کنند. در این میان یکی از سنت‌های حسنه و کارهای نیکو و شایسته‌ای که همچون صدقه جاریه باقی می‌ماند و اثرات و برکات آن نصیب افراد جامعه می‌شود، سنت حسنه «وقف» است. «وقف نمادی از روح خیرخواهی، تعاون، هم‌زیستی و عطوفت انسانی و برخاسته از ایده والا و ایمان است. وقف می‌تواند راهگشای حل مسائل، مشکلات و نیازهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی جامعه باشد. لازم است این فرهنگ ادامه یابد و تداوم آن در گروی آشنایی و همدلی نسل جوان با مفهوم وقف و آثار و کارکردهای آن است.»

وقف در بسیاری از روایات اسلامی به «صدقه جاریه» تعبیر شده که دارای ثواب و فضیلت‌های فراوانی است. حضرت صادق (ع) فرمودند: «هنگامی که انسان می‌میرد، پرونده عمل او بسته می‌شود، مگر این‌که یکی از این سه چیز از او باقیمانده باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد، اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می‌شود، صدقه جاریه (هر چیزی که مصدر و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می‌شود)، سنت و رسم نیک که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ همچنان مورد عمل است و فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آن هاست و برای آنان دعا می‌کند.»

در فصل نخست کتاب «پاسخ نامه وقف»، به موضوع «تاریخ وقف» پرداخته شده است که موضوع وقف را به پیش از اسلام و پس از آن تقسیم‌بندی کرده است. در فصل دوم؛ بحث «فقه وقف» به مفاهیم، واژگان، انواع وقف و شروط آن پرداخته شده است که موضوعات وقف، دلایل و نمونه‌های آن به همراه اقسام وقف مورد بررسی قرار گرفته است.



## کتاب «افسران افسونگر» تبیین می‌کند

# شخصیت‌های انیمیشنی چه تأثیری بر کودکان می‌گذارند؟

«افسران افسونگر» اولین کتابی است که به شکلی جامع، شناسنامه و سبک زندگی شخصیت‌های انیمیشنی و نقش جهانی و تأثیر ویژه‌ای را که روی کودکان داشته‌اند، بررسی می‌کند. مجموعه سه جلدی «افسران افسونگر» به دنبال پاسخ‌گویی به سه سؤال از جمله؛ فرزندان ما چه کسانی را به عنوان الگو و پیشوای زندگی خود برمی‌گزینند؟ آیا خبردارید که تعداد قابل توجهی از نوجوانان، بازیگرها، خواننده‌ها و بعضاً ورزشکاران را به عنوان شخصیت مورد علاقه خود انتخاب می‌کنند؟ و آیا از سبک زندگی این شخصیت‌ها مطلع هستید؟ همچنین زندگی‌نامه، سبک زندگی و تأثیرات ۷ تن از پرطرفدارترین این شخصیت‌ها بر زندگی نوجوانان در این مجموعه پژوهشی، مورد بررسی قرار گرفته است. ■

مجموعه سه جلدی می‌گوید: مجموعه سه جلدی «افسران افسونگر» حاصل پژوهش عمیق و چندساله بر روی شخصیت‌های ساخته شده توسط جبهه معارض در عرصه کودکان و نوجوانان است. این مجموعه تلاش کرده است تا با تکیه بر نتایج مستند و ارائه واکنش‌های جهانی و بدون پیش‌داوری، مخاطب را به یک شناخت واقعی از این شخصیت‌ها و اهداف پشت پرده تدارک دیده شده برای آن‌ها برساند. در انتخاب شخصیت‌ها نیز نقش جهانی شخصیت‌ها، چرخه تجاری‌سازی، تعدد و تنوع و همچنین زنده بودن آن‌ها پس از چندین سال برای ما موضوعیت داشته است. شناسنامه شخصیت‌ها، فیلم‌ها و انیمیشن‌های این حوزه، سبک زندگی آن‌ها، چگونگی القای ناخودآگاه اجزای این سبک زندگی و پرداخت به مبانی فرهنگی و تمدنی غرب به عنوان خاستگاه اصلی این سبک زندگی، از جمله کارهایی است که در این مجموعه صورت گرفته است. مادر نهایت نیز راه‌کارهای مواجهه و تربیت کودکان و نوجوان با نگاه آسیب‌شناسانه را برای مدیران و کارگزاران، معلمان، کارشناسان و فعالان تربیتی و فرهنگی و پدران و مادران دغدغه‌مند در این حوزه ارائه دادیم.

### ۱ حوزه هنری مجدد به دهه ۸۰ برگردد

دکتر بشیر حسینی با بیان این‌که این مجموعه یک گام تولیدی و رو به جلوست، می‌افزاید این اثر را باید با زمانی مقایسه کنیم که هیچ اثری نداشتیم و به وظایف نهاد‌های مختلف و مشخصاً حوزه هنری در حوزه کودک و نوجوان اشاره می‌کند و می‌گوید: حوزه هنری زمانی با شکرستان و غیره در این حوزه‌ها پیشگام و پیش‌تاز بود. ان‌شاءالله حوزه هنری مجدداً به دهه ۸۰ برگردد و این راه را از سر بگیرد و خود ما هم باید بدانیم که پیچه‌های ما خیلی بیشتر از عکس‌هایی که در این سه جلد کتاب آمده، تصویر دیده‌اند.

### ۲ ارائه تحلیل‌های عمیق از انیمیشن‌ها

نعیمه اسلاملو، نویسنده کتاب، با اشاره به این‌که برای جمع‌آوری این مجموعه زمان طولانی‌ای صرف شده است، توضیح می‌دهد: چون ما یک مجموعه مردمی هستیم و باید تمام هزینه‌های کار را خودمان متقبل می‌شدیم، از طرف دیگر دریای شخصیت‌های غربی انتها نداشت و اواخر کار برای ما سخت شده بود، تحلیل‌هایی هم که در اینترنت و فضای مجازی با نگاه ارزشی به این شخصیت‌ها وجود داشت خیلی سطحی بود و بیشتر مخاطب را عصبانی می‌کرد. لذا در این کتاب‌ها تمام سعی ما این بود که به تحلیل‌ها عمیق‌تر دهیم تا مخاطب هم بتواند دلیل آسیب بودن این شخصیت‌ها را بیشتر درک کند. برای این کار به این نتیجه رسیدیم که باید وارد ناخودآگاه ذهن کودکان شویم. این دقیقاً کاری است که شخصیت‌های غربی بر روی آن متمرکز هستند و ما هم تلاش کردیم پشت پرده تأثیرگذاری آن‌ها بر ناخودآگاه ذهنی کودکان را در این سه جلد بیان کنیم. ■



شخصیت‌های انیمیشنی در مجموعه سه جلدی «افسران افسونگر» در سه گروه دسته‌بندی شده‌اند؛ جلد اول با محوریت شخصیت‌های دختر با نام «جادوگران برهنه»، جلد دوم با عنوان «سفیران آمریکایی» با محوریت شخصیت‌های پسر و جلد سوم با عنوان «پیشوایان هرزه» با محوریت تحلیل شخصیت‌های الگوساز برای نوجوانان نوشته شده است. این مجموعه علی‌رغم این‌که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز نشر دارد، قرار نیست توزیع عمومی داشته باشد. بر روی هر سه جلد این کتاب درج شده است که این مجموعه «ویژه مدیران و کارگزاران، معلمان، کارشناسان و فعالان تربیتی و پدران و مادران» است. از این رو چاپ این کتاب باب جدیدی به روی سیاست‌گذاران و متولیان فرهنگی باز کند تا با چشمانی بینا، مسائل کودک و نوجوانان را رصد کنند و برای آگاهی و فرهنگ‌سازی قدم بردارند. معمولاً شخصیت‌ها برای کودک سه کار جدی می‌کنند؛ اولین کار شخصیت این است که تیب ایده‌آل و افق را به کودک معرفی می‌کند. دومین کار این است که آرام‌آرام گونه‌شناسی می‌کند و خوب و بد را تعریف می‌کند. کار سوم شخصیت‌ها، تعریف سبک زندگی است. در مجموعه سه جلدی «افسران افسونگر» هر سه بعد شخصیت‌ها به خوبی تحلیل شده است.

### ۳ کار کودک برای مدیران

محمد حسن زمان وزیری، مدیر عامل انتشارات تلاوت آرامش، در خصوص اهمیت این



## «به بلندای آن ردا» را گوش کنید

«به بلندای آن ردا» یک تجربه استثنایی در خلق رمان دینی است که خوانش آن جدای از لذتبخش بودن، به صورتی فشرده سبیری تاریخی از زندگی و سیره سیاسی و اجتماعی امام هشتم را با زاویه دیدی بدیع روایت می‌کند و همزمان با آن، بیان هنرمندانه از زیست ایشان را نیز به رخ مخاطبانش و سایر نویسندگان این ژانر می‌کشد؛ بیانی که نه به دنبال فخرفروشی است و به رخ کشیدن توانمندی‌های تکنیکی، و نه چنان شیفته محتوای روایت است که شیوه بیان آن را فدای مضمون کند.

«به بلندای آن ردا» اما جدای از این، از زبانی فاخر نیز بهره می‌برد؛ زبانی که اگرچه در متون تاریخ و روایی از این دست می‌توان نشانی از آن گرفت، اما در تجربه شجاعی با تغییراتی چند قوام بیشتری به دست آورده است.

شجاعی در این داستان و با بهره‌گیری از شیوه روایت داستانی تاریخ و در ضمن بهره‌گیری از فضاسازی‌ها مختص آن، به زبانی عاشقانه و پراحساس دست یافته که مخاطبانش تا پیش از این در چنین متن‌هایی کمتر تجربه کرده‌اند. از سوی دیگر این زبان تاریخی با وجود پای بندی به قواعد بیانی، بسیار ساده و با بهره‌گیری از اصطلاحات و عبارت قابل فهم تدوین شده است. در کنار این مسئله، بهره‌مندی نویسنده از توصیف‌هایی جزئی، دقیق و کارساز، متن او را به شدت دقیق و در عین حال دلنشین و قابل اعتنا کرده است و خوانش آن را نیز به تبع آن برای مخاطب بسیار ساده و دلچسب قرار داده است.

روایت صوتی این اثر که با خوانش و مدیریت تولید احسان چریکی انجام شده، سرشار از حس آمیزی و فضاسازی‌هایی است که مخاطب را عمیقاً با خود همراه می‌کند. □

در این شماره به معرفی کتابی خواهیم پرداخت که در نوع خود نگاهی متمایز به مباحث دینی داشته است. در کنار این، وجوه دراماتیک در روایت داستانی کتاب نیز تأثیرگذاری مضاعفی ایجاد کرده است، اما وجه تمایز این معرفی با سایر کتاب‌ها در این است که این بار قرار است به جای خواندن، کتاب را گوش دهید. □

کتاب صوتی «به بلندای آن ردا» نوشته سید علی شجاعی، با روایت احسان چریکی منتشر شد. «به بلندای آن ردا» روایت‌گر نگاهی نوین از یک اتفاق است که تا پیش از این کمتر در منابع داستانی و تاریخی درباره آن سخنی به میان آورده شده و در کنار آن نویسنده زاویه دیدی را برای بیان آن برگزیده است که تا قبل از آن سابقه و جرأت حرکت به سمت آن وجود نداشته است یا کمتر دیده شده است.

نخستین سطور کتاب با هم صحبتی مأمون، خلیفه عباسی و معشوقه‌اش آغاز می‌شود. معشوقه که در بستر بیماری است و مأمون را وادار می‌کند که تا درباره اشتباهاتش از زمان آغاز ولایت عهدی تا شهادت امام رضا(ع)، به او توضیح دهد و توجیهات مأمون در کنار سؤال و جواب‌های معشوقه است که در ادامه برای مخاطب این اثر محکمه‌ای را می‌گشاید که در آن مأمون در مقابل وجدان بیدار جامعه مخاطب داستان به محاکمه کشیده می‌شود.

متن این اثر داستانی انباشته از فلاش‌بک‌هایی است که در دل روایت‌های داستانی این کتاب به زیبایی مخاطب را با سیر تاریخی زندگی امام رضا(ع) و فراز و فرودهایش آشنا می‌کند. نویسنده در این راه با تغییر زاویه دید خود توانسته با هنرمندی تمام و با استفاده از مستندات تاریخی متعدد، داستانی رئال و البته جزئی‌نگر و بسیار کامل از شرح زندگانی امام هشتم را بازگو کند.

# آفتابی که سال‌ها بعد از جنگ خاموش شد

علی خوش لفظ، جانباز هشت سال دفاع مقدس است که در طول جنگ تحمیلی ۱۱ بار مجروح شد و برادرش نیز در این جنگ به شهادت رسید. وی در سال گذشته بر اثر جراحات شیمیایی ناشی از دوران دفاع مقدس به آرزوی دیرین خود رسید و به یاران شهیدش پیوست. ■



همزمان مهتاب وجودی خوش لفظ که قهرمان قصه ماست، همان شهید علی محمدی است که با دیدن مهتاب، گم شده و از این جهت تا پایان جنگ حس داشتن یک گمشده در خوش لفظ وجود دارد که باید از هر طریقی این شهید را پیدا کند.

فضای کتاب «وقتی که مهتاب گم شد» در عین حال که بسیار حماسی است، موجی از عاطفه و معنویت به همراه دارد و بار انسانی خاطراتش بسیار بالاست. از طرف دیگر این فرد بسیار مشهور و معروف می‌شود و احساس می‌کند علت این‌که همه دوستانش یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند این است که بسیار شناخته شده است و باید سلوک گمنامی داشته باشد.

علی خوش لفظ برای این کار از بین بچه‌هایی که چند سالی در جنگ تحمیلی او را می‌شناختند، هجرت می‌کند و نزد رزمندگان تهرانی که در آغاز جنگ پیش آن‌ها بوده بازمی‌گردد و با این تصور که دیگر کسی او را در این مکان نمی‌شناسد، یک نیروی ساده تخریبچی می‌شود.

با این حال از فضای روزگار آن جا هم لورفته و شناخته می‌شود و باز هم احساس می‌کند که این موضوع برای او آسیب است، از این رو به کارهای متفرقه مانند رانندگی تانکر آب می‌پردازد و سعی می‌کند از شهرت و اعتبار اجتماعی که در چشم و دل رزمندگان پیدا کرده پایین بیاورد و به این شکل تزکیه نفس کند و گنم شود.

در نهایت وقتی دومین برادرش شهید می‌شود، غم بسیار بزرگی به دلش راه پیدا می‌کند، چرا که او برادرانش را به جبهه آورده بود و نهایتاً برای یازدهمین بار در عملیات کربلای ۵، تیر کالیبر تانک به کنار نخاع او اصابت می‌کند و مجروح و جانباز می‌شود. «وقتی مهتاب گم شد» حتی برای مطالعه به دست آیت‌الله خامنه‌ای می‌رسد و ایشان در سال ۹۵ تقریظی را برای این کتاب می‌نگارند. متن تقریظ رهبر انقلاب بر این کتاب بدین شرح است:

«بچه‌های همدان؛ بچه‌های صفا و عشق و اخلاص؛ مردان بزرگ و بی‌ادعا؛ یاران حسین (علیه‌السلام)؛ یاوران دین خدا و آن‌گاه مادران؛ مردافزینان شجاع و صبور و آن‌گاه فضای معنویت و معرفت؛ دل‌های روشن، همت‌ها و عزم‌های راسخ؛ بصیرت‌ها و دیدهای ماورائی... این‌ها و بسی جویبارهای شیرین و خوشگوار دیگر از سرچشمه این روایت صادقانه و نگارش استادانه، کام دل مشتاق را غرق لذت می‌کند و آتش شوق را در آن سرکش ترمی سازد. راوی، خود یک شهید زنده است. تن به شدت آزاده و نتوانسته از سرزندگی و بیداری دل او بکاهد، و الحمدلله رب العالمین، نویسنده نیز خود از خیل همین دلدادگان و تجربه‌دیدگان است. بر او و بر همه آنان گوارا باد فیض رضای الهی؛ انشاءالله.»

درباره نگارش این کتاب، آنچه نوشتیم کم است؛ لطف این نگارش بیش از این‌هاست. مقدمه کتاب یک غزل به تمام معنی است. در نهایت علی خوش لفظ در سال ۹۶ بر اثر جراحات وارده و آثار شیمیایی دوران جنگ، دارفانی را وداع گفته و به هم‌زمان شهیدش می‌پیوندد. ■

خوش لفظ داستان‌های پرفراز و فرودی از آغاز جنگ تحمیلی دارد. او قبل از حاج احمد متوسلیان به مریوان رفت، در حالی که تنها ۱۵ سال داشت و در جریان عملیات فتح خرمشهر همراه وی به عنوان نیروی اطلاعات عملیات به شناسایی جاده اهواز-خرمشهر می‌پرداخت.

او همچنین در عملیات‌های دیگری همچون والفجر ۵، کربلای ۴ و ۵، مسلم بن عقیل و رمضان حضور داشت و در نهایت در عملیات کربلای ۵ با اصابت تیری به نخاعش، به شدت مجروح می‌شود و تا ۲۵ سال بعد نیز به علت این مجروحیت در رنج بود و بارها در بیمارستان بستری شد.

شهید خوش لفظ شخصیتی ویژه داشت و فردی عاطفی بود. او خاطرات زیادی از جنگ داشت و با حدود ۹۰ نفر از افرادی که در هشت سال دفاع مقدس شهید شدند عهد اخوت بسته و در نهایت شاهد شهادت یک‌یک آن‌ها در عملیات‌های مختلف بوده است.

خوش لفظ کتابی تحت عنوان «وقتی که مهتاب گم شد» از دوران دفاع مقدس از خود به یادگار گذاشت و پیش از شهادتش درباره نامگذاری این کتاب گفته است که انتخاب عنوان آن به این اصل برمی‌گردد که آن‌ها در شب‌های تاریک باید کار شناسایی را انجام می‌دادند که یک شب مهتابی، شهید علی محمدی، یکی از دوستانی که خیلی به آقای خوش لفظ نزدیک بود، زمانی که مهتاب بالا می‌آید در میدان مین توسط دشمن دیده و شهید می‌شود و علی خوش لفظ نمی‌تواند پیکروی را جلوی عراقی‌ها از میدان مین خارج کند.





«مهر و ماه» در نظر دارد در هر شماره، فعالیتهای دفاتر نمایندگی ولیفقیه در استانهای مختلف را معرفی نماید. در این شماره در گفتگوی تفصیلی خبرنگار «مهر و ماه» با حجت الاسلام و المسلمین پیروزفر مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان به فعالیتهای گسترده این دفتر اشاره شده است. گزارشها و خبرهایی از نشست مشترک ستاد اقامه نماز و شورای امر به معروف و نهی از منکر جمعیت هلال احمر، سی و دومین جلسه شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر و اقدامات دفتر نمایندگی ولی فقیه در استانهای خراسان رضوی، فارس، گیلان و اصفهان، گفتگوی شهروند با کودکی که ۸ سال پیش در آمبولانس هلال احمر به دنیا آمد و گفتگو با روحانی مشهور فضای مجازی و داوطلب هلال احمر مطالب دیگر این بخش هستند.

## « هلال



**باید برای ترویج فرهنگ نماز برنامه ریزی کرد**

**«هلال» حالا به مدرسه می رود**

**باران مهربانی در دشت سیستان**



### فعالیت‌های دفتر نمایندگی ولی فقیه

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در پاسخ به نخستین سوال، فعالیت‌های دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان را در قالب چند برنامه ثابت در حال اجرا در حوزه‌های کارکنان و اعضا معرفی کرد و گفت: در حوزه کارکنان و برای ۲۰۰ نفر از کارکنان جمعیت هلال احمر استان لرستان در روزهای دوشنبه هر هفته کلاس آموزشی سبک زندگی اسلامی با بهره‌گیری از اساتید و صاحب نظران مجرب با موضوعات اخلاقی و اخلاق در خانواده و هم چنین اخلاق اداری به صورت ثابت برگزار می‌شود. همچنین برگزاری مراسم سخنرانی و مداحی و قرائت زیارت عاشورا در پنجشنبه هر هفته نیز از دیگر برنامه‌های فرهنگی است که به صورت ثابت اجرا می‌شود.

وی برنامه‌های اجرا شده در حوزه اعضا را بر اساس نوع عضویت آنان در واحدهای مختلف جمعیت برشمرد و افزود: در حوزه امداد و نجات با توجه به ۱۸ پایگاه ثابت و ۸ پایگاه سیار در بحث امداد رسانی حوادث جاده‌ای و بر اساس نیازسنجی اقداماتی صورت گرفته؛ حداقل ماهی یک مرتبه روحانیون در تمامی مراکز و پایگاه‌های امداد و نجات جاده‌ای استان حضور یافته و در این دیدارهای صمیمانه، پاسخگوی مسائل شرعی، عقیدتی، فقهی و همچنین مسائل مرتبط با امداد و نجات هستند که این مسئله موجب برطرف شدن شبهات امدادگران شده است.

وی در ادامه با تأکید بر نهادینه کردن فعالیت‌های بشردوستانه به اقدامات قانونی در حوزه جوانان

گفتگوی مهر و ماه با مسئول دفتر نمایندگی  
ولی فقیه در جمعیت هلال احمر لرستان

# همدلی و همیاری با مردم

حجت الاسلام والمسلمین بهزاد پیروزفر، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی و دارای تحصیلات حوزوی سطح ۲ است که از ابتدای سال ۱۳۸۵ تاکنون در جمعیت هلال احمر خدمت می‌کند. وی در ابتدای حضور خود ۷ سال در جمعیت هلال احمر استان کهگیلویه و بویر احمد و پس از آن از سال ۱۳۹۱ تاکنون مسئولیت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان را بر عهده داشته است. کتاب «تبیین فقهی اعلامیه حقوق بشر» از تألیفات اوست. وی در این کتاب اعلامیه حقوق بشر را که به عنوان یک منشور و در مقام یک قانون در کشورهای دنیا از آن استفاده می‌شود، از نظر فقهی و از جهت انطباق با آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بررسی کرده است. این کتاب در قالب ۱۵۰ صفحه در سال جاری به رشته تحریر درآمده است. حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر با همکاری یک کارشناس پیگیری و هماهنگی در دفتر نمایندگی ولی فقیه و ۱۰ روحانی به عنوان رابط فرهنگی و امام جماعت در شعب جمعیت هلال احمر استان لرستان فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای را اجرا کرده است. در گفتگوی مهر و ماه با او درباره این فعالیت‌ها سخن گفته ایم. ■



براساس

ارزیابی های انجام

شده در پایان سال

و بررسی میزان

مشارکت کارکنان و

اعضای فعال در امر

به معروف و نهی از

منکر و ستاد اقامه

نماز و همچنین

افرادی که در

برنامه های فرهنگی

همکاری مستمری

داشتند، یک نفر به

سفر زیارتی عتبات

عالیات و تعداد

زیادی از امدادگران

به مشهد مقدس

اعزام می شوند

گفت: برگزاری سالانه جشن تکلیف برای فرزندان کارکنان و همچنین تجلیل از خانواده شهدا با اولویت شهدای امدادگرو شهدایی که از خانواده کارکنان جمعیت هلال احمر هستند، شهدای مدافع حرم، شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی برنامه ریزی شده که به صورت ثابت در پایان هر هفته این برنامه در منازل خانواده شهدا اجرا شده و از مقام این خانواده ها تجلیل می شود.

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر به اجرای برنامه های فصلی و مناسبتی به فراخور زمان اشاره کرد و ادامه داد: در ماه مبارک رمضان جلسات روزانه تفسیر آیات قرآن، قرائت قرآن، تجوید و روان خوانی قرآن در ستاد و شعب جمعیت هلال احمر استان با بهره گیری از علما و مفسرین مدعو از قم برای کارکنان برگزار می شود. در طول اجرای چندساله این برنامه ها در ایام ماه مبارک رمضان، این مجالس با استقبال خوبی از سوی همکاران روبه رو شده است.

وی در همین زمینه به برنامه های دهه اول محرم اشاره کرد و گفت: در این ایام جلسات سخنرانی، مداحی و قرائت زیارت عاشورا برگزار و با مشارکت کامل همکاران، توزیع نذری انجام می شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان با تأکید بر ضرورت احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه گفت: همه ساله در دهه اول محرم دوره آموزشی امر به معروف و نهی از منکر در سطوح مختلف برگزار می شود و پس از پایان دوره با ارائه گواهی ضمن خدمت در ارزشیابی کارکنان لحاظ خواهد شد.

وی همچنین به برنامه های تشویقی ویژه کارکنان و اعضای فعال مشارکت کننده در برنامه های فرهنگی اشاره کرد و گفت: براساس ارزیابی های انجام شده در پایان سال و بررسی میزان مشارکت کارکنان و اعضای فعال در امر به معروف و نهی از منکر و ستاد اقامه نماز و همچنین افرادی که در برنامه های فرهنگی همکاری مستمری داشتند، یک نفر به سفر زیارتی عتبات عالیات و تعداد زیادی از امدادگران به مشهد مقدس اعزام می شوند.

اشاره کرد و گفت: هماهنگی و برگزاری کلاس های اعتقادی و اخلاقی با موضوعات مبتلابه در راستای مأموریت های جمعیت هلال احمر و ترویج فرهنگ ایثار، از خود گذشتگی، شجاعت، عدالت و خدمت به مردم در کانون های جوانان جمعیت هلال احمر و اعزام روحانی به کانون های دانش آموزی و دانشجویی و غنچه های هلال از برنامه های ثابت ویژه اعضا از سوی دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر استان لرستان است.

وی در همین زمینه ادامه داد: آموزش مفاهیم فوق با سن، نوع پیش، تفکر و تحصیلاتی که فراگیران دارند و همچنین مسائل اعتقادی مرتبط با کار جمعیت هلال احمر متناسب است. جلسات آموزشی کانون های جوانان، دانشجویی، دانش آموزی و غنچه های هلال با اعزام روحانی صورت می گیرد. این جلسات به طور متوسط ۱۰۰ نوبت در ماه برگزار می شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان در خصوص فعالیت های حوزه داوطلبان گفت: برگزاری جلسات متعدد با فعالین و خیرین و همچنین ترغیب آنان به انجام فعالیت های خیرخواهانه، پیگیری امور موقوفات و برگزاری جلسه گلریزان از جمله فعالیت های اجرایی در بخش داوطلبان است.

#### ۴ فعالیت های رابطین فرهنگی در سطح شعب

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر با اشاره به حضور رابطان فرهنگی شعب استان، بیان کرد: رابطان فرهنگی از طریق مصاحبه و با توجه به روحیه کار به خصوص در حوزه جوانان گزینش شده اند که عمدتاً از فعالین فرهنگی شهرستان ها هستند. این رابطان مطابق برنامه ریزی های انجام شده، علاوه بر برپایی نماز جماعت در شعبه، یک جلسه نیز در پایگاه های امداد جاده ای حضور یافته و سؤالات امدادگران را پاسخگو هستند.

وی در ادامه به گزارش عملکرد ماهانه اشاره کرد و گفت: هر هفته یک جلسه کلاس آموزشی سبک زندگی اسلامی توسط رابطین فرهنگی در سطح شعب برای پرسنل برگزار شده، و با توجه به اعضای جوان جمعیت هلال احمر، این دوره آموزشی حداقل یک جلسه در ماه برای اعضا نیز برگزار می شود.

#### ۴ سایر فعالیت های فرهنگی در طول سال

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان در ادامه این گفتگو به فعالیت های ابتکاری، مناسبتی و ابلاغی اجرا شده در طول سال اشاره کرد و افزود: در مناسبت های مختلف مانند اعیاد، جشن های ملی و ایام عزاداری در ستاد و شهرستان ها برنامه های فرهنگی براساس طراحی تقویم فرهنگی اجرا می شود.

وی در همین زمینه به برخی برنامه های ثابت اشاره کرد و





حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در ادامه تشریح فعالیت های دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان لرستان، به برگزاری مسابقات فرهنگی و هنری اشاره کرد و گفت: با توجه به برنامه ریزی های صورت گرفته در مناسبت های ملی و مذهبی همچون ۲۲ بهمن، نهم ربیع الاول و... مسابقاتی نظیر ایستگاه نقاشی، دلنوشته، کتابخوانی و... برگزار می شود که جوایز نفرت برتر در همایش های اجرا شده در طول سال اهدا خواهد شد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان در ادامه با اشاره به حضور کارکنان در جلسه تفسیر قرآن آیت... میرعمادی عنوان کرد: اعضا و کارکنان جمعیت هلال احمر هر شش ماه در جلسه تفسیر قرآن در دفتر نماینده ولی فقیه در استان شرکت می کنند که این برنامه به صورت مستقیم از صدا و سیما مرکز استان پخش می شود.

### ۱ برگزاری جلسات ماهانه رابطین فرهنگی شعب استان

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در خصوص برگزاری جلسات رابطین فرهنگی شعب جمعیت هلال احمر استان لرستان گفت: جهت هماهنگی و اجرای برنامه های همسان در سطح شعب، جلسات رابطین فرهنگی به صورت ماهانه برگزار می شود. در این جلسات پیرامون اقامه نماز و همچنین برگزاری دوره های امر به معروف و نهی از منکر با ۳ محور فلسفه و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر و مباحث مرتبط با معروف و منکرات اداری تبادل نظر و راهکارهای اجرایی بررسی و جهت اجرا مصوب می شود.

وی در این زمینه ادامه داد: دوره های فوق در میان کارکنان و اعضا توسط رابطین فرهنگی و رابطین امر به معروف و نهی از منکر برگزار شده و در صورت موفقیت فراگیران، برای آن ها گواهینامه صادر می شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان در پاسخ به سؤال چگونگی همکاری و ارتباط مدیران و معاونین این جمعیت با دفتر نمایندگی ولی فقیه همه مدیران و معاونین همواره پیشتیبان دفتر نمایندگی ولی فقیه بوده و همواره یک همکاری متقابل و دوستانه برقرار است و طرح ها و برنامه ها به صورت مشترک اجرا می شود و همه حوزه ها و اعضای جمعیت به صورت مشارکتی در اجرای فعالیت های جمعیت تعامل و همکاری بسیار بالایی دارند.

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در رابطه با تخصیص اعتبارات و بودجه بندی دفتر نمایندگی اظهار داشت: با توجه به گستردگی فعالیت های جمعیت هلال احمر در کشور و عضویت تعداد زیادی از جوانان در این جمعیت و همچنین لزوم حضور امدادگران در پایگاه های امداد جاده ای، به طور کلی جمعیت های هلال احمر استان ها





ایام نوروز و همزمان با اجرای طرح ملی ایمنی و سلامت مسافری نوروزی، پایگاه‌های فرهنگی در کنار این کمپ‌های نوروزی با حضور طلاب برپا شده که در آن‌ها خدمات فرهنگی به مسافران ارائه می‌شود و به سؤالاتشان نیز توسط روحانیون و رابطین فرهنگی پاسخ‌های لازم ارائه می‌شود.

وی در همین زمینه ادامه داد: این پایگاه‌ها با رویکرد فرهنگی در زمان ایام اربعین در جوار موبک‌های خدمات رسان برپا شده و تحت عنوان خیمه‌های نماز در این موبک‌ها که در مسیر اصلی زائرین اربعین هستند، با استقرار روحانی به صورت شبانه‌روزی پاسخگوی سؤالات شرعی زائرین هستند.

#### فعالیت‌های برون استانی

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در ادامه به فعالیت‌های برون استانی خود اشاره کوتاهی کرد و گفت: جمعیت هلال احمر همواره کاروان‌های سلامت به مناطق محروم در برخی استان‌ها همچون استان کهگیلویه و بویراحمد، مرکزی، کرمانشاه و... اعزام می‌کند که تلاش شده دفتر نمایندگی ولی فقیه در این کاروان‌ها حضور مستمر داشته باشد.

وی تأکید کرد: در تمامی کاروان‌هایی که تحت عنوان محرومیت‌زدایی و کاروان‌های سلامت از معاونت درمان و توان‌بخشی اعزام می‌شوند، بدون استثنا روحانی و طلبه خواهر و طلبه برادر حضور داشته و در مناطق کم‌برخوردار با توجه به نیازمندی‌های منطقه و معضلات و مشکلات موجود، بسته فرهنگی توزیع می‌شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان با اشاره به حضور در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه گفت: در زلزله کرمانشاه، استان لرستان اولین

نیازمند ایجاد بستر فرهنگی مناسب جهت رشد و ارتقای بینش و نوع نگرش جوانان خواهد بود، که این امر یقیناً با بودجه و اعتبارات موجود جوابگوی برنامه‌های حوزه نمایندگی ولی فقیه نیست، لذا براساس فعالیت‌های گسترده‌ای که در جمعیت هلال احمر وجود دارد اگر زمینه‌ای ایجاد شود که بودجه‌ها افزایش پیدا کند، قطعاً دامنه اجرای فعالیت‌ها بیش از پیش خواهد شد.

#### برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و مشاوره

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در رابطه با برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و مشاوره گفت: جلسات پرسش و پاسخ و مشاوره برای کارکنان و اعضای جمعیت در ستاد و سطح شعب جمعیت هلال احمر استان به صورت مستمر برگزار می‌شود که در این جلسات پیرامون سبک زندگی اسلامی مباحثی ارائه شده و به سؤالات، شبهات و پرسش‌های مطرح شده، پاسخ‌های لازم ارائه می‌شود.

وی در همین زمینه ادامه داد: با توجه به این‌که رابطین فرهنگی عمدتاً از روحانیون سرشناس در شهرستان‌ها انتخاب می‌شوند و خود دارای دفاتر مشاوره و پاسخگویی به مسایل شرعی و اعتقادی هستند، اشراف کاملی بر محتوا و پاسخ‌ها دارند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان با اشاره به حضور در برخی از این جلسات به صورت ماهانه در شعب، تأکید کرد: به لحاظ مشترک بودن برخی از پرسش‌ها و همچنین پاسخ‌های ارائه شده به شبهات و مشکلات اداری، سؤالات، شبهات و مسائل مطرح شده در این جلسات در سطح شعب جمع‌آوری شده و در پایان سال به صورت کتابچه‌ای گردآوری می‌شود و شبهات مهم مطرح شده در این جلسات به همراه پاسخ‌هایشان چاپ شده و در سطح شعب توزیع می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین پیروزفر در ادامه به اجرای طرح ایستگاه پاسخگویی به مسائل شرعی در مصلاهای نماز جمعه اشاره کرد و گفت: در ماه مبارک رمضان ۱۲ پایگاه پاسخگویی به مسائل شرعی و دو پایگاه مشاوره حقوقی و خانوادگی هر هفته در تمامی مصلاهای نماز جمعه استان و با بهره‌گیری از ظرفیت کانون‌های طلاب حوزه جوانان، فعالیت‌های مؤثری را انجام داده‌اند که با استقبال خوبی از سوی مردم مواجه شد تا جایی که مورد تشویق و تحسین ائمه جمعه شهرستان‌ها و استان، امام جمعه خرم‌آباد و نماینده ولی فقیه در استان قرار گرفت.

#### طرح‌های ابتکاری و ابلاغی

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان در ادامه گفتگو به اجرای طرح‌های ابتکاری در این جمعیت اشاره کرد و افزود: اکثر قریب به اتفاق طرح‌های اجرایی ما ابتکاری بوده و این در حالی صورت گرفته است که همه برنامه‌های ابلاغی از مرکز نیز به صورت کامل اجرا می‌شود.

ایشان در رابطه با برپایی پایگاه فرهنگی اظهار داشت: در

جلسات پرسش

و پاسخ و مشاوره

برای کارکنان و

اعضای جمعیت در

ستاد و سطح شعب

جمعیت هلال احمر

استان به صورت

مستمر برگزار می‌شود

که در این جلسات

پیرامون سبک

زندگی اسلامی

مباحثی ارائه شده و

به سؤالات، شبهات

و پرسش‌های مطرح

شده، پاسخ‌های

لازم ارائه می‌شود



کانون‌های طلاب و رابطان فرهنگی شعب و اهتمام مدیران و مسئولان جمعیت هلال احمر در استان بوده است.

وی در همین زمینه ادامه داد: با توجه به برنامه‌های مشترک با برخی از ادارات، به خصوص سازمان تبلیغات و اداره اوقاف و امور خیریه و فرهنگ و ارشاد، همواره تعامل بالا و بسیار خوبی در اجرای برنامه‌های مشارکتی بین این ادارات و جمعیت هلال احمر برقرار است.

حجت‌الاسلام والمسلمین پیروزفر در رابطه با برگزاری جلسات فرهنگی در کانون‌های دانش‌آموزی افزود: از سوی جمعیت هلال احمر با آموزش و پرورش و تفاهم‌نامه‌ای منعقد شده که براساس آن در ماه ۱۰۰ جلسه فرهنگی در کانون‌های دانش‌آموزی برگزار می‌شود. جهت زمینه‌سازی حضور روحانیون و تسهیل اعزام در مدارس نیز همکاری بسیار خوبی صورت گرفته است تا بتوان در کنار مسائل امدادی مباحث فرهنگی را نیز ترویج داد.

وی در ادامه به عقد تفاهم‌نامه سازمان کتابخانه‌های استان اشاره کرد و گفت: طبق این تفاهم‌نامه، از سوی این سازمان کتاب‌هایی جهت تجهیز کتابخانه‌های جمعیت هلال احمر مرکز استان و شهرستان‌ها و همچنین پایگاه‌های امداد جاده‌ای در اختیار هلال احمر قرار می‌گیرد. این امر موجب شد تا کتاب‌های روز و جدید در اختیار کارکنان و اعضا قرار بگیرد.



### یک طرح ابتکاری

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان در پایان این گفتگو طرح ابتکاری و دست بررسی خود را مطرح کرد و گفت: این طرح ابتکاری در خصوص تشکیل کانون فضلا و علمای استان است که با دعوت از نماینده ولی فقیه در استان و همچنین ائمه جمعه و جماعات شهرستان‌ها که دارای قدرت نفوذ و تأثیرگذاری در بین مردم هستند، در حال بررسی و اجرای آزمایشی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین پیروزفر در خصوص دیدگاه‌های مطرح شده در این طرح گفت: به جهت تأثیرپذیری و قابلیت پذیرش جامعه از افراد بانفوذ در این کانون در زمان حوادث و سایر زمان‌ها، اعضای این کانون هنگام تبلیغ در راستای مأموریت‌های جمعیت هلال احمر پیشگام خواهند بود.

وی در ادامه گفت: این کانون با ظرفیتی که دارد خصوصاً در حوادث و اتفاقات و همچنین با حضور افرادی تحت عنوان امام جمعه شهرستان‌ها و همچنین نماینده ولی فقیه در استان به راحتی خواهد توانست در برنامه‌های فرهنگی و ارتباط با مردم در زمینه اصول و اهداف جمعیت هلال احمر مؤثر باشد. لازم به ذکر است که طرح فوق آماده است و به عنوان استان آزمایشی در لرستان و در صورت حصول نتیجه مطلوب در سایر استان‌ها اجرا خواهد شد. □



از سوی جمعیت هلال احمر با آموزش و پرورش تفاهم‌نامه‌ای منعقد شده که بر اساس آن در ماه ۱۰۰ جلسه فرهنگی در کانون‌های دانش‌آموزی برگزار می‌شود. جهت زمینه‌سازی حضور روحانیون و تسهیل اعزام در مدارس نیز همکاری بسیار خوبی صورت گرفته است

استانی بود که در ساعات نخستین در منطقه حاضر شد که این مسئله موجب تحسین رئیس سازمان امداد و جمعیت هلال احمر مرکز شد. اعزام تیم‌های آواربرداری، اسکان و درمان اضطراری و همچنین استقرار پایگاه فرهنگی در منطقه در نخستین ساعات پس از زلزله صورت گرفت و این تیم‌ها در ساعات اولیه با امداد در منطقه حاضر بودند. حجت‌الاسلام والمسلمین پیروزفر به حضور ۱۰ روزه خود در مناطق زلزله‌زده اشاره کرد و گفت: حدود ۳۲ روستا در اختیار جمعیت هلال احمر استان لرستان بود و در این مدت خدمات امدادی، فعالیت‌ها و برنامه‌های فرهنگی مورد نیاز به حادثه‌دیدگان ارائه شد.

کیفیت مطلوب ارائه خدمات سبب شده تا نشان شجاعت که هر ۴ سال یک بار در جمعیت هلال احمر اعطای شود، در بین تمامی حوزه‌های نمایندگی ولی فقیه به ایشان تعلق گیرد.

### همکاری با مسئولان استانی

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان لرستان با اشاره به برعهده داشتن سمت معاونت فرهنگی نمایندگی ولی فقیه در استان و امام جمعه خرم‌آباد، افزود: جمعیت هلال احمر در بین ۷۰ یا ۸۰ نهاد اجرایی در زمینه فعالیت‌های فرهنگی به عنوان دستگاه برتر شناخته شده و این امر قطعاً با بهره‌مندی از ظرفیت



باور قلبی خاطرنشان کرد: در برخی از فعالیت‌های صورت‌گرفته در جمعیت هلال احمر، عدم هماهنگی مشهود است که باید برای رفع فوری آن، اقدامات لازم به منظور جلوگیری از تکرار فعالیت‌های بدون برنامه و هدف صورت گیرد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در بخش بعدی سخنان خود با تبیین سیاست‌ها و استفاده‌های لازم از ابزارهای ارتباطی روز به منظور گسترش و تعمیق فرهنگ دینی و اعتقادی، تصریح کرد: اگر روزنامه‌ها، سایت‌ها و فضاهای مجازی و همچنین رسانه ملی می‌توانند در تحقق این مهم کمک کنند، این وظیفه متولیان امر در جمعیت هلال احمر است که با برنامه‌ریزی و دوری از عدم هماهنگی، چنین بسترهایی را برای نشر بیشتر فعالیت‌های فرهنگی این نهاد خیریه فراهم کنند.

شناخت ظرفیت‌های موجود و بهره‌گیری از آن‌ها در جهت رسیدن به اهداف هلال احمر از مباحث دیگری بود که حجت‌الاسلام والمسلمین معزی به آن اشاره کرد و افزود: شورای فرهنگی هلال احمر نیز یکی از همین ظرفیت‌هاست که باید مسئولان با برخورد مسئولانه از این بستر مناسب به منظور رشد و گسترش مفاهیم ارزشمند دینی و معنوی که یقیناً آرامش روحی به دنبال دارد، استفاده کنند.

رئیس شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر، در پایان با اشاره به فعالیت‌های صورت‌گرفته در خصوص راه‌اندازی و تقویت کانون‌های طلاب هلال احمر در سراسر کشور تصریح کرد: استفاده از ظرفیت حضور ۱۵۰ هزار روحانی در سطح کشور می‌تواند زمینه‌ساز شناخت صحیح و دقیق جامعه با اهداف انسان‌دوستانه و خیرخواهانه هلال احمر شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در جمع‌بندی سخنان خود، با تأکید بر نقش ارزشمند کانون‌های طلاب هلال احمر در حوزه‌های علمی، خواستار برگزاری جلسه مشترک حوزه نمایندگی ولی فقیه و سازمان جوانان جمعیت هلال احمر به منظور رفع مشکلات و موانع موجود و همچنین تسریع روند اجرای شکل‌گیری این کانون‌ها شد.

یاسرا احمدوند، دبیر شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر نیز در این جلسه با تبیین نحوه شکل‌گیری این شورا از سال ۸۶ تاکنون در جمعیت هلال احمر، به برگزاری بیش از ۵۰۰ جلسه شورای فرهنگی در سراسر کشور از ابتدای شکل‌گیری این شورا تاکنون خبر داد و افزود: مطابق اساسنامه جمعیت هلال احمر و همچنین نظام‌نامه حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر که از سوی دفتر مقام معظم رهبری به منظور اجرا به این نهاد به عنوان سند بالادستی ابلاغ شده است، این شورا مسئولیت نظارت و سیاست‌گذاری فعالیت‌های فرهنگی هلال احمر را برعهده دارد.

در این جلسه نحوه بررسی آیین‌نامه کانون‌های طلاب به تصویب رسید. □



نماینده ولی فقیه در هلال احمر تأکید کرد:

## شورای فرهنگی وظیفه نظارت و هدایت امور فرهنگی را برعهده دارد

سی و دومین جلسه شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر، با حضور نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر برگزار شد. □

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت‌الاسلام والمسلمین معزی در این جلسه در ابتدای سخنان خود هدف از برگزاری شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر را همدلی، هماهنگی و تعیین خط‌مشی‌های لازم برای اجرای فعالیت‌های فرهنگی دانست و گفت: این شورا از سال ۱۳۸۶ تاکنون بر اساس مستندات موجود در جمعیت هلال احمر برگزار می‌شود و از همین رو مدیران و مسئولان عضو این شورا باید با توجه به اسناد بالادستی در خصوص حضور مؤثر و کارآمد در این شورا اهتمام داشته باشند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر، با تشریح جایگاه و نقش شورای فرهنگی جمعیت هلال احمر تصریح کرد: اساس تشکیل این شورا، نظارت بر کلیه مباحث فرهنگی این نهاد مردمی است و البته بنا نیست در این شورا کلیه فعالیت‌های فرهنگی بخش‌ها و سازمان‌های متبوع هلال احمر به تصویب رسیده و سپس اجرایی شود، بلکه این شورا وظیفه بررسی و نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی را برعهده دارد.

وی در ادامه با تأکید بر مؤثر بودن امور اجرایی در صورت وجود برنامه و اعتقاد و

## مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی:

# خدمت به زائران در طرح همسفران خورشید

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی در برگزاری طرح همسفران خورشید ۵ موفق و سر بلند بودند. ■

برنامه‌های دیگر اشاره کرد و بیان داشت: دومین اقدامی که دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی در نظر دارد، برنامه ریزی برای هفته وحدت است.

اسدی ادامه داد: با توجه به ضرورت و اهمیت تبیین آثار و برکات وحدت در پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، نسبت به افزایش بینش و بصیرت انقلابی اعضا و همکاران و خنثی سازی اهداف دشمنان و بدخواهان انقلاب در طرح مسائل اختلافی بین مذاهب اسلامی اقدام می‌شود.

وی به سومین طرح برجسته دفتر نمایندگی ولی فقیه اشاره کرد و گفت: در راستای اجرای تفاهم نامه منعقد با ستاد اقامه نماز کل کشور، در روزهای ۲۴ و ۲۵ آبان ماه در اردوگاه کشوری باغ‌رود نیشابور، اردوی یاران نماز برگزار شد.

اسدی در توضیح این اردو بیان داشت: این طرح با اهداف تعیین شده برای حدود ۶۰ نفر از همکاران فعال مدیریت اجرایی نماز که در حقیقت سفره‌داران نماز بودند برگزار شد. این اردو فرهنگی و آموزشی بود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی اظهار داشت: این اردو با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین امرا... سبحانی نیا، رئیس ستاد اقامه نماز خراسان رضوی برگزار شد که دو کارگاه ویژه با عنوان شیوه‌های جذب به نماز داشت.

به گزارش روابط عمومی هلال احمر خراسان رضوی، رئیس ستاد اقامه نماز خراسان رضوی در این همایش با ابراز رضایت از عملکرد هلال احمر استان در زمینه توسعه و ترویج فرهنگ نماز، خواستار تدوین مسائل مبتلابه دین و کاربردی عمومی برای مواقع بحران‌ها و حوادث شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین امرا... سبحانی نیا تأکید کرد: آگاهی عمومی از مسائل کاربردی دینی در هنگام بروز حوادث و بحران‌ها پایین است و می‌بایست پیش از هر حادثه‌ای اطلاع‌رسانی لازم صورت پذیرد.

وی افزود: موارد آرامش بخش برای مردم در بحران‌ها را باید مشخص کرد و با بسته‌های آموزشی و فرهنگی امدادی، آمادگی لازم را در همه عرصه‌ها برای چنین مواقعی ایجاد کرد.

رئیس ستاد اقامه نماز خراسان رضوی خاطرنشان کرد: گاهی اوقات با یک حادثه و سانحه، شیطان در ذهن و دل برخی حادثه‌دیدگان، تخم تردید و شک و شبهه ایجاد می‌کند که پاسخ‌گویی به این سئوالات هم نوعی کمک و مدد رسانی است.

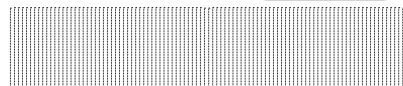
وی همچنین در خاتمه این همایش با اهدای لوح‌های تقدیر ویژه‌ای خطاب به دکتر سید مجتبی احمدی، مدیرعامل، و نیز حجت‌الاسلام والمسلمین اسدا... اسدی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر خراسان رضوی، از اهتمام در راه اقامه و توسعه فرهنگ نماز تقدیر کرد. ■



حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای اسدا... اسدی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی، با اشاره به اقدامات این دفتر در آبان ماه به اجرای طرح همسفران خورشید ۵ اشاره کرد و گفت: در حقیقت ۵ سال از خدمت رسانی به زائران پیاده حضرت رضا(ع) در ایام شهادت ایشان می‌گذرد. جمعیت هلال احمر استان، با برنامه‌ریزی‌های از پیش تعیین شده با حوزه امداد و نجات و با مشارکت ۱۶ استان دیگر، در مسیرهای منتهی به حرم مطهر رضوی در ایام شهادت ایشان، به ارائه خدماتی چون ماساژ درمانی پرداختند.

در این راستا علیرضا رشیدیان، استاندار خراسان رضوی، با اهدای لوح تقدیر ویژه‌ای، از خدمات جمعیت هلال احمر استان در ایام اربعین حسینی و به پاس میزبانی از زائرین و سوگواران بارگاه منور رضوی در دهه پایانی ماه صفر قدردانی کرد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی به





و مقاومت، سخاوت، جود و دلسوزی برای امت خویش است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی افزود: حضرت محمد(ص) با پرهیز از عیب جویی، سرزنش و مذمت دیگران همواره در صدد رفع مشکلات و موانع موجود در زندگی بشری بود و البته اکنون در عالم ملکوت نیز از جنایات پیش آمده برای جامعه بشری رنج می برد.

وی در تکمیل این بخش از سخنان خود با اشاره به جنایات به وقوع پیوسته در یمن و دیگر نقاط جهان با نام اسلام، جهل، فقر و گرسنگی در برخی از کشورهای اسلامی در حالی که دارنده منابع عظیم ثروت و انرژی هستند و همچنین عقب ماندگی آنان از علم روز تصریح کرد: این گونه حرکت های غیر انسانی و غیر دینی همواره روح خاتم پیامبران را آزرده می سازد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر سپس به روحیه رأفت پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد و افزود: الگوپذیری از شخصیت خطیر و بی نظیر و سیره زندگی ایشان و اهل بیت (علیهم السلام) بیش از هر زمان دیگر در جامعه کنونی احساس می شود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در پایان، ایجاد وحدت و برابری در جوامع اسلامی، ترویج روحیه بشر دوستی و انسانیت، بخشش و سخاوت مندی و همچنین شناخت مشکلات مردم و تلاش برای رفع آن ها را از مهم ترین مسائلی برشمرد که هلال احمر باید به تأسی از پیامبر اکرم (ص)، در تحقق آن ها اهتمام ورزد. □

نماینده ولی فقیه در هلال احمر تاکید کرد

## رفتارهای انسان دوستانه پیامبر نیاز امروز جامعه بشری است

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در مراسم جشن میلاد پیامبر اکرم (ص) و امام جعفر صادق (ع) در سالن اجتماعات معاونت توانبخشی، با تبریک این دو میلاد آسمانی، به تشریح عوامل اساسی رشد و گسترش دین اسلام در مدت ۲۳ سال پرداخت و گفت: وجود پیامبر اکرم (ص) با اخلاق حسنه و نیکو زمینه ساز نفوذ این دین آسمانی در قومی شد که تاریخ شاهد جنگ های دراز مدت آنان پیرامون موضوعات بی ارزش و بی اهمیت بود. □

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در همین زمینه ادامه داد: رفتارهای انسان دوستانه و خدابسنده پیامبر خاتم (ص) نیاز امروز جامعه بشری است.

وی با تا کید بر نقش بی بدیل حضرت خدیجه برای رشد و گسترش اسلام در تنگناهای پیش روی مسلمانان همچون سال های تحریم پیامبر و مسلمانان و جنگ های پس از هجرت به مدینه خاطر نشان کرد: خداوند متعال از میان جامعه، فردی را به پیامبری و هدایت بشر انتخاب کرد که الگوی حقیقی در صبر



## مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس مطرح کرد:

# آمادگی استان فارس برای میزبانی مرحله استانی مسابقات المپیاد ورزشی کشور

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس، از آمادگی این استان برای میزبانی مرحله استانی مسابقات المپیاد ورزشی کشور خبر داد.

قاسمی با بیان این که کمیته فرهنگی در دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس تشکیل شده است، گفت: استان فارس در مرحله استانی مسابقات المپیاد ورزشی کشوری، میزبان هفت استان همجوار خواهد بود و در این رابطه با توجه به حضور ۳۰۰ نفر از استان های مجاور در موضوع برگزاری نماز جماعت و همچنین زیارت حضرت شاپراغ (ع)، حضرت سید علاءالدین حسین (ع)، اجرای جشن میلاد حضرت رسول گرامی اسلام (ص) و امام جعفر صادق (ع) تدابیر لازم اتخاذ شد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس ادامه داد: برنامه دیگر این دفتر، تدوین و ارائه طرح «بصیرت افزایی دینی» برای پرسنل، اعضا و امدادگران ۲۶ شعبه جمعیت هلال احمر استان است.

وی بیان داشت: طبق این طرح که به معاونت فرهنگی و آموزشی نمایندگی ولی فقیه پیشنهاد شده است، در صورت اعلام موافقت، به صورت ماهانه دو جلسه بصیرت افزایی با حضور افراد جامعه هدف و استفاده از روحانیون توانای شهرستان ها برگزار خواهد شد و در موضوعات متنوع آسیب شناسی شده بحث می شود که در مناسبت های ملی یا مذهبی در این موضوع نیز مطالب لازم بیان خواهد شد.

قاسمی با بیان این که نزدیک به دو سال است که در استان فارس فعالیت های فرهنگی روحانیون در پایگاه های امداد و نجات جاده ای اجرا می شود، گفت: دفتر نمایندگی با بهره گیری از امام جماعات شعب، طبق برنامه ای مدون به پایگاه های امداد جاده ای سرکشی کرده و ضمن ارائه مطالب تبلیغی، جلسات مشاوره در موضوعات مختلف مورد نیاز امدادگران اجرا می شود.

قاسمی در خصوص اجرای مراسم ملی و مذهبی توضیح داد: در این باب نیز مراسم مختلفی برگزار شده است؛ از جمله برگزاری مراسم زیارت عاشورا و سخنرانی و روضه خوانی و عزاداری در تمام مناسبت های عزاداری ایام محرم و صفر و خصوصاً ایام رحلت حضرت رسول خدا (ص)، شهادت امام حسن مجتبی (ع)، اربعین حسینی (ع) و همچنین کلیه پنجشنبه های این ۲ ماه که در پایان مراسم صبحانه تبرکی توسط بانیان خیرا پرسنل محترم تهیه و توزیع شده است.

وی تأکید کرد: همچنین اعضا در مراسم راهپیمایی روز ۱۳ آبان که به همراه جمعی از مدیران و کارمندان جمعیت صورت پذیرفت شرکت کردند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس در خصوص موریت های انجام شده اظهار داشت: در اولین روز آبان ماه جهت بازدید از موبک هایی که جهت پذیرایی از زوار اربعین حسینی برپا شده بود، در شهرستان نورآباد مسمنی حاضر شدم و همچنین در دو روز پایانی همین ماه نیز جهت شرکت در جلسه شورای مدیران جمعیت استان و دوره توان افزایی که به میزبانی شهرستان مرودشت اجرا شد، حضور یافتیم. □



جواد قاسمی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس، بیان داشت: در آبان ماه سال جاری با عنایت مولی و سرورمان حضرت صاحب الزمان (عج) توفیق خدمت گذاری در موضوعات مختلفی نصیب ما شد. وی با اشاره به اجرای مسابقه کتابخوانی با عنوان «کتابخانه بهشتی»، گفت: این مسابقه در دو مرحله استانی و کشوری با همکاری ستاد اقامه نماز استان فارس برگزار شد که گروه هدف آن، کلیه پرسنل و خانواده های ایشان به همراه اعضای داوطلب و امدادگران پایگاه های جاده ای بودند. این مسابقات در ۲ مرحله به صورت آنلاین برای مرکز استان و کلیه مراکز وابسته و ۲۶ شعبه و ۲۲ پایگاه امداد جاده ای برگزار و به نفعات برگزیده جوایزی اهدا شد.



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان، گزارش داد:

## بازدید از سیل زدگان استان تا برگزاری اردوهای فصل رویش

دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان، گزارشی از اقدامات خود در ماه گذشته ارائه کرد. ■

معاونت های ستادی، به ویژه جوانان با دفتر نمایندگی ولی فقیه در حوزه بزرگ امیرالمؤمنین (ع) استان قابل تقدیر است. همچنین بازدید از طلاب و تشکیل جلسه با مدیریت محترم حوزه علمیه استان جهت انعقاد تفاهم نامه برای نیل به اهداف و سیاست هایی که نماینده معظم ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حضرت آیت الله معزی دستور فرموده بودند، صورت گرفت.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان گفت: تشکیل هیئت علی اکبر، بازدید از پایگاه های امداد و نجات جاده ای، حضور در کنار امدادگران و نجاتگران در حادثه سیل اخیر استان، نشست های صمیمانه با آنان و شنیدن مشکلات و کاستی های آنان و تلاش در جهت رفع این کمبودها، یکی از رسالت های مهم دفتر نمایندگی ولی فقیه بود که با تلاش ها و پیگیری های مدیرعامل در حال انجام است.

وی اظهار داشت: حضور و همراهی با طرح کاروان سلامت معاونت داوطلبان در روستاهای کم برخوردار، ویزیت رایگان بیماران و اهدای لوازم التحریر و سایر مایحتاج به دانش آموزان بی بضاعت و همراهی با جوانان اردوهای فصل رویش، از دیگر اقدامات جدی بنده در این مدت کوتاه بوده است.

چهری تأکید کرد: حضور دکتر بیوندی، رئیس محترم جمعیت هلال احمر، جهت افتتاح پروژه های جدید و پیگیری موضوعات مطروحه در جلسه شورای اداری از دیگر برنامه های جمعیت هلال احمر استان گیلان و حضور بنده به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در کنار مدیرعامل محترم و سایر معاونین و همکاران بوده است.

وی افزود: در پایان عرایض اکنون که در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هستیم، سلامتی و توفیقات روزافزون رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای عزیز و همه دلسوزان و خادمین و دعا و همراهی شما را بدرقه راهمان برای رسیدن به اهداف متعالی نظام مقدس مستلث داریم. ■

حجت الاسلام والمسلمین امیر چهری در خصوص فعالیت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان اظهار داشت: اینجانب از نیمه دوم سال ۱۳۹۷ به عنوان مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان کارم را آغاز کردم. از همان ابتدا با اتحاد و همدلی که بین مدیرعامل محترم جمعیت هلال احمر استان و همه کارکنان وجود داشت، با برگزاری جلسات منظم شورای فرهنگی، ستاد احيای امر به معروف و نهی از منکر و شورای اقامه نماز تشکیل شد.

وی با اشاره به برنامه های ارائه شده در این مدت، گفت: ما حاصل برگزاری این جلسات، برگزاری مراسم زیارت عاشورا به صورت هفتگی و توسل به آن حضرت است که این مراسم با بانی شدن دوره ای هر کدام از همکاران، همراه با اطعام و احسان به صرف صبحانه در یک فضای دوستانه و صمیمی و بدون این که ریالی از وجوه جمعیت هزینه شود برگزار شد و همچنان استمرار دارد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان بیان داشت: با تشکیل دومین جلسه شورای فرهنگی، موضوع مهم دیگری که در دستور کار ما قرار گرفته، برگزاری دومین یادواره شهدای امدادگر هلال احمر جمعیت هلال احمر استان گیلان است که ان شاء الله در دینیهش ماه برگزار خواهد شد.

چهری ادامه داد: دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان گیلان نیز طبق تقویم فرهنگی، مراسم فرهنگی - مذهبی را در دستور کار خود قرار داده است. در این بین نشست فصلی با امامان جماعت ترتیب داده شد و از آنان برای حضورشان تقدیر به عمل آمد و بر حضور بیشتر و مؤثر تر آنان در معاونت ها و شعبی که در آن اقامه نماز می کنند، تأکید شد. وی با اشاره به سایر برنامه های فرهنگی این دفتر گفت: همراهی و حضور مدیرعامل و





نماینده ولی فقیه در هلال احمر:

## باید برای ترویج فرهنگ نماز برنامه ریزی کرد

روایات معصومین علیهم السلام، امر به معروف و نهی از منکر را راه پیامبران و شیوه انسان های صالح دانست و گفت: امر به معروف و نهی از منکر فریضه بسیار بزرگی است که در پرتو آن دیگر فرائض دینی و الهی برپا می شود.

وی با تأکید بر این که ایمنی جامعه به سبب وجود امر به معروف و نهی از منکر است، افزود: وجود پاکی در اجتماع نیز از دیگر برکات آن است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی، استواری دین و حکومت دینی را در گرو این فریضه دینی دانست و اضافه کرد: امر به معروف و نهی از منکر نه تنها در اصول دین، بلکه باید در اعتقادات، اخلاقیات و رفتارهای اجتماعی و البته با شیوه های صحیح و اساسی صورت پذیرد و به کار رود.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمع بندی سخنان خود با تأکید بر داشتن برنامه ای مدون، منسجم و جامع به منظور تقویت و ترویج این دو فریضه الهی در سطوح مختلف جمعیت هلال احمر، خاطر نشان کرد: البته باید در نظر داشت مجریان امر به معروف و نهی از منکر نیز باید با معارف دین، اصول، روش ها و خط مشی های آن آگاه بوده و در شیوه و روش پیاده کردن این فریضه الهی نیز دقت لازم را داشته باشند.

در ادامه این نشست، اعضای شورای اقامه نماز و ستاد امر به معروف و نهی از منکر جمعیت هلال احمر به ارائه نقطه نظرات و پیشنهادات خود در زمینه برپایی هر چه بهتر و با شکوه تر نماز اول وقت و همچنین تقویت ترویج اجرای امر به معروف و نهی از منکر در هلال احمر پرداختند. □

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در نشست مشترک ستاد اقامه نماز و شورای امر به معروف و نهی از منکر جمعیت هلال احمر، در ابتدای سخنان خود، مسئله نماز و امر به معروف و نهی از منکر را از موضوعات اساسی و مهم دین دانست و گفت: نماز زمینه ساز دور کردن انسان ها از بدی ها و زشتی هاست و باید در اقامه این فریضه الهی تلاش مضاعف صورت گیرد. ■

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، با تبیین ابعاد مختلف فردی و اجتماعی نماز، تقرب به پروردگار متعال را از اصلی ترین اهداف انجام این عمل دینی دانست و تصریح کرد: اگر بخواهیم در جهان کنونی منادی اسلام باقی بمانیم، باید به یاد داشته باشیم که این مهم در پاکی، پاکیزگی و طهارت انسان ها و جامعه تجلی پیدا می کند. حجت الاسلام والمسلمین معزی سپس با اشاره به این نکته که دین تنها به منظور ایجاد ارتباط با خدا نیست و بلکه مسیری صحیح برای ایجاد ارتباط با مخلوق نیز به شمار می آید، خاطر نشان کرد: یکی از آموزه ها و تأکیدات دین که این مسئله اساسی را شاهد است، توصیه به پرداخت زکات و دستگیری از نیازمندان است که در کلام الهی نیز پس از سفارش به اقامه نماز مورد اشاره قرار می گیرد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، در بخش بعدی سخنان خود با اشاره به



مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان همدان اعلام کرد:

## برگزاری نشست تخصصی معارف قرآن

را در کارنامه کاری خود دارند. در این مراسم شاهد حضور حداکثری همکاران و داوطلبان و امدادگران بوده ایم.

ثابتی گفت: با حضور حداکثری همکاران و داوطلبان و امدادگران، با همکاری همکاران اداری و دفتر نمایندگی ولی فقیه در سالروز رحلت نبی مکرم (ص) و شهادت امام حسن و امام رضا (علیهما السلام) مراسم زیارت عاشورا و احسان نذر حلیم توسط همکاران برگزار شد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان همدان اظهار داشت: نشست تخصصی گفت‌وگو دینی با رویکرد امام حسین (ع) و احیای دین در شورای فرهنگی نیز برگزار شد که اعضای شورای فرهنگی استان در این نشست حضور داشتند.

وی گفت: نشست تخصصی مهدویت و پست مدرنیسم از سوی دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان همدان برگزار شد که مخاطب این نشست اعضای شورای معاونین استان بودند. □

جمعیت هلال احمر استان همدان در دستور کار قرار گرفته بود که این مراسم برای همکاران اداری مرکز استان همدان انجام شده است.

ثابتی همچنین افزود: کارگاه امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغات محیطی از دیگر برنامه‌های این دفتر نمایندگی بود که همکاران اداری مرکز استان، مخاطب این کارگاه بودند.

وی عنوان کرد: برگزاری نشست تخصصی معارف قرآن با رویکرد امامت و قرآن از دیگر برنامه‌های این دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان همدان در ماه گذشته است. این برنامه با حضور همکاران اداری مرکز استان برگزار شد و برکاتی به همراه داشت.

وی ادامه داد: دفتر نمایندگی ولی فقیه شعبه شهرستان زنجان، با همکاری دفتر نمایندگی ولی فقیه استان همدان، در ماه گذشته مراسم عزاداری و مداحی و سخنرانی و احسان شام توسط همکاران در سالروز رحمت حضرت رسول (ص) و امام حسن (ع) و امام رضا (ع)

حجت الاسلام والمسلمین محسن ثابتی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان همدان، با اشاره به اقدامات این دفتر در آبان ماه اظهار داشت: امور جوانان با همکاری دفتر نمایندگی ولی فقیه، کارگاهی را با عنوان عبرت‌های عاشورا و قیام امام حسین (ع) برگزار کرد. مخاطب این کارگاه در واقع اعضای جوان جمعیت هلال احمر استان همدان بود.

وی با اشاره به برگزاری کارگاهی دیگر برای نوجوانان گفت: شعبه خدابنده با همکاری دفتر نمایندگی ولی فقیه، برای اعضای نونهال جمعیت هلال احمر کارگاهی در نظر داشت، در این کارگاه که با عنوان کارگاه امام‌شناسی برگزار شده بود، در خصوص راه و روش امام‌شناسی سخنرانی شد.

ثابتی با تأکید بر اهمیت زیارت عاشورا، بیان داشت: در ماه گذشته برگزاری مراسم زیارت عاشورا سخنرانی و مداحی در اربعین امام حسین (ع) از سوی دفتر نمایندگی ولی فقیه در

### عیادت از خانواده امدادگر شهید در تبریز

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی، با حضور در منزل امدادگر شهید ولی صبری باروقی، از رشادت‌های شهدای امدادگر تجلیل به عمل آورد.

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی، در این دیدار حجت الاسلام والمسلمین محمد علی احمدیان، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان آذربایجان شرقی، با تجلیل از شهدای ۸ سال دفاع مقدس و با اشاره به جایگاه رفیع شهدا در نزد پروردگار متعال گفت: امروز امنیت و آرامش کشور ما مدیون خون پاک و مطهر شهدای انقلاب و شهدای دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم است که باید همواره یاد و خاطره آن‌ها در جامعه زنده نگه داشته شود و درس فداکاری آن‌ها به نسل‌های آینده منتقل شود.

وی با اشاره به حمله غرور آفرین سپاه پاسداران به مقر تروریست‌های حمله خونین اهواز افزود: فرزندان رشید انقلاب و هم‌زمان شهدا، امروز در ادامه راه شهدا، به رهبری ولی امر مسلمین جهان، امام‌خاتمه‌ای، با اقتدار تمام در برابر تروریست‌ها ایستاده و هیچ‌گونه تعرض به مردم و امنیت مردم را بر نتافته و تروریست‌ها را با جوابی پشیمان‌کننده مواجه خواهند ساخت.

شهید امدادگر ولی صبری باروقی، در آبان‌ماه سال ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجویں در ۲۲ سالگی به درجه رفیع شهادت نائل آمده است. □

### برگزاری مراسم پرسمان در اصفهان

جواد فعال، جانشین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان، با اشاره به برنامه‌های این دفتر در آبان ماه اظهار داشت: روز دوشنبه ۲۲ آبان ماه، تعداد ۴۰ نفر از پرسنل ستاد مرکزی جمعیت استان در مراسم پرسمان این دفتر نمایندگی که با حضور حضرت آیت الله مهدوی برگزار شد شرکت کردند.

وی ادامه داد: در این مراسم که به وسیله صدای استان ضبط و در اردیوی استان پخش شد، حاضرین سؤالات تربیتی، مذهبی و اجتماعی خود را پرسیدند و جواب‌های خود را دریافت کردند.

جانشین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان بیان داشت: همچنین این دفتر نمایندگی با همکاری معاونت جوانان جمعیت استان در روز ۱۴ آبان ماه اقدام به برگزاری اردوی «طریق معرفت» برای ۳۰ نفر از جوانان خواهر شعبه شهرستان اصفهان کرد. فعال توضیح داد: در این اردو شخصاً در جمع جوانان حاضر شدم و سخنرانی‌ای با موضوع جوان از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) داشتم. همچنین بعد از حضور جوانان در ستاد مرکزی و شرکت در نماز جماعت، حضرت آیت الله مهدوی زید عزه نیز در جلسه پرسمان شرکت کردند. □



## استقبال از طرح «نذر آب» هلال احمر ایران در دهمین کنفرانس آسیا - اقیانوسیه

ملی هلال احمر و صلیب سرخ منطقه آسیا - اقیانوسیه برگزار شد و با توجه به فعالیت و تعداد داوطلبان در ایران، از نماینده جمعیت هلال احمر کشورمان دعوت شد که گزارش اجرای این طرح را ارائه کند.

لیلی خالقی، مدیرکل تشریفات و ارتباطات بین الملل جمعیت هلال احمر ایران، در این جلسه به خلاصه‌ای از مهم‌ترین اقدامات جمعیت در حوزه خدمات داوطلبانه، اشاره کرد و از پروژه «نذر آب» به عنوان یک پروژه موفق با بهره‌گیری وسیع از شبکه اجتماعی داوطلبان نام برد.

وی همچنین به ارائه گزارشی در خصوص اجرای طرح «خیرین داوطلب» در خانه‌های خیرین و خانه‌های داوطلبان و استفاده از شبکه مجازی و اجتماعی برای ترغیب و به کارگیری داوطلبان و ارتباط دادن «نیازمندان» به «توان توانمندان» پرداخت که مورد توجه نمایندگان جمعیت‌های ملی حاضر در نشست قرار گرفت.

لازم به ذکر است شرکت‌کنندگان در جلسه به بررسی مباحثی چون: آینده داوطلبان در صلیب سرخ و هلال احمر، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی در رفع موانع، افزایش دسترسی و تبادل اطلاعات، ارزش بهره‌گیری از تکنولوژی ارزان و شبکه‌های مجازی برای بسیج داوطلبین جامعه، نقش رهبران در کلیه سطوح برای گفتگو در زمینه توسعه امر داوطلبی و حمایت از داوطلبان و کارهای داوطلبانه، چگونگی استفاده از تکنولوژی جدید در جوامع مدرن برای تبادل اطلاعات و برقراری شبکه ارتباطی بین داوطلبان در سطح ملی و بین المللی و لزوم بازبینی مجدد مفهوم داوطلبی، فکر کردن در این مورد و در نظر گرفتن کلیه موارد با توجه به تغییرات جامعه و نیازهای دنیای در حال تغییر پرداختند. □

گزارش اجرای طرح «نذر آب» جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران در دهمین کنفرانس جمعیت‌های ملی هلال احمر و صلیب سرخ منطقه آسیا - اقیانوسیه، مورد استقبال نمایندگان جمعیت‌های ملی صلیب سرخ و هلال احمر قرار گرفت.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر؛ کارگروه «داوطلبان در جوامع مدرن» در حاشیه دهمین کنفرانس جمعیت‌های ملی هلال احمر و صلیب سرخ منطقه آسیا - اقیانوسیه برگزار و از جمعیت هلال احمر ایران دعوت شد تا به تشریح دست‌آوردها و بهترین اقدامات جمعیت پرداخته شود که در این رابطه در مورد طرح مذکور صحبت شد.

براساس این گزارش، طبق استراتژی ۲۰۲۰، داوطلبان قلب تقویت جامعه هستند. آن‌ها اولین افرادی هستند که در مواقع بروز سوانح و بلایا در صحنه حاضر و به ارائه خدمات مشغول هستند. آن‌ها در تاب‌آوری جامعه، انسجام اجتماعی، تقویت گروه‌های جامعه مشارکت داشته‌اند و ضمن مدافع‌گری از افشار آسیب‌پذیر، تلاش می‌کنند در توسعه جامعه در تمامی سطوح مشارکت داشته باشند.

بازبینی جهانی گزارشات داوطلبی، نشانگر تغییرات محسوس و زیاد شیوه عمل داوطلبان به دلیل تغییرات زیاد و سریع جهانی از جمله شهرنشینی، جهانی شدن، تغییرات در انتظارات، تغییرات اقتصادی، سیاسی و محیط زیستی است. همزمان، بهره‌گیری از ارتباطات شبکه‌های مجازی و اجتماعی تأثیر بسیاری در کارکرد و عملکرد داوطلبان داشته است که به دلیل اهمیت موضوع، کارگروه ویژه «داوطلبان در جوامع مدرن» در حاشیه دهمین کنفرانس جمعیت‌های

## هلال احمر ایران در مواجهه با حوادث دانش بسیار بالایی دارد



رئیس نمایندگی کمیته بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر در ایران گفت: هلال احمر جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو فعال نهضت بین المللی هلال احمر و صلب سرخ، دارای دانش و تجربه بسیار بالا در زمینه مواجهه با حوادث و بلایای طبیعی و غیر طبیعی دارد.

به گزارش خبرگزاری ایرنا، مارک آخرمن، سه شنبه در حاشیه کارگاه آموزش آگاهی و مدیریت ریسک در سوانح شیمیایی، بیولوژیکی، رادیواکتیو و هسته ای در شیراز در جمع خبرنگاران افزود: هلال احمر ایران دانش، تجربه و تخصص خود را در میدان عمل کسب کرده و می تواند به حوادث متعدد پاسخ مناسب دهد.

وی تصریح کرد: مأموریت ما در کمیته بین المللی صلب سرخ، کمک رسانی به قربانیان مناقشه های مسلحانه در سراسر دنیا است و در انجام این مأموریت طی سال های طولانی تجربیات زیادی را در حوزه های مختلف کسب کرده ایم که یکی از این حوزه ها پرداختن به آلودگی های باقیمانده از تسلیحات نظامی مختلف از جمله بمب های شیمیایی، میکروبی و هسته ای است.

او اظهار کرد: ما تجربیات و اطلاعات خود را باید مطابق با مأموریتی که بر عهده داریم به اطلاع شرکای ملی خود برسانیم تا آن ها آمادگی بیشتری برای پاسخ دادن به این بلایا و حوادث داشته باشند.

آخرمن بیان کرد: موضوع آمادگی برای برخورد با یک واقعه شیمیایی، میکروبی یا هسته ای برای جمعیت های ملی، موضوع تقریباً جدیدی است و شاید برخی جمعیت ها دانش کافی را در این خصوص نداشته باشند.

رئیس نمایندگی کمیته بین المللی صلیب سرخ و هلال احمر در ایران افزود: مطابق مأموریت، موظف هستیم که در کشورهای مختلف دنیا این دوره ها و کارگاه های آموزشی را برگزار کنیم تا نهضت های ملی دانش روز را داشته باشند و بتوانند از آن ها در میدان عمل استفاده کنند.

مارک آخرمن اضافه کرد: در این بین همچنین بسیار مشتاق هستیم که از دانش هلال احمر جمهوری اسلامی هم استفاده کنیم. □

### برگزاری چهل و هفتمین دوره اهدای مدال فلورانس نایتینگل

ارائه کرده و دارای روحیه خلاق و پیشگام در زمینه های بهداشت عمومی با آموزش پرستاری هستند اهدا می شود.

در این اطلاعیه درخواست شده است که در خصوص اطلاع رسانی و معرفی کاندیداهایی از کارمندان و یا داوطلبین جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران که براساس فرم های طراحی شده اقدام کنند و فرم های تکمیل شده را جهت ارسال به کمیته بین المللی صلیب سرخ، پیش از تاریخ ۱۰ دی ماه سال جاری به معاونت امور بین الملل و حقوق بشردوستانه ارسال شود. □

بر اساس اعلام کمیته بین المللی صلیب سرخ، چهل و هفتمین دوره اهدای مدال «فلورانس نایتینگل» در ۱۲ می ۲۰۱۹ مصادف با اردیبهشت سال ۹۸ برگزار می شود.

محمود محمدی نسب، دبیرکل جمعیت هلال احمر، در اطلاعیه ای خبر داده است که مدال فلورانس نایتینگل به پرستاران ورزیده زن یا مرد و همچنین به مددکاران داوطلب زن یا مرد که از اعضا یا حامیان دائم جمعیت های صلیب سرخ و هلال احمر یا سازمان های پرستاری و درمانی وابسته است و خدمات ارزنده ای را



گفتگو با روحانی مشهور فضای مجازی و داوطلب هلال احمر

# باران مهربانی در دشت سیستان



می‌کردند. باز خورد مناسب همین فعالیت‌ها بود که باعث شد با پیشنهاد دبیرکل هلال احمر افتخار سهیم شدن در کمپین نذر آب و کمک‌رسانی به مناطق محروم سیستان را هم به دست آوردم.

## چرا هلال احمر را انتخاب کردید؟

برای من کارنامه درخشان هلال احمر در حوادثی چون زلزله کرمانشاه اهمیت داشت. نهادی مردمی که مورد اعتماد خود مردم است و فارغ از هر مسئله‌ای تنها یک دغدغه دارد و آن هم امداد رسانی به محرومان است. هدفی که من و دنبال‌کننده‌های صفحه شخصی‌ام در اینستاگرام هم برای آن تلاش می‌کنیم و همین هدف مشترک من و دنبال‌کننده‌هایم را به هلال احمر رساند.

## از کدام شهرها و روستاهای سیستان بازدید کرده‌اید؟

تا به امروز با حمایت هلال احمر چند سفر به استان سیستان و بلوچستان داشته‌ام و تقریباً به بیشتر شهرها و روستاهای این استان که از خشکسالی متأثر شده‌اند سرکشی کرده‌ام. خشکسالی ۲۰ ساله، خشک شدن هامون و مسائل زیست‌محیطی، مشکلات معیشتی بسیاری برای مردم این مناطق ایجاد کرده است و با وجود این که هلال احمر تلاش‌های زیادی برای حل این مشکلات انجام می‌دهد، اما نیازمند همکاری دیگر نهادهاست.

## کمپین نذر آب که توسط هلال احمر برای کمک‌رسانی به اهالی این استان راه‌اندازی شده است، تا چه اندازه اثرگذار بود؟

آب‌رسانی وظیفه ذاتی هلال احمر نیست، اما جمعیت ثابت کرده است که دردهای مردم را خوب می‌شناسد. نمونه‌اش شناخت مشکلات حقیقی مردم سیستان و بلوچستان و راه‌اندازی یک کمپین اثرگذار برای خدمت به آن‌هاست. اکنون با مشارکت مردم در کمپین نذر آب و تلاش خانواده بزرگ هلال احمر، در بیشتر روستاهایی که با خشکسالی و کم‌آبی دست و پنجه نرم می‌کنند، تانکر آب تهیه و نصب شده است. سفر آخری که به این استان داشتیم برای چند روستای باقیمانده هم تانکر آب سفارش دادیم که به زودی در اختیار مردم این روستاها قرار می‌گیرد.

## علاوه بر نصب تانکر چه خدماتی ارائه شده است؟

چند روز پیش که به روستای محروم زهک سفر کردم، امدادگران نه تنها تانکر آب روستا را برای اهالی نصب کرده بودند، بلکه قنات و چاه قدیمی روستا را هم برای اهالی بازسازی کردند تا در این روستا و بسیاری از روستاهایی که مشکل مشابه دارند، کم‌آبی کمتر شود. همچنین یکی از خدمات مفید و اثرگذار هلال احمر، اعزام کاروان‌های سلامت به مناطق متأثر از خشکسالی این استان برای درمان بیماران بود.

## اکنون که در سیستان کودکان بسیاری با انواع

«وعده ما با خدا»؛ شیخ کمیل نظافتی را با همین عبارت کوتاهی که در آخر ویدیوهای اینستاگرامی‌اش می‌گوید می‌شناسیم. عبارتی که میان دنبال‌کننده‌هایش در فضای مجازی هم رایج شده و روحانی خوش‌مشرب شمالی را با آن پوشش منحصر به فردش در خط مقدم امداد رسانی به افراد بی‌بضاعت قرار داده است. نام روحانی نحیف و لاغر اندامی که این روزها با لباس نظامی و عمامه‌ای که به سردارد در مناطق محروم سیستان و بلوچستان به دنبال عملی کردن وعده‌اش با خداست، از همان روزی که کلیه‌اش را به کودکی خردسال اهدا کرد بر سر زبان‌ها افتاد. این روحانی نظامی‌پوش اما چند صباحی است که لباس داوطلبی هلال احمر را هم به تن کرده تا مرهمی برای درد محرومان سیستان باشد. او با پیوستن به کمپین نذر آب، لایوها و پست‌های پیاپی اینستاگرامی، اکنون نیز در خط مقدم امداد رسانی به مناطق خشکسالی زده سیستان ایستاده است و وعده‌هایش را با خدا در سرزمین خشک سیستان عملی می‌کند. شهروند با او گفتگویی کرده است که در ادامه می‌خوانیم. ■

## چه شد که سفیر آب شدید؟

ماجرای برای من از زمان خشکسالی و کم‌آبی در خوزستان شروع شد. آن زمان به پشتوانه دنبال‌کننده‌هایم در اینستاگرام، توانستیم ۱۰۰ تانکر برای روستاها و مناطق محروم این استان در خرمشهر و آبادان که از خشکسالی خسارت دیده بودند تهیه و نصب کنیم. همچنین علاوه بر ۳ تریلی و ۵ کامیون آب معدنی، ۱۵ تانکر سیار هم با مشارکت دنبال‌کننده‌های صفحه شخصی‌ام تهیه کردیم که روزانه در این مناطق آب‌رسانی

از توانایی پدره قلوها از تأمین هزینه‌های نوزادان گفت. من نیز موضوع را با دبیر کل هلال احمر مطرح کردم و با قول مساعد ایشان قرار است هزینه‌های تأمین معاش این خانواده را با کمک هلال احمر برعهده بگیریم. با عملی شدن این قول من نیز برای اهدای کمک‌ها به دیدار ه قلوها می‌روم.

### فراخوان شما در صفحه مجازی برای پیوستن دنبال‌کننده‌هایتان به کمپین نذر آب چقدر اثر داشته است؟

به طور کلی برای همراهی با زحمتکشان هلال احمر، در دو بخش برای کاهش مشکلات مردم سیستان همکاری کرده‌ام. نخست پیوستن به کمپین نذر آب و درخواست از دنبال‌کننده‌های صفحه‌ام در اینستاگرام برای به اشتراک گذاشتن کمپین نذر آب بود. همان شب موجی ایجاد شد که برای خودم قابل باور نبود. در چند دقیقه صفحات بسیاری این کمپین را به اشتراک گذاشتند و خودشان هم با کمک کردن به کمپین نذر آب دیگران را به مشارکت دعوت کردند. همچنین لایوهای که از حضورم در روستاهای محروم و وضعیت معیشت و زندگی روزمره مردم سیستان می‌گذاشتم نیز در جلب مشارکت دنبال‌کننده‌ها در کمپین نذر آب اثر زیادی داشت.

### و این مشارکت به چه صورت بود؟

بسیاری از دنبال‌کننده‌ها در همان صفحه لایو علاوه بر ابراز حس همدردی و حمایت معنوی، دست به کار شدند و بر اساس گزارش‌های مختلفی که به من رسیده است، با پرداخت مبالغ مختلف در کمپین نذر آب سهیم شدند. در واقع من و مجموعه دوستان و دنبال‌کننده‌هایم در اینستاگرام به این نتیجه رسیدیم که اگر دست به دست هم بدهیم می‌توانیم حتی در موضوع مهمی چون خشکسالی استان سیستان و بلوچستان نقش مؤثر داشته باشیم.

### و دومین مورد همراهی شما با کمپین برای کمک‌رسانی به مردم سیستان چه بود؟

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در بازدید مکرر از روستاهای متأثر از خشکسالی با آن روبه‌رو شدم، مشکل معیشتی بود. این‌که در اثر خشکسالی، کشاورزی و دامداری روستاها تقریباً از بین رفته بود و اهالی برای تأمین غذای روزانه هم دچار مشکل جدی بودند. به همین دلیل تصمیم گرفتیم برای تهیه و توزیع غذای گرم در برخی از روستاها کاری انجام دهیم. موضوع را در فضای مجازی با دنبال‌کننده‌هایم در میان گذاشتم و هزینه‌های لازم برای توزیع غذای گرم حداقل در ایام ماه محرم در برخی روستاهایی که شناسایی کرده بودم فراهم شد. هلال احمری‌ها هم مثل همیشه پای ثابت بودند و خودشان مسئولیت توزیع غذا در روستاها را برعهده گرفتند که با توجه به فاصله روستاها از یکدیگر و شرایط جوی و محیطی کار آسانی نیست.

### در یکی از تصاویری که در صفحه شخصی‌تان در اینستاگرام به انتشار گذاشتید به علاقه بچه‌های محروم سیستان به تحصیل اشاره کردید. به عنوان داوطلب هلال احمر برای آن کودکان کاری انجام دادید؟

بله. این‌که آن بچه‌ها در میان آن همه محرومیت علاقه زیادی به درس خواندن داشتند و می‌خواستند یک روز خودشان محل زندگی‌شان را بسازند، انگیزه زیادی به من داد. یک روز که به روستای تپه کنیز رفته بودم و مشغول بررسی کمبودهای روستا بودم، ناگهان چند کودک روستایی به سمت من دویدند. یکی از آن‌ها گفت: عمو مدرسه ما از روستا دور است و پیاده تا مدرسه می‌رویم اما هیچ‌کدام از ما امسال کیف و دفتر نداریم. به آن‌ها قول دادم در سفر بعدی با لوازم تحریر به روستای‌شان بروم. وقتی از سفر برگشتم موضوع را با دبیر کل جمعیت هلال احمر در میان گذاشتم و درخواست هزار بسته لوازم تحریر برای توزیع در روستاها کردم. همان جلسه مقرر شد ۲۰ هزار بسته لوازم تحریر تهیه و در روزهای آغاز سال تحصیلی در مناطق محروم سیستان توزیع کنیم. □

### بیماری‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، به عنوان داوطلب هلال احمر خدماتی به آن‌ها ارائه می‌کنید؟

بیماری‌ها هم یکی از نتایج مستقیم خشکسالی در سیستان و بلوچستان بوده است. در سفرهایی که به عنوان داوطلب هلال احمر به این مناطق داشتم، به خانه‌ها سرکشی و با اهالی روستا گفتگو کردم تا بیماران نیازمند را شناسایی کنم. اکنون هم چند بیمار را شناسایی کرده‌ام تا با کمک پزشکان همان منطقه درمان شوند و یا در موارد حادتر با کمک خیران شرایط را برای انتقال به تهران و پیگیری روند درمان در پایتخت فراهم کنم. جالب است بدانید به هر شهر و روستایی که می‌رفتم کودکان روستایی از کاروان‌های سلامت هلال احمر می‌گفتند. از پزشکان مهربانی که خانه به خانه سراغ‌شان رفتند و لبخند را به آن‌ها برگرداندند.

### خاطره‌ای هم از کمک به کودکان دارید؟

بله. در سفر گذشته به سیستان، کودکی را به من معرفی کردند که تومور مغزی داشت. نشانی‌اش را داده بودند اما متأسفانه در سفرهای پی در پی به روستاها نشانی را گم کرده بودم. چهره آن پسر اما در ذهنم باقی مانده بود و تبدیل به مهم‌ترین دغدغه‌ام شده بود. تا این‌که وقتی برای توزیع غذای گرم به روستایی رفته بودم، با همان پسر خردسال روبه‌رو شدم. با بدن نحیف و چشم‌های معصومش برای گرفتن غذا آمده بود. همان‌جا با یکی از پزشکان خیر در زاهدان تماس گرفتم و شرایطش را با او در میان گذاشتم. هزینه درمان او هم با کمک خیران تأمین شد و اکنون آن پسر خردسال تحت درمان قرار گرفته است.

### خیران در حوزه‌های مختلف چگونه با شما همراهی می‌کنند؟

بسیاری از آن‌ها در فضای مجازی وقتی مشکلات خانواده‌های نیازمند و یا بیمارانی که نیاز به هزینه درمان و جراحی دارند را می‌بینند، برای کمک‌رسانی داوطلب می‌شوند. به عنوان مثال وقتی در اینستاگرام از مشکل معیشتی روستاییان سیستان گفتم، فرد خیری از استرالیا با من تماس گرفت و ۱۱ میلیون تومان برای تهیه و توزیع غذای گرم در اختیارم گذاشت.

### بنابراین همراهی دنبال‌کننده‌های‌تان در اینستاگرام مهم‌ترین نقش را در عملی کردن وعده‌هایتان با خدا ایفا می‌کند؟

بله. حتی آن‌ها بیماران نیازمند، خانواده‌های محروم و کم‌بضاعت و... را به من معرفی می‌کنند و من هم پس از بررسی وضعیت آن خانواده آن مشکل را با دیگر دنبال‌کننده‌ها در میان می‌گذارم و همگی دست در دست هم به آن‌ها کمک می‌کنیم. به عنوان مثال مدتی پیش یکی از دنبال‌کننده‌هایم ماجرای تولد ه قلوها در یک خانواده محروم اراکی را با من در میان گذاشت و

گفتگوی شهروند با کودکی که ۸ سال پیش در آمبولانس هلال احمر به دنیا آمد

## «هلال» حالا به مدرسه می رود

حسام خراسانی

«زمستان عجیبی بود، برف و کولاک، جاده روستا به شهر را مسدود کرده بود و حتی شیشه های خودروها هم یخ زده بود. امکان عبور و مرور فراهم نبود؛ اما همسر من باردار بود و ما باید به شهر می رفتیم با یک تویوتا شخصی به همراه مادرزنم راهی شهر شدیم، در جاده چند خودرو دیگر هم بودند به میانه جاده که رسیدیم، با انباشتی از برف مواجه شدیم؛ بارش هم ادامه داشت. عملاً ادامه مسیر امکان پذیر نبود؛ تصمیم به برگشت گرفتیم، اما راه برگشت هم دیگر بسته شده بود، ما در میان جاده زندانی شده بودیم. هیچ کاری از دستم بر نمی آمد، مستاصل مانده بودیم، چه کنیم؟ فقط می شد دعا کرد، دعا، سطرهای بالا بخشی از روایتی است که حسن نظری، از ماجرای تولد فرزندش تعریف می کند. ماجرا مربوط به ۸ سال پیش است. اصل خبر که در آن دوره در خبرگزاری منتشر شد، این بود: «در میان برف و کولاک، امدادگران جمعیت هلال احمر شهرستان «چاراویماق» در یک عملیات سخت و طاقت فرسا موفق شدند مادر بارداری که در جاده روستای «بیگ لر کندی» به «چاراویماق» گرفتار شده بود را بعد از ساعت ها نجات دهند و فرزند این مادر نیز در میانه جاده در حین انتقال به مراکز درمانی در آمبولانس هلال احمر با مراقبت های امدادگران به دنیا آمد.»

### اسمش شد: «هلال»

حالا پس از ۸ سال «حسن نظری» در گفتگو با «شهروند» از آن روز می گوید: «یخ زده بودم، نمی توانستم تکان بخورم، ما گرفتار شده بودیم و جز دعا کاری از دستمان بر نمی آمد. پس از ساعتی چند نفر آمدیم که به سمت ما می آمدند؛ نجاتگران هلال احمر بودند؛ ناچیان ما. در حالی که برف سنگینی باریده بود و تمام جاده های شهرستان بسته شده بود و امکان تردد خودرو وجود نداشت؛ هلال احمری ها آمده بودند؛ تا جایی که توانسته بودند با آمبولانس و بخشی را هم پیاده. همان لحظه با خودم نیت کردم که اگر فرزندم سالم به دنیا آمد اسمش را بگذارم: هلال.»

### «هلال» متولد شد

«هلال» به دنیا آمد. هلال نظری پیش از رسیدن به بیمارستان با کمک نجاتگران جمعیت هلال احمر و با مراقبت های امدادگران در آمبولانس هلال احمر به دنیا آمد. «آقا حسن» از آن لحظه می گوید: «پسر در میان جاده به دنیا آمده بود، ذوق بسیار زیادی داشتم. بعد از ورود به بیمارستان مراقبت های بهداشتی - درمانی صورت گرفت. همسر و فرزندم در سلامت کامل بودند. در همان بیمارستان، پسر هلال عضو جمعیت هلال احمر شد. پدر هلال در ادامه از نیت خود برای نامگذاری هلال می گوید: «اداره ثبت احوال با نام «هلال» شناسنامه نمی داد، کلی دوندگی کردم تا به نتیجه رسیدم، البته جمعیت هلال احمر استان هم حمایت های بسیاری کرد.» «آقا حسن» شغلش کشاورزی و دامداری در روستای بیگ لر کندی است، بیگ لر کندی یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی است که در دهستان چارواویماق جنوب شرقی بخش شادیان شهرستان چارواویماق دارد. او در مورد آینده «هلال» هم می گوید: «بستگی به خودش دارد، باید خودش انتخاب کند که چطور و چگونه به هم نوعان خود خدمت کند.»

### کانون دانش آموزی پاتوق بشردوستی

هلال حالا دانش آموز کلاس اول است. او که در بدو تولد هلال احمری شده است در گفتگو با «شهروند» از آینده و دوست داشتنی هایش می گوید: «درس هایم رامی خوانم، به بزرگ ترها احترام می گذارم و آرزو می کنم که در آینده مثل هلال احمری های نجات دهنده باشم.»

تشکیل کانون های دانش آموزی از ۷۰ سال پیش در جمعیت هلال احمر آغاز شده است. کانون دانش آموزی سازمان جوانان جمعیت هلال احمر نهادی است دانش آموزی، غیرسیاسی و غیردولتی که برنامه ها و فعالیت های آن در جهت اهداف جمعیت هلال احمر که همانا تسکین آلام بشری، صلح و دوستی و تفاهم، حمایت از زندگی و سلامت انسان ها و تأمین احترام انسان هاست، در مدارس به فعالیت می پردازد.

یکی از مهم ترین اهداف تشکیل کانون هلال احمر در مدارس ایجاد ارتباط صحیح و سالم در بین اعضای کانون دانش آموزی براساس فرهنگ قرآنی «تعاونوا علی البر والتقوی» است. شرکت در فعالیت های بشردوستانه و امدادی احساس مفید بودن را در آنان ایجاد می کند. تعامل اعضا برای انجام فعالیت ها و مشارکت اعضا در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها منطبق بر نیازهای آنان همسو با اهداف جمعیت است که با تحقق آن می توان انتظار داشت اعضا به پویایی، خودباوری و احساس مسئولیت در قبال خود و دوستانشان دست یابند و شرایط پذیرش زندگی جمعی با وجود تفاوت های فردی و اجتماعی و در سایه مشارکت و همدلی فضایی آکنده از مهر و محبت و همکاری را برای یک زندگی جمعی تجربه کنند.

این کانون به منظور جذب و آماده سازی دانش آموزان علاقه مند به انجام داوطلبانه خدمات امدادی و عام المنفعه براساس توافقنامه منعقد شده با وزارت آموزش و پرورش و همچنین سازمان دانش آموزی در مدارس تحت پوشش (براساس سهمیه مورد توافق) ایجاد می شود. در این کانون ها با برنامه ریزی جهت ثبت نام و آموزش و سازماندهی دانش آموزان علاقه مند ضمن

فرهنگ سازی در انجام خدمات داوطلبانه و امدادی، زمینه ای مناسب جهت شناخت عینی دانش آموزان از نوع دوستی و مصادیق آن به وجود می آید.

در سال ۹۳ با توجه به تفاهنامه ای که با وزارت آموزش و پرورش منعقد شد، کانون های دانش آموزی که پیش از این منحل شده بودند و فعالیتی نداشتند دوباره در مدارس شروع به کار کردند و در قدم اول ۸ هزار کانون در مدارس سراسر کشور افتتاح شد و قرار است این تعداد به ۲۰ هزار کانون افزایش پیدا کند. □





## برندگان شماره ۳۵

علی عرفان، کازرون	۹۱۷۳۲۲۰۰۰۲
علیرضا مقدم، ارومیه	۹۱۴۵۴۹۵۰۰۰۹
رضاریاحی، گلستان	۹۱۱۲۶۹۰۰۰۲۰
فریبا مددی، آذربایجان غربی	۹۳۷۴۹۳۰۰۰۰۸
ایرج حیدری، بوشهر	۹۱۷۴۹۴۰۰۰۰۳
رضا سعیدی، سمنان	۹۱۲۵۳۱۰۰۰۱۵
مسلم شوکتیان، ایلام	۹۱۸۳۴۵۰۰۰۰۵
حسن تشکریان جهرمی، هرمزگان	۹۱۷۷۶۱۰۰۰۰۲۱
زینب آتشی، بوشهر	۹۱۷۸۷۵۱۰۰۰۰۹
سمیه رضایی، خراسان جنوبی	۹۱۵۸۶۲۵۰۰۰۰۷
فاطمه بسکابادی، تهران	۹۱۹۰۱۲۵۰۰۰۰۸
علی عسگری ورجانی، تهران	۹۱۲۱۵۹۱۰۰۰۰۷
فیروزه آذرافروز، فارس	۹۱۷۷۲۱۶۰۰۰۰۲
حسن موگویی، لرستان	۹۱۶۶۶۵۷۰۰۰۰۳
سکینه شهبازی، قم	۹۱۶۰۵۳۰۰۰۰۰۶
صدف جهانبخشی، چهارمحال بختیاری	۹۱۳۶۰۴۲۰۰۰۰۶
سمیه عسگری، خراسان رضوی	۹۳۳۵۴۰۰۰۰۰۶۱
شهرام شیرافکن، اردبیل	۹۱۴۳۵۷۰۰۰۰۰۶۱
حمیدرضا حیدری نسب، اصفهان	۹۳۶۵۲۵۹۰۰۰۰۰۴
منصوره علی نیا، مازندران	۹۱۹۲۰۴۵۰۰۰۰۰۶
محمد حسین مقدسی، مرکزی	۹۱۸۸۴۸۲۰۰۰۰۰۶
مهرداد فغانی نوده، گلستان	۹۳۳۵۶۹۲۰۰۰۰۰۶
محمد مهدی نظیفی، چهارمحال بختیاری	۹۱۳۲۸۷۰۰۰۰۰۲
الهام اکبری نژاد، کرمان	۹۲۱۶۷۶۱۰۰۰۰۰۸
ناهیدعباس نژاد، هرمزگان	۹۱۷۷۶۳۰۰۰۰۰۰۷
قربانعلی یارروییسی، کردستان	۹۱۸۳۸۰۰۰۰۰۰۰۰۶
صادق اسدی، مازندران	۹۱۱۹۵۱۹۰۰۰۰۰۰۴
نرگس نجف زاده، خراسان جنوبی	۹۱۵۶۶۷۰۰۰۰۰۰۰
رضا سعیدی، سمنان	۹۱۲۵۳۱۰۰۰۰۰۱۵
معصومه حیدری، اصفهان	۹۱۳۳۰۴۰۰۰۰۰۰۱۹
خدیجه آهنگریان، زنجان	۹۱۲۷۴۴۰۰۰۰۰۰۱

## برندگان شماره ۳۶

لیلامداح، تهران	۹۱۲۶۱۸۰۰۰۰۰۰۷
حجت الله هادی، خراسان رضوی	۹۰۳۳۷۹۲۰۰۰۰۰۲
علی جبرائیلی، خراسان جنوبی	۹۱۵۹۶۵۰۰۰۰۰۰۵
فریبرزهمتی، کرمانشاه	۹۱۸۹۱۹۰۰۰۰۰۰۰۵
هما خالقی، خراسان رضوی	۹۱۵۵۶۸۱۰۰۰۰۰۰۲
زهرا ایوبی، مرکزی	۹۱۸۰۶۹۴۰۰۰۰۰۰۰۴
سجاد گنجه‌ای، آذربایجان شرقی	۹۱۴۷۳۶۰۰۰۰۰۰۰۸
سیداحمدامیرفخری، سمنان	۹۱۲۶۳۱۲۰۰۰۰۰۰۰۹
قربانعلی حقیقی، اصفهان	۹۱۳۲۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۲
اعظم محمدی، کردستان	۹۱۸۷۷۱۲۰۰۰۰۰۰۰۸
حجت انصاری، گلستان	۹۱۱۱۷۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۷
احمد سریزدی، کرمان	۹۱۳۳۹۶۹۰۰۰۰۰۰۰۹
فریبا رنج بخش، فارس	۹۱۷۷۰۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۱
سوره دلیلی نمین، اردبیل	۹۱۴۴۵۳۰۰۰۰۰۰۰۰۱۱
احمدلاری، کرمانشاه	۹۱۸۷۱۷۰۰۰۰۰۰۰۰۱۱
خدیجه کریمی، چهارمحال و بختیاری	۹۱۳۲۸۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۳
مریم قرنجیک، گلستان	۹۳۸۶۴۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۴
کبری حسینی زاد، یاسوج	۹۱۷۷۴۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۴
محمد زارع سروی، یزد	۹۱۳۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۹
مریم خداداد، قم	۹۱۲۷۵۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶
نسترن طهماسبی، اردبیل	۹۳۸۷۲۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶۱
محمد غلامعلی زاده، خراسان جنوبی	۹۱۵۳۶۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶
حلیمه صلاحی، کهگیلویه و بویراحمد	۹۱۷۷۴۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
علی رضاشجاعی، کرمان	۹۱۳۳۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۳
صفورا کنعانی، همدان	۹۱۸۵۷۵۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۳
سیده پروین حسینی، بوشهر	۹۱۷۹۲۹۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۸
محمدتقی اسدپور، زنجان	۹۱۲۳۴۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۴
موسی اسماعیلی، البرز	۹۳۶۱۷۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۸
رضارنجبرپازوکی، پاکدشت	۹۱۲۴۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۵
علی حسینعلی، قزوین	۹۱۲۷۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۶
حسن تشکریان جهرمی، بندرعباس	۹۱۷۷۶۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۲۱

### به نام خدای مهربان

بدون تردید توفیق خدمت در جهت اعتلای فرهنگ جامعه و رشد و توسعه کشور عزیزمان افتخاری است بسیار ارزشمند که اکنون و در این برهه زمان به خوبی نصیب سردبیر و جمع نویسندگان و تهیه کنندگان مجله وزین و پر محتوای مهر و ماه گردیده است.

لازم می دانم به پاس تمامی زحمات خالصانه و صادقانه و مسولانه همه شما بزرگواران، تقدیر و تشکر خود را به عنوان یکی از خوانندگان مشتاق این مجله ابراز دارم.

آرزوی منم در این مسیر راه زیبا خداوند متعال یاریگرتان باشد.

ای کاش تیراژ چاپ مجله بیشتر بود. گاهی علیرغم پیگیری های مستمر ما چندین شماره مجله به دستمان نمی رسد.

خانم حسین پور (همسر سید احمد مسلمی از هلال احمر یاسوج)

با خوانندگان



زمان ارسال پیام تا ۳۰ دی

## « مسابقه پیامکی مروان »

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰  
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمتتان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب حضرت آیت... خامنه ای (مدظله العالی)، سو. ظن به وعده الهی کار کیست؟

الف) منافقان (ب) کفار (ج) گمراهان (د) مغضوبین

۵۱

ساختمان مرکزی جمعیت هلال احمر کدام استان به نام «دهقان فداکار» نام گذاری شده است؟

الف) آذربایجان شرقی (ب) اردبیل (ج) آذربایجان غربی (د) زنجان

۵۲

فیلم «شب واقعه» داستان رشادت های چه کسی را روایت می کند؟

الف) حسین فهمیده (ب) شهید آبناسان (ج) دریاقلی سورانی (د) رئیس علی دلواری

۵۳

رسول گرامی اسلام (ص) چند سال داشتند که به پیمان جوانمردان پیوستند؟

الف) بیست و پنج سال (ب) سی سال (ج) بیست سال (د) چهل سال

۵۴

طبق نظر شهید مطهری منظور از «مشکات» در آیه نور چیست؟

الف) نبوت (ب) امامت (ج) قیامت (د) ولایت

۵۵

خداوند کدام یک از اولیاء... را راهنمای حضرت موسی (ع) قرار داد؟

الف) شعیب (ع) (ب) خضر (ع) (ج) سلیمان (ع) (د) لقمان (ع)

۵۶

ناظم حکمت، شاعر سرشناس معاصر، اهل کدام کشور است؟

الف) مصر (ب) عراق (ج) ترکیه (د) پاکستان

۵۷

نویسنده کتاب «امدادگر کجایی؟» کیست؟

الف) علی عچرش (ب) سید مهدی شجاعی (ج) صادق کریمیار (د) معصومه رامهرمی

۵۸